

# سپاوون

شماره هشتم ماه عقرب سال ۱۳۶۷ مطابق بهمن ماه  
۱۴۰۱ مطابق نوامبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۴

Ketabton.com

از زبان  
نیم  
بیا که ما را قور  
ما را عشق

# غذای خوشمزه واقعی

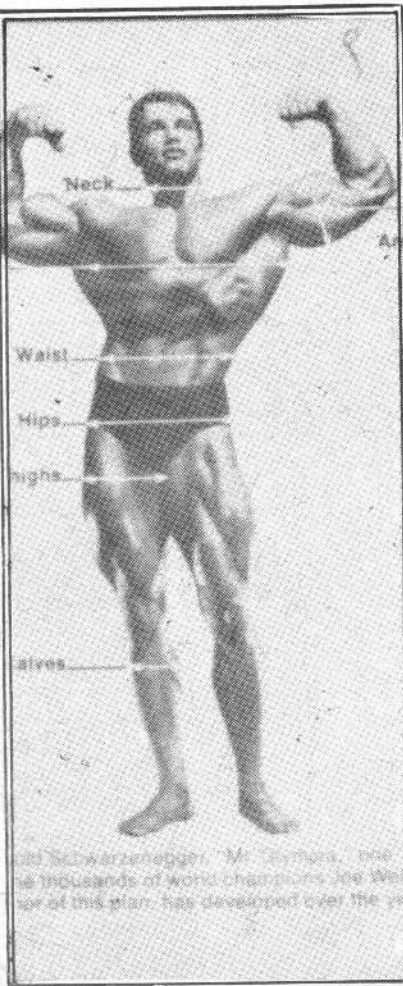
دعوتکما رسم و شجوه، محافل عروسی و شکر پذیر خور  
شهریایخ پذیرفته میشود.



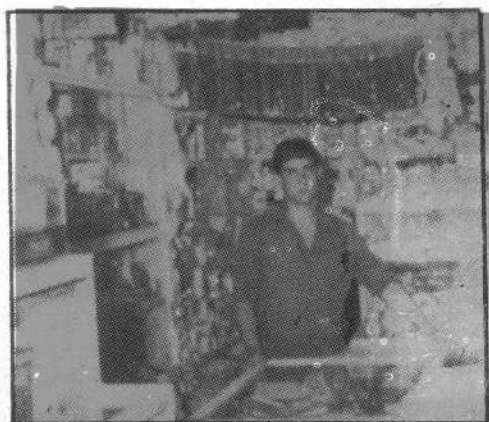
# مهر و مهر

مهر و مهر  
برای شماست  
دانشگاه تهران  
دانشگاه تهران  
دانشگاه تهران

آدرس  
شهر نو مقابر مسجد جامع شیرپور



بادی شپیر برای زیبایی اندام شما  
اجناس لوکس مورد ضرورت خانواده ها  
دود پاک کن برای بنجرهای دیرله  
که زحمت شمارا در سر ما کم میارند



# فروشگاه ماهانیا

## Amanyar Store

آدرس: کارته

# خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ  
خوراکیهای لذیذ -  
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا فورا میتوانید  
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

**یما رامین ویدیو کست**  
بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (پسنتو در  
هندی و ایرانی آماده فروش در  
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود  
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ وصال  
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



وسایل مورد نیاز خانواده ها را جدیداً وارد  
میتوانید  
**فروشگاه انور**  
وارد کننده  
آدرس: تهران تجارستان

**فروشگاه روشنی**  
زندغون میدان

**فروشگاه مصطفی**  
جاده سعح تجار پارک شهر نو

**فروشگاه الزوارث**  
بلد سعح تجار انجمن نویندگان شهر نو

**فروشگاه علی زاده**  
مارکت ابتدای مریم  
حصه دوم خیرخانه

**شریفی ویدیو کست**  
ثبت مکتوبه کشت و فلمبرداری محافل خوش  
آدرس: متصل رسنورانف لکی فایف

**قرطاسیه فروشی اردان**  
کارته نو تعمیر سیرنمای آقبال

**خوراکی فدیو شعیب الخالق**  
مقر رسنورانف کمر فایف

**مکروریان ویدیو کست**  
فلمبرداری از محافل خوشی پذیرفته میشوند  
آدرس: مکروریان اول

**لونا قرطاسیه فروشی**  
نواع قرطاسیه مورد ضرورت و جدیدترین  
نوام آرایش را برای مشتریان خود عرضه  
میدارد  
آدرس: تعمیر سیرنمای آقبال

برای شهریان ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین  
عرضه میدارد  
آدرس: حوسحال مینه مقابل لسه سین کلنی



# سپا وون

۴



## درباغ وحش کابل

شیرد ست پسرکی را درید  
خویشاوند ان پسرک او را  
به طرف خود می کشیدند  
اما شیرتوانست یک دست  
او را قطع نموده و در یک  
چشم زد بخورد

صفحه ۱۲

صفحه ۶

## انیک فروشی ها

صفحه ۱۴

## بی باک امپراطور

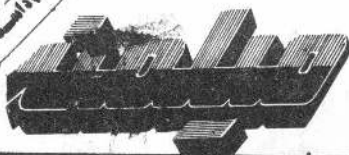
صفحه ۱۶

## دره هلیزهای سیاست

صفحه ۲۲

## برقله های دانش محاصر

کتابخانه



۲۴ مخ



خان لیسان صفحه ۸

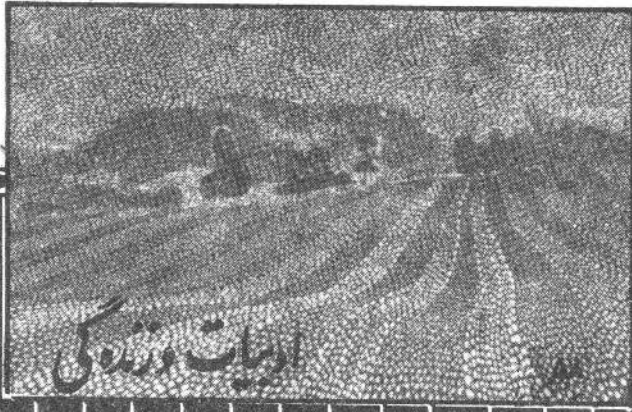
# کتابخانه

## کشور المپونی در ایران

صفحه ۲۸



شماره هشتم ماه عقرب ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاخر ۱۴۰۹  
مطابق نومبر ۱۹۸۸ سال دوم شماره مسلسل (۱۴)



خ ۴۲

که ما شوم په اوبو کی وزیرول شوی

اسرار قتل اندیرا گاندی

منحه ۱۶



مدیرمسؤول : د وکتور ظاهر وطنين  
تلفون : ۶۱۹۰۲  
معاون : محمد اصف معروف  
تلفون : ۶۲۷۰۲  
۶۱۸۷۸

نشره اتحاد به روزنامهستان  
جمهوری افغانستان

هیلا ته تحریر :

بارق شفیع  
د وکتور محمود حبیبی  
عبدالله شادان  
لطیف ناظمی  
رهنورد زریاب  
شفیق جهان

ادرس : مکتورون سوم  
پلاک ۰۶ مقابلہ مطبعہ  
دولتی پارتمان ۷۰۶ منزل تیراز ۳۰۰۰۰

SABA00N

MAGAZINE OF AFGHANISTAN

Block 106,  
Kabul, Afghanistan

Our account No 40233  
Da Afghanistan Bank,  
Kabul, Afghanistan

Subscription: Abroad-50 US dollars yearly  
25 US dollar-6 mounts

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضامینی که به اداره  
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسندہ مسترد نمیگردد.  
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسندہ میباشد.

انقلاب  
کریا جف  
منحه ۴۱



# انتیک

تکده اشمن اشیاي قدیمی و انتیک را همگان دوست دارند گاهی این انتیک ها یادگارهای دوران ویرگان اند که ارزش خازنه گي دارند و با وقت میتوانند خاطره های از تاریخ و یک دوران محیی باشند و گاه نیز اهمیت زیبایی آنها را دارند که مخصوصاً در عصر حاضر برتری نوعی بل بشتن میسازن شدن امروزی و روزگار از قدم چمن اشیا را در منزلت، هوش ها، دکور و موزیم های خرید و بیرون را تکمیل کنند و صورت نماینگاه های زیبا تنظیم می کنند.

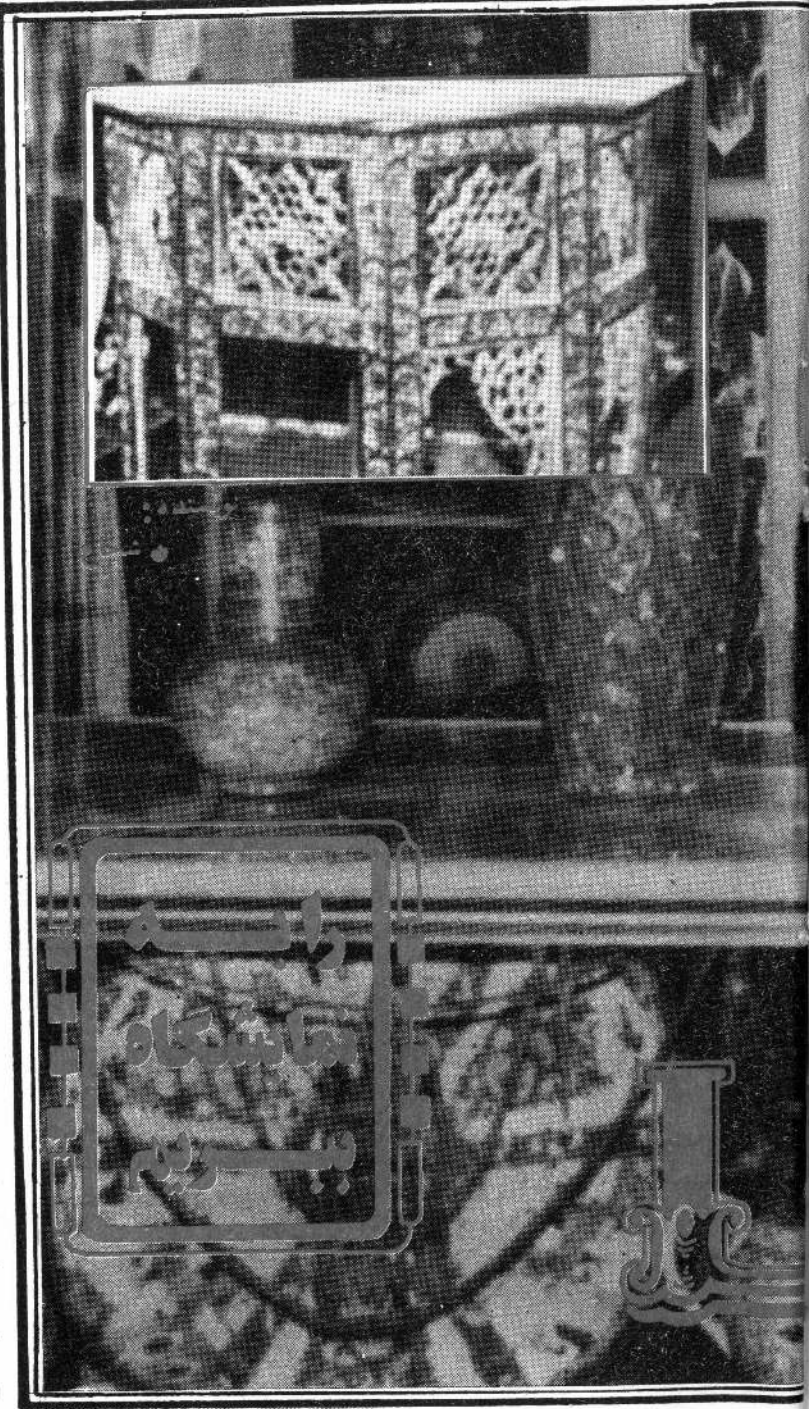
خریدار هغه درین مورد گزینشی را تهیه داشته که با هم میخوانیم.

داشته های که زیب و زینت خانه های گرد و بی ارزش و اهمیت فراوانی حفظ و نگهداری میشوند و وسایلی که راه های طولانی را طی می کنند، به کشورهای مختلفی بر می زنند و همه جا بحیث اشیا با ارزش ترند داشته میشوند و نیز مردمان زیادی فاصله هارامی بهیاب و به اینجامی آیند تا این داشته را در بیابند و همرا بخود برند. اینها وسایل انتیک کشور

ماست که شهرت جهان گیر دارد و علاقمندان آن بیشتر کارانتیک و انتیک فروش در کشور ما هستند. نیم قرن دارد هنگامیکه تعداد مسافران خارجی در افغانستان افزایش یافت آنها صنایع گشائی با سایر داشته ها بخش های کشوره وسایل مختلفه رجالی افغانستان عطف توجه میدول داشتند و آنها را بنام انتیک خریداری و به کشورهای شان انتقال دادند.

که در مدت کوتاهی شهرت و - علاقمندان آن فزونی یافت. نخستین ها: در آغاز شمار انتیک فروشان و آنانی که بکار آن اشتغال داشتند اندک بود نخستین انتیک فروشان عبد العلی و عبد الظاهر مشهوره للی و ظاهر و ویرا دري که در کابل آغاز به اینکار کردند و اولین انتیک فروش را در چهار راهی حد ارت ایجاد نمودند و اکنون پیشه آنها را خلف شان به نام نوری سافیرین خارجی می شناسند. به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک محمد قاسم برادر بزرگتر برسم و وی در باسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت میدهد. وقتی مسافرین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

نم نوری سافیر ادا می دهد. افزاین مسافرین خارجی به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک فروش را می نمود. بازار (کوچه مرغ ها) ایجاد شد و انتیک فروش های زیادی در این بازار شروع به فعالیت نمودند. هم چنان امروز تعداد زیاد انتیک فروش ها در نقاط مختلف شهر شاهد می کشیم. می ران انتیک گویند؟



## بازار ماینگاه

کلمه انتیک را بیشتر در مورد اشیا و وسایلی بکار می برند که دارای سابقه طولانی بوده و در کشورهای دیگر نیز آن موجود نباشد. امروز آلاستد پی مونی افغانستان، زیورات نقره و طلائی، وسایل جنگی عتیقه چون کارد ها، شلخ ها و تفنگ ها، قالین ها و گلیم های کهنه، سماوار های مسی، گلیم های زنانه، لباس های زنانه (پیراهن های افغانی) و سایر صنایع دستی ظریف را - انتیک خوانند که هر کدام آنها علاقمندان بخصوص خود را دارند. مقداری از این وسایل در بازار های داخلی توسط خارجی ها خریداری میشود و مقداری هم در نمایشگاه های بین المللی که همساله در نقاط مختلف جهان به نمایش گذاشته میشود ارسال میشوند و در فرقه های آن نمایشگاه ها به فروش میرسند. در کلیه نمایشگاه های جهانی وسایل انتیک افغانی پر فروش ترین وسایل عرضه شده را تشکیل میدهند.

انتیک فروشان شهر کابل باد و برادری بنام های محمد قاسم و محمد ظاهر، از مرصه بیش از دوده به بکار تهیه و فروش وسایل انتیک اشتغال دارند، صحبتی بعمل آوردیم. در دکان آنها داخل می شوم و مردی را میبینم که با موهای (( ماش و برنج )) در محل مخصوص فروش نشسته و به دور و برش وسایل گوناگون انتیک جا بجاشده است. با وی معرفی می شوم. به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگتر برسم و وی در باسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت میدهد. وقتی مسافرین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

آنان واقع شد. چیزی بیشتر از بیست سال، زمانی که بازار انتیک فروشی گرمای خاصی داشته من همراه با برادرم دست به اینکار زدیم. در همین زمان بازار های در فرقه های برای ساختن ظروف نقره و کارگاه های هم در ولایت پروان برای ساختن تفنگ ها که بعداً با وسایل گوناگون این تفنگ ها و ظروف نقره را به شکل کلاسیک در می آوردند پیدا آمد.

در همین زمان سفر های انتیک فروشان به کشورهای خارجی غرض ایجاد نمایشگاه های وسایل انتیک افغانی آغاز شد. چنانچه من نیز چندین بار در نمایشگاه های ایتالیا، پارک جمهری، اندرالی آلمان، اشتراک ووزید، لم. در این نمایشگاه ها نزد حم ترین فرقه ها و فروش ترین وسایل، انتیک باب افغانی بود.

همچنان هر سال وسایل انتیک و صنایع دستی افغانستان از طریق اسپرسم وزارت - تجارت در کشورهای خارجی به نمایش گذاشته میشود که این وسایل با سرعت به فروش میرسند. در این اواخر کلمه های سالخورده و از آزمون برآمد افغانستان هزاران تخته بفروشی رسد که دست باقی زیبایی آنها حاصل شده بود و میتواند چه راه های برای انکشاف انتیک فروشی میتواند وجود داشته باشد؟

محمد ظاهر در این مورد چنین ابراز نظر کرد: اکنون یگانه راه موثر تر ویر نمایشگاه های داخلی و دعوت اتباع خارجی برای بازدید از این نمایشگاه ها و همچنان اشتراک بیشتر در نمایشگاه های بین المللی است. در این صورت بازار انتیک فروش ها رونق بیشتر خواهد داشت و انتیک و شهرت وسایل انتیک افغانی همه گیر تر خواهد شد.



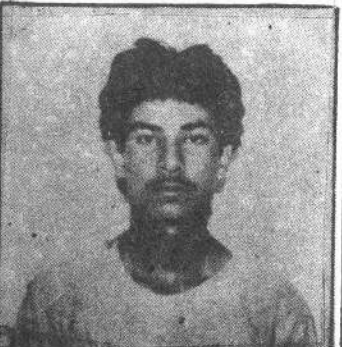
### دقت در انتخاب لباس

عبد الرحمن محصل بوهنجی  
 علم طبیعی:  
 در انتخاب لباس نباید تنه‌ای زیاده‌ای عمومی و کلیسی  
 «ویا به تا» غیر جازیه توجه داشت، بلکه قبل از آن لازم است به خصوصیات فردی و مقتضیات شخصیت و از زمان روز چهار چوب این عوامل پیروی کرد. تنه‌ای را بصورت است که جازیه جنسی و جازیه شخصیت فردی بجای آنکه یک یگر را خنثی کند به کمک همدیگر شتافته و فریبندگی واقعی و خیره کننده ای بوجود می‌آورند.

### لباس ملی را دوست داریم

محمد قسم محصل بولیتخنیك  
 کابل:

اگر سخن بر سر لباس است نا گریز موضوع مد که بدیده بیرونی است به میان می‌آید و بد نیست تا نقدی که از حوصله جامعه فراختر بدرنیاید مد را بسندید و اما من بویژه لباس ملی ما را زیاد دوست دارم که میتواند بین افغانیت هرافغان باشد.



## چه می‌گویند؟

# پسران

# دختران



### چه وقت و کجا چگونه لباس پوشید

سبح عسکرزاده معلم  
 لیسه انماري:

برای جوانان زیاد بد نیست، اگر لباس عینان برابر به مد باشد. اما یکمده جوانان ما نیز نام مد خود را در انبار رنگها پنهان میکنند و مد ای دیگران را نظر داشت اینکه کدام لباس را در چه موقعی و در کجا بپوشند کوشا استند که من نیز هم نظر با همین هامیانم.

### کریبی رنگ خاطر خواه من

عبد الستار سرباز درمکتب لامعه شهید:  
 پوشیدن دریشی بسته را - نسبت به دیگر لباس ترجیح میدهم. رنگ خاطر خواه من کریبی است. انگیزه بسند این رنگ مطابقت آن با ذوق و سلیقه دختره است که او را دوست دارم.

### همیشه لباس بچه گانه

لیدا معلم صنف ۱۰ لیسه عالی آمنه فدوی:  
 لباس‌هایی کاملاً بچه گانه را میسندم و دلیل هم داشتن تیپ بچه گانه است که در آن و دیگران نیزه همین لباس تشویق میکنند و تا حال هیچکاه دامن نیوشیده‌ام حتی در مکتب هم، در اول مسئولین مکتب مانعت میکردند ولی حالاً مانع وجود ندارد. هیچ آرزویی ندارم تا مجبور به پوشیدن دامن شوم و اولین شرطم در انتخاب همسفر زنده گی قبولاندن همیشه در بطلون بودن من خواهد بود. همیشه در پیراهن و بطلون سیاه و سرمه سی دیده میشم.



### در انتخاب رنگ باید دقیق بود

مژگان علم از لیسه عالی زرغونه:  
 هر کس باید لباس متناسب اندام خود را انتخاب کند و همیشه بکوشد لباسهایی به تن کند که با اندامش متناسب باشد. من اکثر پیراهن و بطلون به تن میکنم و در نمایشات لباس همیشه لباس غریب میپوشم چون لباس‌های محلی بر علاوه خوب نگفتن مراد هم میگوید.  
 در انتخاب رنگ هابه نظرم باید همه دختران دقیق باشند چه رنگ هانشان سفید و ذوق و سلیقه آنهاست و خودم در پوشیدن لباس همیشه از رنگ‌های فیروزه‌ای، لیمویی، گلابی و دیگر رنگ‌های ظریف دخترانه استفاده میکنم.



### بطلون‌های تیمه صبحک است

بیرینا محصل سال سوم انستیتوت دولتی طب کابل:  
 پیروزی از مد را کاملاً رد نمیکنم، مگر پوشیدن بطلون‌های تیمه و امثال آن به ناز من صبحک می‌نمایند. در انتخاب لباس زیاد توجه نظر نامی بخصوص مادام اوج میگذارم. گند شته از آن، من یاد در نوردان است اندام خود، که هر دختر باید بدان توجه داشته باشد، لباسی بوسم.  
 گل‌های زرد مورد بسند همیشه منست، شاید همین عام گزینش لباس‌هایم ازین رنگ باشد.



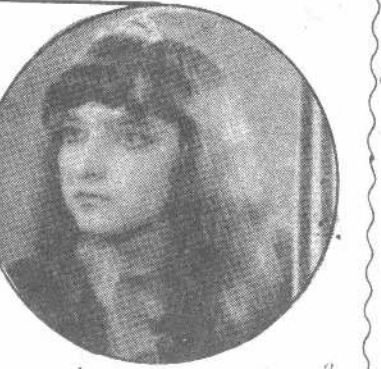
### طرفدار مد روز است

انیمه جهنم معلم صنف ۱۲ لیسه عالی آمنه فدوی:  
 لباسی را میسندم که مد روز باشد مثلاً امروزه امن کلان مد است و همیشه در همه حالات مرا با این لباس میبینید و البته بر علاوه مد روز همیشه برای دختران لباس کلان و آزاد را ترجیح میدهم و البته به مد روز برابری لباس خود میتوانم در نظر گرفتن ذوق مردم را در پوشیدن لباس نمایانگر باشد و خواهش من هم همین است که نشان بخورم خود بسندم و لباس بیوشم مردم بچند و از رنگ‌ها برای لباس همیشه گلایی زرد را انتخاب میکنم.



### لباس سباده و سنگین

ورانگه اوریاخیل معلم صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی:  
 من لباس را میسندم که بتواند آبرو و همت دختران را در اجتماع محفوظ نگاهداری یعنی در قدم نخست در پوشیدن لباس مد برایم مطرح نیست و میکوشم لباس‌های کاملاً ساده و سنگین که هیچگونه کشش بیجا در آن موجود نبوده و همچنان به حیثیت همه دختران لطمه وارد نکند، بپوشم. چه پوشیدن لباس به نظرم دقیق ترین عنصر شناخت کثرت یک دختر است.  
 در انتخاب رنگ بیشتر پاسمنی را میسندم.



### رنگ فیروزه‌ای و لاجوردی دلچسپ است

فریده دل‌آوری معلم لیسه آمنه فدوی:  
 به نظرم بهترین و مناسب ترین لباس‌ها آنست که متناسب به اندام و تیپ انسان بوده و با اندامش مطابقت داشته باشد. از بهترین و به مد برابر ترین لباس‌ها که مطابقت به تیپ اندام داشته باشد، هیچگاه استفاده نخواهم کرد و در انتخاب لباس‌ها همچنان رنگ‌ها و دوخت‌هایی نه چندان شیخ را ترجیح میدهم. برای اینکه امانه از حد جلب توجه نکند.  
 از رنگ‌ها اکثر فیروزه‌ای و لاجوردی را دوست دارم.



# دلم دیوانه کیست

66



سیما بابراذ زاده اس حابد سهراب

از تلخی کدام خاطره اش چیزی بگوید!  
 - راستش اینست که ناسامانی ماد محیط هنری مازنی است...  
 - مثلاً!  
 - مثلاً برای نوروز سال ۱۳۶۲ نشر آهنگم را که حاصل زحمت یکساله بود برای برنامه کسرت تلویزیونی لبسنگ کردم. در شبیکه قرار بود آهنگها نشر شوند صرف سه آهنگ را نشر کردند و نشر سه آهنگ دیگر تا عید معطل شد.  
 - بدون دلیل؟  
 - خیره به دلیل اینکه گویا کسرت فلان هنرمند اضافه از چند آهنگ داشته که علاقمندی بهند و تلویزیون را جلب نکرد.  
 پس باید از سیما ترانه مناصف تعداد آهنگهای آن نشر شود.  
 احساس میکنم که ترانه زیاد گفتنی های دیگری نیز دارد. با سخن صمیمانه و صدای آرام ادامه میدهد.  
 - بالاخره باید کسی یا کسانی پیدا شوند که بتوانند تفکیک نمایند که کی، چگونه و چگونه آهنگهای را - بسراید؟ میخواهم بگویم من نمیتوانم از کار خلاق و بقیه در صفحه (۸۷) ترانه ناسامانی مازنی است.

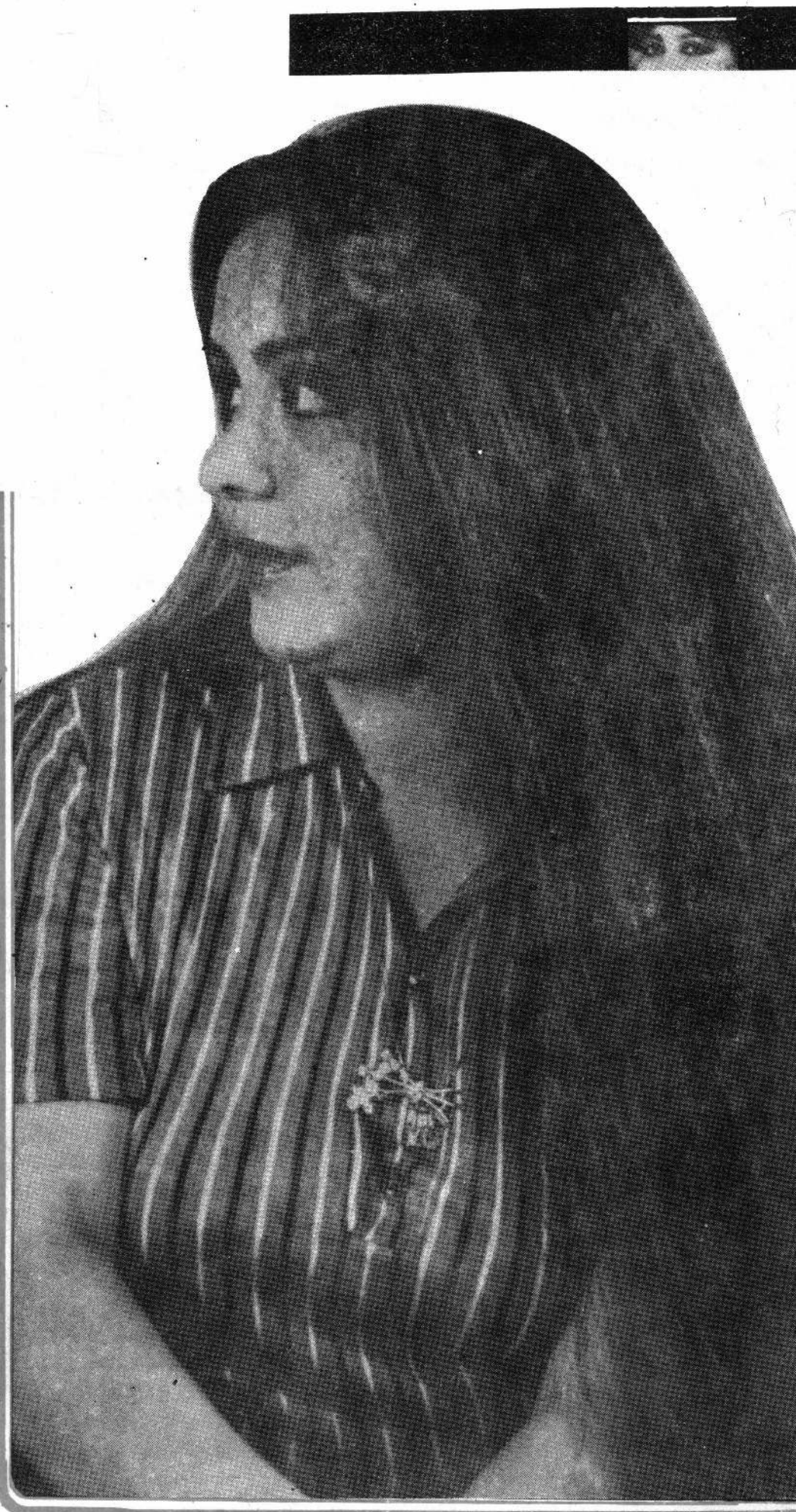
ان جای تمرین وجود ندارد  
 عشق دوست دارم  
 تاکنون از نشر بازمانده است

# سیما ترانه تصدیقم

مباحثه از صباح رهش

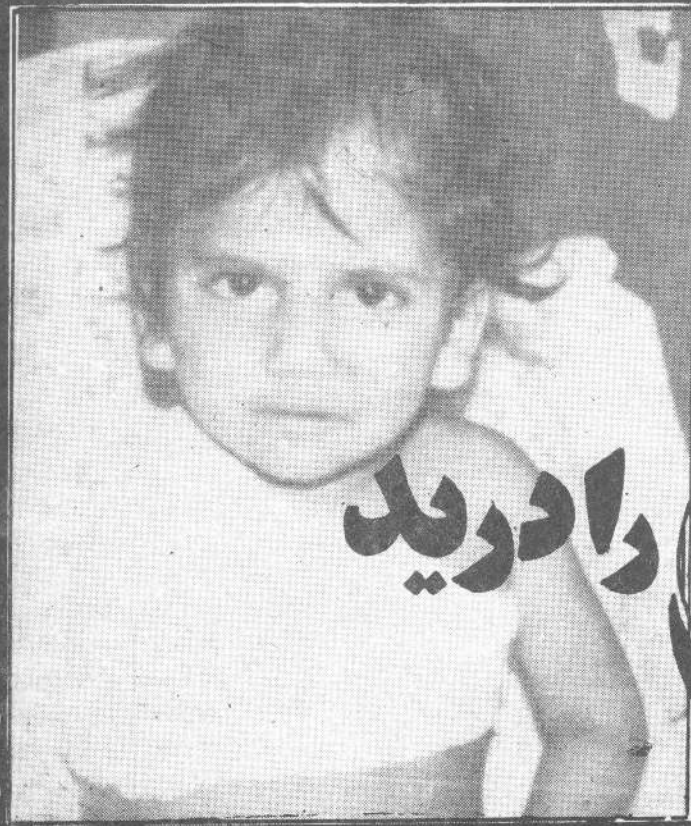
سیما ترانه را در منزلش سراغ من گیم اود و یک ابارتتان با مادر خواهر برادرش زنده گی مینماید. چنینکه در رامگشاید همان گوی و صمیمیت ترانه هایش را دارد. در معاشرت صمیمی و کم نظیر است. چنینکه در گفتگو میکی درین باب که بشارت ایام متعلی اش (سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸) که حنجره طلایی آینه فدوی بوده هنوز را و جوانان باقیمت.  
 سیما ترانه کارمند رسمی را در تلویزیون و پرونده پوسر برنامه جوانان امروز در رادیو افغان - نستان میباشد. گاهگاهی اگر میل او شد میخواند و میسراید.  
 میخواهم بدانم چرا مدت است که فاصله اش با خوانی زیاد شده؟ احساس میکنم کسی خواهد

بیرای هنرمند  
 سیما ترانه  
 ... آهنگهایش



سیما موهایی بلند و سیاهش را زیاد دوست دارد

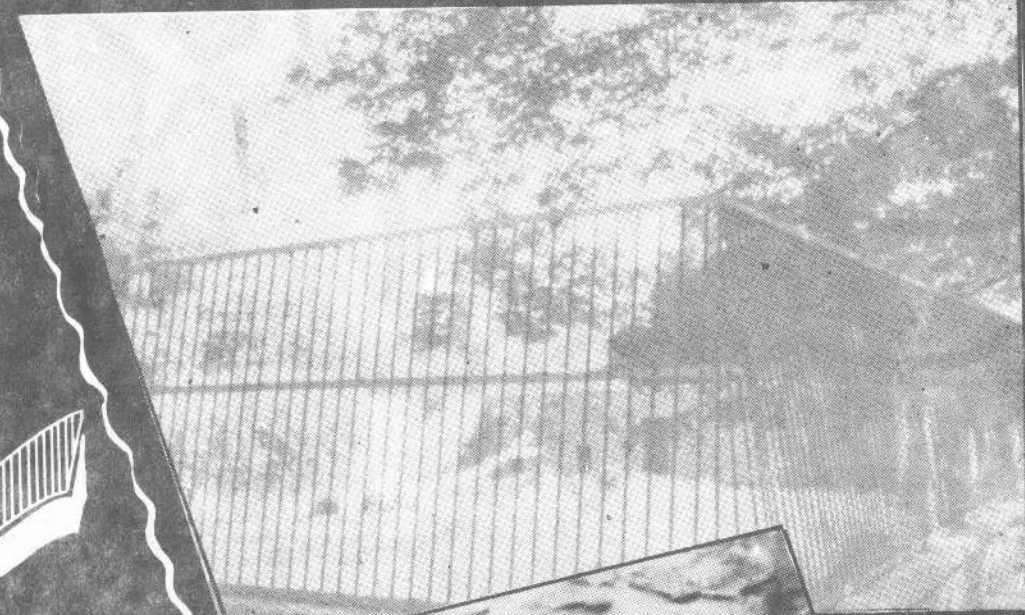




را درید

# درباغ وحش کابل:

## شیر بازوی وولین



گزارشگر: سید اید

### گناه از کیست: از شیر، از کودک و یا از مسوولین باغ وحش؟ آمر باغ وحش میگوید: "مادر مورد هیچ نوع مسوولیتند"

ضمن اطلاع از نامه یکی از دوستان مجله چنین دریافتیم که چند ی قیل در باغ وحش کابل واقعه عجیب و دلخراشی روی داده است. واقعه طوری بود که کودک دو و نیم ساله بی حین تماشای حیوانات باغ وحش کابل به کنار قفس شیر نزدیک می شود و شیر با وحشت ویژه اش بر او حمله ور می شود و از راه پنجره جنگل بیرون برود. دست راست کودک را از شانۀ جد آکرده و بی پلعد ...  
برای دریافت واقعیت موضوع روانه شفاخانه صحت طفل می شویم تا با کودک بد بختی که دستش طعمه پلنگه شیر در بند باغ وحش گردیده، از نزدیک صحبت نماییم.

مزل کودک بسیار زیبا و معصوم که دو و نیم سال عمر دارد، روی بستر شفاخانه آرمیده و گویا به دست از دست رفته اش می اندیشد و به وحشت سببمانه حیوانی که شاهد زنده گذرانش را برای همیشه تلخ کرده است. کودک آرام است و خیره خیره به دیو برش نگاه میکند. در سیما پیش ترس و هول عمیقی نهفته است. آن زن جوانیکه در بستر کودک قرار دارد و خود را عمه طفل می خواند جریان را می بیند. او در حالیکه گویا از تکرار این قصه خسته شده باشد بالحن گرفته و خشن شروع به سخن کرد و گفت: (( بگورم و قسم به باغ وحش، از پیش قفس شیری گذشتم که ... ))  
او دیگر چیزی نگفت و بعد از پرسش های زیاد از کتوران معالجه چنین دریافتیم که عصر یکی از روزها ماه سنبله کودک با چند تن از اعضای خانواده در جریان دیدار از باغ وحش از نزدیک قفس شیر می گذشتند که در نعت شیر حمله نموده دست راست کودک را که به پنجره تماس داشت به دهن

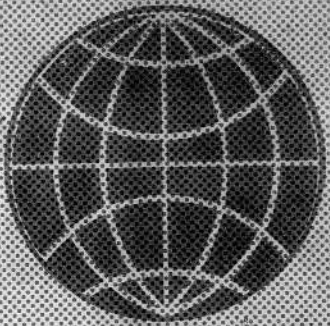
فرومی کند و بعد از کشش زیاد میان اعضای خانواده کسودک و شیر، عمه کودک متوجه می شود که کودک خون آلود شده و از هوش می رود. دیگران نیز متوجه می شوند، اما زمانیکه دست کودک معصوم طعمه شیر شده است. و بعد از آن داد و فریاد آنها بلند می شود ...  
روز بعد روانه باغ وحش می شویم در آنجا جهت دریافت معلومات بیشتر به دفتر امر حفظ و مراقبت باغ وحش میرویم. بعد از معرفی می خواهم تا در زمینه وظایف و شیوه عمل اداره حفظ و مراقبت باغ وحش و اینکه چرا چنین حادثه جانگناه به وقوع پیوسته معلومات بدهد. اما برخلاف انتظار او در برابر مصیبت تمام میگوید: اگر میخواهید راجع به کدام موضوع علمی صحبت کنم، خواهم بدین ترتیب در غیر آن من حاضر نیستم یا شما صحبت کنید. یا خود فکر میکنم؟ (وی که حاضر نیست در مورد با ما صحبت نماید پس لاجرم شیر باید مجسم

بنداشته شود) به هر صورت من هم در مورد امر حبه خویش یا نشاری می نمایم و مسوول حفظ و مراقبت باغ وحش را وادار می سازم تا در مورد توضیح بدهد. پاسخ های او چنین بود: (( ماهیچ نوع مسوولیت در مورد اینکه دست طفل را شیر خوردند داریم. اگر در وقت رسمی این کار صورت میگرفت باز هم یک کاری، شما میتوانیید قفس شیر را از نزدیک مشاهده کنید قفس بالاتر از آن است که طفل در دو و نیم ساله بتواند آنجا یا لا شود اگر شیر رهامی شد ما مسوول بودیم و در صورتیکه هموطنان ما شیوه دیگر حیوانات را با پرتاب سنگ ریزه های خشم می آورند و خودشان طفل کوچک را نزدیک پنجره ایستاده می کنند، بگوئید ما چه مسوولیت داریم؟ ناگفته نماند در باغ های وحش در جهلان چنین وانواع زیاد رخ داده ولی هرگز این همه سرودا به راه نیافتاده است. ))

ببخشید ازین رفتن دست راست یک کودک برای شما یک گپ مهم نیست؟ (( هست، ولی مسوولیت مستقیم متوجه فامیل طفل است که در وقت غیر رسمی تاشا مها در باغ وحش بوده اند. ))  
آیا این حمله ناگهانی شیر از گرسنگی او نبوده است؟ (( نخیر، شما کاملاً غلط فکر می کنید. اگر ما یک شترکنته شده و برای شیر انداخته باشیم و شما خود نزدیک قفس شیر شده و بیایه داخل قفس بروید، شترانی بلکه شمارا خواهد خورد. شیر یک حیوان وحشی است نه اهلی. ))  
امکان ندارد برای تاشا گران آگاهی و لواط در جاهای مربوط نصب شود؟  
چه کنیم؟ بار بار است که مؤظفین ما این موضوع را به مردم می نهانند، اما آنها توجه نمی کنند بسیار مشکل است که برای هر فرد که از باغ وحش دیدن کند ما یک نفر بقیه در صفحه ( ۹۳ )







# دردهای ملیزهای سیاست

حمله سیاه پوین باشر این صحنه  
بی آنکه وارد سیاست  
شود، مطالب دلچسپ  
جهان سیاست را برای خواننده  
گمان آراه میدارد. امید و آرزو  
در میان علاقمندان در زمینه  
سیاست را برساند.

## در روز واره قصر سپید

بهر روزی خود در این انتخابات  
مرهون چند نفر خواهد بود. این  
نخست روزانه رنگی که بچپ  
یکی از برآوازه ترین روسای همه  
ایالات متحده در این قرن است  
وزنه خود را در کفه انبساط  
دین، جیمز مک کرماسل و  
خزاین که با زرنگی خاص  
کارزار انتخاباتی او را پیشبرد  
تصور را در اذهان مردم امریک  
جا داد که بوش در این امر  
میراث رنگی خواهد بود. به پاس  
همین خدمات بیکر بود که به  
پس از دریافت خبر پیروزی او  
بمحبت وزیر خارجه خود معرفی  
کرد.

در بی یکی از کینه توزانه  
ترین مبارزه انتخاباتی برای  
رسیدن به مقام ریاست جمهوری  
در تاریخ معاصر ایالات متحده  
امریکا، جورج بوش با یکدیگر  
بهر روزی بوقیب خود مایکل وگل  
کیم از حزب دموکرات، جیمس  
چهل ویکم رئیس جمهور امریکا  
راهی قصر سفید شد. اما نتوان  
نمست حزب جمهوریخواهان را  
یاری رساند که کنترل کنگره را از  
دموکرات ها بدست آورند.  
جورج بوش که در ۲۵ سال  
خدمات اجتماعی خود در مقام  
های مختلف از جمله در کنگره  
نماینده امریکا در ملل متحد،  
سفیران کشور در چین و اسپر  
سازمان سی.ای.ای کار کرده



جورج بوش رئیس جمهور  
منتخب امریکا که  
بزودی راهی قصر سفید میشود

شخص سومی خود دو کابینه  
است که کپاین فیروز و او کوچک  
دلیل را برای رای دهندگان  
امریکا آراه نتوانست تا به  
گورنر نسبتا ناشناخته از ایالت  
مساجوستن را برای اداره کند  
خود برگزینند.  
دو کابینه حتی نتوانست ام  
پکا نیها را قناعت دهد که رفه  
دوره رنگی به نفع تروتمندان  
به بهای قرضه عظیم و بزرگه برا  
دولت امریکاست داده است.  
هم اکنون کمربودجه امریک  
زیاده از ۱۰۰ تریلیارد دلار  
است که در نتیجه ایالات متحده  
بزرگترین کشور قرضه دهنده  
کلا نترین کشور قرضه گیرنده  
شده است.  
قرضه خارجی امریک که به  
بقیه در صفحه (۸۲)



اند را گاندی به ساعت ۷ صبح  
از ستر خراب برخاست بعد از  
رفتن به شناب در عقب میز نشسته  
و شروع به خوردن غذای صبحانه  
نمود. امروز ارچه در بین سر  
داشتند آخرین مسافرت های  
انتخاباتی به بعضی ایالات  
نشان داد که در بعضی جاها  
اتحاد احزاب مخالف که در این  
اواخر به میان آمده بود مستحکم  
میشود. به این معنی که باید  
حزب کنگرس ملی هند (آی) را  
نمالتراز هروقت دیگر ساخت.  
چقدر جای تعجب است! خود  
اند را گاندی در بین رای دهند  
گان از شعرت و محبوبیت خاص  
برخورد ار است، مگر بعضی از گ  
ندید ان حزب وی رای مناسب  
نشدند و به نظری باید در لیست  
کاندیدان حزب کنگرس ملی (آی)  
تغییراتی وارد آید.  
دیگر چه؟ چند روز قبل برای او  
گزارش سری درباره وضع سکها بعد  
از تصمیم اردوی هند بخاطر کاسا  
زی جای نقد مردمی سکها  
(معبد طلایی در امرتسر) از افرا  
طوبین همه ای از سکها تحسنت  
تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفتند  
و نگرینکنند که دولت به مذهب آنها  
اهانت نموده است. رهبری امنیت  
اداری وی به این نظر اند تاز  
محافظین شخصی وی سکها را  
بر طرف کنند. به نظر گاندی ایسن  
راه حل نیست و نگرینکنند که اگر  
سکها را از اقامتگاه شان بکشند  
مثالی قلمی برای مردم هند خواهد  
هد بود پس باید بخاطر وجود ملی  
و مذهب هند از این کار صرف نظر  
کرد.  
در همین وقت فتح دار سرتسر  
شخصی وی تیلون میکند که  
گروپ کمره بین ها در اتاق ملاقا  
ت که در ساحه اقامتگاه وی قرار  
داشت آمده اند و وسایط تنویری  
قبلا آماده شده است.  
بقیه در صفحه (۶۶)

## اسرار قتل اندیرا گاندی

### پیش از مرگ خانم گاندی بر سر قاتل فریاد برآورد:

### شهاچه می کنید؟

### وانگاه ۲۵

### مرمی دیگر

### در جانش

### ریخت

تحقیقات آنرا بدین که ام شیک  
به اثبات رساند: قاتلین هر یک  
بیانست سنگ، سفالت سنگ  
(۱۲) ساله، کپخار سنگ (۵۴)  
ساله و بالبر سنگ (۴۵) ساله در  
یک توطئه جنایت آمیز که هد ف  
آن به قتل رسیدن اند را گاندی  
بود با هم سازش کردند و در روز  
اجرای این توطئه (۳۱ اکتوبر  
۱۹۸۴) به ساعت ده و نیمه  
دقیقه صبح بیانست سنگ و ستفا  
نت سنگ که بصرف اجرای وظا  
یف امنیتی در همین زمان کارمند  
محافظوی اقامتگاه اند را گاندی  
بودند توسط اسلحه دست  
داشته خود یعنی تفنگچه و کارا  
بین اتومات بالای خانم گاندی  
فهر نمودند که در نتیجه آوزخس  
مرگبار برداشته و وفات نمود.  
متهمین محکم به اشد مجازات  
میشوند.

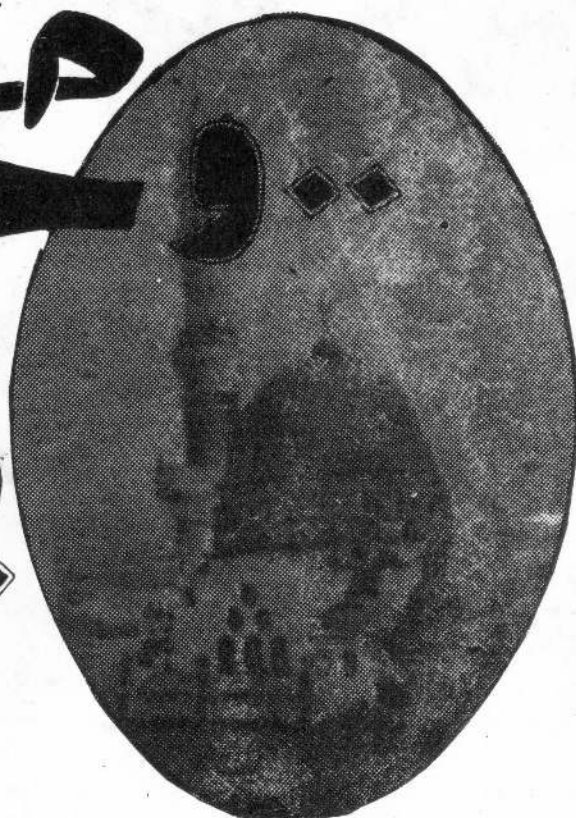
بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۸۶ در  
آخرین جلسه قضایی قاضی یکی  
از محاکم ملی بنام باخیش -  
چند را ۲۶۶ و آخرین ورق ادعا  
نامه را درباره قتل اند را گاندی  
ورق زد و جنین اظهار نمود:  
من به این نتیجه رسیدم که

۳۱ اکتوبر ۱۹۸۴ امی رخ داد  
در همان روز در خانه نمبر  
(۱) (سفدار جنگی راود)  
زنده می به تم عادی آغازند.



ترجمه: میرویس سلیمان

# محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)



## پیامبر خدا تقوت...

به وقت تقصیر است .

- بهترین مؤمنان آنها اند که خلق نیکو دارند .
- شریفترین آدمیان ، روز حشر نزد خدا (ج) آنها می اندکند .
- درد دنیا مردم از شرشان هراسان و ترسان باشند .
- خاموشی و خلق خوش بهترین عبادت تها می باشد .
- اسلام باعمل آشکار شریعت است . ایمان در قلب پنهان است .
- امنیت و سلامتی ، دو نعمت بزرگی است که بسیاری هاندر آنرا امید اند و شکر آنها را نمی گذارند .
- به همد یگر هدیه بدید ، همد یگر را دوست بدارید ، باهم مباحثه و ملاقات نماید تا از دل های شما که دورت و ملالت بیرون شود .
- به همد یگر هدیه بخشید زیرا هدیه به محبت را می افزاید و فساد را از دل می زداید .
- در معامله دنیا بکار محبت تدبیر ، نیم معیشت وزنده گی است . مردم را بخود پیوستن و دوست نمودن نیمه عقل و خرد است .
- فزونی آندوه و رنج نیم بیبری است کسی نفوس هایله یکی از راحتی ها و آسودگی های باشد .
- ب مردم گمان نیک کردن حسن عبادت است .
- وقتی بیماری را عیادت می کنی ، در راه بهشت می خراسی .
- آنچه را امید اندید به دیگران آموزید . کار مردم را سهل سازید ، همه به مردم موده خوب بدید ، سخنان نفرت آمیز نگویید . هر گاه خشمگین شدید برجا بنشینید تا خشم تان فرو نشیند .
- کینه ، خوبی های انسان را می زداید ، چنانکه آتش همین را می سوزاند .
- برای مرد همینقدر جاهل کافی است که مغرور و خود خواه باشد .
- برای ناراحت نمودن وجدانت همین کافی است که همواره با مردم دشمنی و خصومت می ورزی .

خدا لوح ، محمد (ص) را برگزید و او را سعادت ساخت تا پیام حق را به بنده گانش برساند . و محمد (ص) این رسالت را عهده دار شد . اینک ، ۱۵ قرن میگذرد و هنوز بانیك محمدی در جهان طنین انداز است و میلیونها ایمان در بر تو این تکبیر مقدس نفس بر می آرزند چه چیزی پسرها را از ایمان راستین است ؟ ایمانی که انسان را بزرگواری می بخشد . محمد (ص) رسالتی جز این ندانست که انسان را به رستگاری و عبادت خدا ج فراخواند و آیین بهترین رستخیزان و راستین را بیاموزاند . محمد (ص) این وظیفه را عذر رستی انجام داد اینک در آستانه میلاد سعادتش چندی از سفندان بر بار و رهگشای انجمن سرت را بازخوانی می کنیم :

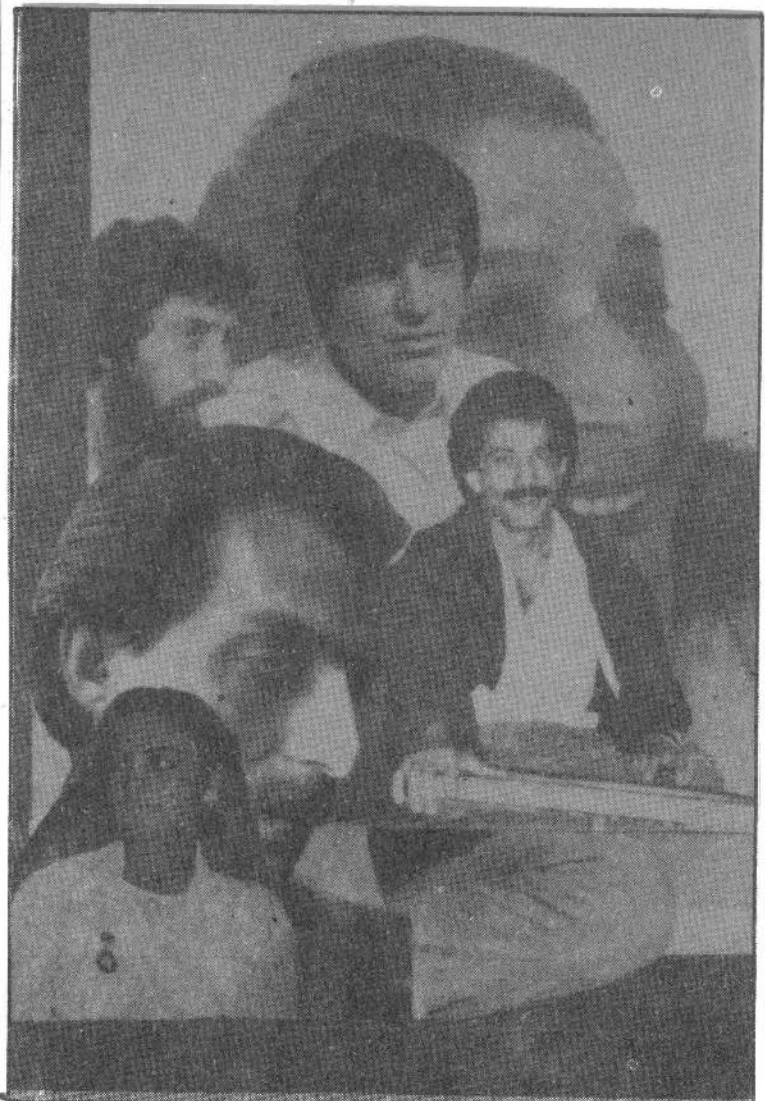
- به دعوت بروید و دعوت را جابت نماید .
- آنکه در خصومت و کینه شدت دارد ، دشمن ترین خدا است .
- مساجد را ساده بنا کنید ولی شهرها را با شکوه و آراستگی بسازید .
- هدیه را رد نکنید .
- دوستی تان را آشکار نماید .
- هر گاه کارهای نیک ترا شاد گرداند و کارهای نا شایسته ترا اندوهگین سازد پس تو مؤمن واقعی هستی .
- وقتی خشمگین شدی ، سکوت کن .
- پنج ارزش را مقدمتر غنیمت شمرد : زنده گی را بیش از سرگ ، تندرستی را بیش از بیماری ، کار را بیش از بیکاری ، جوانی را بیش از پیری و توانگری را بیش از درویشی .
- ایمان راستین در شکیبایی به هنگام مصیبت و فرو مردم

### گست تازه

محرر ستانواز چیره دست  
ماکه از جمله همکاران گروه باران  
بود تصمیم گرفته بعد از این کاملاً  
تنها بدون کمک کسی لغات  
جانانه بی با ستار، ثبت نوار کند.  
شاید تازه دانستیم که تنهایی  
هم عالی دارد. به هر صورت  
در آینده نزدیک گستی تازه از ارچه  
های شنیدنی ستاره هنرنامیسی  
محرر به دسترس علاقمندان  
قرار خواهد گرفت.

### نامزدی و نیمه ماه عسل

اسد بدیع 'وازخون جوان  
وقتی دیده خانه بر اوزن است به  
فکرین شده مو نامزد گردید اما  
قره ای روز شنبه خوری اسد بدیع  
برای اجرای کسرتی در فستیوال  
میخک سرخ عام سوچی شد و -  
برای برگزاری جشن نامزدی دوباره  
به کشور بازگشت.



# تازه‌ها

## کسرت مجانی پس درد کیست؟

ظفر شامل یکی از آوازخوانان  
بر آوازه شهر است که همواره  
به اشتراکش در محافل خوشی و سرور  
مردم شغل شریفش را دنبال کرده.  
آخرین اطلاع گرفتیم که ظفر شامل  
قبل از اینکه علاقمندان را به سیر  
آورد، خودش از آوازخوانی به سیر  
آمده و تصمیم گرفته بعد از اجرای  
کسرت مجانی در یکی از سینماها  
شهر برای مردمش آوازخوانی را  
کنار بگذارد.

نمیدانم تا چه حد موفق خواهد  
شد.

### سینمای سنگی

سلام سنگی چهره شناخته شده  
سینمای ماکه در این اواخر بسیار  
موفقانه درخشید و صاحب ششمین  
فرزند می شود. او اکنون دارای سه  
دختر و دو پسر است. امیدوار  
است ششمین فرزندش نیز پسر  
باشد تا در جن اولاد هاستادی  
گردد. و اگر قرار باشد همه فرزندانش  
راهی جهان سینما شوند به زودترین  
فرصت سینمای ما سینمای سنگی خواهد  
بود.

آخرین اطلاع گرفتیم که منزل  
وحید صابری هنرمند جوان  
از یوتوبیزون مورد سرقت قرار  
گرفته و قرار معلوم به مبلغی  
مبلغ پنجمه هزار افغانسی  
اجناس که شامل وی دیو و رادیو  
کست است به سرقت برده شده  
است. وقتی وحید صابری  
ظفر به خانه بر میگردد بکس  
حاری بولهایش را تکه و پارچه  
در دم دروازه منزلش بازمی باید.  
وقتی جریان واقعه را به حوزه  
امنیتی مربوط اخبار میکند، مو-  
ظفرین امنیتی یکی از خوشاوندان  
خود وی را به این جرم متهم  
میسازند اما وحید اورا تبرئه  
میکند. و ما همین امنیتی ساید  
روشن دیگری سراغ کرده نمیتوانند  
به اصطلاح کسب بزرگان کسه  
از خوشبخت به ما پس میزند  
و از بدبخت به جانس به وحید  
صابری توصیه می کنیم که با خاطر  
جمع به کار و بارش بپردازد و نشود  
که این حادثه درد انگیز بر روی  
او تاثیر بگذارد.

## تیرک تمثیل

حمیده عبدالله که ششمین گل  
پرسوز مشهور است چندی قبل -  
بعد از دعوی مفصل با هیات زوری به  
حاضر اینکه چرا به او جایزه سمر را  
اعطا کرده اند، از راد یوتوبیزون  
تقریر کرده است.  
تقریر اینطور بوده که برای کار  
های هنری ارزنده جایزه هایسی  
در نظر گرفته شده بود و کاندیدان  
فراوان، حمیده جان که از جمله  
کاندیدان بود جایزه سم را میگیرد  
و با هیات زوری دعوی می کند و بعد  
از نمایش و تمثیل توبه نصح کرده  
تقریر می کند. اینکه دعوی اش بر حق  
بوده یا نه ما نمیدانیم.

## اتحاد مقدس

بخش هنر و ادبیات رادیو -  
تلویزیون یک تعداد هنرمند  
های رادیا خود داشت که جدا  
از قیام مرکزی اجرای کار میکردند  
و حق بنده گان خدا را داد و همین  
سان نیاز مرکزی هم کسانی راد خود  
داشت که تقریباً بیگانه با اداره  
هنر و ادبیات رادیو دین میکردند  
جدید تصمیم گرفته شده این  
دو ارگان همگون و جدا از هم با هم  
متحد شوند. ولی متلان راد پسر  
تلویزیون نهد پورته و تقریر کرده اند.  
آرزومندیم به خاطر آشتی میان  
دعوتی به یاد آرند و ما را هم بی نصیب  
نگردانند.

از سلسله کتب آرسو حبه

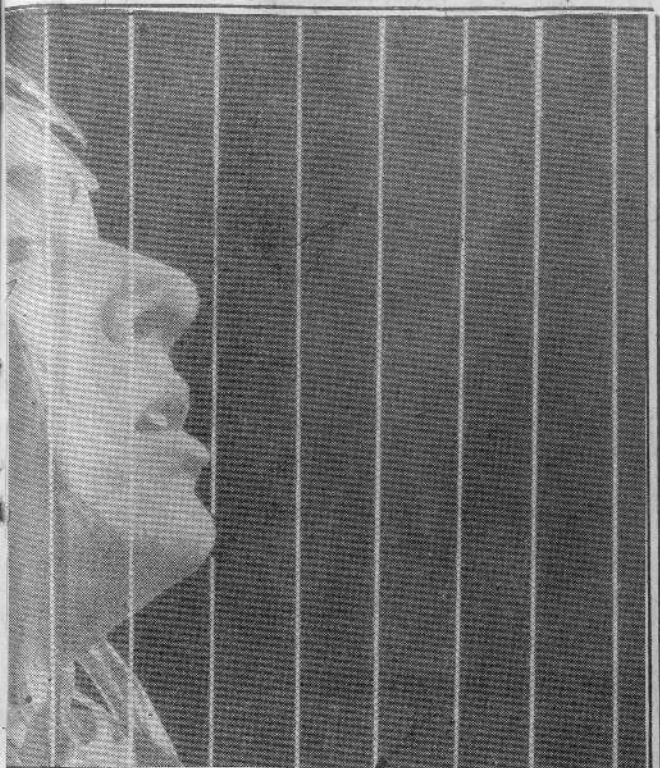
# بچه‌ها را چگونه تربیت کنیم

## میانه خوری که

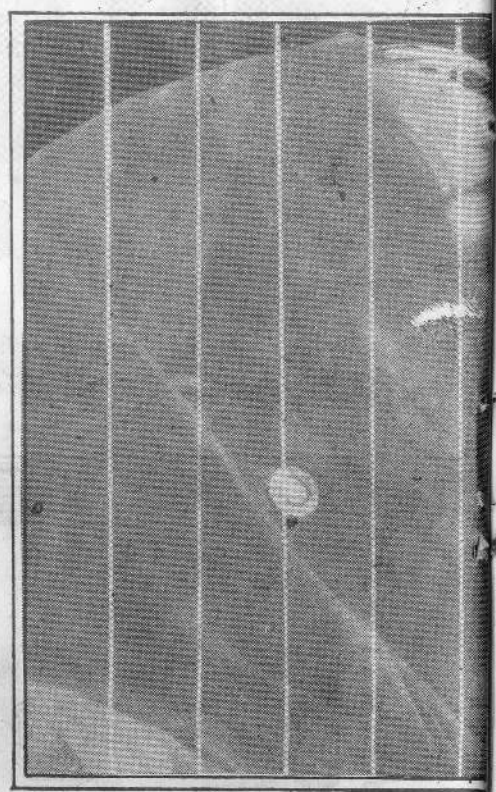
### در کودکان بزرگسالان

### آشنا و در معرض خرید و

نوشته فضل حق نیکوت



بروزی شکسته بی درحسری  
 کران زنده گی ره می بیسود ،  
 به ساحل نی اندیشید ، اصلاً از  
 ساحل بیخبر بود و چون زورق شکسته  
 در دست باد به هر سو سرگردان  
 بود ، موجها و ربه هر سو میکشاند ،  
 او ناخدا ای بود که از طوفان و گردا -  
 بها چیزی نمیدانست ، از ابرهای  
 سیاهیکه بر بالای سرش سایه  
 انگنده ، از موجهای زورق را خورد  
 خواهد کرد ، از گرداب هاییکه در  
 اعماقش فرو خواهد رفت ، بسیار  
 کوشید تا مگر راهی به ساحل یابد ،  
 درینگاه به ساحل نمیرسید ، در  
 بهنای بیکران بحر ، همچو کاهسی  
 سرگردان بود ، سر این اساسیه های  
 اضطراب فرگرفته بود ، سایه  
 سنگینی از وحشت يك فاجعه تمام  
 وجودش را در خود فرو برده  
 بود ، به هر سو با میدوید ، من نظاره  
 میکرد ، اما جز موجهای خشمناکین  
 و ابرهای سیاه توفانی چیز دیگری  
 نمیدید ، فریاد برآورد : ههای  
 آدما به دادم برسید ، از این  
 گرداب هانجام بد هید ، کمکم  
 کنید ، در ریخ که ناله ها و فریاد  
 هایش در موجهای کف آلود می  
 پیچید و خفه میشد ، موجهای



در برابر بد رنگ گشته و میگویی :  
 - د ختر اگر چه خورد است اما  
 مارم دارم که نامزد خود را  
 تازه نیکه بزرگ میشود در خانه  
 خود نگه دارم ، تا به خوی عادت  
 خانه بلد شود ، فقط یکی دو سال  
 بعد او بزرگ میشود . . . .  
 وقتی بای بول در میان می آید  
 پدر و مادر بدون آنکه به نکرند ختر  
 باشند سخن او را می بپذیرند و چندان  
 روز بعد میناراد رحالیکه زار زار -  
 میگریست با خود میرند ، او را به  
 پای منار را چا صاحب میرند ، در  
 آنجا بیکمفضل نامزدی وی بود ، وقتی  
 مینابه این خانه آمد دوباره گریست  
 به هر سو که نگاه میکرد همه چیز  
 در نظرش نا آشنا و انگیز مینمود  
 صبح ها که از خواب بر میخواست  
 تباله گاورا به دیوارها مینزد ،  
 تنور را آتش میکرد ، حتی بیالای او  
 فشار می آورد تا نان بپزد ، همین  
 جمع کند . . . . او هنوز خورد بود  
 هنوز غذا بخشن و نان بخشن در -  
 تنور را نمیدانست ، دستاش لرزید  
 و کوچک تحمل آتش سوزان تنور  
 را ندانست ، اما بیخبر از آن بود که  
 روزی با آتش بازی خواهد کسرد  
 خاکستر خواهد شد و در منجلا پ  
 سه روزی دست و پا خواهد زد و -  
 زندگی اش چون زورق شکسته  
 در ستخوش امواج متلاطم خواهد  
 گردید ، روزها و ماه های هم گذشتند  
 تا آنکه یک روز نامزدش که یک مبره  
 خشن بود میناراد امیزند .

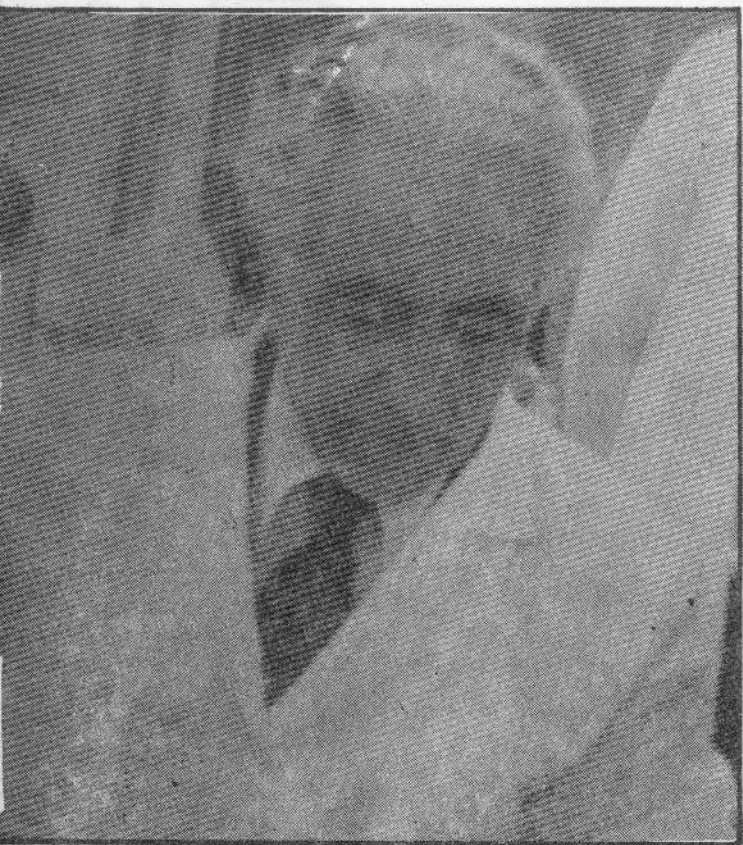
مادرش میگفت :  
 - می آید کار دارم .  
 یک احساس گنگه و ناشناخته  
 او را به این مرد یا مامان نزد یکسر  
 می ساخت ، روزهاییکه او می آمد  
 دن واپس می شد و به تکرار او را  
 میکرد ، سالها گذشت و او به منف  
 بنجم مکتب رسید ، یک روز که همه  
 دور هم نشسته بودند مادر روزی -  
 دختر میگفت و میگویی :  
 - نام خد امینا جان ، جوان شده  
 ای هفت آن رسیده و تراه هوسر  
 بد هم .  
 مینا که هنوز از این کپ ها چیزی  
 نمیدانند ، شرم آلوده میگویی :  
 - چه میگوی مادر شوهر چیست ؟  
 پدر مادرم را بگو که دیگر ازین  
 کپ ها نزنند .  
 پدر زن سوی زن نگاه می کند  
 و میگویی :  
 - مادر ت به خیر تو کپ مینزند  
 معصه ما اینست که بایت را به  
 جای بند بسازیم ، زمانه خرابست  
 در ختم ، مامیخواهیم که زنده گی  
 آینده ات خوب شود ، تنهاترا  
 نامزد میکنم .  
 چند روزی نمیکرد که مردی  
 به خانه میاید ویت مند آرسول را

ضربات مشت ولگد میکرد . این  
 نخستین بار نبود که مینا بر ضربات  
 دستهای سنگین مرد خورد و خیر  
 می شد ، مینا میگردد و او بیرحمانه  
 بر او مشت میزند با این هم راضی  
 نمیشود ، او را زبام ، بالای خار  
 هاییکه برای تنور جمع شده بود  
 بر تاپ میکند ، خارها و جسو د  
 تازکن رانجه میکند و باد او فریاد  
 از آنجا بیرون میشود ، در اها ،  
 دست ها و بدنش خارها فرو میرود  
 توای کودک بینوا ! تو باید نبیست  
 این خارها را تحمل کنی ، این درد  
 ها را بپذیری ، این خارها  
 چیزی نیست ، زخمهای آن التیام  
 می یابد ، اما خارهایی دیگری در -  
 مسیزند مکی ات فر خواهد گرفت  
 که زخمهای تاسور خواهند داشت  
 و التیام پذیر نخواهند بود ، تحمل  
 کن !

کسی نبود که او را نوازش میداد ،  
 کسی نبود که خارهای وجودش را -  
 بیرون میکرد ، یک زن بیبر که نسالی  
 که خنوش بود ، ناله هایش را  
 نمی شنید زیرا گوشهای نا شنسو  
 داشت ، مینا آن شبی بر از در زد و  
 راز روزی میکند ، زرد و لاغر شده بود ،  
 تا آنکه در زوزه حویلی به مادی می  
 آید . . . . چشم های مینا از خوشی  
 دوان به سوی روان مینود وزار  
 زار میگردد و میگویی :  
 - ماما جان خوب شد که آمدی .  
 - چرا در ختم ، چرا گریه میکنی  
 چرا این روزها روخزان شده ای ، چرا  
 بچشم ؟  
 مینا بیرون خود را بالا میزند  
 بدن کبود شده و خارهای فرورفته  
 در بدن او را نگاه میکند ، خارها  
 را از تن معروض بیرون میکند  
 او را سخت در آغوش میگیرد و اشک  
 از چشمانش سرازیر میشود ، مینا  
 با گریه میگوید :  
 - ماما جان ، مرا مینزند ، ماما جان  
 مرا همرا خود بپر .  
 - آرام باش در ختم ، تو با خسود  
 میبینم ، گریه نکن جان پدر ، آرام  
 باش . . . .  
 بقیه در صفحه ۲۸

### کابل بنادوالی خه وخت جور شو؟

د اسیر عبد الرحمن خان  
 سلطنت به دوره کی در کوزالی بد  
 کند ترخنگه یوه اداره بر جسد  
 وه جن د عمرانی اونظیفاتسی  
 سسولی اداری به نامه بی عمل  
 لیت کاره . د دنی اداری -  
 تشکیلاتی او اداری جوی بست  
 به بر محدود و او همدارنگه ندی  
 بی هم دیری لژی وی خود -  
 شاه امان الله سلطنت به وخت  
 کی یوه نسبتاً پراخه اداره -  
 (بعد بریت بلدی) به نامه جوی  
 شود چی ارسلی باروالی سی  
 متکامل شکل دی .  
 د بلدی د بریت کاراوند و  
 د پراختیا او بیوالی له کلبه د  
 بلدی به ریاست بلدی شوه د -  
 دغه ریاست جاری د بلدی د -  
 نظامنامه به وسیله تنظیم شو یار  
 د بلدی د اداری لباره انتخابی  
 وکیلان و تامل شول .  
 هغه وخت د کابل بلدی د -  
 شهرک نظیف برچارو سر میر  
 عمری باغونو جور ول . د بنابر  
 رویانه کول او بنابر یوته د خملو  
 د او یو رسولی به مقصد او سر  
 رسولی د شیکو جور ول هم به غار  
 واخستل .  
 به همدغه وخت کی د ادار  
 لامان به ساحه کی د یوی بنابر  
 جور ول بیل شول . د دغه بنابر  
 نقشه د آلبانی همدغه سینه خواه  
 جور و شوی وه . د ادار لامان او  
 تاخیرین به نامه ضروره چی همن  
 سیمی ته بی هانگری بنگلا ور  
 بیللی ده به هماغه وخت کمنی  
 جور شول . د دغه ضرورتها وخوا  
 ته لمر کارتی د بنابر نقشه کتی  
 به نظر کی نیول شوی وی . یکه  
 همدغه ساحه کی دریل جور ول  
 پروژه هم ترلاسلاندی نیول شوی  
 وه ، خوتها سفانه به حیواد کتی  
 دگر وی د را بید اکید وله کلبه  
 دغه نقش هم نیلگی باشی شوی  
 د وخت به تیرید وسر د بلدی  
 ریاست به کابل باروالی بسدل  
 شوا د دغه وی هم پراختیا و موندل  
 اود کابل بنابر هیواد به ریاست  
 ملیس بنابر واد وخت چی ارسلی  
 ساختا یوته بی اکثره د بنابر  
 پنجه وخت کتب بلان سره هم  
 جور جزی اوتکی احتیاط  
 سپارل کیسری .



آن در جریان خون مریض در عملیات های بزرگ از جمله عملیات های جراحی قلب .

۵- اجرائی تست ((دیپنر-سایلوزا)) در مریض محرقه و سیروز که از نتیجه سو جذب غذایی تولید شده بود .

۶- دریافت تاثیر (PH) (تیزابیت وقلویت) بالایی جذب آهن در معده ورودی ها .

۷- تعیین ((ایونین)) در بلازما و ادرار .

۸- محتمل در کتوز و فوسفور ، لطف نمودن بگویند به کدام زبان ها آشنایی دارند .

۹- من به این هفت زبان میتوانم تکلم کنم و بنویسم : دری ، پشتو ، انگلیسی ، عربی ، روسی ، فرانسوی و آلمانی .

۱۰- ببخشید پروفسور ، آیا گت می توانید که جالب ترین خاطره تان در طول دوره تحصیل شما در پوهنتون امریکایی بیروت چیست ؟

۱۱- (بلی ، جالب ترین خاطره اینهاست : من با وجودی که محصل صنف سوم فاکولته طب بودم در گروپ مطالعاتی و تحقیقاتی پروفسوران عضویت داشتم . بقیه در صفحه (۱۶)

هر سه محصل افغانی شامل بودند . در ختم سال اول ، نتایج امتحانات تمام محصلان که از کشور های مختلف آنجا آمده بودند ارزیابی گردید که در نتیجه در میان هزاران محصل از (۵۰) کشور جهان ، افغانستان جایز مقام اول گردید .

بعد از آن ، هر سال که محصلان خارجی به این پوهنتون شامل می شدند از آنها امتحان دخول گرفته میشد ، به جز شاگردان لیسه حبیبیه افغانستان .

۱۲- غنفر در انجا ((۸)) سال تحصیل کرد و در ضمن درس فعالیت ها و تحقیقات متعدد علمی را انجام داد که چند تای آن قرار زیرین یاد داشت میشود :

۱- تجربه عملی برای تعیین ثابت ((بلانک)) با تطبیق معادله فوتو الکتریک ((انشتاین))

۲- تعیین ارسنیک در جگر در روایات سمات با این ماده و دریافت تشابه تعاملاتی بسموت و فاسفور این نوع سمات .

۳- دریافت علت رسوب فسوفات در مغز .

۴- ساختن PH میتر و نصب

# قلعه های دانش

محمد ظاهر ایوبی بقیه از شماره گذشته

به درجه .  
به گراد .  
ولی استاد به تکرار می رسد که در مثلثات اکثر زاویه را به چه اندازه می کنند ؟ همه شاگردان خاموش ماندند استاد باز سوال را طرح کرد اما کسی جواب نداد .  
من که نمی از سوالها بر اهل کرده بودم . قلم را گذاشته دستم را بلند کرده گفتم : من بگویم .  
استاد که خیلی خنده اش گرفته بود گفت :  
لا بگو که به دلت اریان نماند .  
جواب دادم :  
در مثلثات اکثر زاویه را به رادیان اندازه میکنند .  
باشنیدن این جواب ، استاد واقعا خوشحال شد . نزد آمده پارچه ام را گرفته گفتم : برو بچیس کامیاب شدی ، پارچه ات را بده .  
روز بعد ، آن شاگردان مصنفی هایش بودند .  
ولی او که فکر کرد احتمال دارد از شبی لیسه به طب شاملش بکنند ، پس از چند روز در صنف ۱۲ شیب لیسه ، هنوایی وزارت معارف عرضه دیگر نوشت و تقاضا کرد در یکی از لیسه های عالی مثلا (لیسه حبیبیه) شاملش سازند .  
شاگردان لیسه حبیبیه ، انوقت توسط استادان افغانی و امریکایی تدریس میشد و سطح آموزش آن در ساینس گردیدند که در آن جمله

سطح عالی قرار داشت . بد پرومکتب ((دارسن)) نیز پرقت که شاگرد شیب مستقیما به صنف ۱۲ لیسه حبیبیه شامل شود . لذا تصمیم گرفتند که صنف ۱۱ را از امتحان بگیرند .  
او حاضر امتحان شد و با بیه دست آوردن نمرات عالی شامل صنف دوازدهم گردید .  
در صنف شان ۲۶ نفر درس میخواندند و قرار چنین بود که هر کس به درجات اولی سم دست یابد به خارج فرستاده میشود .  
در ختم سال از ۳۶ نفر صرف ۸ نفر کامیاب شده بودند .  
او در آن میان دوم نمره بود .  
می خواستند در رشته انجنیری به خارجش بفرستند ، ولی از بیخت نیک ، در این فرصت وادی هلمند از وزارت معارف تقاضا کرد که چند سال بعد برای شفاخانه تحت ساختمان خود به داکتر ضرورت دارد .  
لذا وزارت او را (به گفته خودش) که نیمچه داکتر بود) یاد و تن دیگر به طب کاندید کرد و لیسه پوهنتون امریکایی بیروت به لینان فرستاده شد .  
در پوهنتون مذکور سه چنان بود که محصلان کاندید طب باید دو فاکولته بخوانند ، سه سال ساینس و ((۵)) سال طب .  
از میان هزاران محصل ، ۱۰۰ نفر کاندید طب شدند و شامل فاکولته ساینس گردیدند که در آن جمله

زندگی آید به پر افتخار و آرزوی غنفر و فیروز افغانی

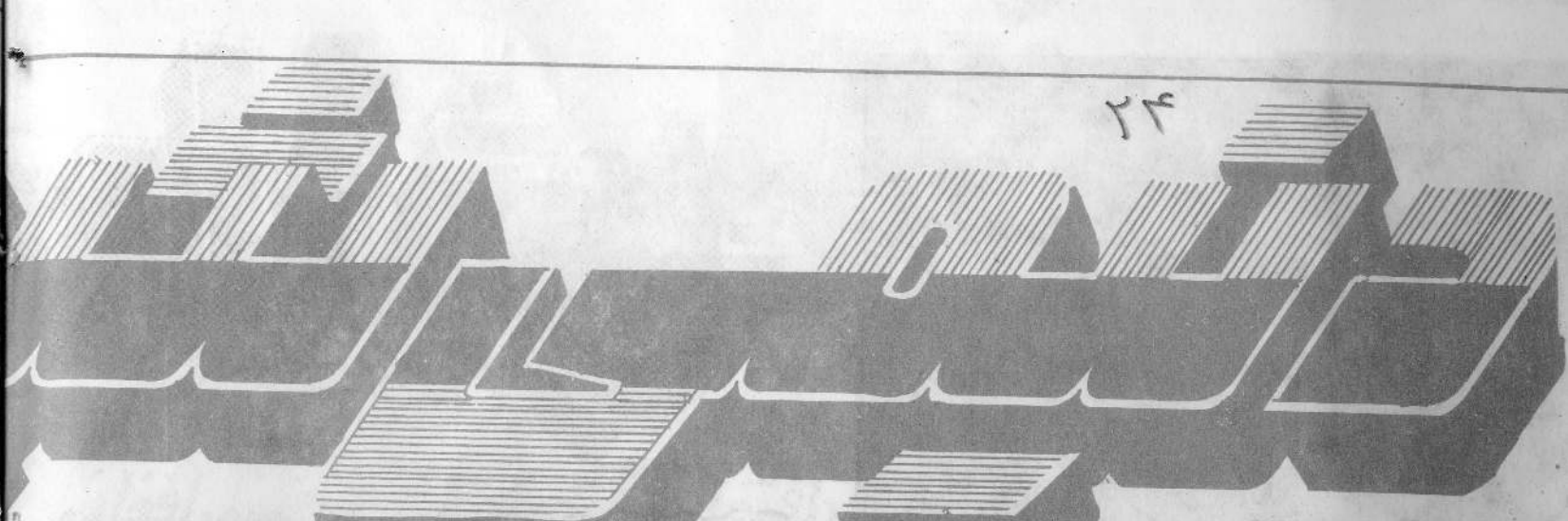
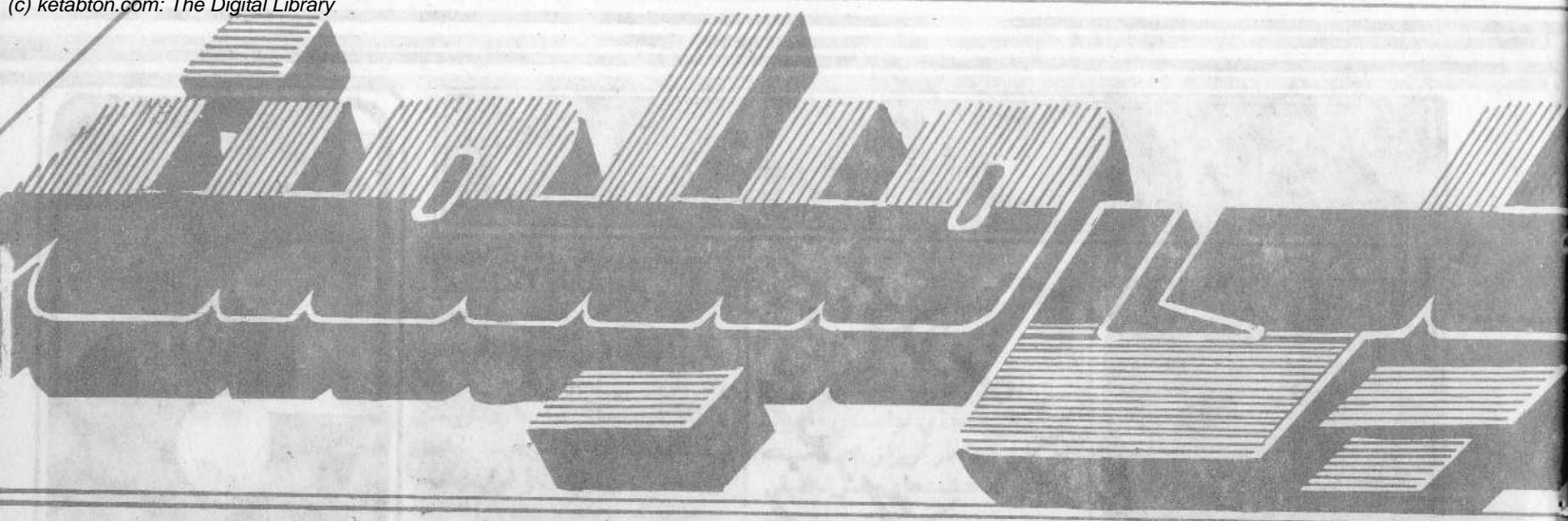


پروفسور غنفر و راجه ایوبی در کلاس به اینک را با هم یاد کردن

این که ، در رشته اجتماعات اول نمره صوبی کامیاب گردید .  
سال آینده هم صنف دهم و یازدهم برای رشته ساینس وجود نداشت ، ولی او که تصمیمش را گرفته بود به وزارت معارف عرضه داد که میخواهد صنف دهم و یازدهم ساینس را امتحان سوسه بدهد و شامل صنف دوازدهم گردد .  
وزارت امرداد و او در صددت دو هفته ، هر دو صنف را امتحان داد ، و باقی سال را در صنف ۱۲ درس خواند .  
خودش بیک خاطره اش را در جریان امتحان چنین بیان کرد :  
(وقتی امتحان های مضامین دگر را میبری کردم و نوبت مضمون فزیک رسید ، همه برام گفتند

او که مکتب را تا صنف ۸ خوانده بود ، باید صنف ۱۲ را ختم میکرد تا به طب گرفته میشد .  
عرضه نوشت تا شامل شیبی لیسه سید جمال الدین افغان شود .  
پس از طی مراحل ، شامل شیبی شد و همزمان از طرف روزیه کارپرستاری در شفاخانه دوام میداد .  
وقتی در شیبی ، صنف های شان تعیین گردید ، همان سال به جزیک نفر هیچکس حاضر نشده ساینس نشد و صنف ساینس لغو گردید .  
اومجور صنف نهم را در زینش اجتماعات خواند ، ولی خالص

داکتر غنفر  
پروفسور امر -  
کای بیروت ،  
زمین محصلین  
بجاه کشور جهان  
جایز مقام اول  
گردید .  
استاد غنفر  
بر صنف سوم  
با کولته طب  
مضامین  
جوی و تحقیقات  
تدریس در پوهنتون  
افغانی یک زن  
فرانسوی را از  
مرگ نجات داد



... په هر ډول چې وي بايد هرو مرو همدا سوي وي ، ځکه په هغه پورې چې پرته له د ورو تنوبل خون نه اوسيدنه نو يواځې دريم خون وچې په تياره کې يې ځان پټ کړي او بيا يې هماغه دکاڼو پاييسو کوچني بکس له هغې څخه اخيستی . اود اخرکنده نيزې چې د هغې له راتکه څخه ان دباندې په واټ کې کم خون وچې دايسی خارله اوهغه هم پوه شوي وه چې په تلوار کوي ته ننوتی . . . .

په دې خبره بايد بيا هم فکر وشي . د پيښې سبب هماغه د پيسو د کوچني بکس ترلاسه کول وچې پخپله نجلی هم له کم خايه تر لاسه کړي . بناي . . . .

لنډه او اوږده يې داچې همدغه پيوتې گانې پاييسو وي چې دا پيښه يې رامنځ ته کړه . ام ؟ ! بناي ؟ ! . . . . نه !

خو زه بايد دا پيښه يوځل بيا هم کټ مټ داسې وسنجم لکه : گواکې چې زياتروځي تيره شوي وي اود سره سترگوس ليدلې وي .

\*\*\*

د شپې يوولس بجې وي چې ( ج ) ستومانه له چاپخونې څخه د دغه اپارتمان دريم پورې کې خپلې کوي ته راوخوت . د ورو له پرا نيسټو وروسته کوي ته ننوت .

د د وروځي له خوا پوهنتون کې زده کړه کوله . د زده کړې سره يوځای يې د اړ تيارو د پوره کيد ولياره اړ وچې کار وکړي . هغه يوازي و . نورخوک يې نه درلودل . له څه مودې راهيسې يې د زده کړې څخه وروسته د شپې له اتو بجو تر يوولسو پورې کار کاوه . دې بايسد د شپې له خوا په هماغه ناوخت کې کوي ته راتلای . په دې اپارتمان کې بل خون نه اوسيد . يوازي يو خوب کب پلورونکی د دغه سره په اپارتمان کې گاونډي وچې ان له کوي څخه يې دکبانو سور بسوي راوت .

( ج ) کوي ته دننوتوسو سم خراغ ولگاوه . دکاليو الماري پيسې پرانيسته . په لويه هينداره کې يې ځان وکوت . گټور پيښتانوکې پيسې منگولې تيري کړې او بيا يې زغري اوز دې موزي له پيسو وايستی يو کونج ته يې وارتيلی . په ميز باندې دوه کتابونه د پيرن شپې راهيسې غوړيدلي ياتي وو . ځنګ ته يې دوه يانې سپين کاغذ چې يوه يې په کړ ووز وگرځولو ډکه شوي وه او په بله کې يې يواځې د ورو لیکل شويو ( دانتيگيرال دوهه پوښتنه . اوب گراف ) .

اود دغو پاڼو څخه کړي ايښې وه . لچ ( لچ ) گړي راپورته کړه . د سهار شپز و بچونه يې کوک کړه چې هغه وخت يې راويښ کړي . خوگړي يې لابيږته نه وه ايښې چې دکوي ورو بهر خلاص شو . ( ر ) په الوتې بڼه اوستومانه کوي ته راننوت . ورو بېرته په زغرده پورې کړ . ( ج ) ته يې په محفلنده نظر وکتل بيا يې د ورو له پورې کيد و څخه ځان پاره کړ . ( ج ) د ( ر ) ستوماني خبرې ته بحير شو . يو څه وسواسي شو . پوښتنه يې وکړه :

— ځنګه دې بڼه الوتې اوستومانه ښکاري .



هغې د سټي جواب ورکړ :

— کومه ځانگړې پيښه نشته . کورکې يواځې وم . ميره مې نه وه اوستا ميلمنه شوم .

( لچ ) او ( ر ) دواړه يوه پوهنځي کې لوست ويلی ( ر ) خپلې ميري سره اوسيدله . نورخوک يې نه درلودل د هغې پلار د وروم واده څخه څه موده وروسته مړ شو . د دې کاله پس د ( ر ) مور هم مړه شوه . نو داخپلې ميري سره اوسيدله خوچندان ورسره خوننه نه وه . ( ج ) د ( ر ) سترې او الوتې بڼې ته همدا سوي محيرو چې بيا يسي پوښتنه ترې وکړه :

— هيله کم څه . . . .

او ! هېڅ خبره نشته . همدا اوس چې دکور څخه راتلم . بنايې د هغې شخړې او جگړې له امله چې هلته د وروتنو ترمنځ وشوه . اغيزه به يې راباندې کړې وي . نور څه نشته .

اوله دې خبرې سره يې په بېر ه بېر ه دکوي دکړ کيو پردې وروځي ولس . گرامافون يې ولگاوه . يښه يې لور کړ . دکوي په د ورو خوا وروکې دا پيښودل شويو لاسپيکو څخه د موزيک ضرب خپور شو . د سند روغز سره يې سم دوه درې څرخه وځوړل . لنډه لمن په پيسې د تاويد وسره په هوا شوه . بنايې دکاربه يې د دې د پاره کړې وي چې ( ج ) ته وپيښې چې کومه پيښه نشته اوځان عادي وپيښې . بيا په گرامافون ورتيټه شوه يوڅه يې نور هم لور کړ او بيا ورسره په گواشوه .

دغې نجلی ښکلې ناغه داره سترگې ، لور ه ونه ، برابر اندام ، بنايسټه سره سپين اننگې او زغري طلا يې وپيښتان لرل . د پوهنځي د پيرو هلکانو ورسره مينه درلوده . خوژوند يې د ورو نه وجوړ . په نا هيلې پوهنځي ته تلل ژوند وروته خوند وروته و . په تيره بيا يوه نيمه ورو به پيره غمجنه ښکارېده چې په ښکلې خبره يې د سترې خوا بدې چې په مړ اوې کيد ووه .

( ج ) د ميز له سره خوري وړې يانې او کتابونه تول کړل . ( ر ) د الماري څخه تپيټه شوه د هغې له اړخ نه يې يو بوتل چې ترنيمایسې ډک و راواخيست د سند رو لور غز هماغسې خورېده . له بوتل څخه يې يوڅه ځانته اويوڅه ( ج ) ته تويې کړل . پيالی يې په کړنگه سره ووهلسې .

— په سلامتيا !

( ر ) بيا د خراغ د رڼا په بريد بوتل سترگوته ونيو . يانې يې نور هم دواړه وپيالوکی لږ ځان اولادير ( ج ) ته واچول . ( ج ) دواړه پيالی په سروار ولسې .

د ميز په سرگړې کې سره پخن توتې چې سره تونگه يې درلوده په پرله پسې ډول سرخوڼجاوه . مخامخ د پيال باندې په کوز ليک چې د جت څخه وروپ ليکل شوي وداليکه ښکارېده :

هلته .

د سپين باد بان لرونکې بېرې .

د ناپايه سند رو خپويه سر .

د خورو ورو ورو غمغيزي ته ځان سپاري .

او هغه پلوته چې سند رو

په يې باکې سره د وروځي شونډې بحيرينلی

يو سترې ستومانه غز په غلې کيد و

د هغه ناپايه بريد څخه

د پير ستومانه غز ونه . . . .

د سند رو لور غز په يوه اوږل د پيال لکيد . ( ج ) د خوگي څخه پاخيد او په جبرکت باندې وځي . ( ر ) هم باخيد د الماري د اړخ څخه يې د هغه توره کوچني تومانه رابرسيره کړه . ( ج ) د باليست سره يې کينوده . راتاوشوه خپل څرمن کوي ته وايست داسې يې په د ابل مخ واغوست چې ورو پين څټ يې په مخ شو بيا هينداري ته مخامخ ودرېده . خپل وپيښتان يې چې د منجولي په شان يې اوږدولو وو خواره واره کړل . د خپلې خبرې له بد لون سره خوننه شوه . هغه کوچني بکس چې له هماغه لورې وخت څخه يې تراوسه له ځان سره کلک ساتلی و خلاص کړ . دکوي له جيب څخه يې کم بل شي هم پکې واچول بکس ډک شو . يوځل بيا هينداري ته ودرېده وې غوښتل . خپله لمن هم په بل مخ واغوندي . لمن يې وايسته . د ورو پان د پير پورتنې برخه يې د خراغ رڼا ته په هوسناکه توگه ښکاره شوه . لمن په ځنډ وهله او په بل مخ يې واغوسته . يوځل بيا هينداري ته مخامخ ودرېده . ( ج ) ځوانه يې وکتل . هغه هماغسې پروت و سترگې د يې خوښې له لاسه پټې پټې کيدې . يوځو يې باليست ته کړ او بل يې د لاس مټ وڅراوه چې هېڅ غز وانه وړي .

( ر ) گرامافون غلې کړ . ورو يې ورو پرانيست وروته . دريم گام و لانه واخيستی چې د تومانچې گړ زشو .

( ر ) خوره ورو په ځنګه د پوي ستومانه تاري سره پيوته . ته به وايې دې سره يوځای يې کوچني بکس هم له منگولو والوت . په تور تياره کې يواځې د خوگړې ند يو گاموځر واوړيدل شو .

( ج ) له د پيرې غوسې د باليست څخه په فوځ راکښ کړ ترڅو هو وانه وړي . خوب کب پلورونکی چې له خوږه ډکې سترگې يې موندلې له خپلې کوي راووت . د ( ر ) په ليد و په منډه منډه له اپارتمان سره ووت د سړک د خوا کې څخه يې امنيتي مامورينو ته تيلفون وکړ . او ترڅو يې چې پر سيدلې سترگې موندلې اوځوځي يې بېرته کينوده . امنيتي مامورين راورسيدل . کب پلورونکی ورسره يوځای د اپارتمان دريم پور ته وختل د امنيتي مامورينو مشر شاوخوا ته د لاسې خسر او رڼا چوله . ( ج ) کوي ته په چټکې ننوت . لورې يې د هغې مټي وار ولسې او بيا يې د باليست له خوا توره تومانه په سپينه توگه کي ونغاړله . نو ورو د ورو تنو ( ر ) پورته کړه . د ورو په خوا پيس ورو له . دا وخت د هغې له گوگل څخه د وينو خوروستی تاوده مخامخ بېرته ولسيدل .





جهاد سوم  
و خطر سگرم

در حالیکه سگرم و کسرت  
و استهلاک تنباکو در کشورهای  
صنعتی به سرعت کاهش میابد  
تاجران تنباکو برای دست و پا

کردن بازارهای بهتر و زودتر  
رویه کشورهای در حال رشد  
نموده اند.  
دکتر هاندان ماله سابق آمر  
سازمان صهی جهان میگوید در  
کشورهای صنعتی استعمال  
تنباکو در هر سال یک نیمی کم  
میشود اما افزایش آن در مالک  
در حال رشد دودرصد است.  
جریانات کسری نشان می  
دهند که در آغاز سده آینده  
در هر سال در کشورهای روسیه  
توسعه دولین مریضی سیاره  
سرطان بوجود خواهد آمد.  
دکتر ماله میگوید سالانه  
۲ میلیون نفر در کشورهای روسیه  
توسعه در نتیجه امراض ناشی از  
استعمال تنباکو میمیرند و سگرم  
پاهشتاد درصد این مرگ و میرها  
که از امراض سرطان شش ناشی  
میشود ارتباط مستقیم دارد. در  
حالیکه هفتاد و پنج درصد آنان  
از مریض های مانند برانشیت و  
بیمت و پنج نیمی شان در نتیجه  
امراض قلبی نابود میگردند.  
بقول امر سابق سازمان صحن  
جهان در حالیکه تعداد مردان  
سگرم کش در سطح جهان روسیه  
کاهش است زنان هرچه بیشتر و  
بیشتر به دود کردن سگرم خود را  
عادت میدهند و در میان دختران  
جوان از همه جلوتر میروند.



### از تیلی تاپ برگزیده ایم



مبارک شوم  
علیه خانها بابت



### هجوم کشورهای

با وجود تدابیر شدیدی که  
دسته های بزرگ ملخ در سراسر  
کشورهای آفریقایی، در شمال  
این قاره و در سودان، در حال  
تشکل است زیرا بارانهای مداوم

### پسر آلن دولین به ۸ ماه حبس محکوم شد

انتونی دولین، پسر بازیگر  
معروف فیلمهای فرانسوی، آلن -  
دولین بخاطر گریز از پرداخت  
مالیه به هشت ماه حبس تعلیقی  
و پرداخت ۲۰۰۰۰ فرانک -  
جریمه محکوم شده است.  
این جوان ۲۴ ساله مدعی  
بود بخاطر مالیات ۲۰۰۰ فرانک  
سایکل خود را نهب داشته که  
هنوز به پولیکه ماهانه نقد آن پدر  
و مادر دریافت میدارد. زنده بگی  
خود را به پیش میرود و ملاقات  
۱۰۰۰۰ فرانک مدیون است.  
اما محکمه ادعای او را نپذیرفت.



آلن دولین که پسرش محکوم به حبس شده

### جنتی بی سینتین

طیاره مسافری جدید جنت  
تی - ۲۰۴ که از ۳۰۰۰ تا  
۴۰۰۰ کیلومتر فاصله را با ۲۱۴  
سرنشین طی میتواند در اتحاد  
شوروی ساخته شده است و گفته  
میشود که اقتصادی ترین طیاره  
در نوع خود میباشد.  
طیاره به ارتفاع زیاد پرواز  
نمونه و دارای مشخصات تکنیکی  
است که با وجود بهره برداری  
زیاد از آن مصون و مطمئن خواهد  
بود و مقدار کمتر مواد سوخت را  
مصرف میکند.  
طیاره برای مسافران پسر اتب  
مستراح و آرام است و مقایسه  
طیارات پروتوتیو نصف نفت -  
استهلاک شده در آنها را مصرف  
مینماید. صدای کمتر دارد و در  
شرایط خراب جوی میتواند طسور  
اتوماتیک بزمین بنشیند.  
این طیاره در سال ۱۹۶۰ مورد  
بهره برداری قرار خواهد گرفت و  
پروازهای آزمایشی آن از اسال  
آغاز خواهد شد.

### ملخها در آفریقایی

شرایط مناسب را برای تکامل این  
ملخ ها بوجود آورد است.  
گرچه تاکنون از ویرانی مزارع  
توسط این دسته های ملخ جلو  
گیری شده، اما نسل دومی -  
خیلی ها زیاد ملخ بین سنگال  
موریتانیا و سودان در حال پیدا  
یش است. حرکت ملخ هایسوی  
شمال آفریقا کمی بطی است و -  
دسته های کوچک آنها تا مناطق  
مرکزی الجزایر رسیده است.  
نظریه شرایط جوی سایر دسته  
های ملخ بسوی مالی، جنوب -  
ناچیر، بورکینا فاسو، نایجیریا  
و مراکش رو خواهند آورد.  
دسته های دیگر ملخ در شرق  
چاد و مناطق همجوار آن در سود -  
ان تشکیل خواهد شد که احتمالاً  
به سوی غرب هجوم میآورند.  
ایتویا و سواحل بحیره سرخ و تیا  
شاخ آفریقا نیز معروض به خطر  
این امت خواهد شد.



۱۶ میلیارد  
اسلحه  
مسنوی

در حدود ۹۰۰۰۰ نفر رایا -  
لات متحده در تولید انکشاف  
و تحقیق و پژوهش برای ساختن  
اسلحه ذروی مشغول بکار اند.  
ایالات متحده هر سال ۲۶ میلیارد  
دلار را برای تولید انواع جدید  
اسلحه ذروی مصرف میکند.  
آژانس خبری اسوشیتد پرس -  
امریکا گزارش میدهد که از  
۱۸۰۰ بم ذروی، کلاهک های  
جنگی و سایر انواع اسلحه هسته ای  
از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰ در ایالات  
متحده تولید خواهد شد. دوازده  
نوع دیگر اسلحه ذروی در مرحله  
پژوهش علمی و انکشاف قرار دارد.  
۲۱ نوع اسلحه ذروی در خارج  
امریکا در ۱۱۶ سیستم مختلف  
اسلحه به کار گرفته شده است.  
وزارت انرژی ایالات متحده  
مسئول تولید اسلحه ذروی در آن  
کشور است و نیز وظیفه آزما ییش  
سیستم های مختلف ذروی را -  
پیش میرد. در آن کشور جمعاً  
۱۶ دستگاه بزرگ اجزاء بس  
ذروی و راکت ها و سایر سیستم های  
ذروی را تولید مینماید.



# افکار و عقاید

ترجمه: ستانک

**چرا سرطان معدۀ در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، سرطان سینه در چین و آسیا، سرطان جگر در آفریقا و سرطان مثانه در مصر بیشتر معمول است؟**

**سگرت با کثرت وقوع سرطان ارتباط مستقیم دارد**

در ((دنیای سرطان)) امروزه یکی از باجهامات گذشته از بین نرفته و تصویب و با بازمی آرزو است انسان افتاده، انسانی که زود ارد برای تماشای این درامه واقعی زندگی تکت های با اعتبار یک فصل را در اختیار داشته باشد. زمان آن فرارسیده تا می باید همه در مورد سوزۀ این نمایش، آنچه تاکنون طبعیان آنرا از عقب ستیز میگردند، آگاهی کامل داشته باشند.

سرطان، طوفان شده در چند کلمه عبارتست از حالت متحول و نسخه جعلی زندگی و ماده اساسی آن بنام ((حجره)) که در نهایت امریات مرگ قسمت های باقیمانده بدن مامیگردند. فلذا "سرطان رامیتوان بمثابة شکل غیرعادی نسج حیاتی دانست. چیز قابل تعجب این نیست که چرا این تغییر در چند حجره محدود و برخی از افراد بدیدار میشود ولی تعجب آور نیست که چرا اکثر چنین

تغییری در تعداد زیاد افراد بچشم نمیخورد.

سرطان در تمام انواع موجودات زنده میتواند ایجاد شود و صرف به نسل بشر یا جانان حیوانات منحصر و محدود نیست.

در شکل عادی زندگی، حجرات خون و حجراتی که انساج ما را تشکیل میدهند میگردند و بصورت دایم ماهانه تعویض میشوند. این شکل رشد، مرگ و تعویض آنها به حجرات جدید، تحت کنترل و ساختمان حجرات نورمال متفاوت

# سرطان

اند. اتفاقاً بعضی اوقات حجرات ظاهر" نورمال نیز شکل کتلب غیرمنظم بچشم میخورند. اینها ((تومورهای ساده)) اند که شکل سرطانی نداشته و قاعدتاً بوسیله یک کیسول که درد اخل دیوارهای مرزی خود آنرا نگهداشته، احاطه شده است.

تمام فعلیتهای تغییرات وارده در انساج زنده به عکس العمل های کیمیاوی وابسته است. مطالعات این بخش را بنام کیمیا حیاتی یاد میکنند. پرواضحست که در سرطان این عوامل حیاتی و کیمیاوی نیز غیر نورمال خواهد بود و تحلیل اینهمه عوامل وضع را روشن خواهد ساخت.

**عوامل محیطی:**

نسج حیاتی تحت کنترل کیمیاوی قرار داشته و در همین حال می تواند تحت تاثیر عوامل محیطی و خارجی که خود نیز اساساً دارای منشأ کیمیاوی بوده، قرار بگیرد. مطالعه این عوامل خارجی خیلی پرارزش است. روی این ملحوظ امروزه توجه بیشتری به مطالعات اپیدمیولوژیکی (تحقیق درباره عوامل محیطی و عنعنات محلی) معطوف میگردد. تحقیقاتی که در سطح جهانی انجام می شود به این واقعیت که چرا سرطان معده در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا شمالی، سرطان گلوودهن در جنوب شرق آسیا، سرطان جگر در جمهوری های آفریقای و سرطان

مثانه در مصر بیشتر معمول است، توجه جدی مبذول داشته است. قرار گرفتن در این اوضاع مختلف بدن در برابر انواع تحریکات وابسته به عادت ها و عنعنات محلی است و عقیده بر آنست که عامل مهم سببی در ایجاد انواع مختلف سرطان محسوب میگردد. اگر این عقیده درست باشد، پس آنکاراهمه باید آماده پذیرش این نظر باشند تا در صورت تشخیص این چنین عوامل بیگانه در مواقع لازم به رفع آن بکوشند.

**سگرت و سرطان:**

اجازه دهید صرف یکی از این عوامل محیطی یعنی عادت به دود کردن سگرت را مورد ارزیابی قرار دهیم. اکثر اپیدمیولوژیست ها طی تحقیقاتی که بعمل آورده اند، نشان داده اند که تعداد سگرت های که بوسیله افراد دود میشوند مستقیماً با کثرت وقوع و فریکوئنی سرطان ریه که در یک گروه مشخص مشاهده رسیده، متناسب است. در واقعیت امر، تا هنوز هم ((آزوی تجربه)) ثابت نشده که دود تنباکودر مردان تولید سرطان میکند، گرچه این مسئله در حیواناتی که تحت مطالعات لابراتواری قرار گرفته اند به اثبات رسیده است ولی با آنهم این مناقشه هنوز وجود دارد که پس چواتمام مردانی که سگرت دود میکنند به سرطان مبتلا نمیشوند. درین مورد استدلالی وجود دارد عوامل اساسی

و محدودی در داخل ارگانهاست. بدن بشمول عوامل کیمیاوی، زمینه نقش مهمی را ایفا میکند، ولی قدرت مبارزه این عوامل محافظی در اشخاص مختلف، متفاوت است. طور مثال، حتی در وقایع اپیدمییک تمام اشخاصیکه در معرض خطر عوامل بیماری قرار میگیرند، همه بیماری مبتلا نمیشوند. انگار همه حکم میکند که در زمینه تحقیقات احصائیوی طبی را بایست محترم شمرد ولی از جانب دیگروهات ها نیز سختی ترک میشوند و از بین میروند و در نتیجه این مردان سخت جان جوانتر خواهند مرد ولی یا اینکه در مورد به منازعه و مناقشه ادامه میدهند که صد فیصد اثبات لازم است تا سگرت را بعنوان عامل سببی سرطان ریه محکم کرد.

زمانیکه سگرت روشن شود، درجه حرارت در انجام روشن شده آن به (۶۰۰) درجه سانتیگراد و بیشتر از آن میرسد. درین درجه حرارت، ماده کیمیاوی بنام (benzpyrene - 3,4) با مواد مشابه دیگر تولید شده و در دود تنباکوی خوبی قابل تشخیص است. این یکی از عوامل مولده معروف سرطان است که تاکنون طب قادر به شناخت آن بوده است. دلچسپ است یاد آوری کرد که در ارتباط به رنگ آمیزی کالاها و صنایع مشابه دیگر جائیکه اینگونه محصولات تولید بقیه در صفحه (۹۸)

سباوون  
هنرمندان  
سال را  
انتخاب  
مینماید  
کارگردان فلم  
هنرمند سینما  
آواز خوان  
مشل  
و کمپوزیتور  
مورد علاقه تان  
کیست؟  
نظر تان را برای  
مانیگارید!

# سه عشق

مصاحبه کننده: کامله حبیب

## گفتگوی با هیروئین فلم

# جوان



سایره: میخوام تاسون هروی در رسیدا کارنام وایرتنه نقش ماد رکلان را با بازی خواهر کرد

میخوام مهم شوهر  
و خوش برخورد بوده،  
آینده ام مهربان خوش اخلاق  
اما معذور نباشید...

"یکروز شور عشق در زمین قلبش جوانه زد، در آستان بهار شور و مستی  
عشق بیگر جوانی قلبش را تسخیر کرد و یک خواست شیرین رو با پیسی  
زنده گی اش را بر کرد.  
واما یکروز آسمان زندگی او مگر رشده، رویا هایش در غوغا و فریاد نیستی کم  
شدند و موج خشن کینه تویزهای دوفامیل این دودلداده پاک سرشت  
را بی رحمانه و وحشیانه درهم کوبید. و بعد قصه درد ناک یک عشق  
نامراد شکل گرفت و حماسه عشق بوجود آمد."  
و اینک سایره هنرپیشه ای که نقش آن دخترک دهاتی زادن فله حماسه  
عشق موفقانه بازی کرده و عنقریب فلم او را بروی پرده سینما خواهیم دید  
بقیه در صفحه ( ۸۰ )



سایره: شما! سجده از زبان هنرپیشه را کنید ای کینه

# د توفانونو په سمندر کی

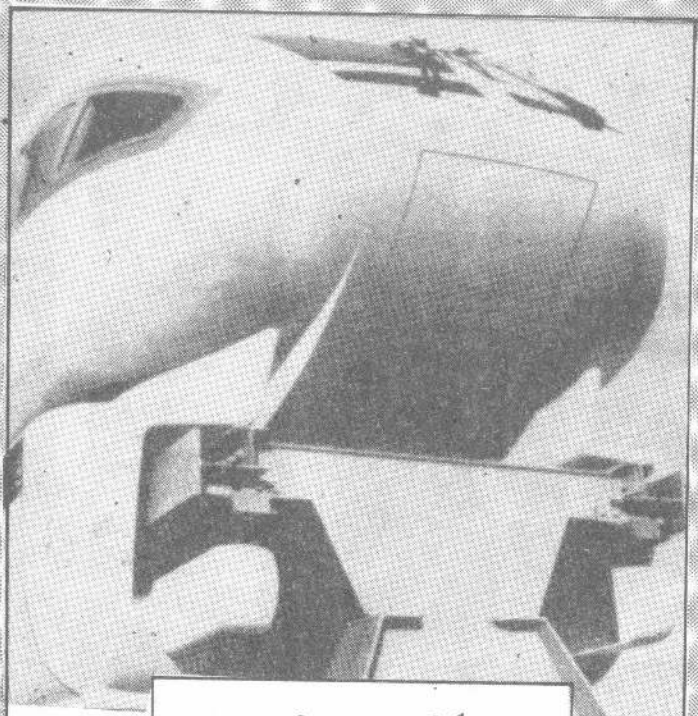
د نقیب سمیرز پاره

په سپوږمۍ کی به یو فضایی  
اوه جوړه شتی

د سپوږمۍ کور، به د سپوږمۍ  
له لیدو جوړه شتی

سلگونو ستورود لید لوتوان ورکړي  
 اود یورا د پوتیل سکوب نصبول به د  
 کائیناتود نړي متجانس پتهدل -  
 وگوري اوشخص به یی کړي \*  
 خوځیله سپوږمۍ د بیلابیلو  
 اړخونوله پلوه تراوسه لاد یو را ز  
 په توگه پاتی کړي \* لکه څرنګه  
 چی پوهان تراوسه پوري د همی  
 د جوړښت لود هغی د پیدایښت  
 د هدا په باب سره مشاجره او  
 د نظرا اختلاف لري \*  
 یوازي په سپوږمۍ باند یه پوي  
 د ایس اې جی جوړول به د دی -  
 امکان برابر کړي چی په دی هکله  
 ضروري څیړنی توره شی \*  
 خود د غی اې دیه جوړید ولکه  
 پاره څه د ول ساختمانی او -  
 تعمیراتی مواد کارول کیدای شی؟  
 د ایس بیګارې چی د سپوږمۍ د  
 غونډا ری خپل مواد په پورماندازه  
 کولای شی دغه اړتیا رفع کړي \*  
 د شوروي اتحاد کیهانوردانو  
 د سپوږمۍ د بیرومیلګ له څانګه  
 سره راوړي دی \* له اوبوسره د  
 د غونډ پروتکتیب اوګا ول په پرتسه  
 کانکریت جوړوي \*  
 همدارنگه پوهانویسود لسی ده  
 چی د سپوږمۍ د مواد وله کارولو

د پوهانو بیلابیل نسلونه په  
 سپوږمۍ باند ی یوقضایی تم خطي  
 جوړول چس ورته فضا بساند ی  
 د لاسبري د وسیلی په توگه په خیال  
 کی روزي اوزیاتره پوهان لیکسی  
 قمري ښارونه یی په خپلواناروکسی  
 هست کړی دی \*  
 خوا ورسره نړي نامتو پوهان د  
 دغه راز ښارو څرنګول طرح اولان  
 کوي \* د هغوي د زیاتومه فکره  
 د ایس ورځ راوړسپړي چی د ځمکو  
 په پرتز دی فضایی گاوندی به د -  
 بشرلیاره نوي کور برابر کړي سره له  
 دی د اطرچی اوس څه ناڅه له  
 مهم ماهیت څخه تر څخنی دی خو  
 د سپوږمۍ په غونډا ری (کوره)  
 د یوه لابراتواری استیشن د -  
 نصبولوطرح منل شوي طرح ده \*  
 پوهان پدی باوردی چس د  
 سپوږمۍ د غونډا ری سیمه په  
 شرایط به د هغوتجربوتوره کولو  
 چی په ځمکه امکان نلري ارزو  
 سرته ورسوي \* هغوي همدارنگه  
 په هغه ځای کی د بیخی نویسود  
 تولیداتود بهیره ایجاد امید لري \*  
 په سپوږمۍ باند ی د یونسوري  
 تیل سکوب نصبول به هغوي ته د



# خط آهن مقناطیسی

ترجمه: رهشاپ

با این وسیله نقلیه زمان مسافرت  
بیراتب کوتاه‌تری نسبت به خط  
آهن متصور بود موهجنان میتواند  
شمار بیشتر مسافران را با هم  
کثرت انتقال دهد.

در پنج سال گذشته به اثبات  
رسید که سرعت حرکت این وسیله  
به ۱۰۰ تا ۱۲۰ کیلومتر در ساعت  
میرسد.

اولین خط مقناطیسی ایگه  
به سطح جهانی مورد استفاده  
عامه قرار گرفته، خط سیرمدان  
هوانس و ایستگاه ناپینکس  
شهر برنکه انگلستان بود که  
در ماه می ۱۹۸۴ به فعالیت  
آغاز کرده است. در جاپان، ایاتا-  
لیا و اصلاح متحده امریکاییز  
آزمایش‌های مشابهی روید است.  
اتحاد شوروی در سال  
۱۹۸۷ در شهر خارکوف نیز  
یک خط مقناطیسی را مورد آزمایش قرار  
داد که سرعت آن تا ۱۰۰ کیلو-  
متری ساعت میرسد.

پس از سری شدن آزمایش  
های چندین ساله پاتیب های  
قبل و وسیله نقلیه آزمایش ترانس  
رایید ۶۰ کداری ۱۱۶ جوکسی  
نشین است، انکشاف داده -  
شد. ترانس رایید ۶۰ به اساس  
تغییک نویین یعنی سیستم خط  
مقناطیسی معلق حرکت میکنند.  
این وسیله نقلیه از دو بخش  
تشکیل شده که بعد ها در میان  
آن بخش های دیگری نیز قرار  
داده شده می تواند (ترانس  
رایید انترنا سینال) که کانسرن  
های بیشتر آلمان در حال به آن  
تعلق میگیرند، ارسال ۱۹۸۳ -  
بدینسو بر روی خط سیرآزمایشی  
ای در منطقه اسلند در شمال  
غرب آلمان در حال این وسیله  
جدید حمل و نقل را مورد آزمایش  
قرار داده است. کار پروژه ایمن  
وسیله که میان شهرهای هانوسر  
و هامبورگ عملاً مورد استفاده  
مسافران قرار خواهد گرفت  
در سال ۱۹۸۶ آغاز میگردد.

خینی پوهان فکرکوي چی ده  
انورې د باور و سترمنع عسارت  
له هسټی او باحرارتي هسټی  
خخه دي چی په يقين سره ده  
خینو خا موعنام سرور  
ستري زهري په سپوزی کی شته  
نورپوهان د لمر و وطن وچی -  
وایی باید په قطبونوکی چی هلته  
خفا د ایسی لمر دي خای په  
خای شی جبري اتري کوي چی ده  
هغوي د نفا استعمال په صورتکی  
د سپوزی د اوز د وشپه جریسان  
کی به د برنناد ستگاه گانی هسی  
گنی وي د دغه ستري ستونزوي  
د حل لپاره یوخل د خا نگرپوترو  
کیلونوکارول پوشنهاد شوي وو  
چی په خمکه کی د هغوي لپاره  
د تود وخی د پوره اندازي د نشتوالی  
له امله اغیزه نلري د همگی پرمخ  
د یو طبیعی اوغادي (خراغ) په  
وسیلیمه هغه خای کی کارکوونکی  
د یوي منجمدي اوسري اوز دي  
قطبی شپي کار تر سره کولای شی  
د شوروي اتحاد پوهانود سپوزی  
د توفانی سمند رلوید یخی برخسی  
د راتلونکی کبته کید و لپاره انتخاب  
کړې دي هغه سیمی چی د مخه ور  
سر بلد دي خکه چی د دغه هیوا د  
د (لونا - ۹) او (لونا - ۱۳) -  
مصنوعی سپوزی د مخه په دغه  
خای کی کبته شویدی د سپوزی  
د سطحی په دي سیمه کی د پوقی  
اووزن لیزدول له خمکی خخه  
اسان دي اوکی انورې ته اړه -  
لري.

برسیرمېردي داسی فکرکوي چی  
داسیجند (ایلمینایت) د شته والی  
له پلوه غنی ده.

د نوبواتومات د ستگا ویه کارولو  
سریمه د پري نوي اوگورې زهرمی  
هلته ویزندل شی د امسال په  
۱۹۹۵ کال کی په پام کی نیول  
شوید.

د سپوزی لپاره خانگري اتومات  
موتري د انجنوري د اندازما خستلو  
اوسایی یوخلور کمیز امتحانی تم  
په د کوووسیلوکی د خپرنی لپاره هلته  
کبته شی.

باتی به (۸۲) مخ

خخه کولای شود و د انپوخستی او  
بلاکونه جوړکړو. خود فلزیه باب  
خه کولای شو؟

د سپوزی د برید تیتانیم -  
اوسپنی او المونیم لرونکی دي.  
خود پاملرنی وړتگی د ا د ي  
چی سپوزی د اوبولرونکی هم ده  
موه ویه او د اوه په همو پ برو  
کی چی د ایلمینایت په نامه  
یاد یزي شته دي.

د اوبودلا سرته راوړل و لپاره باید  
د ایلمینایت د پروته په هاید روجن  
سره حرارت ورکړشی د عملیه په  
لازمی توگه خالصه اوسپنه ده -  
یوازې تولید په توگه تولید وي له  
خایه هاید روجن ترلاسه کیدای  
شی. طبیعی ده چی د سپوزی  
له سطحی خخه کله چی لمر سز  
وباد ونوله کلونوکلونورا هیسی د  
سپوزی سطحه پوئلی ده. چی  
کیدای شی هاید روجن هم تری  
ترلاسه شی.

اکسیجن هم کیدای شی د  
ایلمینایت د پ بروله ساهد حرارت  
ورکولو خخه ترلاسه شی. د دغه  
منرال له یو کیلوگرام خخه کیدای  
شی. په سلگونوگرامه اکسیجن  
برابرشی. چی په نتیجه کی د -  
اکسیجن او هاید روجن له ترکیب  
خخه په اسانی سرماوه ترلاسه  
کیدای شی.

لنډه داچی په عمل کی د ژوند  
لپاره متول ضروري شیان د سپوزی  
په سطحه کی ترلاسه کیدای شی.  
پوته له خوراکی مواد وچی د دي  
لپاره هم زیات وخت په کار دي  
چی دغه نوي کورکی خوراکی مواد  
رازغون شی.

پدي وروستهو وختونوکی پوه -  
د پوه په زړه پوري تجربه په  
شوروي اتحاد کی ترسره شوه  
یعنی هغه نباتات چی د سپوزی  
په خاوره کی اینودل شوي و  
راشته شول.

په سپوزی باندې راتلونکی  
اړه به د دي توان ولري چی نه  
یوازې تازه اوه هوا خواره و  
د ودانی مواد بلکی د هغی له  
پاره انورې هم برابرکړي.

# روزگار

در زد پوار فوتورومان اعغانی  
 نویسنده داستان : داکتر اکرم عثمان  
 کارگردان : سعید ورکری  
 معاون کارگردان : موسی رادمهر  
 در نقشه ها : سعید ورکری ، طاهره ، انجانا  
 عکس بردار : شیرشاه ابوی

## قسمت دوم

جمله سناوون نخستین فوتورومان اعغانی را که بر اساس داستان در زد پوار اثر نویسنده گرانقدار  
 داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله  
 کارگردان با استعدادان در سینمای اعغانی سعید ورکری تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها  
 تحت نظر محترم ورکری صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره محله نقش مرکزی را محترم ورکری به عهده  
 گرفتند .

در کار تهیه فیلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکری و محترمه انجانا اخچاری رول ها را به عهده دارند  
 عکس برداری فوتورومان توسط فوتورایزور با استعدادان کشور شیرشاه ابوی انجام یافته است . برای تهیه  
 فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتو  
 رومان در زد پوار شرکت هسته و اقامت گزینان را در وظایف کشوراند عمیقاً سپاسگزار می کنیم و امید وار  
 هستیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .



عکس برداری  
 در نزد پوار  
 در نزد پوار

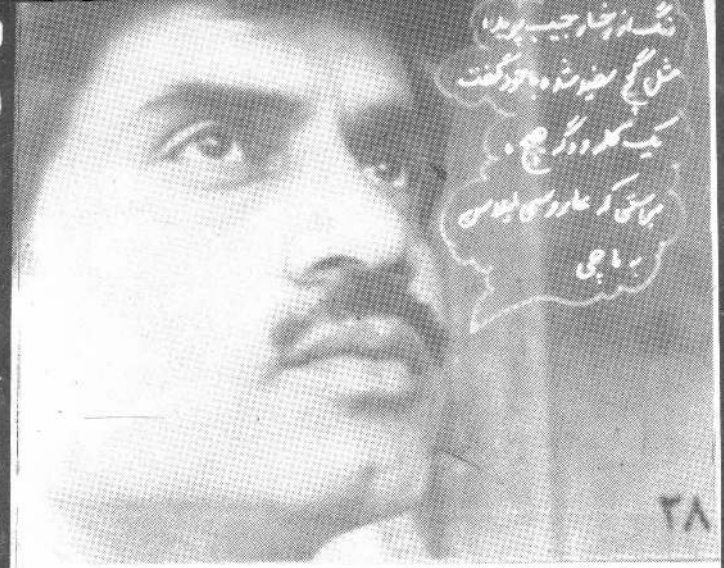


آلوی دیوار سخن گوئی  
 دفتر مجله بریا پوار



چهارچوبت چهاردهت برشتر گرفت معاد  
و پیر بویزه آمدند، هزار آهنگ قیامی  
به جانان گفتم توت بگل میبازد، را  
به صدای جان پردی می خواند

۳۱



نشد به شاد جیب برود  
منش گنج میبوشد، به خود گفت  
یک کلمه در گنج  
برستی که عاروس میبوس  
به با جی

۳۸



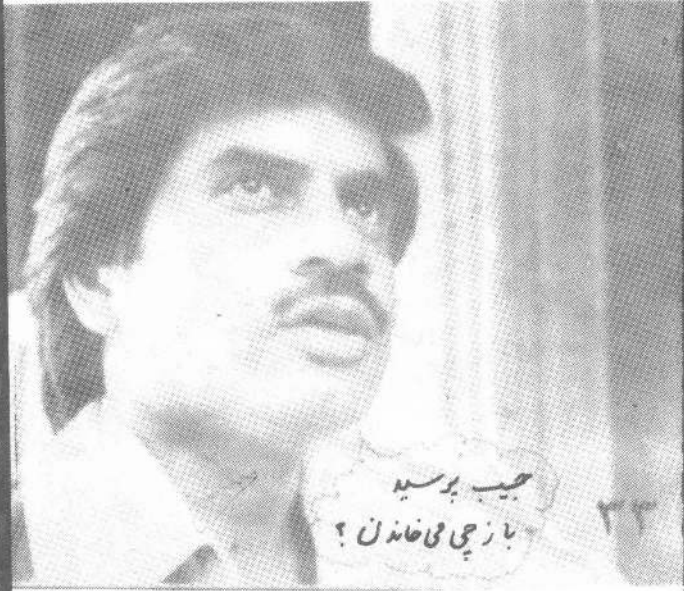
مادر در در لیم کرده گفت  
بیم قدم با او از جانان گفتم می خاندن  
خوانان و برادان و با او گفتم - تا بوت و از چوب شد گفتم  
تا بوت و از قدم قدم در داری - برخاک میباید و این از زیاد گفتم

۳۲



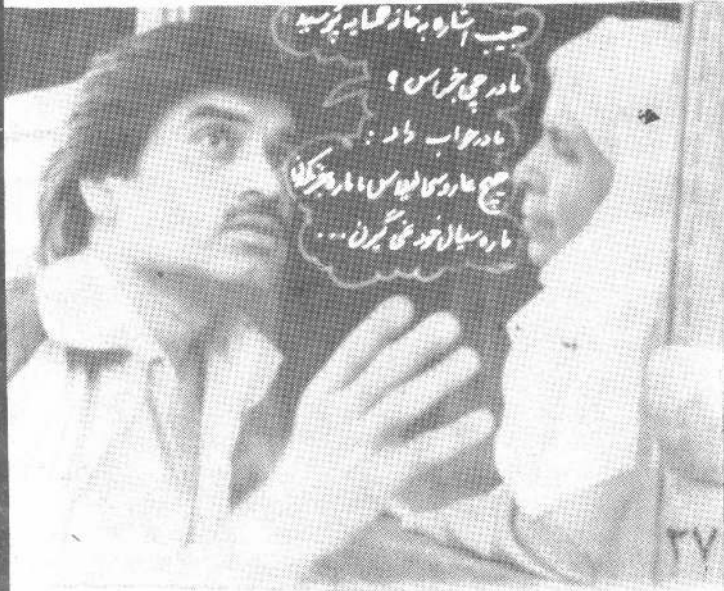
اما درش توجه حال جیب نشد  
او خود ندانسته برگشته بود به روزهای قدیمی گفتم  
به یادش بوده بیاد طلبکاری لغوه به خود مطلق و با امانت  
که چشم و درگیری آمد و آرزو میکرد برایش را به غلای شول کند

۳۹



جیب پرسید  
باز چچی خاندن؟

۳۳



جیب شاد و به مادر گفتم پرسید  
مادر چچی خاندن؟  
مادر جواب داد:  
چچ عاروس کالیوس، مادر و کالی  
مادر بسیار خود می گفتم...

۳۷

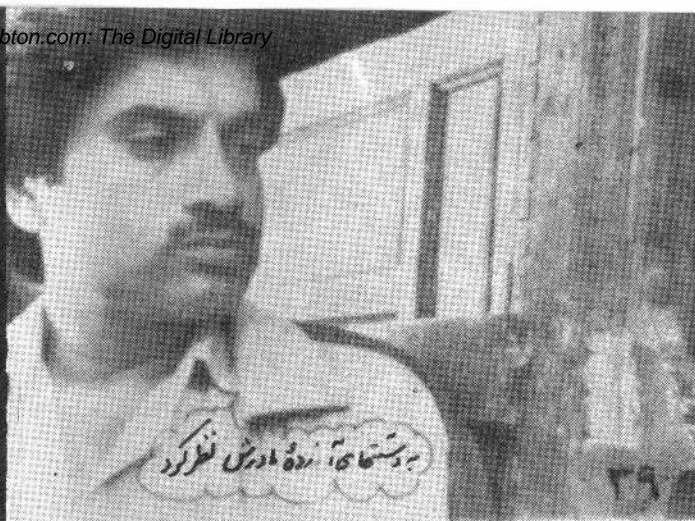


مادش باز خود جواب داد:  
باز می خاندن که  
جانان گفتم توت بگل میبازد - آینه برده منی ترش بود

۳۵



به یادش بوده بیاد طلبکاری لغوه به خود مطلق و با امانت  
که چشم و درگیری آمد و آرزو میکرد برایش را به غلای شول کند

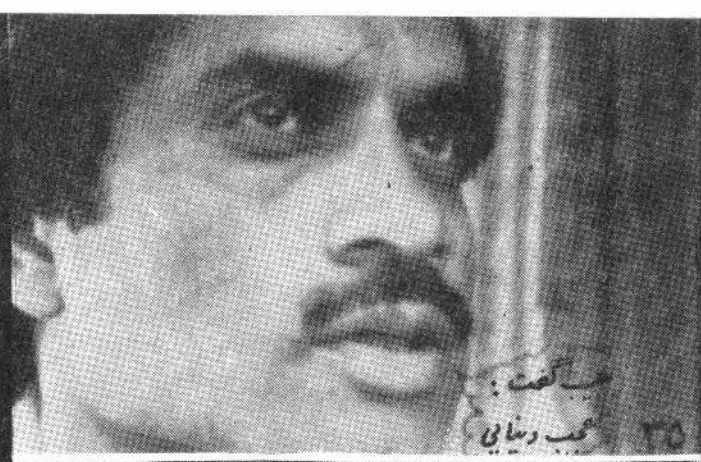


به دستهای آلوده مادرش نظر کرد

۳۵



به دستهای که با یک ظرف دراز در دستش با آب شستنی و دستشویی  
کردن مان داده بود تا وطن مادرش را که در کبود بود را حس کند



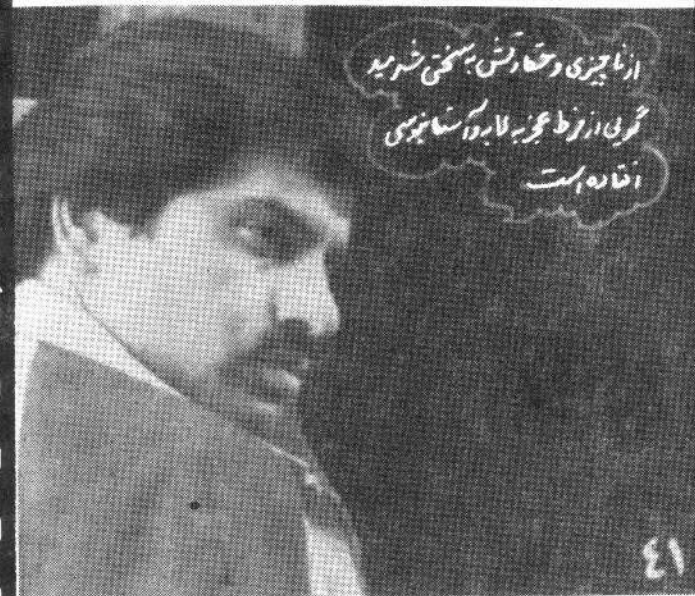
عجب گفت :  
عجب زیبایی

۳۵



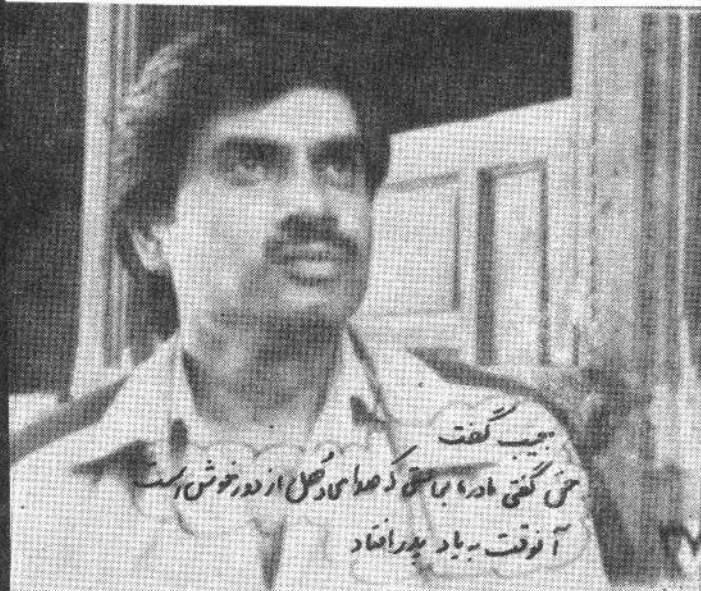
مادرش گفت :  
مان بچم مایه کارتون است  
تو زن دنیا سره دنیا بخت ساخته  
مادر می اول داده آفرین

۳۶



از بازیگری و محتاش به سختی شرمید  
تو می از رطوبت لایه دستهای من  
آفتاده است

۴۱



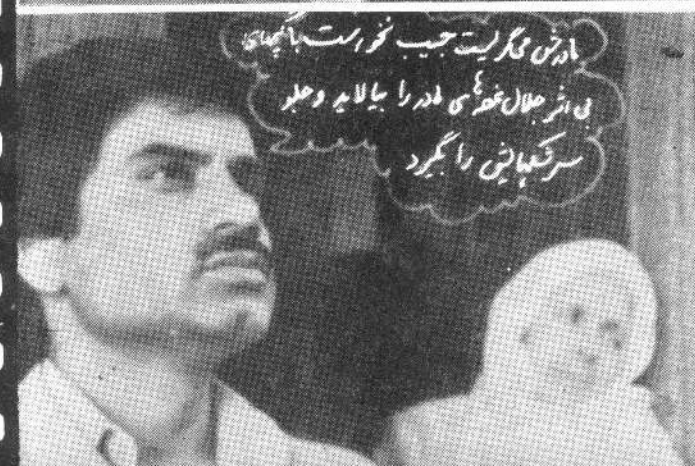
عجب گفت  
من گفتم مادره با حق که صدامی وصل از درد خوش است  
آفتوت بر باد پورا افتاد



بسیار پر افتاد که جاده را آیم برگردم در جاده راه

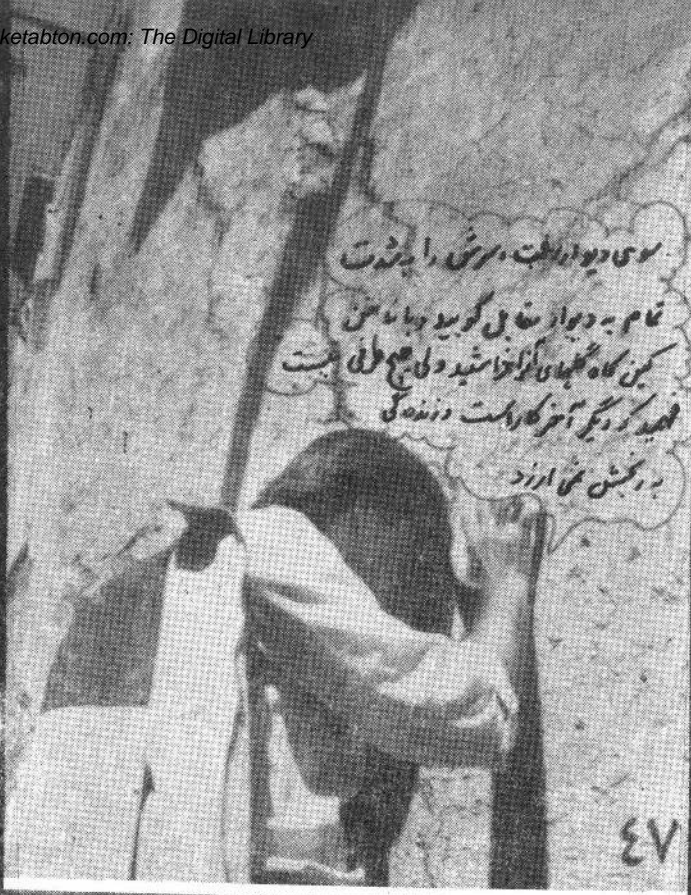
۳۶

۳۸



مادرش می گریست عجب نور است با چهره  
می اثر جلال غمگینی مادر را بی لایه و حله  
سر کتایش را بگیرد





سوی دیوار پشت درختی را دیدم  
نام به دیوار مناسبتی گوید بهانه من  
کین گاه گنجهای آنرا شنید ولی هیچ طری نیست  
فهمید که دیگر آنرا که راست دهنده گی  
در کشتن می آورد

۴۷



نکر میگردان برنگها گر بهای برانی  
بخت از هزاران زن مستعدیه که چون گلی  
بی بهار در انگشتان هوای آلود خود پرورنده اند و با بد  
مادرش آنها را گرامی میدارد

۴۳



بافتن که از درگاه شام شکست محبت دیوار  
از بزرگه تا بر حال بود با غلاب  
صدازد:  
حیبت بی جان دور شو که  
دیوال درز که بهی غلط!

۴۸



صدای بلبلیه زجا که در پس راه بی سر  
در کشتن و شنید ترنایی در دل حسب براننده  
آنوقت دیوار من را با این راه شنید

۴۴

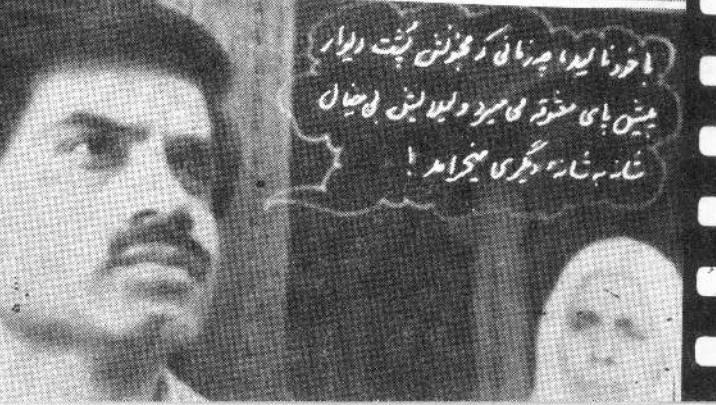


به تفدا افت زاده دیده به دیوار لبی روشن  
کند اما دیوار چون مرد بکنند با خود  
باخت و گنل و شنگ بین آنها خط  
کشیده بود

۴۵



جب چرتزه و چکان زده  
یکس می رفت و از دیوار  
تا بیوانت دور شده !!



اخرنایید و چهره ای که بختش بخت دیوار  
پیش پای مشوره می مرد و لیدایش بی خیال  
شانه شاره بگری بخوابد!

۳۷

# د چیه گردن تاریخچه



چیه گردن (پخن) یاد کيسر غار د لېاس او کاليد يوه جزيره توگه د پري مودي راهيسې رواج درلود. په لومړي سر کې پرته له پخوانيو مصريانو او روميانو بل چا نه اغوسته. په لرغوني مصري به (گردن بند) د نرون د لسو و درباريانو سمبول او ((صيل زاده)) توب يې بنوده. گردن بند يوه پتاره درلوده چې د هغې رنگه رلودونکي پتاره به نظامي سرې اوشنه يا د مالي راتلونکو اغوستله. رستياني پخن د رينسانس په دوره کې رامنځ ته شو او زموږ په کالونکي يې د يوې پري مهمې برخې په توگه بخاي ونيو. وينزيانو (Venetians) په ايټاليا کې د وينس د بار او سيد ونيکوته ويل کيده. په دېوسټکي اووسټين ټولنه پلني غاري اغوستي چې جامې به يې له دوو خواوو نه پسته کولسي. اسپانيايي خپلو بنهونه يو ټول لور اوچک پخپلونه رواج کړل. د دې د استان داسې دي چې دا د يوې ملکی له خوا معمول شوچې هغس يوه ټيره هسکه اوبې اندازي لور غار د درلوده. په لومړي سر کې به دا د غاري شاوخواخه تسرل کيده. خو وروسته بيا په يوه کلک پلن اوسټ چين د اړکړه بند تبديل شو. د يوو فيشنې خلکو د نجونو په شان خپل سره چين دارو غاري کې نه ايسته مثلاً تعميد ي سرې جان (John) پاتې په (۹۳) مخ

# کشور الميليوني درزيرون

د درقياد اشع باشد. به خاطرکه سيلاب هادست کم ربح محمولات امسال را طبق کرده گرسنگي وشايد هم قحطی مردم اين کشور بيشتر بيازارد. با انهم فلج گنده ترين ضربه زبان هنگه روسيه متوجه سرکها قطارهن، بلها، لنگر گاههاي کشتي وساختان هامياشد.

ارشاد گت ۱۷ سال کارانکشانی همه برباد رفت (( نمیتوان بد ينگونه به حیات وبقا دوام داد. هرآنچه ساخته بودیم عمدتاً ويران و نابود شد. براي جبران خساره به ميليونها ميليون وحتى ميلياردها دلار نياز است. ))

اما بخشي ازین برويلم از فقر عظيم ومحدوديت هاي تکنولوژی ناشی می شود. تعدد از زياد بند هاي خاکی آب گردان در نتیجه سيلابه هاي اخيرا زير رفتند وبقول يك انجنير ساختنی نميشود د بزرگترين درياهاي جهان با اين کارهاي ساده مبارزه کرد. اين رود پارهاد را واسطه ماه اگست سيلابی شد. بودند ويک پنجم بنگله ديش زيرون بود که دفتتاه بارهاي شديده آغاز يافت وارشاد اعتراف ميکنند (( غافلگير شديم که اينهمه آب سر ازير شده بتواند نتیجه چنان فلج بار بود که شايد چند کشوري نظير آتراد يده باشند. براي چندين روزگانه وسيله ترانسپورتی بنگله ديش با جهان خارج دوطياريه کهنه فوکربود که از يك بخش باريک ميدان هوايي داکه که زيرون بود پرواز ميکرد وتعدادي از مسافرين تا کلکته ميبرد ويا از آنجا ميآورد. راهها وقطار آهن قطع شده وحتى قايق ها زيرت آمد مانده بودند زير ترمينل آنها را نيز سيلاب ويران کرده بود. دريك مورد فقط چند هليکوپتر داکه را با ساير نقاط بنگله ديش ارتباط ميداد بعد ترميدان هوايي داکه مجدداً باز شد وامکان رسانيدن کمک هاي عاجل مردم بنگله ديش ميسر گرديد. از آن به بعد گارد شوار حکومت بنگله ديش يعنسی توزیع کمک ها به دهها ميليون انسان مصيبت ديده وگرسته وجلوگيري از امراض ساري وکشنده آغاز يافت.

از شيشه هليکوپترش رئيس جمهور چيز جزاوقيانوس نوازي رنگه آب گل آلود راد يده نمیتوانست. دريك منطقه فقط باهاي نوشيده از گاه وني وشاخه هاي بلند درختان ونوار ياريک يك بند آبگردان بنظر ميسيد.

لااقل ۲۲۰۰۰۰ انسان در سلسله جزاير کوچک پناه برده وپراي خود خيمه هاي موقت ساخته اند. بعضي هاتوانسته اند گاو و بز خود را هم بياورند که فقط از نوشيدن آب زنده مانده اند. درين باريکه هاي خشک، پناه گزيان مجبوراند با مارهاي زهر دار مبارزه کنند. اجساد بيشمار قربانيان سيلاب، بيند ري و مارگريده موقتا روي قايق ها گذاشته شده بود.

در شهرداکه، جاييکه قسمت بيشتر اقامتگاه رئيس جمهور د آب نورهفته، خيابانها به کانال مبدل شده بودند قايق رانها براي اينکه شخص را به جاي مصئون انتقال دهند هرآنچه خواسته باشند از اومي ستانند ودهه اي هم به خاطرکه دارايي خود را از شر غارتگران در امان نگه داشته باشند به باهاي گلخانه هاي شان جسيده اند. محمد نصير جوان هجده ساله که ريکشاد است باغروور ميگت از نقل وانتقال اشخاص از طريق جاده هاي سيلابي رزانه دالر نصيب می شود خانه گک اوراکه با ماروخوار هرس يکجا ميزيست نيز سيلاب برده است. از بنگله ديش که بنام بنگال طلايي هم معروف

# کشور الميليوني درزيرون

سيلابها ۳ ميليون تن را بي خانمان و صدها تن را از بين برده است

ترجمه: حسن نيسر  
از مجله تايبس

برای جبران خساره ميلياردها دلار نياز است



حسين محمد ارشاد رئيس جمهور بنگله ديش که از شيشه هليکوپتر به زير به ويرانه ها خيره شده بود با آه حسرت باوي گت: (( نميدانم چرا خداوند به اين گونه مارتويج وسرزنيش کند )) با معيارهاي اين کشور نادار چنين سزاي اندازه زياد معلوم می شود. در حدود سه ربح بنگله ديش با جمعيت ۱۱۰ ميليوني انسان به زيرون قرار گرفته وهمسايه هاي آن، هند، بوتان ونيپال شاهد شديده تريين بارانهاي مونسوئي طی هفتاد سال گذشته بودند. طوريکه تخمين شده ۳۰ ميليون بنگله ديشی بي خانمان شدند و صدها نفر از بين رفتند. اما بحران به پايان خود نرسيد. است کارشناسان ميگويند روزانه پنجهزارمورد تازه اسهالات بچشم ميخورند که عمدتاً ناشی از آب نوشيدنی آلوده وکثيف است که به پيچش هاي خوني منجر ميشايد هم کولر را



# یادداشت‌های یک سفر

آوازه مطبوعاتی نویستی سالبانه همانان زبانی را از میان لورنالیستان تمام قاره‌ها می‌پذیرد. پروگرام مسافرت لورنالیستان در اتحاد شوروی اغلباً کوتاه و متنوع است: دیدار از شهرها، موزیم‌ها، محلات تاریخی و ملاقات‌ها. در اواخر سپتامبر و اوایل اکتوبر سالجاری همسفری با لورنالیستان ج ۱۰ - متشکل از مدیوران - متروکل مجله «سپارون» و روزنامه «حقیقت» سر باز. نیز به دعوت آوانس - نویستی از شهرهای تاشکند، دوشنبه، ریونو و ماسکو دیدار بعمل آوردند. نویسنده این گزارش یادداشت‌های این سفر در لجنسب را در زمانی که به گفته بی‌نظم دگرگونی‌های عظیم بر (باد بانهای سرخ) موزد برای آگاهی خواننده گان به نشر می‌رساند یادداشت‌ها - شتفا محصول چشم دید ما و گفتگوها برداشته از مطبوعات شوروی است.

کلاس نویست یا علنیت، علنیت چیست؟ شاید بتوان گفت که علنیت از بین برداشتن حوزه‌های منوئه برای انتقاد، بیان آزادانه نظریات، احتساب از بنیان کاری هارجلوگری از - سانسورزاید است. این جریان نه تنها انتقادکننده گان بلکه انتقاد شونده گان، نه تنها مردم بلکه حاکمیت را نیز شامل است. علنیت را میتوان دموکراتیزم - انتقاد تعریف کرد. ماد رصحت متعدد شاهد آزادی بیان، آزادی انتقاد و بحث آشکار ساختن خطاها که در مجموعه کلاس نویست (علنیت) می‌گنجد، بودیم. مطبوعات شوروی این نمونه‌ها را با قوت به نمایش گذاشته است. مثلا چندین پیش‌روزنامه‌های شوروی ترس‌های یوری افاناسیف رییس موسسه تاریخ و ارشیف اکادمی علوم در باره تاریخ شوروی را منتشر نمود.

موصوف نوشته است: ((آیا میتوان ادعا کرد که علم و سیاست در اتحاد جماهیر شوروی موفق شده ام نویسی سوسیالیسم هر چند در فورمه (تفسیر شکل یافته) ایجاد نماید؟)) ما با وجود قربانیهای زیاد موفق به ساختن سوسیالیسم - لهنم طوریکه لینن و همراهاننش تصور میکردند، نگرددیم ((آیا در این ترس‌ها راه اشتالین ضد انقلابی و از نظر تاریخی غیر مشروع تلقی میشود. نویسنده به بیشتر ترس و نتایج میگرد که: ((من جامعه بی‌راکه در - کشور ما ساخته شده یک جامعه سوسیالیستی نمی‌دانم)) - هیات تحریر روزنامه «پراودا» این نظریات یوری افاناسیف بقیه در صحنه (۸۱)

# انقلاب گریبایف

نویسنده مشترک / سرحد پیکر رنده های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. رنده های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبودند. خبرنگار روسی پرسید که: «دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چه برنامه سیاسی ارائه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟»

هم برنش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهربانانه میگذشت که تفکر

نویسنده مشترک / سرحد پیکر رنده های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. رنده های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبودند. خبرنگار روسی پرسید که: «دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چه برنامه سیاسی ارائه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟»

هم برنش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهربانانه میگذشت که تفکر

سازي انقلابی جامعه و ایجاد - دگرگونی‌های عمیق در همه عرصه‌های زنده گن، عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. در چارچوب این هدف، برنامه جامع برای تجدید سازماندهی اقتصاد، نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تدوین گردیده است. سر نوشت این پروگرام به دست امرعه و بستگی یافته: رژیم عمیق اقتصادی و دموکراتیزاسیون همه جانبه‌های زنده گنسی.

علنیته: دموکراتیزم نظام سیاست جدید شوروی که با نام میخائیل گریبایف پیوند دارد - گستره‌های متنوع را احتوا میکند. این سیاست با عنوان «دموکراتیک» (بازسازی) وارد لیبرال‌سیاسی شوروی رهنه کشورها گردید. سیاست شوروی‌ها در تعریف این سیاست میگویند: «دموکراتیک روند نسو

راه کابل - تاشکند، کوتا - هست: صرف در حدود ۱۰ دقیقه. اما ۱۰ دقیقه بی‌بر اضطراب که فاصله بی‌است میان جنگ و صلح و میان کوهستان‌هایی که هنوز در تیره‌ی خصومت هانورفته و دشت‌های سبز شادابی که باد سحرگاز پیوسته دگرگون میشود.

سفر، باید - ولو موقتا - مسافر را از اوضاعی که او را احاطه کرده، بیرون کند. اما آیا این ممکن است؟ نه، بسیار هم دورتر از زاده‌هاست، باز هم این کلکین خانه است که هر لحظه برپرد، تصورات تو نقش می‌بندد. و ما بالاخره ((فاصله)) را پیچودیم. حوالی سه بعد از ظهر به وقت محلی طیاره حامل یاد رسیدن هوایی تاشکند فرود آمد. ((مراسم)) میدان هوا - بی‌که تلخترین آغاز پایان سفر است. خانه یافت و همراه با همماند ارخوش انور اشرفیو - احمد میایوف لورنالیست از آنس



# برای کودکان برگزیده ایم



نوشته: برنشا نظری

شت از همین رویه تصمیمش پند  
میگذاشت .  
به بالهای برنده نگرست هر  
دوخته بودند ویرهای کوچک -  
شان در هم برهم بود و به سیمهای  
نولادین قفس چسبیده بود .  
قد پرازیدن حالت برنده ،  
دلش گرفت و احساس کرد کد روش  
میسوزد . متوجه شد که برنده چون  
ادمهای داستان (( قلب فروزان  
دانکو)) است . گرفتار و سرگردان  
وخته است و راه رهای خود را -  
نمی یابد . درد استان شخصی  
پیدا شد و آدمهای در مانده را از  
آن حالت کشید و به نیای دیگر  
کشاند . اما برنده نومیید و ناتوان  
بود . میدانست یانیده است که  
نجات می یابد ، اما خود را بهینجر  
های زندانش میکوبید و در چشم  
هایش هراس گنگی خانه کرد بود  
قد بیخود را مانند برنده در -  
تنگنا یافت . چند بار اینسو و آنسو  
قدم زد و فکر کرد . کتاب در -  
دستی بود و دلش از نغمه خون  
بود . تصور کرد که او خود شریک  
نده بی استعداد و قفس افتاده  
است . دلش تنگ شد و احساس  
گرمی عجیب نمود . درونش  
میسوخت . بیخوش راست کرد .  
بی اختیار پیش رفت کتاب را به  
گوشه گذاشت و یاد استهای کوچک  
خود دروازه قفس را گشود  
برنده اول ترسید . به سوی پیش  
دید و خود را به دیوار کوبید . اما  
سپا انجام راه یافت و به سرعت  
برآمد . دم کلکین توققی کرد و  
به پشت سرنگریست . متلیکسه  
میخواست سپاسگزاری کند .  
سپس برید و بالای درخت بلوط  
کهنسال نشست و رانجا برنده  
های دیگر به او درود گفتند  
و هوش گرد آمدند .  
د دیگر قد پراز تاشای برنده  
که آزاد و شاد شده بود خسته  
نمیشد و با نگاههای گرمش او را  
د تبال میکرد که از یک شاخه به  
شاخه دیگر میپرد به دل -  
خود میخواند و آوازش با سرود  
برنده های دیگر برنده را دوست میداد .

بیرون برنده ها بلند بلند  
میخواندند و از یک شاخه به شاخه  
دیگر در درخت بلوط کهنسالی  
که میان حویلی قد افراشته بود  
میپزدند و آرامش اتاق کوچک را  
برهم میزدند . کثرتی داخل  
قفس که بهلوی کلکین آویخته شده  
بود نا آرامی میکرد . از یک سو به  
سوی دیگر و از یک دیوار قفس به  
دیوار دیگر میپرد . جق جق  
آزاد هنده اش شنیده میشد و  
معلم نبود که از سردی هوا نا آرام  
استیلا آواز برنده گان بیرونی او را  
به سوی خود میکشید و قفس بولادین  
وجود کوچکتر را در خود میفشرد .  
شاید میخواست آزاد باشد .  
آزاد چون برنده های دیگر . . .  
که بر برزنان از شاخه بی به شاخه  
میپردند و با آوازه های شیرین و  
لطیف خود گوش ها را نوازش می  
کردند .  
قد بر به حوصله قهرمان  
داستان می اندیشید که چگونه  
میخواهد خوابیده های جنگل  
انبوه را بیدار کند و صفحه جدیدی  
از زنده گی به روی شان بگشاید .  
ولی بازم صدای گرفته برنده با  
افکار او از هم می پاشید و حواسش  
را پراکنده می ساخت .  
دلش خواست برنده گل را از -  
قفس آزاد سازد ولی فکر کرد که  
جوابی به درش را چی بدد . از -  
سوی دیگر برنده را دوست میداد .

قد پراز تاشای پکواخت کنز  
داخل قفس که بهلوی کلکین  
آویخته بود خسته شده سوی  
الناری کتابها پیش رفت . احساس  
خستگی میکرد . در اتاق خالی  
وسر میخواست لحظه بی تنها  
باشد . الناری را گشود و کتابی را  
که پدرش شب گذشته برایش  
آورده بود گرفت و زیر لب زمزمه  
کرد : (( قلب فروزان دانکو ))  
لبخند گلهایش را از هم جدا  
ساخت و گفت :  
- چه قهرمانی انسان دوست  
مبارز و . . .  
نشست و به پشتی کوچ تکیه  
زد . آرامش مطبوعی احساس کرد .  
خیره خیره به سوی کتاب نگر -  
یست و با خود گفت :  
- باز میخوانم . . . ها . . .  
باز  
او اگر چه شب گذشته کتاب  
را خوانده بود ولی دلش می  
خواست بازم آنرا بخواند .  
کشن . عجیبی او را به سوی  
سرگشته شد و اینک میزند . دانکو  
آدم معمولی نبود . او کاری میکرد  
که دیگران نمیتوانستند بکنند .  
دیگران در تجارت جنگل و سر -  
گشته گی در تانگی دست و پا  
میزدند و او قلبی را که بر آویخته  
بود مشعل راه آنان میساخت و با  
تمام وجود برای نجات انسان  
میسوخت .  
شروع به خواندن کرد در -

# که ما شوم

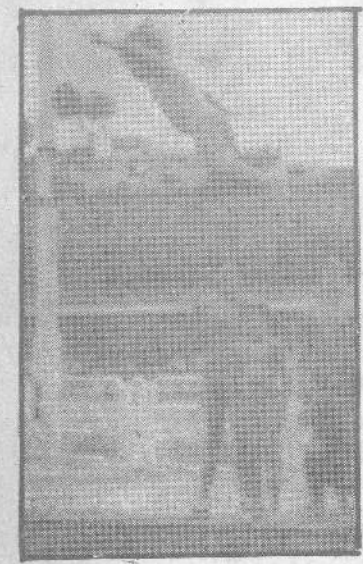
ژباړونکی :  
عبد الوکیل سوله من

رشتیاده چی یو وخت سمند ربه  
رشتیا سره د ژوندی ارگانیزم زانکو  
به توکه خدمت کاره . د سمند راویو  
د هغه د تولد و صفاتو مطالعه به  
سمند رکی د اوسید و شرایط و چی  
به نسبت پوره برلاسی لرله : به  
اویوکی د هوا او اتموسفیر پید و  
بدلونونه دوریجو . تند رتو . و اوږو  
ز لیبو . بارانونو به ډول اویوکی  
موجود نه و . اویونه یوازی د -  
خوراک او خبثات له پاره ډیری  
اسانتیاوی راوستلی بلکې خپله  
د ژوند یوموجود اتود موجود پت له  
پاره بی هم نه امکانات اوزمینی  
برابرولی . به هغو ( اویو ) کسی  
وجود خپل وزن د لاسه ورکاوه .  
دغه خپرونه تر هغه نیتی پوره چی  
ژوند به محکم پیل او شروع شو -  
د ری میلیارده کلونه دوام و کس .  
اویه ټوله دغه موده کی ژوند یو -  
موجود اتو هغه عمل دغه لطف  
اویوکی ورکړی به خلاف به وجه  
کی د ژوند انه هومر به سرکی ونه  
گرهید .  
د تقریبی احصائی له مخی ژوند  
په یو ورسته څلور میلیونه کاله د مخه  
هغه وخت کله چی د بحر چاپیریال  
تنگ شو . منخه رانی او د هغه  
وخت و چی سمند رد خون پوچگر و  
اولانچوچی د طبیعی تاکلوقوانینسو  
له مخی عمل کوی ، به پگرباند ی  
بد لیبی . به د ی وخت کی ټول  
هغه موجودات چی کنزویو د  
سمند ریببولوته اړوسی اود چی  
به خواخپل حرکت پیل کوی . به  
د ی توکه د سمند راویو جنسی  
ابد ی هجرت د مرگ له ویری خخه

# په اوپوکی وزیرول شوی

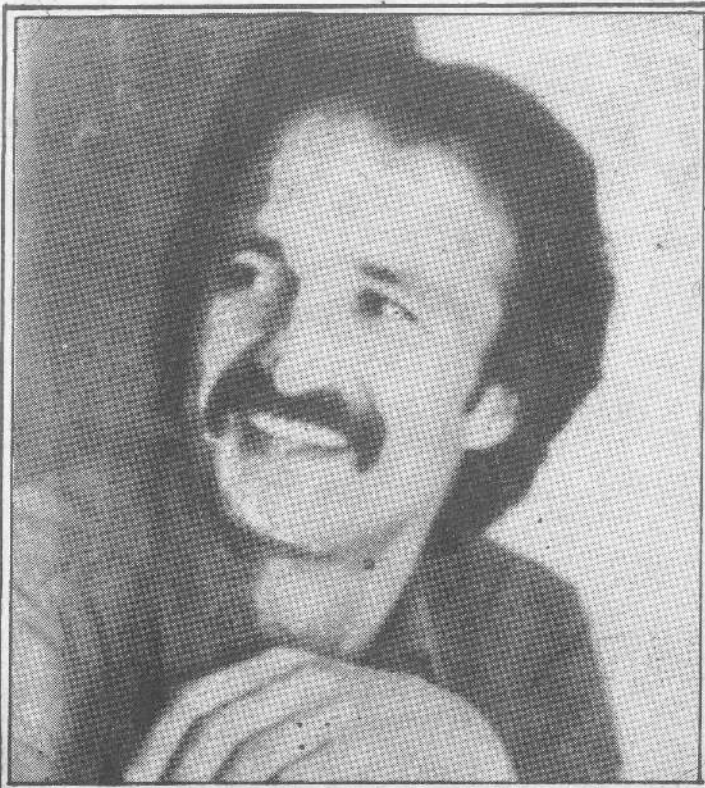
موجود د ی او تراوسه پوری وجه  
نه وه لیدلی . د اویو محیط به  
وراند ی بی ویره او پارنه  
احساسی ی .  
د کوچنی لاهور گرهید و د مخه :  
د لاهور هغه د نر یوال قدر را -  
سیون د احصائی له مخی د هغوی  
خوړوما شومانوچی د لاهور هغه د  
هنر خخه برخمن د ی شمیر ( ۲ -  
۸ ) میلیونوته رسیدی ( د ۱۹۸۱  
کال د احصائی له مخی ) به شوروی  
اتحاد اود نری په نورو پروهیزا -  
د ونو لکه : جاپان ، استرالیا ،  
لوید یخ العان ، د امریکا متحد ه  
ایالات او چکوسلواکیا کی د کوچنیو  
د لاهور هغه د فن ډیروسته تجارت  
زیر ه شو ی . به شوروی اتحاد کسی  
لویو امتحان به ۱۹۶۶ کال کسی  
دوه کاله وروسته له هغه نیقیسی  
خخه چی د نری په زیاتوورخیا پوکی  
پوری حیوانونکی بیسی ټوله نسری  
حیرانه کړه . تر سره شو . د اپیینه  
د اسی وه . چی یوه اطریشی تریتر  
تیرمانس خپلی څلور میاشتنی لوږته  
د لاهور وهل ویزده کړل .  
د مسکو تجربه د لعوان همکار ایگر -  
چار کوفسکی له خوا د علمی خپرنود  
سپورت به انستیتوت کی سرته -  
ورسیده . او هغه خوک چی د -  
لومړی عمل له پاره بی د اویوله  
پاسه اود اویولاند ی ژوند وازمایه  
د هغه تی خوړه لوړوتاو .  
تراوسه پوری به ماسکوکی ( ۲۰ ) -  
پولیکلینیکونه چی د لاهور هغه  
د زده کړی میتود یک د تی خوړه  
کوچنیانوسره تد ریسوی فعال د ی  
دغه خپرولیکلینیکونه د شوروی -

پیل شو . همدارنگه مرگ د فسی  
ویری خخه چی د وی د وچی  
به لوړو چی کړل . طبیعت د تل  
لیاره اویه د یوه تر لی اوسنچو ی  
چاپیریال به توکه د ټولو راتلونکو  
نسلونو په یاد کی کتبیانوه . له  
هغه وخته راهیس د ی چی له  
یوه نسل خخه بل نسل تصحری  
ژوند یو موجود اتوته به وجه کی او  
د وچی موجود اتوته به اویوکی  
اوسیدل او ژوند کول یو ( محکوم  
عمل ) د ی .  
نفی عالمان په د ی نعی قدر  
شوی چی ووی . چی نوی -  
زیر د لی کوچنیان به د زیزید و نه  
شیبه کی خخه حالت احساسوی  
خود ی مخم تکی ورته خرکده د ی  
چی د زیزید و نه شیوکی کلچی  
نوی زیزید ونکی کوچنی د مورسی  
چاپیریال خخه د تل له پارمخه  
بیه کوی یو ډول سخت اوسوی  
ژوند محکمی د جان بی د قوی  
د شترگوزار د خرابی به شکل خپل  
وجود کی احساسوی اوز قسی .  
د د ری څلور څلور نه زیات .  
اکسیجن ته ضرورت پیدا کوی .  
نوی زیزید ونکی ماشوم همد ا -  
رنگه خپلی ټولی قواوی . جا -  
فظوی میخانیزمونه . ټوله انرژي  
کومه چی ماشوم به خپل وجود کی  
جمع کړی ده . د ضریب د قوی  
د سر رلوله پاره . اود د ی له پاره  
چی ارگانیزم د وچی د شرایطو  
شړه اموخته او تطابق پیدا کړی  
به مصرف رسیدی .  
د د ی سره یو خای خرنکه چی  
نوی زیزید ونکی کوچنی بولامبون



# مناجات شهر

انتادند و اتای آزد ای خوش  
 اوتعی شد  
 آنجا دورتر در قلعه موسی زنی  
 پاتنهایی و انتظار بنجه میداد  
 چشمان منتظر او بروی مدالها  
 و تقدیرنامه ها سرمیخورد همه راد و  
 باروسه بار بحساب میگرفت با  
 خودش حساب میکرد بعد غروری  
 امیخته باخوش در گهایش میدید  
 هیچ نقطه در کشور نمانده بود  
 که سلمه را نجا برای مرد سرا از نخوا  
 نده باشد و کسرت ندانده باشد  
 به هر سوی اتاق که میدید  
 یادگاری از شوهرش اورا بطرف  
 خود میکشید اتای بوی نفس  
 گم اورا میداد اما گاه پشیمان  
 اضطراب شدید یک اندیشه  
 قوی و نیرومند قلب زن را میفشرد  
 و کابوس وحشتناکی اورا چنان  
 در ستخون هیجان و خوف و هراس  
 میساخت که بی اختیار دستش را  
 روی قلب خود میگذاشت



## سلیم سحاب

آوازخوان محبوب  
 ویرانی یک انبیا خونین

داشت خانه یک پارچه شور  
 بود تریخی خون مستی در رگهای  
 دیواره ها نیز جریان داشت  
 او میخواند:  
 به عاشق میکی نازو بهانه  
 بیادم آمد از گل دانه دانه  
 در آن اتاق دیگر آنجا  
 عروس را می آراستند لحظه بعد  
 آوازخوان خوب و خوش صدا آهسته  
 برو میخواند عروس و داماد بیای  
 عقد همدیگر می نشستند سوگند  
 وفاداری و بیایداری می خوردند  
 ورشته زندگی مشترک را گسره  
 میزدند کسی صد اکرد از اشعار  
 خودت بخوان بعد از آهسته  
 برو اشعار خودت بخوان  
 ولی هرگز (آهسته برو)

خوانده میشد آه هیچ رشته بیونده  
 نخورد، آوازخوان اشعار خود  
 را میخواند  
 زیرا که ذریک لحظه زود گذر  
 انفجاری آن خانه را لرزانیسید  
 خون مستی در رگهای همه  
 خشکید رشته های از هم گسیخت  
 و قلب های تپنده از حرکت باز  
 ایستاد و مردم فریه گلخانه  
 چاردهی را بجا میزنانشان  
 شنیدند  
 ... و سلیم سحاب آواز -  
 خوانی که تالحتله قبل همه را  
 با آواز دلنشین خویش بوجود  
 آورده بود یکبار صد اد رگوبین  
 شکست استون بشتن تیر کشید  
 خون در تنش جوشید چشمانش روی هم

بیرون کم ز قالب تن روح خسته را  
 تا با خیال دلکش تو گفتگو کنم  
 همه جانور بود و شادی همه  
 جاسد ای سازی بیچید و آواز  
 خوش او در رگهای جان همه  
 بدوید، رقص و یایکویی ادامه

# توت فودز

تعمیر کننده  
کامپیوتر

و باروشن چشمانش چون چلچراغ  
 شب نور قلب شوهر گرمی می بخشید  
 سرد او خاموش با کودک خویشی  
 در هلهوی شوهر سر بیای مرگ  
 گذاشت و گیسوان طلائی رنگ او  
 که چون آبشاری از طلا تا شانهاش  
 میرسید چنان در خون تن او رنگ  
 خورد که گویی خورشید را در آفتاب  
 سر بریده اند تن ظریف و شکننده  
 کودک آنان چون شعله آتش با  
 هیجان و درد طاقت فرسایک و راست  
 شد و بعد در کنار مادر غلطید و نهال  
 کوچک وجود او اینگونه ظالمانه  
 شکست

... و اما در هنوزم ظریف  
 آب سرد را که عقب بر سر عروس نواسه  
 ریخته بود در دست داشت او به آب  
 روی زمین مینگریست که هنوز  
 نخشکیده بود یکبار فریاد هسای  
 در گوشهایش بیچید بعد این  
 فریاد هاتن اورا و سپس خانه را بر سر  
 کرد و خیلی زود آواز مرگ همایون

بود ولی نتوانست خواست به نجات  
 زن بشتابد ولی چیزی به سوزندگی  
 جرقه آتش در قلبش فروشد خواست  
 فریاد بزند ولی مثل آن بود که  
 صدایش در زوفای یک چاه  
 خشکیده گیر کرده بود دستهایش  
 چون شاخه های خشکیده درخت  
 به دورتش بیچیدند پاره های  
 آهن همچون چنگ آهنین دور  
 قلب آرزومند او فرو شدند زهر مرگ  
 سراسر وجودش را پر کرد و سپس  
 فریاد درد ناک او برای آخرین بار  
 تا گوش آنانی که دورتر از او با مرگ  
 وزندگی بیچیدند اند راه باز کرده  
 و سپس تا آسمان برخاست و دیوار  
 سکوت را شکست مادر، کسودک  
 او که یک لحظه قبل گرمی و حرارت  
 زنده گی قلبش را بر کرده بود



## همایون رازیان

هنرمند با استعداد و جوان  
 همراه با خانم طفل  
 یکساله اش به شهادت  
 رسید

مغربه های زمان به تامل عقب  
 هم میدویدند دست حسرت  
 و انوسوس مجله داشت تا با زهر  
 تصویری از درد و حرمان بر پرده  
 های حساس قلوب دوستبان  
 برکشند  
 آنروز همایون رازیان، همسراه  
 با همسروییگانه طفل خود خانه را  
 ترک کرد مادر از عقب آنان آب  
 سرد ریخت تا فرزانشان روشنایی  
 باشد زن و فرزند او هر دو بسیار  
 دیگربودند، یک دیار آشناسا  
 و چشمانی آنجا منتظر دیده بر راه  
 دقیقه ها را بر میشمردند و همایون  
 آنان را بدرقه میکرد او همگام  
 با زن و فرزند قدم برمیداشت و قفسی  
 نگاهش با نگاه گرم و مهری زن گره  
 میخورد خوش زاید الوصفی در

رگهایش میدوید و از رنگ چند روزی  
 از نوازش این نگاه های مهربان  
 بدور میماند چیزی مانند درد دور  
 چهره اش نقش می بست ولی بعد  
 میخندید و لبخند زن را با لبخند  
 پاسخ میگفت زن خوش بود نازد  
 مادر به مهمانی میرفت او یگانسه  
 فرزند مادر روید بود تازه به نزدیکی  
 های میدان هوایی رسیده بودند  
 که مرگ از کمینگاهش بیرون شد  
 انفجاری رخ داد و فریاد هسای  
 به هوا برخاست لبخند بروی لبان  
 همایون خشکید وقتی بطرف زن و  
 فرزند دید هر دو چون درختهای  
 قطع شده از ریشه در بهلولی  
 بخون غلطیدند او خیلی تلاش  
 کرد تا فرزند را راقوش بکشد  
 انگشتانش با انگشتان او قفل شده

# طلوع

د وچشمه من به مینا من فروشند  
 لبت یا قوت حورا میفروشد  
 نگاهت رمز نغمه سر محبت  
 به آه روان صحرا من فروشند  
 شکوه قامت هفتگانه خیزت  
 قیامت را به دلها من فروشد  
 ز جستن طاقتد وری مجوسید  
 که دل دریا ی لیلی من فروشد  
 بغین لاله صحرا نظر کن  
 شمع حور چه زیبا من فروشد  
 نشاط گلشن این مرزود آسمان  
 بهار عشق فردا من فروشد  
 شب ما از طلوع صبح صادق  
 چه خوشترنگه تجلا من فروشد  
 بهار دل به سیر گلشن خود  
 عجب جوش تنفا میفروشد  
 کجا شد زاهد صورتگرما  
 که با یک جرعه تقوی میفروشد  
 سکوت ساحلم بنسداد مرگه است  
 روغن دل به دریا میفروشد

خلیل الله روغن

# شب

گیسویش: آبشار نیلی شب  
 قامتش: آفتاب سبز بلند  
 سینه اش: آشیان جلجله ها  
 کمرش: اهوی فتاده به بند  
 نگاهش: رودخانه ای آرام  
 مژه ها: آه های سنگ صبور  
 بازوانش: صدای تشنه باد  
 شانه هایش: بلور شسته نور  
 چهره اش: آسمان چینی صبح  
 چشم هایش: کیوتران سیاه  
 ساق هایش: فرور باک زمین  
 دست هایش: نسیم ترد یگانه

روي بال ستاره اي گننام  
 بازه اي زین شیب در برکش  
 بازه اي آفتاب تشنه صبح  
 سبز شو از درون من سرکش

توی رهنا

# دو سخن تکمال دو شروز

## شروز

بنای جی ژوند یو گه کاروی  
 جی تراوسه بسوری  
 لاد زمان د آسمانی سکوت  
 د ننگو، د نگو فرو غار وکی  
 لکه خون ((حسره))  
 جی د الله د مخلوقا تود قاتل  
 اود سرو وینود سیلاب بهوونکی به نیم  
 د خدای له شرمه  
 زندانی د توری خمی پاتی  
 هاس د خیلو گنا هونوبه کم خوب تلمی وی  
 بکد ژوند د بنده گانو همه شنه خوبونه  
 د شیطانا نوله تور جنو خو بو توری پاتی شوله

## ماه خوبونه

هنج نه بو هنیم  
 جی سیاه می  
 د ماتوار مانو بر اوی شوی بن کی  
 د شنو افزو با چاهی  
 به کم گل اوریلوی  
 هره شیه، هره گرمی  
 د خوز و خوز و خوبو  
 د ماتیدلو آوازونه اودم

# تلو سویی لاره

سوز من ادرغم به ستاد سپینو لوشو به لاره  
 د زو ستور د دی شوخو انا رو به لاره  
 که من سینه برهن برهنی، بیاهم نه وینیم  
 د گلو فندی ته دوانگم، د افرو به لاره  
 به ماد ای لاس د نمازانو، رقیبانو خلاس  
 د ویدی بیای ته، به دی رسمه د لاره  
 برنور د جی زلفی د یخ خود شیو به لاره  
 منزل ته رسی گاروانونه، خود شیو به لاره  
 گورده می د ی، به ساحل باندی جی سرلیگوی  
 د ارماتو کیشی می رسی د خموی پاتی وی  
 د ستر گارو له نظره جی خونگی پاتی وی  
 له تابه کر به طوانونه، دوز موبه لاره  
 که د سراب په نان می هرکوستا ویدی نیایمی  
 بیاهم هم همه، ستاد می د وعدو به لاره  
 رازش نر حال

# شعر جوانتران

# شاخ شمشاد

## کیتخه

شبنم صبح که از اشک روان  
آفتاب صحرای زمان

بر تو دوری و من ناراحت  
آب من و ما روز یکبار

هر تن بکیم در دلم چون  
نه باد می خیزد بعد از آن

تو بر خنوبت کتاب  
حداقل شوقی مان بر

سحر دلخیزد بر لبان هر کس  
بند سوزن حسنه در آن

نور چشمی که در آن  
فاسد هم نگه نام زبان

زگر عجبی

سوزن بار که امین در خار جوانی  
بیا برسته در خار پیر  
به تو دوری حوت در غم نصبت  
بر آنچه مستند نیلوفر رانی  
رانی در سر جوانی مستند  
نگر تو عهده غوغی در پستان  
چون هر کس دریا حاصل خنم  
عس حرامی وینا خطه هم می مانی  
سحرتهان به حالت ساجدا خواهم  
به تا ریود وجود به سوت ترا

حمد هم سرور

## پرواز

همه خوبتر است آنجا که  
عظم تولای جان  
تا به که کلاه بستم من  
بلا که کلاه بستم من  
گفتم که همیشه با حیا  
در حیرت از جمله بی  
آن تیرنگه نشسته  
در دلم در دلم  
دل در دلم ندانم  
نوران دل از زخمی  
از خانه بیرون  
از خانه بیرون  
از خانه بیرون

## سج عروسی

تو که گلشن کسوی بودی خانه کیتخه  
دلقه پریشان زلف تو ز لاله کیتخه  
ای در لعل حسنه کلاه  
نشسته بکند در آن  
دلقه کشیده صف عشاق به امید حسنه  
صفا این است بیرون تو بیخانه کیتخه  
وزن است که در کشته آفتاب  
بسته است سوزن در آن  
هر چه کلاه کیتخه  
سوزن در آن  
خالت آنکه در نظر  
ملکتی استاده در  
بسته است سوزن در آن  
بسته است سوزن در آن

به است آورد چهره بی  
گشت در دلم من اینک  
نام وجه و آن  
بسته است سوزن در آن  
بسته است سوزن در آن  
بسته است سوزن در آن  
بسته است سوزن در آن  
بسته است سوزن در آن  
بسته است سوزن در آن  
بسته است سوزن در آن  
بسته است سوزن در آن

۱۲

# چهره جهانی

# المپیاد

خواننده گان عزیز مجله گاه اند که چندی پیش سیول شاهد برگزاری المپیاد جهانی ۱۹۸۸ بود و ما نتایج این مسابقات جهانی را در شماره (۷) مجله برای خواننده گان یادداشت نمودیم و نیز از کشورهای قهرمان تورنیه مسابقات به ترتیب (اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک المان، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اتحادی المان) یاد آور شدیم.

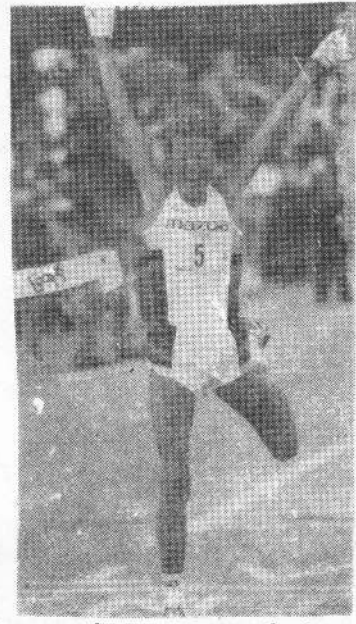
در اینجا می خواهیم چهره های قهرمان المپیاد که در رشته های گوناگون در مسابقات جهانی المپیاد طی دوره های مختلف در بخشی داشته اند برای دوستداران ورزش معرفی نماییم:



جان کرامی (الیال)

## سرگی بوبکا (خیزاننده)

دارنده نه ریکارد جهانی در مدت چهار سال می باشد که دوی آنرا از ماه جون به اینسو قایم کرده است. این قهرمان ۲۴ ساله شوروی از سرشناس ترین چهره های ورزش خیزاننده در سطح جهانی است.



## گرگ باهون (قایقرانی)

این ورزشکار ۲۸ ساله آمریکایی برنده مدال برونزد رلاس انجلس و صاحب القاب و عناوین زیاد است. در مورد قایقرانی در فاصله ۱۰۰۰ متر میگوید (( بودن در آب و هوای آزاد، احساس سرعت - دادن به قایق را میفرزاید ))

## انگه کرستفسن (رودوش)



## جان سمیت در کشتی گیری

برنده ۱۲۲۰ مسابقه پهلوانی، چهره درخشانی است که در صدر جدول فستیوال المپیاد بازی های سراسری آمریکا و مسابقات قهرمانی در لندن، ۱۳۶۵-۱۳۶۰ بود قرار دارد. او میگوید (( به دریافت کمتر از مدال طلا راضی و قانع نمی شود و درین راه هیچ مانعی نمی بیند ))

## گراچ کرامی (الیال)

او که ۲۷ سال دارد تیم ملی خود را به اخذ مقام های خوبی بشمول کپ جهانی و المپیاد مفتخر نموده و از طرف سازمان بین المللی ورزش لقب بزرگترین ورزشکار جهان را یافته است. او می خواهد برای تیم والیبال آمریکا افتخارات بیشتری بدست آورد.

## گرمسار و قهرمان گریگور لوونگ (باسکلت رانی)

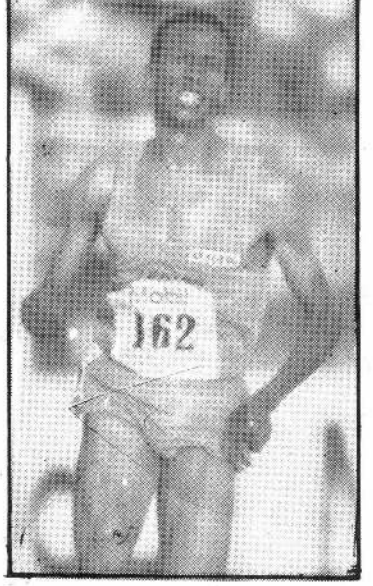
مدت های زیادی در مسابقات ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متری بدست آورده است و شاید نخستین زن در تاریخ باشد که با اینچنین پیروزی هادست می یابد. این ورزشکار المان دموکراتیک در مسابقات بهاری ((کلورادو)) بحیثیت قهرمان جهانی شناخته شده است. او ۲۸ سال دارد.

## انگه کوستینش (رودوش)

این ورزشکار ناروژی در جامی مورد ازرقبای خود تفاوت دارد: سه ریکارد جهانی و یک پسرینج ساله، او تا سن ۳۲ سالگی که فرزندش را بدنی آورد به این ورزش ادامه داد و سرانجام در دوش نواصل، ۵۰۰۰ و ۱۰۰۰۰ متر در بین مردان و زنان رقیبی نیافت.



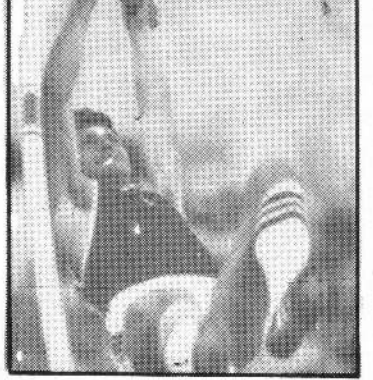
سه‌اویسه (دوش)



فخیر سلیمان نوگلو (وزنه برداری)

از ترکیه است و ۲۱ سال دارد.  
در ۱۹۸۶ در میلپوبین هم کپ -  
جهانی را بدست آورد و در وزن  
۱۳۲ پوند هنوز هم به مدال  
های بیشتر طلا چشم دوخته  
است.

گرگس بونکا (خیز یا میزه)

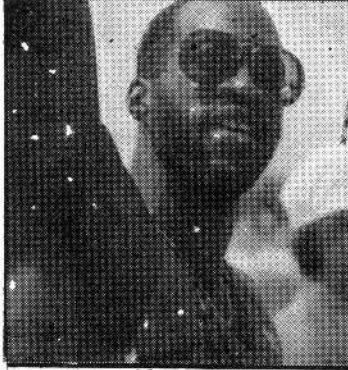


منیدا وویقه (دوش)

در فاصله ۵۰۰۰ متر در -  
لاس آنجلس شماره ۱ الهای طلا  
برای کشورش را بدو چندان ساخت.  
وزن ۲۷ ساله از المغرب  
چشم برای حصول مدالهای بیشتر  
در دوش ۸۰۰ و ۱۵۰۰ متر است.  
در ۵۰۰۰ متر هم ریکارد تازه  
قائم کرده است. او متکی بخود  
بوده و مسلمان با عقیده و مومن  
است.

پوری سدک (انداخت گلوله)

این ورزشکار و مری اتحاد  
شوروی و صاحب تالیفات در عرصه  
انداخت گلوله، وزنه ای ۱۶ -  
پوندی را در مسابقات سالهای  
۱۹۷۶ و ۱۹۸۰ با موفقیت برتساب  
کرد و تاکنون این ورزشکار ۲۳ ساله  
۶ ریکارد جهانی را قائم نموده  
است. او وزنه را تا ۲۸۴ پوند و ۲  
انچ بدور می افکند.



گرگس لوکانیسی



کرستار و تهر گولودنگه (پاینگرانی)

گرگیک لوکانیسی  
ادوین موسس و  
کارل لوسیسی

گرگیک لوکانیسی، ادوین موسس  
و کارل لوسیسی از چهره های در -  
خشان تیم المپیا ای امریکایی  
باشند که صاحب هشت مدال -  
طلا اند و انتظار می رود که آنها  
مدال ها و افتخارات بیشتری را  
نصیب شوند.

کارل لوسیسی ۴۷ سال دارد و  
در رخیز بلند در لاس آنجلس ۴ -  
مدال بدست آورد.  
گرگیک لوکانیسی ۲۸ ساله یکی  
از موفق ترین آبیازان در سطح  
جهانی است. ادوین موسس  
۲۳ ساله که در طی ۱۱ سال  
گذشته بجز دو مسابقه در همه  
برنده بوده و در مورد وی هم -  
فقیتهای بیشتری توقع می رود.



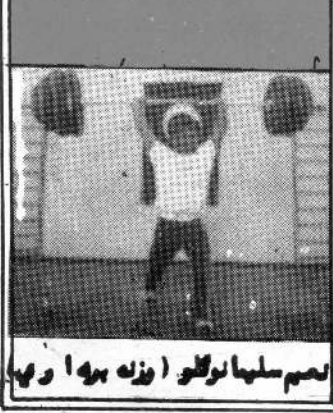
اندوین موسس



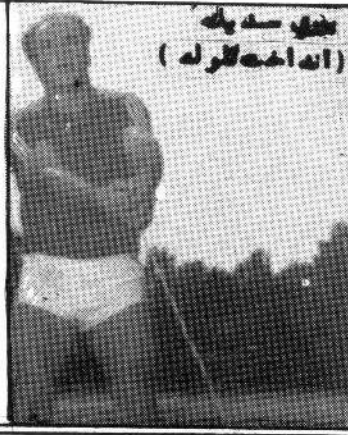
کارل لوسیسی



تیم بازنه (ایفرا لیس)

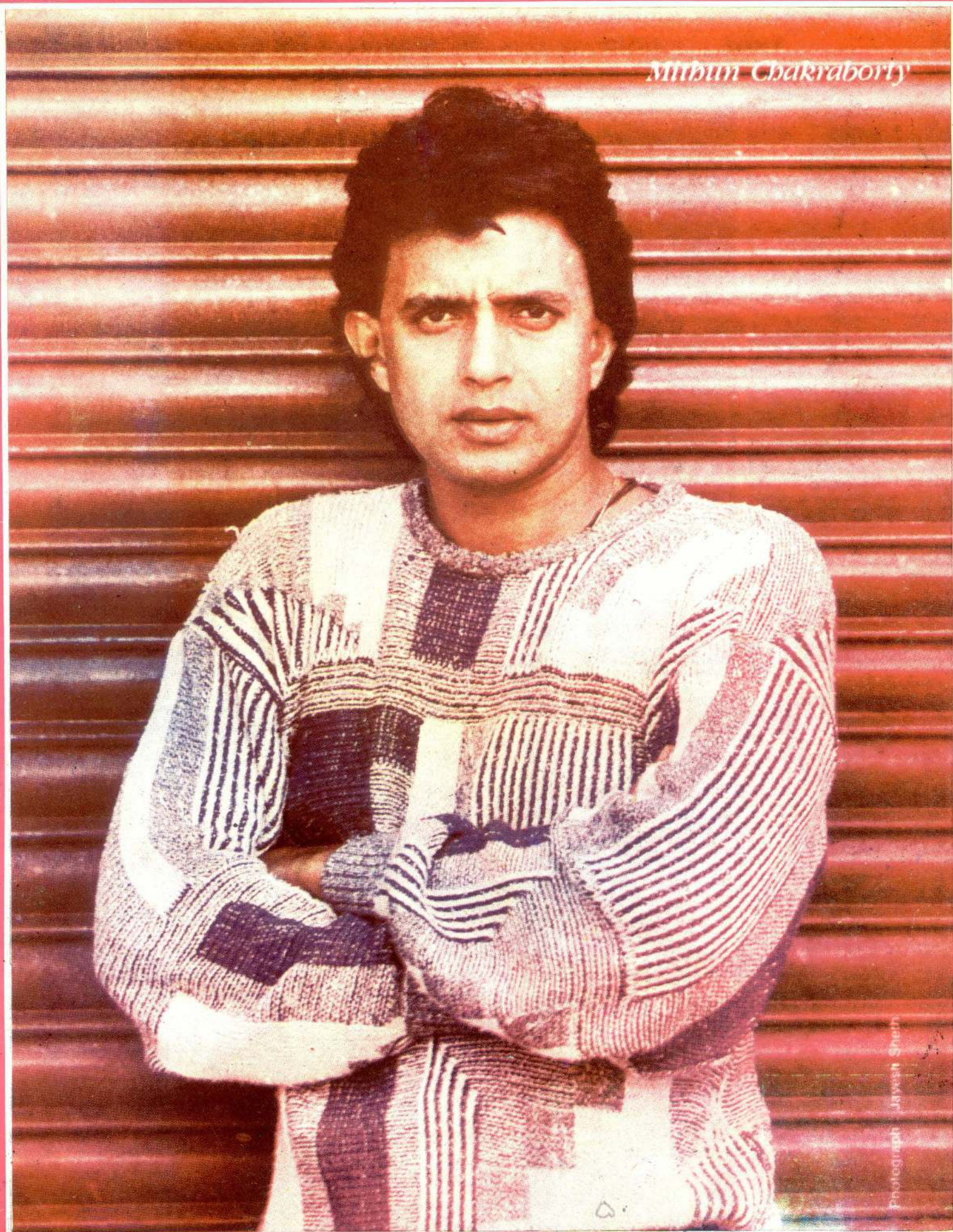


نعم سلیمان نوگلو (وزنه برداری)



نظیر سدیکه  
(انه اخه گلوله)

Mihun Chakraborty



Photograph: Jayesh Shrivastava

مصاحبه متن چکرورتی هنرمند سینمای هند را  
در یکی از شماره های آینده مجله سپارون برای

صابزه و نوستی  
۳۰۰۰۰



سناکشی  
۵۲

# درد مناکشی

# درد



از جمله چند ستاره تازه ظهور و به شهرت رسیده سینمای هند یکی هم ((میناکشی)) است که با هنر مندانش سرشناس و شناخته شده در فم ظاهر شده و از آغاز کار کرد سینمایی اش که فم ((پنتر بابو)) است تا فم مشهور ((شهنشاه)) قدم به قدم به سوی جلو روی، گامهای وسیع برداشته و نقش های گوناگونی را روی پرده سینما اجرا نموده است.

میناکشی که در فم ((سواتی)) در نقش یک زن انقلابی - در فم ((الله رکها)) در نقش یک زن هرجایی و هوسباز در فم ((ماں بیٹی)) در نقش دختری که به خاطر سعادت نامیس از خود گذری می کند - در فم ((د هلیز)) در نقش یک زن احساساتی و بی بند و باری که به شوهرش خیانت می کند به نحوه قابل توجهی ظاهر شده که عشق و علاقه مندی آن را به هنر بازیگری حال می کند و بارتابی است از استعداد هنر بازیگری اش در جهان فم و سینما.

او گفت: در رقص های کلاسیک که انواع آن قلیل نیست مهارت بخصوص دارد که ثبوت این ادعا را فم ((جان کاد شمن)) و رقص کناری که می نماید - او را زود دارد فم تهیه کند که کلبه رقص های آن کلاسیک باشد.

میناکشی از تهره ها و اشعار بعضی مشایخ نثراتی ناخشنود بوده به قول خودش، دل بخون دارد - اندرین مورد میگوید: نمیدانم برای قلم بدستان مطبوعات ما از نثر مطالب جعلی و افواها و نثرات نادرست چه تقدیر فراهم می شود که همواره به آن متعجب می شوند. چندی قبل رابطه عاشقانه مرا با ((جیکی مشروف)) با آب و تاب فراوان نشر کردند که از تعداد نیک نامزدی ((جیکی)) - ((عایشه دت)) به این ماجرا خاتمه داد و با ازدواج این دو داستان برداشته شده و تخیلی زورنا نیست های عزیزم بیایان رسید.

داستان دیگر این عزیزان گراندایه این است که نام مراد رهلوی ((اجی گوئل)) جای داده اند در حالی که ما تاکنون به انجام کارهای هنری مشترک نپرداخته ایم. اما تردید نیست که کار مشترک من با او پس گوئل)) در فم ((انعام دس هزار)) آغاز شده که هرگاه

حرف های شان غلط جلوه داده شود غلط طباعتی را بهانه آورده و در تأیید حرف های خود قاطعانه اصرار میورزند.

از میناکشی سوال شد: چرا همکاری هنری اش را با ((جیکی مشروف)) قطع نموده است؟ در جواب گفت:

از نظرهای پوشیده نیست که فم ((هیرو)) در سراسر هند و در خارج از سرحدات هند یک موفقیت چشمگیر برای ما به ارمغان آورد ولی مقابلتاً فم های ((بیسه یا بیلا)) و ((میراجو اب)) از لحاظ اعتبارات بولی قابل برداشت حساب نشد. ما به بیرونی از تجارب

جواب مختصره گفت:

نعلام مصروف انجام کار هنری فم ((مهادیو)) Mahadev است که کارگردانی آنرا انجام داد - من - سبن میناید.

از میناکشی سوال کردم: بازتاب موفقیت و عدم موفقیت فم های پیش را چگونه نتیجه گیری می نماید؟ میناکشی جواب میدهد: مادر هر قدم زنده گی با موفقیت ها و عدم موفقیت ها با کامیابی ها و ناکامی ها امیدواری ها و نوسیدی ها مواجه استیم. آنانی که رویداد های زنده گی را با حوصله مندی و فراخ دلی استقبال مینمایند و کمتر گرفتار تشام و بدبینی می شوند مردمان موفقند.

## ایمان کوه برف استم یا ژورنا لیست مانا با جراحی میزنند!

## آیا رابطه عاشقانه میناکشی با جکی مشروف راست است!

جهان سینما که ظهوری درسی یک هیرو هیروئیسین است با بی اعتباری هنری و نثرات نادرست می شود برای مدتی مقلعه همکاری هنری نموده ایم.

از آن پرسیدم: بعضی از روزنامه ها خطاب کوه برف را به شما داده اند. آیا به نظر شما این یک خطاب یا اسم یا مسما است یا خیر؟ او آهی کشید و گفت: نمیدانم چرا این لقب را برام برگزیده اند؟ من هاد تا در هنگام کارهای هنری بیشتر متوجه خود میباشم و میتوانم در هنگام کار از آقایان فم بدست مجلات و روزنامه ها بزرگی کنم و دستهای را روی سینه گذاشته قائم رانم و مراتب احترام را لوریک آنها توقع دارند به جا آورم. چرا که راننده از آنها تقاضای بی نویسی در مورد خود بنمایم.

در مورد فم های جدید سوال کردم که در -

زنده گی شناخته می شوند. انسان نباید از موفقیت ها مغرور و در برابر ناگامی ها مغرور شود.

از میناکشی سوال کردم: آیا قابل تأیید حساب شونو یا حکم تردید آن صادر کردد سعی میکنم در هر دو حالت خونسردی و تعادل روحی خود را از دست ندهم و آنچه را که واقع شده است با بی تفاوتی بدو قه نمایم. نزد من عمل و کارکردم اهمیت دارد. غالباً با خود محاسبه میکنم که چقدر به موازات صمیمیت و صداقت تلاش برای کلام انجام داده ام، این موضوع منس المینان روانی برام می کند.

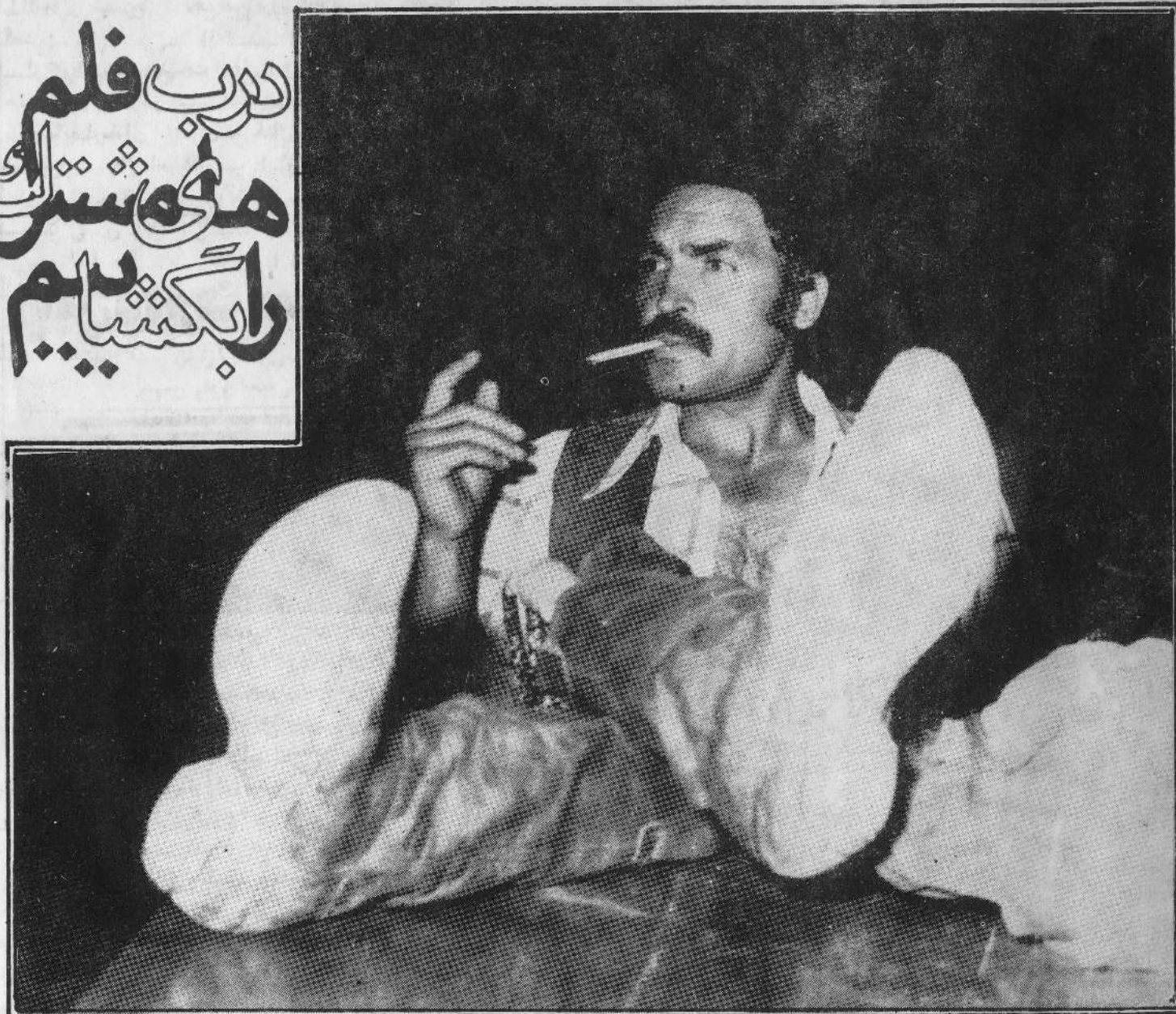
چه من بی برده میگویم هنریشهای در هند سرخ نمیشود که در قبایل فم های ساخته شده اش به شکست و عدم موفقیت رو برنموده باشد. تاکنون بیست و پنج فم از من روی پرده سینما به نمایش رسیده ( ۶۸ )



# هنرمندی که

# زینب

## در پدیده فیلم هنرمندی زینب



من در هنرنمایی که انرا درک تمام احساس راحتی بهنام

# زینب

## گفتگوی با قادر رفیع

مصاحبه از بلوچه

بطور عمده هنرمندان منفی پایه اصطلاح، اننی میبودند هنرمند یک نوع بخصوص تصویری را نسبت به شخصیت واقعی هنرنمایی ایجاد میکند. اغلب موفقیت او را در قالب پرسوناژ منفی وابسته به کزکترواقعی او میداند.

در حالیکه همیشه این پندار صادق نیست و طوری که پس از نمایش برنده های مهاجر تصمیم گرفتیم با قادر رفیع گفتگو داشته باشیم او را انسانی یافتیم با کزکتز که در حین صلابت آمیز و از صمیمیت زیاد رخود نهفت داشت خود را ش با این پندار واحد میوانسق است.

من در هنرنمایی که بتوانم آنرا بخوبی فهم تمام روحانیت آن رول را درک تمام احساس راحتی خواهم کرد. چه آن نقش مثبت باشد یا منفی.

س- به نظرم نورقالبها پیر- سوزناز خیلی موفق بود بدین معنی برای اجرای رول اننی میبود مناسب استید؟

ج- خوب من بعنوان یک نظرسنجنده های شما امیدیم، اما آرزویم در قالب های گونه گون و چهره های متفاوت در رول هایم بازی نمایم.

س- شما در اکثر فیلمهایی که نقش منفی داشته اید معمولاً در



یک تلاش ناموفق من استید که آیا من با انارسانی مواجه میشوم. آیا چه این حالت در زندگی روزمره شما تا شعری داشته است؟

ج- وقتی یک هنرمند بتواند تا آن مرز از موفقیت پیش برود که در قالب اننی هر چه اصطلاح - شاعریت مردم را برانگیزد از نظر من این فوق العاده گن و موفقیت وی را در کار اکت میرواند و اصلاح باعث دلخوری نخواهد گشت.

س- یعنی در زندگی شما یک همچو اتفاق پیش آمده است؟

ج- نمیخواهم ادعای موفقیت فوق العاده را بنمایم. بهر حال گاهی یک همچو حالت برایم پیش آمده است.

س- شما با کدام هنرنماییه راحتتر بازی میکنید؟

ج- از نظر من در سینما و تئاتر شخصیت خود اکتور مهم است. اکتور نباید به طرف مقابلش یا پارتنریز یاد تکیه کند و ضعف یا قدرت اکتور با لایش تا شعری مستقیم داشته باشد، وقتی یک نقش را به ترتیبی که تحقیق کرده ام هضم کنم میتوان با موفقیت از عهد آن برآمد.

س- پرسش است که ذهن بیننده علاقمند فیلمهای افغانی را همیشه و بخصوص درین اواخر خود جلب نموده است و فکر میکنم شما منحیث یک اکتور موفق و از سوی مقام

بچه در صفحه ۸۲



# تاریخ سرکردان

تتبع و نگارش: ظاهر طین

# سرکردان

## خانواده در چین بهشت مردان بود

**جاپان:** در جاپان قدیم، نظم خانوادگی و در این میان پدر از اقتدار زیاد برخوردار بود. پدر حق داشت که عروس و یا داماد را از خانه خود بیرون کند و نواده گان را ننگه دارد. پدر حق طلاق، حق اعدام اعضای خانواده، بنا بر جرمی، حق فروش کودکان و بالاخره حق طلاق همسر را داشت. نژاد مردان عادی یک زنی و نژاد مردان ممتاز جامعه چند زنی را می چید. خیانت به زن در میان افراد طبقات بالایی جامعه امری طبیعی شمرده می شد و عموماً زناد شمار محاسبه در نمی آمد. در جاپان زنان اعضا را ابتدا این وضعی بهتر از زنان دوره های بعدی داشتند. در میان فرمانروایان قدیم، کسانی دیده می شوند که ناشن شن داشته اند. در دوره های بعدی زنان وارد زنده گی اجتماعی و ادبی

می شوند و آزادی بیشتری میابند. حتی مؤرخین از عفت نوروشی زنان در برابر مدح ادبی سخن گفته اند. یک نویسنده جاپانی حکایت می کند که: روزی جوانی میخواست نامه بی به معشوقه اش بفرستد. اما چشمش به دختر رهگذری افتاد و به خاطر ارسال نامه رابه تا خیبر انداخت. جنگ های فیودالی و خشونت که همراه با آن در جامعه استیلا یافت، مرد را بیپوسته در موضع برتر قرار داد. از آن به بعد زن جاپانی آزادی های قبلی و منجمه عفت نوروشی را از دست داد. خیانت زن به مرد، با مرگ کیفر داشت. می گویند اگر شوهری در آن زمان همسر خود را خایس می یافت، می توانست او و پسرش را بکشد. اکنون یک فیلسوف جاپانی شوهران رابه طلاق زنان برگو

هریده جو فرامیخواند و برعکس از زنان در برابر شوهران هرزه و وحشی، نری و مهریانی طلب می کند. شرایط اجتماعی و تعالیم آن دوران به تدریج زن جاپانی را به فعالترین، مقطع ترین و نوفا در ترین زن جهان مبدل می کند. در جاپان قدیم جلوگیری از کثرت نفوس به وسیله قوانین عملی می گردید. مثلاً در میان برخی اقوام مقرر بود که زنان بیش از سی سالگی ازدواج نکنند. و پیش از د و فرزند بوجود نیاروند. با آنهم فرزند آوردن رسم مقبول همگانی به شمار می رفت. چنانچه اگر زنی سترون میبونه شوهر می توانست او را بکشد. داشتن پسر برای خانواده ضرور تلقی میشد و اگر خانواده بی پسر نداشت، کسی را بفرزند می گرفت. در ادبیات جاپانی از مطلب بودن عفت سخن گفته شده است.

حتی برخی از دانشمندان طبقات ممتاز اگر خود را در خطری دیدند دست به خودکشی می زدند. اما با آنهم روسی گری وجود داشت. مورخین می گویند که در مجله یوشی وارا ترکیب در خانه های آشفته و آراسته پانزده هزار روسی با جواز کاری خوا نده می رسیدند. در میان این زنان به کسانی ((گی شا)) می گفتند و منظور از آن زنانی بوده که قدرت اجرائی نمایشات هنرمندان داشته، در فن عشق ورزی و ادبیات دسترس کامل داشتند. در یک فرمان شاهانه ((گی شا)) خوا نده می با ظاهر پرشکوه که معنائان را سرگرم نگه می دارد، تعریف شده است. خانواده ها ((گی شا)) را در مجالس سرور خود دعوت می کردند و مدارسی برای تربیت آنان وجود داشت. خانواده های تنگ دست بسرای نجات از فقر دختران خود را به این

مدارس می فرستادند تا در مسلك ((گی شاها)) در آیند. در جاپان قدیم زناشویی اغلباً بر پایه عشق استوار نبود، اما با آنهم در ادبیات جاپانی ترانه های لطیف عاشقانه دیده می شوند. مثل این شعر:

زناشویی و اخلاق جنسی در چین قدیم از قواعد آیین کنفوسیوس رنگ می گیرد. در این آیین، هدف قوانین متوسط به زناشویی و رابطه دو جنس پرورش کودک است. در چین آن زمان، تعداد کودکان هر چقدر می بود، با زهر زیاد نبود. مادران آرزوی زادن پسر داشتند و اگر میسر نمیشد همواره شرمگین بودند. پسر بهتر بود، زیرا که بهتر از دختر کاری نمود و در میدان های جنگ میز میزد. دختران بار دوش خانواده تلقی می گردید و راه آنان تا خانه شوهر باید هر چه زود ترکوتاه تر می شد.

زیرا در آنجا می توانستند کارگر و جنگنده به دنیا بیارند. در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کثیر گناه خودکشی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بروند. ((آزادی)) مردان قابل اغماض بود و حتی گوان چونگ و زو اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سیالی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شا های جاپان، در چین نیز گروهی از زنان بنام ((دختران نغمه بردار)) یاد میشدند که بنا بر روی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چینی فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند،

نهفته است. هدف زناشویی تشکیل خانواده بود و این کار بیشتر به عاری از عشق صورت می گرفت. حکومت افراد مخصوصاً از اختیار داشت که مردان را قبل از سی سالگی و زنان را قبل از بیست سالگی واداره ازدواج می کردند. بعضی خانواده ها بلافاصله پس از بلوغ فرزندان توسط دلان حرنه بی ازدواج آنها را سازمان می دادند. داماد و عروس پیش از ازدواج حق دیدن یکدیگر را نداشتند و تا جشن عروسی از چهره یکدیگر بیخبر می ماندند. تعهد ستان معمولاً پیش از یک زن نمی گرفتند، اما آثانی که امکانات اقتصادی داشتند، به علاوه زن اصلی می توانستند همسر فرعی نیز داشته باشند. در موارد زیادی زنان اصلی برای اینکه شوهران خود را پایبند خانه سازند، به آنها

امکان می دادند تا معشوقه های خود را به عنوان همسر فرعی به خانه آورند. خانم خاقان چونگ چو گفته بود: ((همواره زنان زیبا را از شهر های اطراف جمع نمودم تا بنام همسر فرعی (متعه) به همسر عرضه دهم.)) خانواده ها در فرستادن دختران خود به همسر ای خاقان زقابت می کردند. در همسر ای - خاقان سه هزار خواجه که پیش از هشت سالگی اخته شده بودند، کاری کردند. خانواده در چنین بهشت - مردان بود و در آن همسر فرعی حیثیت برده را داشت. طلاق صرف حق شوهر بود. وزن در بهترین حالت و ندرتاً صرف حق قهر کردن و رفتن بخانه پدر را داشت.

# اخبارات وزند

## هنگی

د لیونستوی د مریس د کالیزی به مناسبت (۲۰) اکتوبر

### تولستوی ستړنا بغه لیکوال

لیونستوی د نړیوالواد بیا تو په پراخ اوچکه اسمان کې هغه ملانده ستوري دي چې لا اوس هم تللیې او په راتلونکې کې به هم همداسې ملانده اوربنا سره وي . هغه ته د رومي سد نابغه لیکوال لقب ورکړ شوی و . اود - ترانسې مشهور لیکوال ((تلور)) کله چې د ((سولې او جگر)) په اثرې ولوست تولستوي پسې د ولیم شکسپیر همایا په پاله تولستوي د ۱۸۲۸ کال د اگست په اته ورشته نېټه د ((تولا)) په ((یا سنا یا لیانا)) کلی کې نړی ته قدم کېږد . مورې ((نیکلا یونا والکونسکایا)) هغه وخت چې تولستوي لا د ووه کلن شوي هم نه و له نړی نه ستړگې پنی کړي . اولارې کراف نیکلا - پوچ تولستوي هم دخپل زوی - خوانی ونه لېده . ونه کلن تولستوي بی په بدې پراخه نړی کې پوزي بریښود .

لیونیکلا پوچ تولستوي - په ۱۸۴۴ کال د قازان په پوهنځي کې شامل شو خو پخپلې لږې جسی خپلې زده کړې پای ته برسي - پوهنځي یې پرېښوده او د دې - علت د اوچی د پوهنځي در - سونود هغه حیرت اوله پوښتنو پکښه و . کڼه نښه شوقان کولاي - هغه له ولې ول کتابونه لوستل او تفکر یې کاوه .

په ۱۸۵۱ کال ققاز ته ولاړ او تر ۱۸۵۴ کال پوري یې هلته په جگر وکړ ونډه واخیستله . هغه په ققاز کې د ((ماشوتوب)) او ((دموانی دوره)) اوښی نور داستانونه ولیکل او هم هلته یې د ((قزاقان)) په نوم کیسولیکله .

په ۱۸۵۲ کال د رومي نومیالیس شاعر نیکراسوف د تولستوي د ((ماشوتوب)) په نامه کیسه د ((معاصر)) په نامه مجله کې خپره کړه . د دغې کیسې لاسه خپره ونه وروسته تولستوي شهرت ته ورسید . ارکله یې چې نړی کیسې

هم خپري شوي دي رومي د هغه وخت د تکر ه لیکوالونه لومړي کسلي کې یې چاپ ونیسو .

د تولستوي په هماغو لومړنیو اثاروکې هم پوښتنې لیدل کېده . هغه په خپلو اثاروکې د انسان بیلا بیلې روحې مانگر تیاوي او مختلف حالات تصویرول او د بشر د معنوي ژوند بیچلې نوتې یې برانستلي . د رومي سترو فیلسوف او متفکر ((جریئسکی)) د تولستوي په اثاروکې د ډې مانگر تیاوي برجسته کولې او هغه دا چې : تولستوي د انسانانویه روحی رموز پوهید او د هغوي توانېن یې درک کړي و او بل دا چې د تولستوي په اثاروکې پان احساسات او اخلاقي اصول د هغه د لارښود حیثیت لري .

تولستوي وروسته له هغه چې له ققاز نه راستون شوی د ((دنایې)) په نامه لیکونکی ولیکل او د ((سواستوبول)) نه د دفاع په جگره کې یې له خپله خاندانه زېرتیا اوله د اکاري ونډه .

په ۱۸۵۲ کال یې په اردو کې له خدمت نه استعفا ورکړه اوله هیواد نهمه ولار اوشهر مياشتې په فرانسه . سوېس او ایټالیا کسې تېرې کسې .

هغه له خپلو کلیوالو سره مانگرې مينه درلوده او ترومه رسمه به یې له هغوي سره مرسته کوله . په همدغه احساس یې په ۱۸۵۹ کال دخپل کلی کی پو بیونیسې برانست .

تولستوي په ۱۸۶۲ کال له یوې نجلی سره چې ((سوفیا اندرونا)) نومیده واده وکړ . دغه واده د تولستوي په ژوند کې یوه مهمه پیښه وه . له واده وروسته هغه په مانگرې شوق او ذوق د لیکوالي کار ته دوام ورکړ . د همدغه کال په وروستيو خونتوکې چې تولستوي خپل د شکرار (جگر او سوله)) په لیکل کېل وکړ . هغه لکه څنگه چې خپله یې هم ویلي و د دې اثر د ایجاد لپاره پوره پنځه کاله

د رد او رنغ ورنه . د دې پنځه کلن درد او شفقت نتیجه هم هغه ستړتارخي رومان نوم چې خپرید ل یې د نړیوالواد بیا توبه تاریخ کې د یوې ستړې اوهمنې پیښېد حیثیت شوه .

((جگر او سوله)) د ۱۸۵۵ د ۱۸۱۲ کلونو د پېښو پراساس خپل شوي رومان دي چې د - تولستوي نېوځي کې له وراپه - تللیې . پخپله تولستوي دغه اثر د ((هر)) له مشهور حماسی اثریو کې ((المیاد اواد په)) په پوکار کې بولې .

د ((جگر او سوله)) رومان تقریباً ۲۰۰۰ کسه قهرمانان لري خو د دې اثر اصلی قهرمان هغه ملت دي چې د ناپلین بناپارت د یې شمېره پر فلگرې ویرانده یله خپل وطن او خلکو نه دفاع کوي او په پای کې بریالی کوي .

دغه رمان ته کثرت اثر او له تولستوي له خوالیکل شوي او هر عمل یې معنی تعد پلونه راوړل شوي دي ترڅو په ۱۸۷۶ خپريدو ته تیار شوي دي .

تولستوي پخپله بڼه ژوند د لړلود خوکو لوی او فقر تحمل یې نه شو کولاي له ټولو سره ورته مرسته هم ناسمکه وه په ۱۹۰۶ کال کې دخپلو خاطراتو په دفتر کې داسې ولیکل : ((زه له هرڅه نه زيات له خپلې هوساینې اود شایخواخلکو له فقر او لوی فقره موم)) همدغه احساسات سبب شول چې د ۱۹۱۰ کال د اکتوبر په اتم نېټه په پته خپل کور او کلی پرېزېدي او په دوه اتیا کلنې کې یوازي د - اورگاډي په دریمه درجه کوټه کې سفر کړي .

تولستوي د دغه یې هد نصفر په جریان کې ناروغه شو او د اکتوبر په شله نېټه یې د اورگاډي د نسې مای د رشمې په کور کې له نړی نه ستړگې پنی کړي او داسې اثار یې له ماته بریښودل چې تل په د نړیوالواد بیا تو به اسمان کسې ملانده و اوله ملانده وي .

#### سخناني از شمس (خط سوم)

د رياره انسان :  
بزرگی ها ، زبونی ها ،  
وتعی های پایا . . .

نگویم ، خدا شوی !  
کفر نگویم !  
آخر اقسام نامیات ( گیاهان )  
وحیوانات ، جمادات و لطافات  
جوقلت  
این همه در آدمی است !  
و آنچه در آدمی است !  
در این هاست !

همه را ، در خود بینی :-  
از موسی و عیسی و ابراهیم و نوح و  
آدم و حوا ، آسیه و خدیجه و الیاس  
و (( نوحون )) و (( نعرد )) . . .

تو عالم بیکرانی !  
چه جای زمین ها و آسمانها ؟ !

د رياره :  
د پیکران ،  
یاد کرد ها ،  
نقدها ،  
ستاین ها . . .

د رسخن شیخ محمد لمحسی -  
الدین عربی ! این بسیار آمد ی

چون خود را به دست آوردی ،  
خوشی رو !  
اگر ، کسی د پیکر یا بی ،  
دست به گردن او ، در آورد !  
واگر ، کسی د پیکر نیای بی ،  
به گردن خویش ، در آورد !

که :  
فلان خطا کرد و فلان خطا کرد !  
و نگاه او را دید می ( که خود خطا  
کرد ی ، وقت ما ، به او نمود می -  
سر فرو انداختی گفتی :  
- فرزند ! تازیانه می زنی ! . . .  
- سیف زنگانی ؟ !

کمال در آن است !  
نیست !  
آنکه همه لطف باشد ، ناقص  
است . . .

بلکه هم (( لطف )) می باید ،  
و هم ، (( قهر )) . . .

اگر . . . مرا ، ولایت باشد ،  
وحکمی .  
همه عالم ، یک رنگ شدی ،  
شمشیر ، نمادی ،  
قهر ، نمادی !

آنکه مراد شما می دهد ، خوشم  
می آید .  
و آنکه شما میگوید میزجم  
زیرا که شما می باید که بعد آن ،  
انگار ،  
در نیابند !  
آخر ، منافق ، بد تراست . . .

پند ارند که :-

او چه باشد که فخر از بی را بند  
گوید . . .  
او ( فخر از بی ) . . . تیزد همد ،  
مبالغه میکنند که :  
- فلان کس ، همه لطف است ،  
لطف محراست !  
پند ارند که :-

است که هفت نشود ، و آن هفت  
هفت احترام است که هشت نشود ؛  
و آن هشت ، هشت هفت است که  
نه نشود ، و آن نه ، نه نلت است  
که ده نشود . . .

آن چهار چیز که است گشته  
اند که در میزان با چیز نشود ؟  
آن چهار چیز چیست آتش است  
دم بیماری است ، موم را م -  
است و چهارم ، دشمن . . .

آن سه چیز که است که همان  
چیز تیوار همد که تیوار آدمی ؟  
آن چیز نخست کوه است که  
همان آواز بتو همد که تو با و  
داده می ، دم زمین است که  
همان دانه بتو همد که تیوار و  
افشاده می و موم زمانه است که

آن یک چیست که در نشود و  
آن دو که است که سه نشود .  
آن سه چیست که چهار نشود و آن  
چهار چیست که پنج نشود و آن پنج  
 چیست که شش نشود و آن شش -  
 چیست که هفت نشود و آن هفت -  
 چیست که هشت نشود و آن هشت -  
 چیست که نه نشود و آن نه چیست  
 که ده نشود ؟

جواب :-  
آن یک است که در نشود  
و آن دو ، در جهان است که سه  
نشود ، و آن سه ، در روان است که  
چهار نشود . و آن چهار ، چهار  
آتش ( موم ) است که پنج  
نشود و آن پنج ، پنج محراست که  
شش نشود و آن شش ، شش جهت

### چیت آن؟

## چیتن است

شمالی گنده ، خروسی رهن  
را تازاند ، تمپر چیست ؟  
- آن شمال آراست و آن خروسی  
آرام که هر جا آری باشد ، آرام  
از زمین می برد .

همان سزای تورماند که شمسو  
کرده پسې . . .

آن که امین زهر است که از همه  
شیرین تراست ؟  
- آن زهر با پلوسی است که از  
همه شیرین تراست .

آن که امین درخت است که  
چون نشاند میسر است میوه د ؟  
- آن درخت سخن است که چون  
نشاندی شاخ در شاخ ، دهنه  
و میوه برود .

آن که امین گردان از گد امین  
در چه در آریست ؟  
- عشق مرد آن از در چه چشم  
و عشق زنان از در چه گوش .

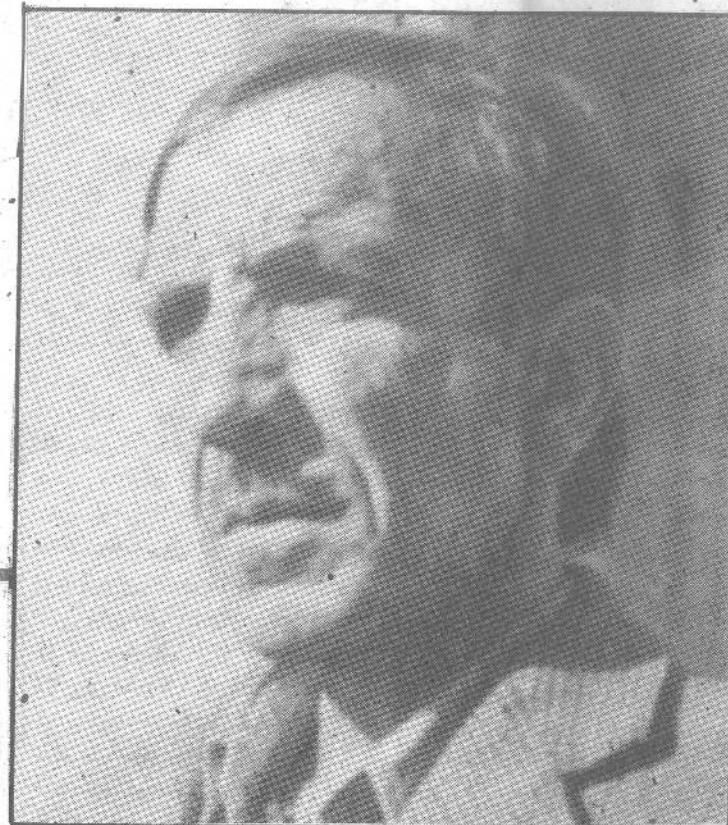
سلاح د لبران در کجاست ؟  
- سلاح د لبران در دل آنهاست .

آن که امین گزند ، است که از  
همه گزا تراست ؟  
- آن گزند ، زبان است که از همه  
گزا تراست .

چیتن است

تولید میکند

# نابغه افغانی که از شمع آتش تولید میکند



ساخته‌های صدیق مخترع بسیار است و از آن جمله:

چپرکتی که با صد آب یگانه به صد می‌آید

رادیویی که صرف پول قیمت داشته

طیاره‌یی که به پیلوت نیاز ندارد

اختراعاتی که در عمل به‌کار آمده ام قرار می‌دهم

۱- چپرکتی که به‌کار می‌آید

این چپرکت را در سال ۱۳۴۲ اختراع کردم. شیوه کار آن طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق می‌شد، چپرکت به شدت به صدا می‌آمد و صاحب خانه را از خواب بیدار می‌کرد. همزمان عکس دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتوماتیک می‌گرفت و به واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه در جریان می‌گذاشت.

خصوصیت دیگر آن این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگ بیدار نمی‌شد چپرکت به آواز بلند صدا می‌زد: (برخیز که دزد آمده، برخیز که دزد آمده ۲۰) این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۲۵۰۰۰) - افغانی از نردم خریداری کرد.

۲- گولی تاپرات:

در سال ۱۳۴۵ برای جلوگیری از چپ شدن موتورها گولی تاپرات ساختم. این گولی‌های تاپرات از چپ شدن موتور - با هر سوئی که می‌داشت - جلوگیری می‌کرد. این اختراع ۱۰- ۱۵ سال پس از نشر آن در مطبوعات کشور، در موتورهای (بنز) ساخت جرمنی مورد استفاده قرار گرفت. البته به نام خود کینی نه به نام کشور ما.

۳- کیلو متر پیاده گردی:

به خاطر ثبت اندازه رفتار کوهپوستان، جبال‌نوردان و جهت تعیین اندازه ساحات زمین و سایر مسایل حسابی، کیلومتر پیاده گردی را اختراع کردم.

این آله که به قیمت بسیار ارزان ساخته می‌شود (۱۱۰) گرم وزن دارد و در قسمت بالایی کوری پای نصب می‌شود. وقتی نفر حرکت می‌کند نترات آن به گردش آمده فاصله را که شخص طی نموده نشان می‌دهد.

۴- آبجوش‌های آلتاپی:

این آبجوش‌ها که به‌دین برق، تیل و چوب، صرف با استفاده از انرژی آفتاب آب را گرم می‌کند و فعلاً در اکثر کشورهای مورد استفاده قرار گرفته برای اولین بار توسط من اختراع شده است. این آبجوش‌ها در ظرف ده دقیقه یک بیول آب را تا ۷۰-۹۰ درجه سانتیگراد و یک سطل آب را در مدت یک دقیقه به جوش می‌آورد.

خبر این اختراع ۲۲ سال پیش در روزنامه‌های هیواد، انیسویه زبان انگلیسی در روزنامه کابل تایمز به چاپ رسیده است. اما پنج سال بعد از نشر آن، یک کپنی آمریکا آنرا به نام مخترع آمریکایی (رابرت میشل) تولید و تکثیر نمود.

در همان سال (۱۳۵۰) از طریق روزنامه هیواد شد پند اختراع کردم و ادها نمودم که این اختراع باید به نام افغانستان

ثبت می‌شد زیرا پنج سال قدمت دارد. اما این اعتراض جایی را نگرفت.

گذشته از این حرف‌ها، جالب اینست همین حالاهم که نصب و به کار اندازی این اختراع در کشور ما رونق گرفته است، رسماً به نام کک‌های بین المللی معرفی می‌گردد، گویا این اختراع را کسی دیگری انجام داده و به کشور ما فرستاده است.

و این جایی سخت تأسف است که خود ما به دست خود اختراعات علمی کشور را به دیگران منسوب می‌کنیم.

۵- بخاری تپلی:

این بخاری با استفاده از مبلایل سوخته و دیزل بیکیاره شسته می‌شود. برای گرم کردن منازل و پخت و پز کاری‌ها در ده که در یک شبانه روز صرف (۲) افغانی صرف دارد.

۶- اوزان تین رادیویی جهان:

در سال ۱۳۴۵ رادیویی ساختم که صرف (۴۰) پیسول قیمت داشت، این رادیو نه لود سیبک دارد نه بادی، نه مانسین و نه پرزه جات تخنیک، بلکه با استفاده از یک سنگ سرمو دو لین عادی این رادیو را ساخته‌ام. این رادیو مردم به قیمت (۱) افغانی ساخته به فروش می‌رساندم طوری که در همان سال هزاران دانه آن به فروش رسید.

این اختراع نیز در سال‌های بعدی به اقسام مختلف در کشورهای دیگر تولید و تکثیر گردید - اما نه به نام افغانستان.

۷- گوته بند برلسی:

این گوته بند، در ظرف چند دقیقه محدود لباس شسته شده را خشک می‌نماید.

۸- جک اتومات:

به خاطر جد کردن مسکه از ماست جکی ساخته‌ام که بدون هیچگونه مصرف، فقط با یک تکان به فعالیت می‌پردازد و در مدت ۸ دقیقه مسکه را از ماست جدا می‌سازد. به مجردی که مسکه جدا گردد، جک از حرکت می‌ایستد.

۹- ماشین کباب:

جالبترین اختراع ماشین کبابی است که با استفاده از آب سرد

گوشت را کباب می‌کند. تمجب نکند.

این ماشین که بسیار ارزان قیمت است در ساختمان آن فقط از دو گروپ سوخته ۱۰۰۰ شمع کار گرفته می‌شود. در پیوستن گروپ‌ها آب سرد انداخته شده وقتی که به زاویه مخصوص در مقابل شمع آفتاب قرار داده شد در حدود (۱۵۰) درجه سانتیگراد حرارت تولید می‌کند و هنگامی که گوشت در محراق حرارتی قرار گیرد کباب می‌شود.

۱۰- میزان الرطوبت:

این میزان الرطوبت که در ساختمان آن صرف از یک تاروی انسان استفاده به عمل آمده پس، می‌تواند درجه رطوبت یک اتاق یا محل را تعیین نماید.

۱۱- ماشین تبدیل پشم به تار:

۱۲- موتور سائیلی که پرواز می‌کند:

توسط این موتور سائیل خودم چندین بار در سرب راه دارالامان به ارتفاع (۲) متر پرواز کرده صد ها متر پیش رفته‌ام.

۱۳- میزبان اتومات:

در سال ۱۳۴۴ میزبان را اختراع کردم که در یک قسمت آن میزبانی طعام یا میزبانی گداشته می‌شود و از طرف دیگر در میزبانی غذا، سوج چراغها قرار دارند.

وقتی مشتری غذایی مورد علاقه اش را در میزبانی سوج همان غذا را تقاضا می‌دهد. بدین ترتیب در آشپزخانه چراغ همان غذا یا میزبانی مشتری روشن می‌شود و آشپز می‌داند مشتری چه نوع نان تقاضا دارد.

این اختراع دو سال بعد از نشر آن در روزنامه انیس، توسط یک کتیور خارجی تولید و تکثیر شد.

۱۴- پایله دیزلی:

این پایله در ظرف یک ساعت یک حمام را گرم و ۵۰ گیلن آب را به غلیان می‌آورد.

۱۵- طیاره بدون پیلوت:

۲۳ سال پیش که در نابریک جنگل کاری کردم روزی متوجه لطفانه صفحه برگردانید



بقیه از صفحه ( ۶۱ )  
شدم هنگام رختی کارگران و حرکت موتورها در داخل فابریک  
بسیار خاک بادی شود .  
لذا طیاره کوچکی ساختیم که بدون بیلولت هر صبح و عصر  
پرواز میکرد و بعد از آبیاری تمام جاده های داخل فابریک دوباره  
به زمین می نشست .

۱۶- گلز آسپاسک :  
برای اطفال گازی ساخته ام به مجردی که طفل دست و پایش را  
حرکت دهد به فعالیتش شروع کرده از گریه کودک جلوگیری میکند .  
بعد از هر بار به حرکت آمدن ده دقیقه کار کرده می ایستد ، اگر  
باز طفل حرکت کند دوباره به فعالیتش شروع می کند .

۱۷- در این سال های اخیر دانش های برقی نان پزی را که  
در کارخانه ها از آن استفاده می شود ساخته ام .  
۱۸- و از همین که توسط انژی آفتاب ایجاد کردیم .  
۱۹- بخاری دیزلی مولد برقی :  
این اختراع را در سال های اخیر انجام داده ام . اما من یا نصب  
دولیت اضافی به آن ، می توانم برق تولید کنم ، برق مولده می تواند  
یک گروپ ۲۰۰ شمخ را روشن نگه داشته یک رادیو یا تپ را به کار  
آید از .

مانند این اختراعات ۲۸۸- اختراع دیگر دام که از  
آزبی آن می گذرم زیرا سخن را طولانی می سازد .  
- شافللی مخترع ، لطف نموده درباره اختراعات تان که نسبت  
نبودن امکانات مادی ، تولید آن معطل شده است صحبت کنید .  
- بلی ، اگر دولت مردم و سرمایه داران خصوصی یا ملی امکانات  
پولی را در اختیار بگذارد ( البته با در نظر داشت این که نفس آن  
از خودشان ) این اختراعات را آماده تولید دام :

- ۱- رادیو که توسط انژی آفتاب کار میکند .
- ۲- دستگاهی که حرارت اتاق مریض را به درجه ثابت نگهدارند
- ۳- ماشین تبدیل بیلول های بیکار به آهن چادر .
- ۴- منقل برقی که به طور اتوماتیک نوع غذا را همزمان بختسه  
می کند و بعد از خسته شدن غذا ها ، منقل خاموش می شود .
- ۵- دستگاهی که یک دکتر نوکریوال میتواند از اتاق نوکریوالی  
خود وضع صحی صد هارمیس شفاخانه را مراقبت نماید .
- ۶- تجزیه تمام امواج آفتاب با طول موج وضاعت معین آن ، -  
جهت استفاده در صنعت و طبابت .
- ۷- کرینی که توسط برق ، پترول و دیزل کاری کند هوش ۳۰۰ نفر  
نفر کاری دهد .

۸- موتور بولت در راه :  
این موتور که بالایی خط آهن حرکت می کند بدون درپور تگران  
می باشد . خصوصیت آن اینست هر کس که از آن استفاده می کند  
به مجردی که به موتور بالا شد و در چوکی قرار گرفت باید پولش را در  
جای مخصوص که در چوکی نصب است ببندد از . اگر بولت را تحویل  
نکرد ، موتربه طور مشخص او را مخاطب قرار داده مثلا میگوید ( نفری  
که در چوکی ( ۸ ) در قطار دم دست چپ نشسته ای پولست را

تحویل کن ) اگر بازم شخص بولت را نداند همینکه موتربه ایستگاه  
بعدی رسید دو حلقه از دو طرف چوکی بدر شده شخص موصوف  
را محکم میگرد و این بارتا که بولت گریه و جریه اش را بریزد از او رها  
نمی کند .  
این موترازشخاصیکه در چوکی نشسته نباشند بولت نمی گیرد .

۹- دستگاه خبر دهنده سیلاب :  
این دستگاه در نقاطی که وقوع سیلاب در آنجا محسوس است  
نصب گردیده آله های ارتباطی آن در مناطقی که حرکت سیلاب  
به آن سمت ها صورت میگیرد قرار داده می شود . به مجردی که  
سیلاب به وقوع پیوست آله های اهالی را باروشن کردن چراغ ها  
و صدای زنگ آگاه می سازد .

خصوصیت دیگرش اینست که تثبیت می کند آیا سیلاب خطرناک  
است و خانه هارا ویران کرده می تواند یا خیر .  
در صورتی که خطرناک نباشد صرف چراغ ها و زنگ فعال می شود  
و مردم می توانند در خانه ها باشند ولی اگر شدت سیلاب زیاد و پرخطر  
باشد آله های ارتباطی ۱-۲ ساعت قبل به از بلند به صدا  
می آید که :  
( مثال ) رها کنید که سیل آمد ، منازل را رها کنید که سیل  
آمد .

۱۰- مهم انوساک :  
این معلم میتواند همزمان یک کتاب را درس بدهد  
در هر بلوی اینها ، من میتوانم از بیخ ، آتش تولید کنم .  
- جالب است ، این چگونه ممکن می باشد ؟  
- بسیار ساده ، در سال های قبل یک روز رفتم به یک  
منطقه که خشتانی کشور برای جمع آوری سنگها جهت مصالحات  
جیولوجیک .  
هوای خیلی سرد بود ، خوری که آب را کاملاً یخ زده بود .  
در آن حالت دلم شد سگرت بکشم  
- آیا شما به سگرت عادت دارید ؟  
- متأسفانه بلی .  
- خوب ، ادامه دهید .  
- گفتم دلم شد سگرت بکشم ، اما وقتی دست به جیب بردم متوجه  
شدم گوگرد را فراموش کرده ام .

حیران ماندم چطور کم ، دفعتاً متوجه شدم که تابش آفتاب  
بالایی آب های یخ زده باعث جلائی خاص شده است . فکری به سرم  
زد . یک قسمتی از کنده یخ را جدا کرده آنرا به شکل محدب -  
تراش نموده صیقل دادم .  
وقتی به زاویه خاص در برابر شعاع آفتاب قرارش دادم محراق حرارتی  
ایجاد شد و من با قرار دادن نوک سگرت در محراق حرارتی آنرا روشن  
کردم . بدین ترتیب از یخ ، آتش تولید کرده سگرت را روشن نمودم .  
در این تجربه باید روی یخ را قطرات آب نگردد و شفاف باشد .  
دیگر اینکه این حرارت صرف چند ثانیه محدود ایجاد شده بعد از  
یخ را ذوب می کند .

من فکری کم این کنده یخ در محراق حرارتی خود در حدود  
( ۱۵۰ ) درجه سانتیگراد حرارت تولید کرده بود .  
- درجه حالتی انگیزه یک اختراع جدید به فکرتان می رسد ؟  
- من تمام اختراعاتم را در خواب دیده ام . طوری که هر شب

یک شخص دانشمند در خواب می آمد و راجع به مسایل علمی و تکنیکی  
با من به جروبحث می برد اختراع برابم هدایت میداد که فردا دست  
به چه کاری بزنم . و هنگامی که فردای آنشب هدایات او را عملی می ساختم  
یک اختراع جدید ایجاد میشد .

- آیا این شخص در زنده کی اجتماعی ، موجودیت جسمی هم داشته  
- نخیر ، او صرف آشنای خواب هام بود .  
- آخرین اختراعی را که روی دست دارید چیست ؟  
- آخرین اختراعم یا لونی است که به وسیله انژی آفتاب پیروز  
می کند . این بالون دو هزار متر مربع مساحت دارد و قطر آن سه  
۸۰ - ۹۰ متری رسید .  
این بالون که چندین سرنشین دارد می تواند چند کیلومتر ارتفاع  
بگیرد .

- نمی شود نام این بالون را سفینه بگذاریم و یا اختراع بگویم اولین  
سفینه ساخت افغانستان که با استفاده از انژی آفتاب راه کیهان  
را دریابیم میگرد ؟  
- شمار اختراعات ، من نام آنرا بالون گذاشته ام . و از جانی هم  
صرف سفینه نامها نباشد ، بگویند به ارزش کارها توجه کنید .  
- برای آینده ها چه اختراعاتی را در نظر دارید ؟  
- آینده های ما به جایی همین اکنون دو مساله دیگر در چشم  
رایج خود مشغول ساخته است .

اول اینکه آواز هر انسان ساجه مهناطیمی خاص دارد و از جانی  
امواج را در طولینون به وسیله چنین قوه حرکت نموده توسط  
دستگاه گیرنده اخذ می گردد . بدین وسیله می خواهم اعلام  
بدان آنروز رسیدنی است که به واسطه صدای صاحب خانه را در پیرو  
و تلویزیون منزلش به طور اتومات - خاموش و یا روشن شود .  
دوم آنکه فکری کم نباتات برای نمو نمودن خود به انژی -  
آفتاب با طول موج خاصی ضرورت دارند . با این اندیشه می توان  
طول موج لامپ هرنیات را از آفتاب جدا کرد ( ( کاملاً امکان پذیر  
است ) و بر روی همان نوع خاص نبات به کار برد که بدین وسیله  
میتوان نباتات را خیلی وقت تراز میعاد طبیعی آن به ثمر رساند و  
از آن حاصل گرفت .

- تلخترین خاطره زنده گی تان چیست ؟  
- هر چند تمام زنده گی کم گذشته های تلخی است اما دو خاطره ام  
هرگز فراموش نمی شود .  
یکی آنکه در سال ۱۳۴۵ اختراع جدیدی را زیر کار داشتم ، هر چه  
سعی و تلاش کردم کسی حاضر نشد تا مبلغ دو هزار افغانی برای -  
تکمیل اختراعم قرض بدهد ، و آن اختراعم ناتمام ماند .  
خاطره تلخ دیگر اینکه در همین سال های اخیر فکری کمسم  
سال ۱۳۶۲ بود ) خواستم بار دیگر در یک موسسه تکنیکی شاسل  
کارشیم و اختراعات خویش را تولید و در اختیار وطن قرار دهم .  
هریضه ترتیب داده از مقامات ذیصلاح خواهان کمک شدم .  
از یک وزارت به وزارت دیگر ، از یک موسسه به موسسه دیگر و از یک  
شعبه به دیگر شعبه سرگردانم ساختند . میدانید بعد از ۶ ماه -  
سرگردانی کجا شامل گردند ؟

در دستگاه اناطلی شمس به حیث پروژه شوی .  
انژی خدا ، شما فکر کنید آیا این تحقیر به علم نیست ، آیا این  
توهین نیست ؟ من میخواهم اختراعات واقعی سام ایستاده حیث  
پرزوه شوی شامل کاری شوم ، کاری که از دست یک طفل ۱۲ ساله هم  
ساخته است .

خداوند ! : غمهای دلم را تود واکن ، تو که پروردگار المانی .  
- مخترع اشک های من را با پشت دست چشیراک کرد ، لبخند  
تلخی زده گفت : ببخشید ، شما را جگر خون ساختم .  
- خواهش میکنم . شافللی مخترع ، شنیده ام که به خارج از کشور  
هم سفر کرده اید ، بگویند به کجا و از آنجا چه خاطراتی دارید ؟  
- بلی ، در سال ۱۳۵۶ نسبت مشکلات اقتصادی به ایران رفتم  
در شهر تهران به حیث یک کارگر هادی در یک فابریک بزرگ شخصی  
شامل کارشدم .

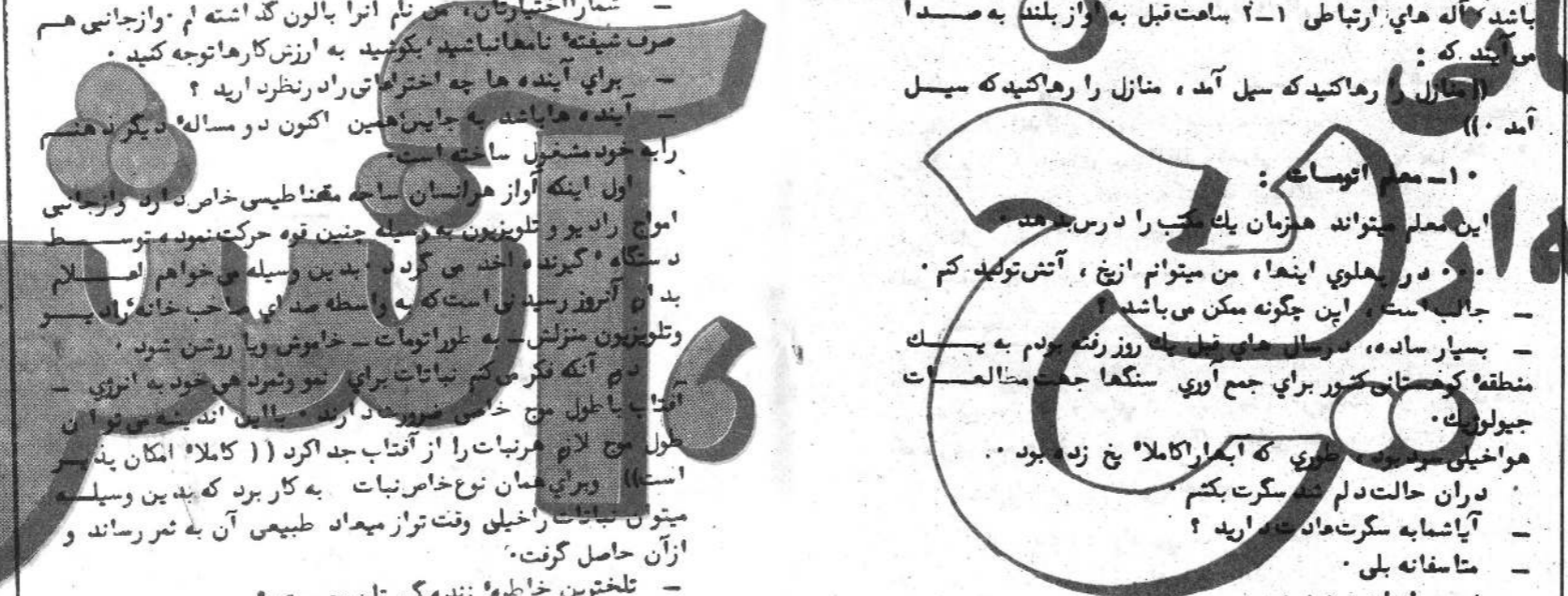
در جریان کار متوجه شدم کارگران مواد مورد ضرورت را از یک فاصله  
دور به شانه نقل می دهند .  
باشی مربوطه را گفتم که چرا این کار را توسط کرین انجام نمی دهید ؟  
او جواب داد : کرینی را که در فابریک داریم سال هاست خراب  
شده . هر قدر رکوشش کردیم ، لایقترین انجینران داخلی و خارجی  
را برای ترمیم آن گماشتیم نتیجه نداد ، لذا ناچار توسط دست  
مواد را انتقال بدیم .

برایش گفتم : من حاضر آنرا ترمیم کنم .  
باشی این حرفم را به رئیس فابریک رساند .  
رئیس که اورا به نام ( علی آغا ) یاد میکردند مرا به دفترش خوا-  
ست . وقتی به سرو وضع نگاه کرد ، به خصوص هنگامی که دانست  
مکتب نخواهد ام . اوادهای ترمیم کردن را بسیار خنده اش گرفت .  
برای من گفت : علی آغا ، ایلام خنده کن زیرا ما مردم افغانستان  
به کس اجازه نمی دهیم که بی اختیار در کارهای ما دست بگذارد .  
ترمیم کم اجازه بدید به ریفران لفظ خنده نکند .  
رئیس کمی حدی شد معذرت خواسته گفت :

« احلاله شما حاضرید من حرفی ندم .  
بفرمایید صدیق آغا ، کارتانرا آغاز کنید . تمام امکانات فابریک  
در اختیار شماست و هر چیزی دیگری هم که ضرورت شد بگویند تا ماده  
کم .  
با گرفتن چند کارگر بولدنگ کار ، شروع کردم به ترمیم کرینی که  
انجینران داخلی و خارجی به شمول فرانسوی ها و جرمنی ها  
مشوره داده بودند که قطعاً قابل ترمیم نیست .  
این کرین را که مدت ( ۵ ) سال غیر قابل استفاده مانده بود  
فقط بعد از سه روز کار ، فعال ساختم .  
کارگر مربوط در جای مخصوص قرار گرفته به استفاده از کرین  
پرداخت . از رئیس فابریک تقاضا کردم اجازه بدهد کار را بالای این  
کرین ادامه بدهم . او قبول کرد . بعد از یک هفته تلاش ، موفق شدم  
این کرین را اتومات بسازم ، طوری که بدون ( کرین کار ) خود ش  
مواد را از تحویلخانه میگرفت و برای دستگاه ها تقسیم میکرد .  
تمام رهبری و وسوسه فابریک از دیدن آن به تعجب افتیدند  
و چشمه یه شانزانی توانستند باور کنند .

بعد از آن روز رئیس فابریک باز مرا به دفترش خواسته گفت :  
صدیق آغا ، اختراعات تو فابریک ما را به یک فابریک می رقیب  
مبدل می سازد ، لذا سراز امروز نصف فابریک مال توست و نصف آن از  
من ، همچنان بعد از این به حیث معاون من مقرراتی به شرطی که  
به اختراعات خود دوام بدی .  
خبر این کار در شهر بیچید .  
روز بعد دسته از خبرنگاران برای مصاحبه آمدند ، پس از تهیه  
گزارش و گرفتن عکس رفتند .

بقیه در صفحه ( ۹۱ )





# اسرار قتل نیراگندی



بقیه از صفحه ( ۱۷ )

ساعت ۸ بجه و ۹ دقیقه بیا -  
 نت سنگ امر بولیس اقامتگاه -  
 صدراعظم شروع به نوکریالی کرد  
 همه چیز مطابق پلان پیش میروند  
 بیانت سنگ باید از طرف شیب  
 نوکریوال میشد ۱۰ اما جان نریان -  
 ستاده شده و باور میکند که گویا  
 خانم بیانت سنگ شب از پنجا ب  
 می آید و حاضر میشود با بیانت  
 سنگ نوکریالی خود را تبدیل کند  
 بیانت سنگ کارابین اتومات خود  
 را آماده ساخته و در جای معین  
 کنار جاده هم عمده سفالتی که  
 اتاق نشیمن را با اتاق ملاقات  
 وصل میکند قرار میگیرد . بالبیر -  
 سنگ امر نوکریوال همه چیز را به  
 صورت درست محاسبه نموده بود  
 و حتی پروگرام صبحانه اند را -  
 گاندی را نیز قبلاً مورد توجه  
 قرار داده بود . کارها طبق پلان  
 که آنها یکسب قبل برای دفعه  
 آخر بررسی کرده بودند پیش میروند  
 فت . بالبیر سنگ ، یک حقیقی  
 است که بخاطر مذهب خود برای  
 هر نوع قربانی آماده است .  
 بالبیر سنگ هفته قبل یعنی ۲۴ -  
 اکتوبر بیانت و ستفانت را معبد  
 سکها که در ناحیه ۴ مناطق راه  
 کرشناد در هلی موقعیت دارد -  
 میرد و آخرین سوگند خود را به  
 خاطر گرفتن انتقام از کسانیکه به  
 معبد طلاهی اهانت نموده اند

میخورند . کیخار سنگ نیز آنها  
 بود و از نیز سک پاینده است که  
 برای آنها چنین گفته بود :  
 (( برادرها ! هم کیشان که دولت  
 آنها را بنام افراطیون یاد میکند  
 مثل حیوانات وحشی از معبد  
 طلاهی کشیده شدند و میگویند  
 که دولت مذهب مارتو هیمن  
 کرده است . این را باور کنید . -  
 اند راگندی بالایی یگانیه  
 معبد مذهبی ماتجاوز نمود . آیا  
 این سنگری نسبت به سکها -  
 نیست ؟ اند راگندی باید بمیرد ))  
 با بیاد آوردن این گفتار کیخار -  
 سنگ بیانت دست راست خود را  
 به ماشه تفنگچه نزدیک میسازد .  
 در روزه خانه نشیمن باز میشود  
 و اند راگندی از اتاق می برآید  
 گامی میگذارد . بعداً می ایستد  
 آفتاب بیرحمانه می تابید . به  
 عقب وی رامین دایال محافظ  
 شخصی وی برهن می آید . -  
 ستفانت سنگ همه آنها را از ساحه  
 ۱۰۰ امتری میبیند و با خود می  
 اندیشد : امید است که رامین  
 دایال در پیشروی گاندی حرکت  
 نکند تا هدف پنهان نشود . مگر  
 امکان دارد که گاندی لباس زرهی  
 به تن کرده باشد ؟ خصوصاً درین  
 حالت در اقامتگاه شخصی خود ؟  
 غیر ممکن است ، اند راگندی نیمه  
 راه رامین در خانه را میبمورد و -  
 همینکه نزدیک ستفانت قرار میگیرد

نیم میگذرد . ستفانت سنگ به  
 طرف ساعت خود نگاه میکند ۹ بجه  
 ۱۰ دقیقه است . در همین وقت  
 بیانت سنگ با تفنگچه دست داشته  
 پنج بار بالای اند راگندی فیر  
 میکند (( شما چه میکنید !! )) گاندی  
 فریاد برآورده به جهت راست به  
 زمین خورد مگر کلمات او را صد  
 کارابین اتومات چه ساخت . -  
 ستفانت سنگ ۲۵ فیر بالای زن که  
 قبلاً به زمین افتاده بود میکند . و  
 سلاح دست داشته خود را می -  
 اندازد . در همین وقت محافظین  
 اقامتگاه آنها را محاصره نموده و در  
 آنجا بیانت سنگ مقاومت نشان  
 میدهد که در نتیجه زخم میرد ارد و  
 هردوی آنها را دستگیر مینمایند . -  
 دکتر شخصی صدراعظم خود را به  
 محل حادثه رسانیده بعد از شمار  
 نمودن نبض او شروع به مالش نمودن  
 جسم وی میکند . از خانه نشیمن  
 سونیا خانم را جیف گاندی خود را  
 به محل میسراند . جسد برخون -  
 اند راگندی را به قصد شفاخانه در  
 سیت عقبی موتر قرار میدهند . موتر  
 با سرعت زیاد خود را از کوتاه ترین راه  
 به انستیتوت علمی طیبی هند وستان  
 میرساند . ساعت ۹ بجه و ۲۱ -  
 دقیقه سونیا بار جیف گاندی که در  
 بمبئی بود از طریق تلفون تماس  
 میگیرد . همچنان بوزارت خارجه  
 اخبار میگردد تا رئیس جمع روز سال  
 سنگه که در خان بود به کشور باز  
 گردد ساعت ۹ بجه و ۴۶ دقیقه  
 جراح در اتاق عملیات که در منزل  
 سم انستیتوت قرار داشت -  
 اولین مرمی را از جسم صدراعظم  
 بیرون کرد . بعداً مرمی دیگر را .  
 ابرات تفنص مصنوعی را فعال  
 و انتقال خون را در بدن آغاز -  
 کردند . ساعت ۱۰ بجه قبل از  
 ظهر را در بوی هند اخبار سو -  
 قصد به جان اند راگندی را بخش  
 نمود . نطق گفت که اند راگندی  
 در حالت کوما قرار دارد . و بالا -  
 خره ساعت ۱۰ و ۱۴ دقیقه مرگ  
 کلینیکی فرارسید . اکثرها هنوز هم  
 یکم ساعت بالای جسم اند را -  
 گاندی که زنده گی اش را وقف  
 مبارزه برای جهان بهتر و صلح  
 خطر جنگ در روی و به خاطر یک  
 هند متحد ، نیرومند و مستقل  
 ساخته بود کوشش کردند تا باشد  
 که دوباره به هوش بیاید اما خانم  
 گاندی به خواب ابدی فرو  
 رفته بود .

## از مطالب ارسالی شما

### انواع عشق

- ۱- عشق به موجود رویایی کسانی که درگیر این نوع عشق میگردند ناخود آگاه از سالهای پیش عاشق شخصی در رویاهای خود بود مانند
- ۲- عشق های ناگهانی - در این نوع عشق هیچگونه حساب و کتاب و قاعده وجود ندارد و مانند باد میگذرد و برگشت ندارد
- ۳- عشق های توأم با سازش و بیوستگی طرفین - در این نوع عشق انباشته شدن علائق و همبستگی واحساسات عاشق و معشوق تا حد اعلاهی حدایی نا پذیر میمانند
- ۴- عشق جنون آمیز توأم با شیدایی مفرط - این عشق انباشته از حسد است ، عدم اعتماد و عذاب دایم برای طرف است
- ۵- عشق توأم با فداکاری - این نوع عشق توأم با فداکاری یکی از جانبین میباشد زیرا درگیر شوندگان این عشق عقیده دارند که کسیکه عاشق است باید پورا حتی از تمام زنده گی گذشته و آرزوهای طرف مقابل هدیه دهند

ارسالی روزلا (( سیاس ))  
 و شکیبا (( زارغ ))

### نگاهها و اندیشه ها

میگویند :

مرد جوانی که به دختری نگاه میکند ، امیدوار است مرد میانسال که به دختری نگاه میکند نقشه میریزد . مرد پیری که به دختری نگاه میکند فقط چشم چرانی میکند .

ارسالی نسیه رحیمی

### زن از نگاه روزنامه نگار

- ۱- زن بر حرف - راپورتاز
- ۲- زن خوشگین - صفحه عرواحات
- ۳- زن شیک پوش - الکترونیک صمیمه
- ۴- زن حریص - نیارنده یهای عمومی
- ۵- زن مبتکر - سرمقاله
- ۶- زن ولخرج - صفحه اقتصادی
- ۷- زن غمخوار - صفحه ترجمه و تسلیت
- ۸- زن پیر - صفحه نگاه
- ۹- دختر جوان وزینا - طنز
- ۱۰- دختر مرد روز - دختر شایسته

ارسالی مونس تنها

# که ماشوم پیه اوبوکی ...

د ( ۲۳ ) مخ پاتی



د لومړيو وړوڅرخه دغه خپروکونډی د ژوند د فعال طرز او فعالیت سره عادت نیسی . اوبه خپله زیرکی د حرکاتو او اوداتو په تمرکز او هماهنگی ټول چاپیریال چی د یو سره پیوند لري ، حیرانوي .

هغه مخی چی تراوسه نه ده عملی شوی اوبه د یو ټول نن ورځ تی خوره ماشومان هم کولی شی لاسیو روغی . خود نوي زیزیدلی ماشوم د لاسیو روغی پیرا بل مونه لاتراوسه ناحله پاتی د یو دلته په د یو برخه کی داسی سوال رامنځته کیزی چی که ماشوم نه یواغسی د اچی وروسته له زیزیدنی یی له اوبوسره عادت شی ؟ بلکی کدغه ماشوم په اوبوکی ویزول شی . اوسد لاسه لمیوسند ( مور ) یعنی بل سمندري محیط ته د وچی پرمخای ورگډشی . څه به پینشی . اوبه څه شی باند یی به زیومه شوي انرژي اوقوه مصرف شی . څرنکه به دغه د بحرکونډی . په داسی حال کی چی د هغی ټول باندینی کوزار اوسری سره مخامخ کیزی . د ژوندانه ټول چاپیریال یی هم د مورنی تاتویس په خریدی . د ژوندانه شرایط یی هم ۲-۴- محلی اقتصادي د یو څرنکه وده اورتکامل وکړی . څرنکه د یو چی ټاکلی تجربه او ازموینه -

ساده کارنه د یو اود د یو له باره خونموړی مورته بنکاردی چی بحان اوبوته ورسوي . مگر زیزیدنه د یو یو بنغی اود یو یو مورله باره یوسخت اودردونکی حالت د یو د زیزیدنی ساینکسوجیکي بروسه په اوبواوهغه هم په بحرکی د ویری سره کوم چی د خمشیو موجوداتو په وجود کی بحای لري نه مخامخ کیزی . گڼ شمیر تجربی شتدي . کله چی یی هغه موجودات . کوم چی په جدي توگه د وچی د ژوندانه د طرزله مخی خپل ژوند پرمخ بیایی . په جهري توگه اوبوته ورگډ پدوته اړ وپستل شوي د یو خپل ژوند لاسه ورکړی . هغه ټولوونکی حیوانات که چیرته په جبري توگه په اوبوکی غوړته شوي وي اوبیاچی ته راوکښل شی . پوړ محل لیدل شوي چی راټولونکی نمل یی تغیرخوړلی د یو د نمونی په توگه که چرگه اویافیل مرغیسه جبري توگه په اوبوکی ومندل شی . د هگیو د اچولو توانی د لاسه ورکوي . د عصایو ضعف . روحی خپ پرتیا . د مافی ناروغی . مرینه . د اټول د طبیعت د منخ شوي اوترلسی شوي چاپیریال څخه د سرغړونی نتیجه ده . او سره له د یو چی دغه بند یز یو خاص محافظ شوي خصوصیت . چی د بحر په خلاف د یو لري . سره د د یو چی د اوبو محیط زموږ له ژوندانه سره یونه جوړیدونکی خصوصیت لري . خود د یو سره سره هم دوه کاله د مخه د توری بحیری په غار د اناپ استراحتی بنارگونی ته نژدی یولر ازموینی او تجزیس ( په بحیره کی نویزیزیدلی ماشومان اود د لفتیوسره د د وپار یکی ) تر عنوان لاند یی ترسره شوي . ولی د د لفتیو موجودیت کی د میند وویره د خپلواولاد ونوبه هکله له منځه یی . حیوانومیند وپرت له هرډول تیاری نه د خپلوتی خوړو ماشومانوسره د د لفتیوسره خوابه خوا لاسیو هله . همد اخیر کوچنیانو هم پرت له میند وپه پاپه زر غوتی

خوړی اولامبووی وهله . په د یو هم برسیره . شی خوره . میاشتنی کلنی کوچنیان د بحر په اوبوکی د لفتیو موجودیت کی بیدیدل . د هغوی خوب آرام او ژور ټول عالمان په یوه نظرا عقیده و ا و د یو چی د د لفتیویولوژیکی . میدان د بحری نضا په مخه کی د هرډول خطرا احساس له منځه وړ پی . ولی تراوسه پوري دغه سوال بحواب یوه ستونزه ده . اوبخپله یعنی لویان حتی ولی نن ورځ د سپیو یعنی پارلری . په داسی حال کی چی ککی ماشومان له هغوی یعنی هغی پارناحسا . سوي . بیایی دغه انکیرنه چی د کوچنیانو په غوړ ونوکی وایی . چی د سپی اوهمد اخیر د لفتیوسره یوهای د بمن نشی کولی ووسیزی ماد یو دوه اونیزی نجلی کاتیله سره د اوبولاندی غوتی وهلی . چی د معمول په خرید وود لفتیو هم زموږ ترڅنگ لاسیو هله . سوز ته اوسد اوبه عادی او معمولی خبره ده . دغه ټکی ایگر چارلو . فسکی څرگند کړ . اوبخپلو خبروته یی داسی دوام ورکړی . په د یو خاطر موز یوه اول ته هغی ټول پاملرنه نه راوړله . اوزه داسی فکرکوم . هغه کوچنیان چی د زیزید وروسته سد لاسه په اوبوکی واقع شی د لویانو په نسبت یی د هوا و تنفس پرته په اوبوکی د ننه د زغم اوقامت توانایی خوچنده زیاتیه ده . خو په هر صورت مائل هغه شپیه او لحظه کله چی کوچنی د ساه کښلوله باره د اوبو څخه وتلوته اړ کیزی احساس کړی . دا خبرتجارب لو ازموینی دوه لسیزی د یو چی ترسره کیزی دامل هم زه پو . هیدم چی کله لازمه ده . چی د نجلی سره د اوبوله تله راوغو . ټول هغه څه چی وروسته پینشی شول . د سترگو په رپکی تیرشول د لفتیو په موز باندید خپلو ټولو حرکاتو په هماهنگی سره برید وکړ چی یی کله ناکله هغوی و بیایی هغوی زه د کاتیاحسی

البته نه په تجاوزکارانه ټول بلکی په احساساتی اوطاقوي ټول تمکه کړم . یوه په د یو بیره سره کوچنی د اوبوسره پوري وا هغه مگر د لفتیو په د یو نه پوهیدل چی زه بل څه غواړم وکړم . - بیایی د د لفتیوله باره د اوبه تل کی د ماشوم سره لوبه په زر په پوري نه وه . د جار کونسی محسی پوښتنه وشوه . - بیایی همداسی وي . خود اهو انسانی منطق اوتلسل د یو . او هغوی خود لفتیو د یو . . . . او که نابیره هغوی د کوچنی نه د کوم پارا وخطرد احساس خبر خپور کړی . - داهم د امکان نه لیری نده . او که داسی څه پینشی . هغوی خو زموږ د ماشومانوسره نژدی . - اړیکی لري . چی موز لویان د غو اړیکو د لید یعنی محرم یو اوشو کولی هغه ووینو . په توره بحیره کی ازموینی بل هدف هم لاره : نه یواغی د اچی ماشومان باید د اوبوله چاپیریال اود لفتیوسره عادت اراشنایی پیدا کړی بلکی باید بخپله میند وته د آرام او پاپه زره زمینه مساعده شی . اوهغوی په د یو باندی پوري شی چی د چاپیریال په مخکښی هرډول پار دله منعه وړ لوړدی . او که په رشتیا سره په اخره اندازه د هغه له منځه وړل ممکن وي . هغه وخت بله تجربه هم ممکنه ده . کومه چی تراوسه پوري په نری کی نوه ترسره شوي . اوهغه د کوچنی زیزیدنه په اوبوکی د د لفتیو څواکی ده . رشتیاده . چی نن ورځ د د یو تصور پیرکان د یو . چی څرنکه به ارگانیم د هغو شرایطو لاندی . کله چی یو کوچنی په نری کی د یوه بحری چاپیریال ( مور ) یعنی بل بحری چاپیریال ته وپوري ووسی . وده اورتکامل وکړی . په د یو برسیره د د یو تصور اوتکل هم گران دی . چی په خپله انسان د یو وکولی شی په داسی هلو وپلوا لاس پوري کړی چی په نتیجه کی بخپله خپل بد لون او تحول کی تغییراوی

# افکار عامه و ...

میگردد و در افزایش ایجاد سرطان نقش دارند، در اکثر کشورهای غربی قوانین و مقرراتی وضع کرده اند که استفاده مداوم از روشهای تولیدی همچون محصولات پلاستیکی محصولات متهم و نوری آن که زمینه ابتلا کارگران فابریکات را به نحوی از آنجا به سرطان فراهم میسازد، ممنوع قرار داده شده است.

محققین محاسبه کرده اند که دود سگرت های انگلیسی و آمریکائی می تواند ۴ یونت گرام ماده (3/4 benzopyrene)

رادر هر ۵۰۰ دانه سگرت تولید کند در حالیکه این رقم در سگرت های فرانسوی به ۶ یونت گرام و در سگرت های ۱۱ یونت گرام افزایش می یابد. این ماده و مواد مشابه کیمیاوی آن است که در تولید سرطان نقش عمده را بازی میکند.

یک سلسله تحقیقات در لجنس در ایالات متحده آمریکا انگلستان و ممالک سکنه نوپائی بعمل آمده است. بقایای سگرت که در جاده ها پدیدورند اخته شده جمع آوری گردید و طول آنها اندازه شد. طول وسطی این ماده های سگرت در ایالات متحده به ۲۰ ملی متر رسید.

در انگلستان این رقم به ۱۸ ملی متر و در ممالک سکنه نوپائی به ۲۰ ملی متر برآیند آمد.

به همین ارتباط دلچسپ است بدانیم که فریکونسی مرگ و میر از ناحیه سرطان ریه در انگلستان در چند ایالات متحده آمریکا و در حدود ۲۰ فیصد کمتر از کشورهای سکنه نوپائی می باشد. سرطان ریه بیشتر در کشور های وجود دارد که سگرت را تا انجام آن دود میکنند و وقوع سرطان ریه در معتادین سگرت نسبت به معتادین سیگار و پاپ بمراتب بیشتر است. از لابلای تحقیقات چنین برمی آید که (۱۰ تا ۱۸) فیصد معتادین سگرت دود سگرت را استنشاق میکنند. در قسمت معتادین سیگار و پاپ این رقم به ۵ الی ۱۵ فیصد کاهش می یابد. از لابلای این حقایق خودتان می توانید نتیجه گیری نمایید. با آنکه ممالععات ۴۰۰۰۰ دکتوران بر تانسوی

کمی دال ایند هیل چنین دریافت: آنانیکه روزانه ۲۵ دانه سگرت دود میکنند ۴۰ مرتبه بیشتر از کسانی که سگرت اعتیاد ندارند در معرض خطر ابتلا سرطان ریه قرار گرفته اند. در سال ۱۱۱۵ در انگلستان در هر ۱۰۰۰ مرد، (۱۰۵) نفر آمار ابتلا به سرطان ریه مرده اند. در سال

۱۹۵۵، این رقم به (۶۱) نفر در هر (۱۰۰۰۰۰) بالا رفته است. بخوبی می توان دید که در طول ۴۰ سال یک افزایش (۴۰) مرتبه وجود داشته است. این ارقام کاملاً متناسب با افزایش معتادین سگرت در انگلستان در طول مدت مذکوره بوده است. در طول سال گذشته در ایالات متحده آمریکا این رقم با ضریب (۸) بالا رفته است. تحلیل احصائیه های صحی (۲۵۰۰۰۰ نفر) اساساً سرایان دوران جنگ دارند. بالیسی بیه حیات دولت آمریکا نشان میدهد که سرعت مرگ و میر ناشی از سرطان ریه در معتادین سگرت (۱۰) برابر بیشتر از کسانیست که به سگرت اعتیاد ندارند.

هم چنان در میان معتادین سگرت وقوع حادثات بیماری های دیگر ریه، اختلالات قلبی زخم های معده و ناراحتی های جگر مراتب بیشتر بوده است. در نمارک، سرعت افزایش مرگ و میر ناشی از سرطان ریه نهایت زیاد بوده و تحقیقاتی که در زمینه بعمل آمده بوضاحت نشان میدهد که ۷۸ فیصد تمام جوانان بالغ در آن کشور به این بیماری مبتلا شده اند، ولی اغلباً گروه معتادین سگرت استلال میکنند که افزایش در سرایان ریه را می توان نتیجه افزایش دود فابریکات در هوای مناطق صنعتی

آن کشور است.

کارمندان اداره تحقیقاتی محروقات لندن آلوده گی هوا را یاد و د گاز ذغال در تعدادی از شهرهای انگلستان و نمارک مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده اند. ماده کیمیاوی (4/3 benzopyrene)

به غلظت ۴۰ یونت گرام در تابستان و ۴۰ یونت گرام در موسم زمستان در هر صد متر مکعب هوای کوبن هاگن دریافت شده است. این رقم نسبت به آنچه که در شهرهای ایالتی انگلستان دریافت شده کمتر و همچنین نسبت به لندن بمراتب کمتر بوده است ولی کثرت وقوع سرطان ریه در کوبن هاگن نسبت به لندن هر چند که آلوده گی هوا کمتر بوده، بیشتر وجود داشته که بدین ملحوظ، آلوده گی هوا نیز بصورت حتم در رشد و توسعه سرطان ریه تا شیر زیادی داشته است.

اعتیاد به سگرت واقعاً جسم نهایت بزرگ است: با سروری بیش از ۳۰۰۰ طفل تحقیقات درباره عادت کشیدن سگرت در کودکان مکتب دنمارک نشان داد که ۴۰٪ پسر ها و نیم دختران معتاد به سگرت اند. (۴۰) فیصد بچه ها عادت سگرت کشیدن را در سن ۱ سالگی آغاز کرده اند و بدین ترتیب

# درود دل میدا کیستی

اوبعد از يك مکت کوتباه، شمرده میگردد: بعنیده مسن يك هنرمند باید از عسقی دل و احساس، آگاهانه و علموساده نقش خود را ایفا کند. شانس من در این محدوده استفاضه نغز های اصیل و موزون رقص های کلاسیک در تشیل است. چه در رقص های کلاسیک هر حرکت و ژست معنای افاده و مطلب خاصی را میرساند که رقاصه باید آنرا به دهنده رون تولید در تشیل هم این عینیت موجود است که

هنرمند باید تراکشف کند و حالی نماید. من به این چنین نفس های خود را بازتاب می دهم که تزیین بر تزیین می نماید. - آرزو دارم در مورد همبازی های شما معلوماتی برای شما بنده گان مجله تهیه نمایم. روزی این ملاحظه چرخش رحمت من روزی در هنر پیشه بیشتر متکی است یکی (( امیتا هچن )) که در نام (( شهنشاه )) و دیگر سرش (( ونود کهنه )) که با او در نام های (( سیت میو حیتسی )) و (( هم گل )) همبازی بودید. لطفاً در مورد این دو هنرمند

ندون صحبت کنید: میا کشتی گفت: (( امیتا ها )) هنرمند چیره دست و توانا است. کار هنری با ولطف و آرزو سوزنده است. در نام (( شهنشاه )) همه روز در (( سیت فلم )) برای هم گذرسته من آورد و میگفت: امیدوار است کار مشترک ما چون گل ها در لب و خوش رایحه باشد. خونبختانه این آرزو برآورده شد و (( شهنشاه )) یکی از نام های بر سر صندل و چون آرزو برآمد و استعداد او مراد رخنه های هنری سکوفان جلوه داد و سورا

# برباد رفته

عکس می افتد، چنان به عکس  
د قبیق میشود انگار که رونا آنرا  
میکوید، میخواهد بداند، ایسن  
عکس که سالهاست برد یوارا ویزان  
است از کی است، چه شده امروز  
که به یاد آن افتاده است؟ چرا -  
این عکس در دل او غوغایی برآورد  
است؟ مثلیکه این عکس با او سخن  
میکوید و او را به سوی خود نراند  
ند. ای کاش هرگز به این تمثال  
ببینان نمی اندیشید. مثلیکه  
سرنوشتش او را به سوی خود فرا  
میخواند، اگر امید آنست که این  
عکس از یاد او رانند مارا و امواج  
زندگی می پیچید، اگر امید آنست که  
این عکس او را در بحر بیکران زندگی  
به سوی گرداب میبرد، شایسته  
هرگز به آن نمی اندیشید. اما چه  
سود که هیچکس طومار سرنوشت  
خود را باز نکرده است و نمیتواند  
که باز کند، و میناهم چنین بود و -  
ناخود آگاه به سوی سرنوشت شوم  
خویش کشانیده می شد. در عالم  
خیال به این عکس می اندیشید که  
ناگاه مددای مادرش او را به خود  
میاورد:

- چو میکنی د ختم، به فکسر  
چو استی؟  
- هجی مادر!

مادر این عکس از کیست؟  
ایکش که نمی برسید، و مادر  
به جای پاسخ به سوی مینانگاه  
میکند که چرا با این همه گذشت  
سالها، امروز به فکراین عکس  
افتاده است. مینانگوار میکند:

- چرا مادر ز نمیگویی که این عکس  
از کیست؟

میناراد و باره به خانه می آورند  
و آرامش گذشته را بازمی یابند.  
اما خاطره آنروزهای سخت را -  
فراموش نمیکند. انسان همیشه  
دو چیز را بیاد میسپارد. بهترین  
و بدترین را. ماه هاسیری میشود  
و مینا با گذشت زمان رشد میکند به  
کارهای خانه میزد از دست  
مادر رسا سبک میکند، یک روز که  
خانه را جاروب میکرد، ماما یسن  
به خانه میآید و با عالمی از خوشحالی  
میکوید:

- واه، واه نام خداد ختم جوان  
شده، حالا میتواند، خانه را هم  
جاروب کند.

مینا یادیدن ماما یسن جاروب را  
رها میکند و به سویش میروند، ماما یسن  
گونه های او را میبوسد و یاد دست  
خرمن موهایش را نوازش داده -  
میکوید:

- چه طور است د ختم - الا آرام  
هستی؟  
- بلی ماما جان ...

مینا وقتی که ماما یسن میروند در -  
اندیشه میشود که چرا همیشه او را  
د ختم خطاب میکند؟ چرا وقتی  
مرا میبوسد چشمانش برانگ میشود  
چرا مانند پدر همیشه مرا نوازش  
میدهد؟ و چرا های دیگر د هوش  
را بر میبوسد، میخواهد به این چرا  
های خود پاسخ بیاورد، یک روز  
که در خانه تنها نشسته است، به  
عکس گرد گرفته روی دیوار میسی  
اندیشد، او در این مدت به ایسن  
عکس نیز نیندیشید بود، همیشه از  
کناران با نگاه های سرسری میگذاشت  
اما چه حد که یکبار به فکرایسن

راد رخواص کیمیاوی و فزیک تئیاکو  
بوجود میاورند.

احصائیه های ثبت شده در -  
مورد افزایش وقایع سرطان رسیدر  
شهرهای اروپائی در طول ۱۰ -  
۱۲ سال بعد بوضاحت نشان  
داد که این افزایش با ایجاد شهر  
ها متوازن بوده و همین موضوع  
در مناطق د هاتی با نفوس پراکنده  
نیز صدق میکند. این گراف دقیقاً  
افزایش در معتادین سگرت را -  
بالترتیب در شهرهای بزرگ، شهر  
های خورد و مناطق د هاتسی  
نشان میدهد.

اعتیاد به سگرت از قدرت عشقایی  
مخاطبی برای پاک کردن خود ش  
جلوگیری نموده و بدین لحاظ  
رابطه بسیار نزدیک بین مواد  
کیمیاوی مولد سرطان و عشقایی  
مخاطبی برقرار میشود. این واقعیت  
که سرطان ریه در میان افراد یک  
به سگرت عادت ندارند - و لسو  
اینکه نادر هم است نیز وجود  
داشته، نشان دهنده این امر  
است که عوامل سببی دیگری که  
تا اندازه ای مجهول اند در سروز  
سرطان بی تا تاثیر میباشند مانند  
مربکات آرسینک و ... اکثر مواد  
صنعتی و تولیدی مولد سرطان  
شامل این کته گوری بوده که این  
خود مراتب خطرناکتر است  
زیراتما تیرات سوان برای سالهای  
زیاد آشکار نمیشوند.

مبارزه علیه اعتیاد سگرت در اطفال  
مکتب رودرسیاری از کشورها  
سازمان داده شده است.

در سال ۱۹۵۸ در ایند نیورگ  
بامصرف (۵۰۰۰۰۰) بوند سترلنگ  
در سازماندهی مبارزه علیه سگرت  
بوضاحت نشان داده شد که  
تبلیغات چندان موثر نبوده  
و از ایلای ارزایی های بعدی  
چنین استنباط شد که:

- در تعداد معتادین سگرت  
کاهش رخ نداده است.

- در تناسب معتادین قسوی  
و متوسط تغییری بوجود نیامده است.

- سطح آگاهی جوانان در -  
ارتباط به درک این نظر که  
سگرت در رشد و انکشاف سرطان ریه  
عامل بس مهمی بوده، چندان  
ارتقا نگرفته است.

یگانه کار مثبتی که در زمینه انجام  
بد یافته همانا تحریک افکار عامه  
بود علیه جوانانیکه به سگرت پناه  
می بردند. کمیته مسئول برگزاری  
این کامپاین تبلیغاتی را بروداد  
که تبلیغات طویل المدت در زمینه  
سازمان داده شود و اطلاعات  
همیشگی و د ایسن در مورد برای  
کودکان مکتب روزنسل جوان فراهم  
گردد.

در لابراتوارهای مختلف  
در سراسر جهان دانشمندان  
معمولاً این امر را بدین منظور  
یاب و طرف ساختن مواد مغیره  
موجود در دود سگرت تغییری

داشته باشند و نه همراه کنند و انحراف  
د هنده باشد. فلم های یاد آگنده  
از طالب اخلاق توأم با کیفیت  
هنری باشند. روی هم رفته فلسف  
های را که این او شریز کار دارند  
از دید فلم های اخلاقی و اجتماعی  
بوده و به جهات آموزشی و انتهای  
ان توجه خاصی مبذول شده است  
سبب لیخندی زنده اندازد کرد  
فکر میکم از (گوه سوب) بیشتر  
از این نشاید امید است. بری  
های اب شده نتواند اب هان تاریک  
ماجرای جوانان در محیطات مسارا  
سست شود.

در سگرتی موفقیت نشانند.

در خصوص (ز نود گهنسه)  
این هنرمند انسان نهایت شریف  
باک دل و وسیع الصدر است.  
با همکاری خود توجه و دلسوزی  
داشته برای بهتر شدن کارهای  
شبان مسوره های دوستانه خود را  
مدایقه نمی کند.

او هنرمند بر تلاش بوده برای  
کار بهتر شدن خانه قدم بر میدارد.  
(مینا گنسی) در برابر آخرین  
سوان این مداحیه در خصوص تهیه  
فلم های آموزنده و انتیاد د هنده  
چنین توسیح کرد:

سینما نه سگرت مدرسه را بیاید



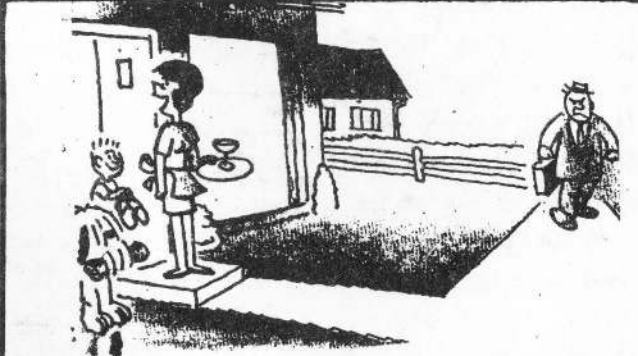
خانم! شما تا هلید؟  
تعداد خوبی، من هم تا هلم.  
بنا برین من بینید که با برار هم  
ساخته شده ام!

### نمونه اخلاق

بدره:  
به کدام سینما میخواستی  
بروی؟  
پسر ۱۲ ساله:  
بدره شما نمیخورد، فلمش  
سکسی است.  
ارسالی: حسینا

### بازهم حبشو

خارنوال به مرد یک خوشی برالست  
وکوب نموده بود گفت:  
شعاباید یکی ازین دو محازات  
را قبول کنید، یا اینکه یک سال  
مکمل باخسوی تان زنده می کنید  
و یا...  
هنوز حرف خارنوال تمام  
نشده بود که مرد فریاد کشید:  
اهدام، اهدام - من اهدام  
را قبول دام.  
فرستنده: هوسی حمید



- مادر جان... شوهرم مثل اینکه فهمیده  
باشد که تو امدی، چون از فیافه اش معلم  
میشه که خیلی خوشحال است؟

### نقال و شهور

دریک صفا یک شکر لایبی  
ریک شاکرد تخیل بود  
در شروع امتحان - الان  
شاکرد تخیل به لایبی گفت:  
مردا برایم نقل بدی  
شاکرد لایبی گفت:  
خوب، پس هر چه من گفتم  
تو هم بگو.  
روز امتحان فرارسید  
معلم از شاکرد لایبی سوال کرد:  
- کتاب مادر از کیست؟  
- از ماکسم گورکی.  
- آمان الله خان در کدام سال  
به پادشاهی رسید؟  
- در ۱۲۱۷.  
- آیا قدیترین سرزمین جهان  
تا حال شناخته شده؟  
- نخیره، تحقیق درین زمینه  
جریان دارد.  
وقتی نوبت شاکرد تخیل رسید  
معلم پرسید:  
- نامت چیست؟  
- ماکسم گورکی.  
- در کدام سال تولد شده ای؟  
- در ۱۲۱۲.  
- آیا تو دیوانه هستی؟  
- نخیره، تحقیق در زمینه  
جریان دارد.  
فرستنده: زیلا نسوی



### کباب یا شوربا؟

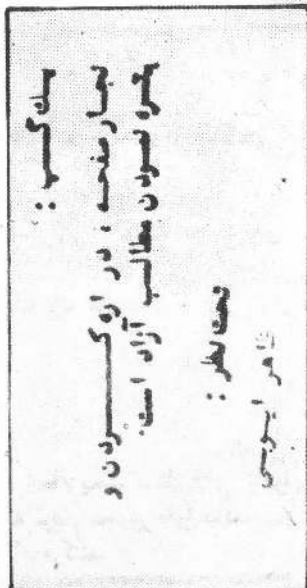
تفتیشی برای باز دید به یکی از دیوانه خانه ها رفت، در ضمن  
دیدار با دیوانه بزرگ خورد کرد که از هر نگاه عاقل به نظری آمد.  
تفتیشی که هیچ نوع جنونی را در او نمی دید، با تعجب پرسید:  
چرا شما را اینجا آورده اند؟  
دیوانه جواب داد:  
برای اینکه من بوت نیم ساق را نسبت به بوت ساقدار دوست  
دام.  
تفتیشی با ناراحتی گفت:  
اینکه دلیل دیوانگی نیست، من هم بوت نیم ساق را خوش دام.  
درین موقع دیوانه دستهای خود را با خوشحالی به هم مالیده  
گفت:  
اوه... چقدر خوب، اما نکتید شما آنرا کباب کرده دوست دارید  
یا شوربا، شوربا؟

ارسالی: ویدا علی

# مرد مهربان

اولی : این مرد رامی بینی ؟ او تمام عمرش را صرف پاک کردن آشک های مردم کرده است .  
 - آه چه مرد مهربانی ، راستی کارش چیست ؟  
 - هیچ ، دستمال فروش است .

فرستنده : کاترین زره

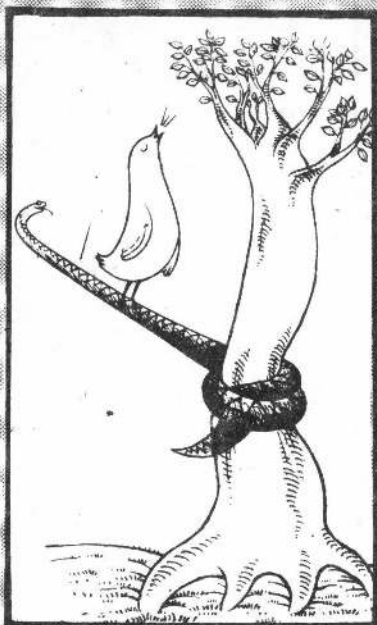


# ؟-؟

س : میگویند بزگرام های تلخهون بسیار حالپ شده ؟ آیا راست است ؟  
 ج : راست میگویند . . . بیجا تلخهون مارا به نصف قیمت بخور .  
 \* \* \*  
 س : اگر جانی زنها عقب موترس و از مرد ها بهشروی می شود چه فرق میگرد ؟  
 ج : در آنصورت برای موتره های ملی بس ، در بورد بید انمیشد .  
 نوشته : عبد الرزاق مامون

# مال مفت

اولی : در شب خواب دیدم که به رستوران رفتم ام رانجا ؟ سخن کتاب و یک بوتل شراب خواسته ام ولی بعد از خوردن متوجه شدم که در جیبم پولی نیست .  
 دوس : بعد از آن چی کردی ؟  
 اولی : هیچ ، از خواب بیدار شدم .  
 دوس : ای احق ، اگرین جای تو می بودم یک کیلاس قهوه هم میخوردم .



ارسالی : نجیبه ( حبیبی )

اشپزباشی نگاهی به ساعت کرده جواب داد . ولی ناگهان مکالمه چند لحظه قبل که لا - یمنحل مانده بود به یادش آمد و از یاد او جدا شد رئیس صاحب باصدای آهسته پرسید : برادرتون فهمیدی که رئیس صاحب لالاقد و سر را چرا برطرف کرده جوابش داد ؟  
 ناگهان نجف شاگرد آشپز چیزی بفکرش گشت و دفعه گفت : حالا فهمیدم . رئیس صاحب ازین خاطر لالاقد و سر را برطرف کرده که پشت دروازه اتاق رئیس خوابش می برد .  
 پیا در جدید مانند کاشف مطمئنی گفت : خیر . اگر از خاطر خوابش می بود پس باید همه مامورین ریاست را منفک می کرد آشپزباشی باعلاقندی پرسید پس چرا منفکش کرد ؟

پیا در مجدید در حالیکه بیخ کرد نش را می خارید جواب داد :  
 - بلی خلیفه آشپز ( باید بفهمی که لالاقد و سر را رئیس صاحب از خاطر خواب کردنش - منفک نکرد . بلکه ازین خاطر منفکش کرد که در وقت خواب شدن در رشت دروازه رئیس صاحب خرد پف می کرد و رئیس صاحب را به خواب شدن نمی ماند .  
 نوشته : اسد بدیع

به تکلیف می ساخت .  
 نجف گفت : نی باها خود رئیس صاحب هم وقتی داخل شعبه خود می شود . بادیکه را چالان کرده بوت ها را می کشد و ساکت تیلفو ن راهم بیرون میکند که کسی مزاحمش نشود . و دم دروازه شعبه خود هم یک لوحه نصب میکند که - «کمسیون است مزاحم نشوید !»  
 خلیفه آشپز رفت چیزی بگفت که در همین وقت دروازه آشپز خانه آهسته باز شد و پیا در جدید دم دروازه رئیس صاحب که به عوض لالاقد و سر مقرر شد بود داخل شد و در حالیکه فاز مطبو لانی می کشید آهسته گفت :  
 خلیفه آشپز ؟ اگران تیسار است کما مورین را از خواب بیدار کنم .

# علت برطرفی

آشپزباشی ریاست در حالیکه با سرانگشتان پایتر رامی رفت تا صدای بلند ی تولید نشود به طرف شاگردش که در گوشه می مدروف پوست کردن کچالووهماز بود نگاه میفتشانمانداخته پرسید : او . . . بچه . . . نجف نفامیدی که رئیس صاحب همو پیا در دم دروازه خود چرا از کار برطرف کلا جوابش داد ؟  
 - فکر میکنم بخاطری جوابش داد که بوت های خود را از یامیکشید صوی عرق پایتر رئیس صاحب را



مامور ابرسانی !

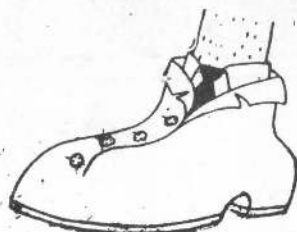
# باز هم درباره اسکا تلندی ها

روزی یک اسکا تلندی به فروشگاه موتر رفت و خواست موتری بخرد .  
 به فروشنده گفت :  
 موتری برام بسد هید که بسیار کم تیل مصرف کند .  
 فروشنده موتری را نشان داد و گفت :  
 در هر یک کیلومتر صرف یک تاشو تیل مصرف میکند .  
 اسکا تلندی بالا فاصله گفت :  
 نکفتید ، تاشو چایخوری یا نان خوری ؟

ارسالی : هوسی اتصر



# نوبت نداره



پون شپ

اونه ملی بس  
استی اگه کس  
نیایی بس بس

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
دوکان بسوره  
تلوارو بسوره  
کالا که چوره

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
میری کلینیک  
میلرزی جیک جیک  
یامیزنی دیک

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه

برجون فروشی  
نہس بازی گوشي  
کالا نیوشی

میثی برهنه  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه

دکان خباز  
نباشی دانواز  
بی سروی ساز

## یاد آوری

در شماره هفتم مجله ، در -  
بخش ((میناتورهای طلائی))  
مربوط صفحه ((مربای من))  
نوشته به چاپ رسید زیر  
عنوان ((معنی چنه کلمه)) که  
در آن اسم نویسنده فراموش  
شده بود .  
اینک یاد آور میشوم که آن -  
نوشته را هنگام عزیز مجله ، محتسب  
شجاع الدین زکهر حسینی  
از ولایت بلخ فرستاده بودند .

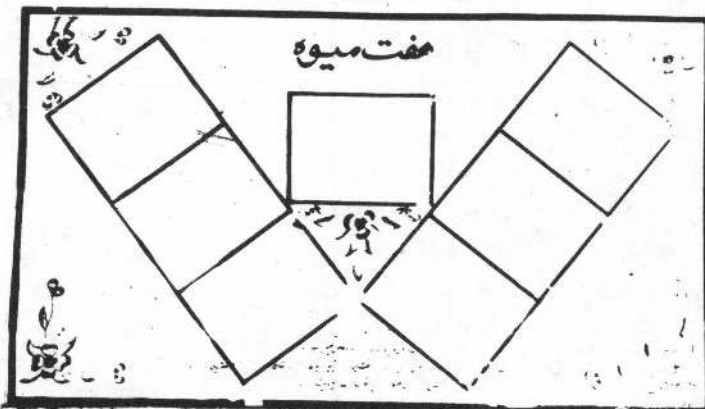
نوبت نداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه

دوسه مثال بود  
شرحی ز حال بود  
حال ملال بود

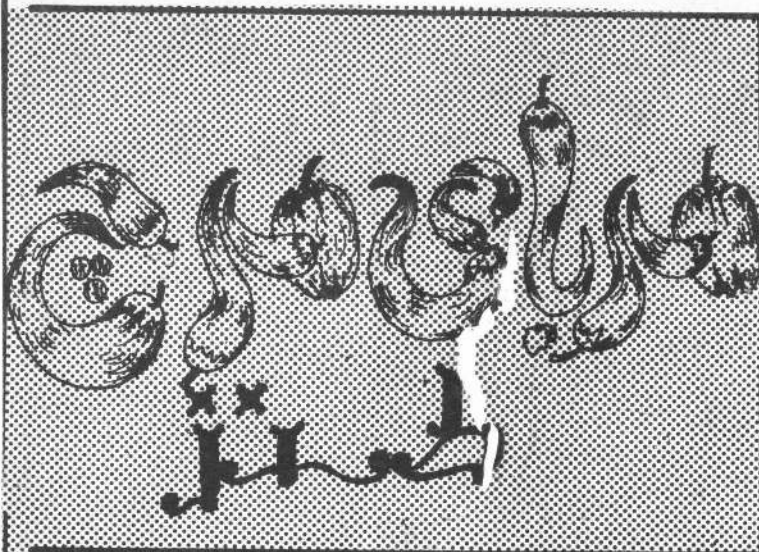
گفتم به طنزی  
هرکی بتانه  
دست اس وشانه

چیده دیواری بدون مطلب

## کاترافغانی



اینم نمونه از نشر جراید دیواری درلیسه های شهر کابل



## میکروسکوپ بخرید

پسرکاکام که بعد از سه ساعت موفق شده بود دو قرص نان  
از نانوائی سرکوجه بگیرد ، وقتی بخانه برگشت با یک حالت حق به  
جانب گفت :  
نشماه بعد باید تمام فامیل ها یک یک میکروسکوپ خریداری  
کنند .

با تعجب پرسیدم :  
چرا ، مگر میکروب ها زیاد شده ؟  
اواهاشان حالت اولی جواب داد :  
نی بابا ، بخاطر این گفتم که تا نشماه بعد مناهای نانوائی  
ها آنقدر خوردن و کم وزن خواهد شد که مردم مجبور خواهند بود  
بخاطر دیدن آن از میکروسکوپ استفاده کنند .

## دریور با انصاف

یکروز که باعالمی از خسته می ، در نیمه ای از ناهیش فلسف  
سالون سینمای پکن را ترک گفتم ، تکسی را دست داده با همان  
حالت برشان پرسیدم :  
ببخش بیادرم تا حصه دوم خیرخانه ، نزد یک کلینیک چند  
میسری ؟

در روبرو با قواره حق بجانب جواب داد :  
بخاطر خودت ( ۲۰۰ ) افغانی .  
در حالیکه ندانسته بودم من کی استم گفتم :  
بیادرجان ، انصاف خوب چیز اس ، مردم با ( ۳۰۰ ) افغانی  
گلبار میرن .  
در روبرو تکسی در حالیکه سراپایم را از نظر میگذراند پرسید :  
کلینیک خیرخانه ، بخاطر تداوی خود میسری ؟  
تعجب نموده گفتم :

مه میسری نیستم ، اونجه روبروی کلینیک خانه ماست .  
راننده خنده معنی داری کرده گفتم :  
ای بابا ، مه فکر کنم که البت میسری استی گفتم ( ۲۰۰ ) افغانی  
حالی بیا بالا شو ، ( ۸۰ ) روپیه میسرانمت .

# بیکانه هم آشناست

## پای از گلیم خود...

### طنزی از یونان

سوسوتا زونارس پیاده میرفت  
در محله تبصره میکردند که از -  
مفلس پیاده روی میکند و اما در  
واقع او این کیلومترهای طولانی  
را برای متناسب ساختن اندام  
خود با پای پیاده طی میکرد -  
وقتی به ((مجمع اشرفی)) میر-  
سید سراپا خسته و غرق در عرق  
میبود و اما خورد راسعادت منهد  
احساس میکرد .

در همین زونارس بود که شوق  
داشتن سنگ به دلش راه یافت  
مادام سوسومیدید که خانمهای  
خوشبوش و ثروتمند با سنگ های

مقبول و تربیت شده ، پاین های  
کوچک و تازی های خوش اندام  
به رستوران می آیند ، شوقی د-  
شتن یک سنگ (( اشرفی )) آهسته  
آهسته تمام وجودش را فراگرفت و  
به یک آزروی زنده گسی اش تبدیل  
گشت . و اما برآورده ساختن این  
آرزو برایش میسر نبود چون برای آن  
پول کافی در اختیار نداشت . -  
سوسو هر بار که فرصت میافتد ارزش  
چنین سنگها را میسر مید و از فهمیدن  
اینکه چقدر قیمت دارند گویی آب  
سردی روی رخسار میسند ۱۰ و -  
میدید که حتی اگر بعلاوه خود  
شوهرش را هم بفروشد باز نخوا-  
هد توانست یک سنگ اشرفی  
بخرد .

بقیه در صفحه ( ۹۱ )



بدون شرح

# از واژه نامه میرزا محمدشیریک

محل دوستانه :

مجلسی که بسیاری از مردم لذت اش را در رغبت کردن میدانند .  
راز :  
چیزیکه همه میخواهند دیگران انرا حفظ کنند ، جز خودشان .  
شراب خورد  
کسی که شراب را به سلامتی دوستان مینوشد ، تا سلامتی خود را  
از دست بدهد .  
سده ن :  
کلمه است که روی بعضی از اشیا بی ارزش میگذازند تا قیمت  
انرا بالا ببرند .

ارسالی : غلام حیدر حسامی



# جالب ترین سوال قرن

جمع آوری کردیده و اینجام در موزیم  
ملی حفظ میگردد .  
و در اخیر گفت :  
اگر سوالی داشته باشید  
فرمائید .  
درین میان یکی از تماشاگران  
شام ( . . . ) روی رهنمای موزیم  
ملی کرده پرسید :  
ببخشید ، شما معلومات زیاد  
داشتهاید ، اما لطف نموده بفرمایید  
که این آثار تاریخی از کجاست  
ساخته است ؟

خواننده عزیز :  
شاید باورتان نیاید ،  
طوری که باور ما نیاید ، اما این  
نقشه کاملاً حقیقت دارد :  
چندی پیش همکاران جمعیت  
دیار به موزیم ملی کشور رفتند  
بود . او قصه کرد : بعد از آن که  
رهنمای موزیم توضیحات مفصل  
ارائه نمود که :  
تمام این آثار تاریخی  
از قسمت های مختلف کشور ما



پوښه

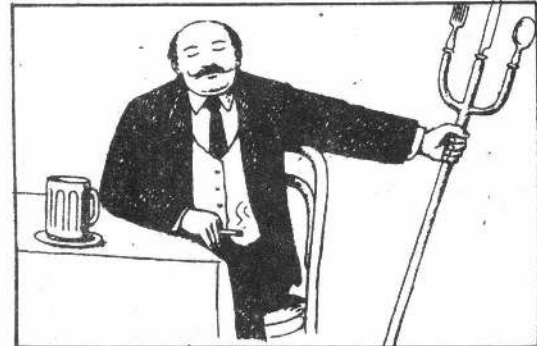
# د شجارت شپږمې

لیلام په اصل کې عربي نوم دی . لکه چې په عربي کې (لیل) شپې ته وايي او (ام) د مورينا لري . لکه : (ام البلاد) يانې د ښارونو مور . چې په دې اساس لیلام عبارت دی د شپې له مور څخه . که څه هم لیلام په تاریخ وي . خود اچي زار . او استعلاک شوي شيان يکې د مغازو په بڼه پلوري اوله نوي جنس څخه یې قیمت لږ وي . نو ویلای شو چې لیلام په رښتیا هم د شپې مور ده . او دغه شپه بلورنکو په تاریخ راوستلې ده .



## که دا رښتیا وي ...

که دارښتياوي چې په تلویزيون کې د تفریح او هنري خپرونو موزه نه شته . نو په راد یوکی هم دغه ډول خپرونې د اوريدونکو په ذوق برابري نه دي . که دارښتياوي چې په ورځپاڼو کې تکراري او مزي مطالب خپريږي . نومجلی هم په سیالی کې ورځنۍ کسې نه دي . که دارښتياوي چې په سيمينارونو کې ښه خوب کيږي . نو په مجلسونو کې هم د چا خوب نه دي . تښتيدلسی . که دارښتياوي چې د ښوونځيو له کتابونو سودا کوي چې جوړيږي . نورسې مکڼوونه هم د بازار له سودا څخه یې برخې نه دي . که دارښتياوي چې له کتاب بلورنځيو څخه خلک ايسرکړم فروشيونه ډیري . نو په کتابتونونو کې هم چا د کتاب پانه نه ده رارولې . که دارښتياوي چې په سينماکانو کې تریوي فلمونه لږ چلنيږي . نو ويډيوگانو هم د تریوي فلمونو د مښه نه ده وهلسی .



## هغه او دغه

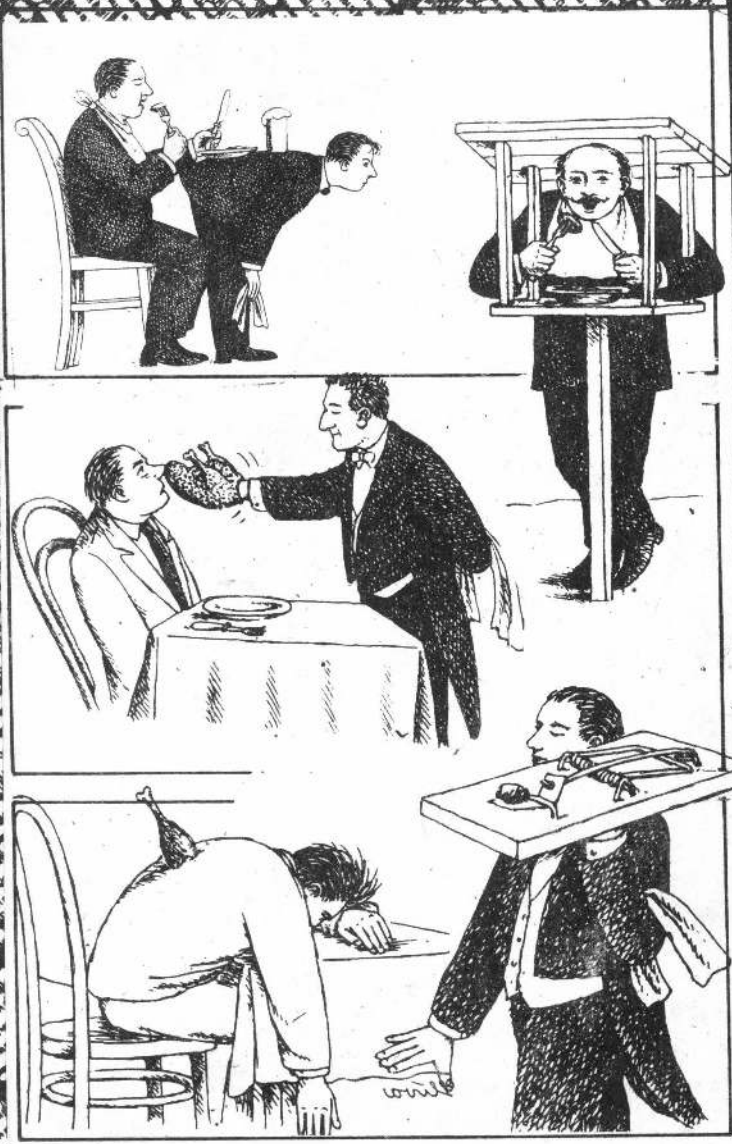
پوښه : داراته ووايه چې کوم ورځ خوک نيکمرغه دي . بل تن : نيکمرغه هغه خوک دي . چې د تيرکال عمر يې پامختار يې سز کال د ډېرو سکرو تجربه ترلاسه کړي وي . پوښه : نو د ابد مرغه خوک دي . بل تن : ښه مرغه هغه خوک دي چې په وروستۍ تم اعاي کې تسر تولو وروسته له ښاري سرويس څخه کښته کيږي . پوښه : وروسته کښته کېدل به به بد بختی پوري څه اړ پلري . بل تن : اړه خود لري چې کښه چيرته سړي د جهلستون له سرويس څخه په وروستۍ تم اعاي کې تر تولو وروسته کښته شي . نو يابه يې دوه دري پوښتې ماتې شي . او يا به بيرته له ښار نه جهلستون ته ورسېږي . پوښه : وروسته ډېر اوسد او وايه چې تالی من چاته ويلي شوي . بل تن : تالی من هغه خوک دي چې د ډاکټر د نسخې د رول په يو د رښتون کې پيدا کسري . پوښه : نو کم تالی انسان چاته ويلي شو . بل تن : کم تالی هغه خوک دي چې په ښاري سرويس کې پس بکت نه وي اخستې او د نفتيش له خوا ونيول شي .

## تشکيل

تشکيل د تخصص وړو او د تعیناتو د کاکازوي دي . د تشکيل نوم له دوه برخو يانې (تش) او (کيل) څخه جوړ شوي دي . تش خالی ته وايي او کيل په گرنه کې د (پوي) د خولې هغې ليکې ته وايي چې د قولبي په وخت کې د کښت له باره په پټي کې ايستل کيږي . خو په هغه کې تخم و کړي اوله هغه څخه کورنۍ واخلي . خود (تش) (کيل) نه د نمر هيله خان غولول دي او بس .



۷۴



## دورخپانو توپیر

د دورخپانو ترمنځ کم توپیره شته . خو کم توپیر چی شته هغه د دوي نومونه دي . اوله نوم پرته بل توپیر نه تر سترگو کيږي . بلکه چی په یوه مطبعه کی چاپ ، یو ډول اخباري کاغذ ، ټولې دورخپانې کارکوونکي یی په یو ډول له معانی ، اضافه کاري او حق الزحمه خوځه برضمن اوله ټولو مهمه داچی د دوي مطالب سره ورته دي . چی په دې حساب د هیواد دورخپانو یوازی توپیر د دوي په نومونوکی دي .

## له هغې ورځې چی

له هغې ورځې چی د غاښونو کیم راوتلی . د غاښونو لویدل پیر شوي دي .  
 له هغې ورځې چی ویستانوشامه پویژندلی . د ویستانو توپیر ل پیر شوي دي .  
 له هغې ورځې چی پ اکران او د رملتونو نه پیر شوي . ناروڼی هم پیره شوي ده .  
 له هغې ورځې چی د بناروالی د تفتیشانو تشکیل اوچت شوي .  
 د بناروخو نه هم اوچت شوي .  
 له هغې ورځې چی د کوبون په مغازوکی هگی په اووه افغانسی خرچيږي . په بنارکی د هگی پیه شلو افغانیو ته رسیدلی ده .

## شش کباب او ششلیک

شش کباب هغه کباب ته وایی چی د سړي ششونه (( سږي )) کبابوي . او ششلیک د کباب بل ډول دي چی د سړي ششونه (( لیک )) کوي . هغه خوسا او گنده غوښی چی په دغو کبابونوکی استعمالیږي له ششونو پرته د سړي کولمی هم کبابوي .

## له دغه حایه اوله هغه حایه

نومقاماتو ته به لیکن ډول وړاندي کيږي چی دغی لیکنی بانی ته عرض وایی .  
 خو کله کله داسی هم کيږي چی دغه عرض مخینی کج قلمان دیو ټکی په ایښودلو سره په (غرض) بدلوي او په دې ډول خپل عرض او سوږو جیبونه پ کوي .

## څوک ، څوک نه دی ؟

گنده ونکی چی رښتیا ویل اویه وعده ټینگه ولاړ وگندونکی نه دی .  
 نانوای چی د خلکو له ډوډیو چیونگی نه اخلی ، نانوای نه دی .  
 قصاب چی هر سړي ته بوتیږد اوښه غوښه ورکوله ، قصاب نه دی .  
 د گمرک مامور چی تحفه ، سوغات او شیرینی نه اخسته مامور نه دی .  
 هتیوال چی په خپله هره متاع باندې لس قسمونه نه خوړل هتیوال نه دی .

## روغتون او درملتون

روغتون له دوه برخو څخه جوړ شوي دي : یانی (روغ) او (تون) . چې روغ جوړ ته وایی او تون هم د بحای مانا لري .  
 اوس د دغو دوه برخو د یوه پای کید په صورت کې ویلای شو چې روغتون یانی د روغ کسانو بحای ، اونا روغانونه دې خدای په خپلو کورونو کې شفا ورکړي .  
 هند اراز د رملتون په اصل کې د رملتون دی ، یانی د در د ونو بحای . هغه بحای چې له سړي سره نور هم دردونه ملگري کوي ، بلکه چې اول خود نسخی دارو د رمل پکی نه پیدا کيږي .  
 او دهم داچی دارو بیاله وخت څخه تیراوتقلبی وي .

## عرض خه شی دي ؟

د هند سی په علم کی طول او عرض یو بحانگري باب او فصل لري طول او ز د والی ته وایی او عرض هم ساره ته .  
 کله چی خبره یا یوکار د حل له چوکاټ څخه روښی او سوږوښی .



همین لحظات در اتاق باز شد و ((کاکا احسان)) در آستانه در ایستاد. بعد از چند لحظه در حالیکه بسته کوچکی را از جیبهایش بیرون میکشید قدم جلو گذاشت و آنرا مقابلم گرفت و گفت:

من میدانستم کامیاب میشوی و همین دلیل برای هدیه بی خرید بودم.

شتابزده آنرا گرفتم و کاغذ زیبای آنرا گشودم. درون یک جعبه کوچک و طلایی رنگ «پوستل عطر فرانسوی» قرار داشت. این نخستین بار بود که ((کاکا احسان)) به جای کتاب، برام عطر هدیه میداد. این رادلیل بزرگ شدن خودم و قبول این واقعیت از طرف اولفلی کردم. او چیزی گفت اما من دیگر هیچ چیز انسانی شنیدم و کوچکترین اراده بی در برابر عشق سرکش و صبیق خود نداشتم. یک قدم پیش گذاشتم و در حالیکه دستهایم را دور گردن ((کاکا احسان)) گزیده بودم لبهایش را میان لبهای خود گرفتم... میدانم این لحظات چقدر ادامه یافت. فقط لحظه بی بخود آمدم که ((کاکا احسان)) در حالیکه لبهایش کوچکترین عکس العملی نداشتند سعی داشت به آرامی مرا که سینه هام را محکم به سینه هایش فشرد. بودم از خود دور کشیدم. هیچ کلامی قادر نیست آن لحظاتی را توصیف کند. من سرم را پایین انداختم و یک قدم از ((کاکا احسان)) فاصله گرفتم. دلم میخواست در آن لحظات زمین دهان باز کند و مراد رخود ببلعد. رازی که سالها پنهان بود در یک لحظه ناآنی شد. نمیدانستم چه باید بکنم؟ بی اختیار «سز بوقلم» عطر را باز کردم و چند قطره از آنرا با سر انگشتم به پشت گوشهایم مالیدم. همه این حرکات غیر ارادی بود. من حتی نمیتوانستم پاهای خود را حرکت بدهم و یاد هان یازکم. باز هم ((کاکا احسان)) بیخود قدم شد و به آن لحظات زنجبار خنمه داد. عزیزم، تو باید هرچه زودتر تصمیم بگیری که چگونه در رجا به تحصیل ادامه بدی. تو باید دکتر بشوی...

و سپرد در حالیکه اتاق را ترک میکرد گفت:

سز بوقلم تمهیدی برای جان جاش خاخر شو. من و مادر رخ منظر تو هستم.

تا پیش از حوادث آنروز هر بار که ادامه تحصیل در کشورهای اروپایی مطرح شده بود آنرا چندان جدی تلقی نکرده بودم و مخالفت خودم را هم به نوعی سر زبان آورده بودم اما برخورد آنروز بین من و ((کاکا احسان)) این آندیشه را در من قوی کرده بود که برای گریز از موقعیتی که در آن گرفتار شده ام تنها راه حل عزیمت به اروپاست. آنروز هنگام نان چند بارد بگرم مساله ادامه تحصیل من مطرح شد و هر بار مادرم از ((کاکا احسان)) تقاضای یاری و کمک میکرد و اونیز تکرار میکرد که حاضر است تمام مصارف تحصیل من در خارج از کشور را فراهم کند و از این نظر کوچکترین نگرانی نباید وجود داشته باشد. در تمام این مدت من حتی یکبار هم نتوانستم به صورت ((کاکا احسان)) نگاه کنم و این در حالی بود که او سعی داشت مناسبات بین من و خودش را به حالت هادی بازگرداند و هیچ چیز را به روی من نیارود.

امکان تحمل مناسبات گذشته دیگر برای من وجود نداشت زیرا همه چیز رانه تنها گفته بودم بلکه با در آفوش کشیدن و بیوسیدن او برای ابراز عشق پیشقدم هم شده بودم. اگر مادرم من فهمید که من نه تنها عاشق بلکه شیفته تمام و کمال کاکای خودم هستم چه میگفت؟ اگر ((کاکا احسان)) مساله را با او در میان میگذاشت چه پیش میامد؟ حتی اگر امروز هم بخوای و آرامی بهت سرگذاشته میشد برای من ممکن بود که برخورد امروز با ((کاکا احسان)) را فراموش کنم؟

همه این سوالات نه تنها آنروز بلکه هفته هبای بعد از آنروز هم مثل جذام روح مرا میخورد. صورت رنگ بریده و استخوانی ام که روز به روز گویشتهای پیشتر آب میشد تمام راز درونم را افشا میکرد. آنروز گرفتار نوعی نفرت و انتقام توأم با عشق نسبت به ((کاکا احسان)) شده بودم. او قلب مرا سگسته بود و عشق مرا قبول نکرده بود. او قلب مرا برده بود اما حاضر نبود حتی گوشه بی از قلب خود را به من بدهد و...

سرانجام زمان تصمیم فرار رسید. من اعلام کردم که نه تنها حاضر برای تحصیل بخارج کشور بودم بلکه دلم میخواهد هرچه زودتر هم بروم و سرگرم ادامه تحصیل شوم. این را هم به مادرم گفتم و هم ((کاکا احسان)) که همچنان بخانه ما رفت و آمد می کرد و سعی داشت مناسبات گذشته را حفظ کند و علیهم بی اعتنایی های ظاهری من از ابراز محبت هایش کم نمی کرد.

((کاکا احسان)) همه کارها را به سرعت رو برآه کرد و مدارک لازم را برای ادامه تحصیل در خارج از کشور تهیه دید. من در تمام این مدت یک فکر را در مغز خود تقویت میکردم و آن اینکه باید برای فرار از این موقعیت و فراموش کردن آنچه که سالها با من خو گرفته و همزاد من شده است محیط را ترک کنم. احساس میکردم فقط در اینصورت است که این عشق شوم را میتوانم فراموش کنم.

آن شبی که باید خود را برای سفر فردا صبح آماده میکردم ((کاکا احسان)) خیلی زود بخانه ما آمد. من بعد از چند هفته برای مدتی از زیر چشم به صورتش خیره شدم. شکسته تر شده بود اما همچنان با نشاط بود. چند خاطره از دوران تحصیل خودش در انگلستان برایم تعریف کرد. من هر بار تیرمسی میکردم و سعی داشتم آنچه را در درونم میگفتم بهشت این تیرس هاینهان کنم. طی ۱۲ سال گذشته من در هر سن و سالی که داشتم احساس متفاوتی نسبت به او پیدا کرده بودم اما در پایان هر دوره علاقه و نیازم به او بیشتر شده بود و سرانجام احساس کردم که او را مانند یک مرد رویایی دوست دارم. نا لحظه ای که او را در آفوش کشیدم برای رسیدن به عشق او حاضر به هر نوع فداکاری بودم و حالا... در این آخرین لحظات پیش از ترک وطن میدانم که او این عشق جنون آمیز را می پذیرد، چرا؟

صبح روز بعد با همین سوال کشور و همه خاطرات ۱۸ سالگی را پشت سر گذاشتم و برای ادامه تحصیل به اروپا رفتم. شاید اگر در میدان هوایی در مسان انتظار کسی بیشتر وقت کرده بودم در چهره غم گرفته ((کاکا احسان)) همه چیز را خوانده بودم اما در آن لحظات فقط به یک چیز فکر میکردم و آن اینکه هرچه زودتر از محیط دور شوم و همه گذشته را به دست فراموشی بسپارم.

سیالهای تحصیل در دانشگاه های اروپا سریع تر از آنچه تصور میکردم سپری شدند. در این دوران عشق ((کاکا احسان)) را مثل یک زخم کهنه که من فراموش کرده بودم و در هر نامه که برای مادرم می نوشتم حال روزم را میسر میدادم. مادرم بارها سوال میکرد که چرا مستقیماً برای ((کاکا احسان)) نامه نمی نویسم اما من هرگز برای سوال پاسخ ندادم. ((کاکا احسان)) هر چند ۱۵ یکبار برایم نامه می نوشت و همواره آن حواله بول تحصیل و وعده می داد که در وطنم برایم تهیه کرده بود روانه میکرد. تمام این نامه ها سرشار از محبتی بی پایان بود و حکایت از بزرگی داشت که حاضر به هر نوع فداکاری برای من است. اما من... مزه تلخ آن بوسه عاشقانه را که از سوی ((کاکا احسان)) بی پاسخ مانده بود آنچنان صبیق و

با تمام وجود احساس کرده بودم که سرخوردگی ناشی از آنرا نمیتوانستم فراموش کنم. تصور میکردم که تنها با همین قطع ارتباط است که میتوانم همه چیز را فراموش کنم. یکی از شیواترین نامه های ((کاکا احسان)) پس از پایان دوره مقدماتی دکتری و به همین مناسبت بدستم رسید. در همین نامه که سر باستانیش از هوش و پشتکار من بود، غمی نهفته و کهنه بی را احساس کردم و در حالی که قلمم فشرده شده بود چند بار وسوسه با سخگویی به نامه های ((کاکا احسان)) وجودم را تسخیر کرد اما هر بار خود را کنترل کردم. این وسوسه یکسال بعد که دوران تخصص را پشت سر میگذرانستم به اوج خود رسید. با آنکه حدود ۱۰ سال دوری از وطن و خانواده به طول انجامیده بود وظایفم بود و وظایفم بود و در آن ۱۸ سالگی من باید زیرباری از گذشت زمان مدافسون شده میبود. رسیدن نامه بی از مادرم که در آن از بیماری قلبی خطرناک ((کاکا احسان)) نوشته بود تمام خاکسترهای کهنه روی آتش عشق ((کاکا احسان)) را به گلوزی بی از آتش تبدیل کرد. مادرم نوشته بود که ((کاکا احسان)) را باید عملیات کنند و دکتران گفته اند بهمان اندازه بی که امید موفقیت وجود دارد. خطر مرگ نیز وجود دارد زیرا سن بیمار بالاتر از حدی است که تحمل چنین عملیاتی را داشته باشد. من آخرین ماههای دوران تخصص قلب را سپری میکردم و بنابراین آنچه را مادرم نوشته بود کاملاً درک میکردم و با برخی از استادانم هم در این باره صحبت و مشورت کردم. تقریباً تمامی آنها نیز همان چیزهای را گفتند که در داخل کشور، دکتران درباره جراحی قلب ((کاکا احسان)) گفته بودند. طی چندین نامه فصل از مادرم خواستم که جزئیات بیشتری از بیماری ((کاکا احسان)) برام بنویسد و اینکه چه وقت میخواهند او را عملیات کنند. بعد از چند پاسخی که در این باره از مادرم دریافت کردم یکبار نامه بی کوتاه اما گویا از ((کاکا احسان)) دریافت کردم که در آن ضمن قدر دانی فراوان از توجهی که نسبت به بیماری او کرده بودم یاد آورنده بود تا با گذشتن من از اروپا و پایان تحصیل، برای این کار آماده می نخواهد داشت و این در حالی بود که دکتران توصیه میکردند هر چه زودتر عملیات شود. زیرا گذشت زمان و افزایش سن او خطر عدم موفقیت عملیات را بیشتر میکند. من پس از ۱۰ سال پس از این نخستین بار قلم بدست گرفتم تا برای ((کاکا احسان)) نامه بنویسم. دستم به شدت میلرزید و کلمات را در جای خودشان استفاده نمیکردم. نامه را بسیار کوتاه نوشتم و طی آن تاکید کردم که تا چند ماه دیگر و پس از پایان دوره تخصص و دریافت اجتناب لازم بلافاصله به وطن بازخواهم گشت. نامه بسیار شبیه تلگراف بود. در حقیقت از کلمات ترسیده بودم زیرا بیم داشتم آنها یاد بگیرد زودم را افشا کنند. بیم داشتم که کلمات بر من غلبه کنند و این پیام را برای ((کاکا احسان)) ببندم که ((عزیزم)) من فقط ۸ ساله بودم که احساس کردم شما همه آرزوهای من استید فقط ۱۳ سال داشتم که دلم خواست بری در پایی شما باشم. در ۱۸ سالگی وقتی در برابر آئینه ایستادم بیاد شما سینه های آرزومند خود را میان بازوهایم گرفتم و در چنین لحظاتی شمارا که سرزده وارد اتاق من شدید در آفوش کشیدم... و اکنون بیش از ۱۰ سال است که مانند زنان کلیسا که جهان بدون مرد را انتخاب میکنند، زندگی در خارج از وطن را سپری کرده ام و در چهره هر مردی که دیده ام نشانه بی از شما جستجو کرده ام و... برای گریز از بازگشت کردن من همین اسرار درون سینه ام بود که نامه را -

بسیار کوتاه نوشتن.

در پاسخ از کاکا احسان نامه بی دریافت ندا - شتم امامانم برام نوشت که کاکایت گفته است بعد از بازگشت تو در **شفافخانه** بستر خواهد شد.

آنسال اواخر تابستان بازگشتم. من حتی منتظر جشن فارغ التحصیلی نشدم و اصرار درستانم را که با هم بیش از ۱۰ سال را سپری کرده بودم در این باره نادیده گرفتم. تاریخی برای بازگشتم تعیین نکرده بودم و همین دلیل رفتی پس از ۱۰ سال قدم در خاک وطن گذاشتم هیچ آشنایی به استقبالم نیامد. نمیدانستم اگر ((کاکا احسان)) در خانه باشد یادین من چه عکس العملی خواهد داشت و من چگونه میتوانم با او روبرو شوم. هنوز او را در همان قیافه بی تصور میکردم که ۳۰ سال پیش از او جدا شده بودم زیرا در تمام این دوران ۱۰ ساله او حتی عکس هم برای من نفرستاده بود و این در حالی بود که در باره خودش نیز در نامه هایش هیچ چیز ننوشت بود. این رویارویی بسیار اسان تر از آنچه تصور میکردم انجام شد. مادرم در حالیکه اشکهای راناک میکرد گریه هایم را بیایی میبوسید و حتی اجازه نمیداد بکسی ها هم را بزین بگذام. وقتی ایمن استقبال تمام شد و در اتاق زانو به زانو هم نشستیم در باره ((کاکا احسان)) سوال کردم و او گفت که فعلا در روز است در شفا خانه بستر است اما هنوز **آماده عملیات جراحی نشده است**. مادرم گفت که ((کاکا احسان)) از اینکه قرار بوده بزودی بازگردد باخبر بوده است اما او هم نمیدانسته چه تاریخی

بازخواهم گشت. پس از مختصر استراحتی لباس هایم را عوض کردم و همراه مادرم که بود وقفه سوا - لات میخفتش را در باره ۱۰ سال گذشته طرح میکرد راهی **شفافخانه** شدم. سر راه چند شاخه گل خریدم. این تنها هدیه من برای ((کاکا احسان)) نبود. تصمیم داشتم در همان اولین لحظات ورود به **شفافخانه** و اتاقی که او در آن بستر بسود مدارک فارغ التحصیلی ام را نشان میدهم. میدانستم که یادین آن بسیار خوشحال خواهد شد. او از ۱۰ سال پیش در بایان لحظاتی که خود را در آغوشش انداخته بودم تا نگه کرده بود که باید به تحصیل ادامه دهم و اکثرش و اکنون آنچه را که او خواسته بود انجام داده بودم.

صحنه رویارویی با ((کاکا احسان)) بیش از آنکه برای او تعجب آور باشد برای من باور نکردنی بود. او روی تختخوابی که خوابیده بود نیم خیز شد و بعد از بوسیدن پیشانی من با تحسین گفت: - تو چقدر بزرگ و زیبا تر شده ای. درست مثل یک زنبق بهاری. آن زمان را بخاطر داری؟ - ((زنبق دره)) را میگویم. دره ای که هر بهار از گلهای زنبق پوشیده میشد.

من نتوانستم بیش از این تحمل کنم اشکهای که ۱۰ سال در چشمهایم نگه داشته بودم سرازیر شدند و او که دست و پای خود را گم کرده بود فوراً با تحکم گفت: - توهنوز هم فکر میکنی دختر که کم سن و سال استی؟ هرگز نباید تسلیم گشتم شد. کافی است. **پرو رویت را بشوی و بیام**.

و من گویی هنوز همان دختر که ۱۰ ساله می بودم که غمزهها یادین ((کاکا احسان)) قند در - دلش آب میکردند و برای بدست آوردن دل کاکا - پیش و جلب توجه او حاضر به هر کاری بود. اینبار نیز به توصیه اش گوش کردم و برای شستن صورت خود از اتاق خارج شدم. ((کاکا احسان)) شاید درست میگفت و من بزرگتر و زیبا تر شده بودم امس - گذشت زمان بیش از آنچه تصور میکردم در اوتان تیر

گذاشته بود. صورتش کاملاً استخوانی و نکسته شده بود. موهایی سرش تقریباً همه سفید شده بود و چشمهایش آن برق گذشته را نداشت.

وقتی به اتاق بازگشتم، مادرم کنار تخت ((کاکا احسان)) نشسته بود و یادین من از جایش بلند شد و گفت که میروم نزد رئیس **شفافخانه** تا درباره **دوایها** که باید تهیه شود با او صحبت کند. ((کاکا احسان)) چونکی خالی زا به من نشان داد و با اشاره سر گفت که بنشین. نمیدانستم صحبت را از کجا شروع کنم اما میدانستم باندازه ۱۰ سال خرف برای گفتن دارم. باز هم خودش از این موقعیت نجات داد و هیجان مرابایان بخشید. او پس از آنکه گفت بیش از اندازه مسکن از موفقیست من در تحصیل خوشحال بود، خیلی کوتاه و جوده جوده اضافه کرد:

من باید برای عمل جراحی آماده شوم. شاید همین فردا این کار انجام شود. ترتیب همه کارها را داده ام و حالا هم مادرت رفت تا آخرین قرارها را بگذارد. خودت حالا دیگر داکتر شده ای و میدانم که بیمارم چیست و عملی که باید انجام شود چقدر حساس است. بنابراین امکان دارد هرگز از **اتاق عملیات بیرون نیام** و دیگر نتوانم با تو صحبت کنم. من یارد دیگر گرفتار میجام شدم اما قبل از آنکه اشکهایم سرازیر شوند، ((کاکا احسان)) ابروهایش را درهم کشید و گفت:

- توهنوز نمیخواهی بدانی که زن بزرگتر شده ای؟ من بلافاصله دست و پا جمع کردم و گفتم که به حرفهایش گوش میدهم و او ادامه داد: - من وصیتنامه بی نوشته ام که نزد مادرت است اگر زنده نماندم آنرا با زکن و به آنچه نوشته ام عمل کن این آخرین آرزوی من است. ((کاکا احسان)) بیش از این نمیخواست صحبت کند و نشان داد که فعلاً علاقه بی شنیدن حرف های من ندارد. بنابراین گفتم که به خانه میروم و فردا پیش از رفتن به اتاق عملیات بدیدارش خواهم آمد.

آنشب میدانم چگونه به صبح رسیدم. من هر بار که چشمم برهم گذاشتم کابوسهایم سراسر می آمدند. برای تبدیل آنها به واقعیت فقط چند ساعت وقت و زمان لازم بود. صبح وقتی به بیمارستان بازگشتم، ((کاکا احسان)) راهی خواهم خودش پیش از آمدن من و مادرم به اتاق جراحی برده بودند. او ظاهران نمیخواست پیش از رفتن **بمن** باقی عملیات **چهره نگران** و مضطرب مرا ببیند و طبق نقشه ای که گویی ماهها پیش رسر پروراند بود عمل کرده و پیش از ورود ما به **شفافخانه** به اتاق عملیات رفته بود. اتاق خالی او **شفافخانه** که با چشمهایم نشانم تخت ((کاکا احسان)) را جلوه جاسیکرد و روحایی هایش را برای شستن جمع میکرد گو پا تر از هر خبر هول انگیزی بود. او محض دیدن من و مادرم گریه را آشکار کرد و من که تمام شب گذشته را با کابوس مرگ گذرانده بودم گویی هنوز در خواب استم و ادامه کابوسها را می بینم. روی تخت خالی ((کاکا احسان)) افتادم. این حالت چقدر به طول انجامید؟ نمیدانم. ((کاکا احسان)) را برای همیشه از دست داده بودم. به کمک مادرم که او نیز از شدت ضعف نمیتوانست زیاد راه برود بخانه رسیدم مراسم تدفین خیلی بسرعت انجام شد و همه تلاش من برای دیدن بیکر صورت بی جان ((کاکا احسان)) بی نتیجه ماند.

وصیتنامه ((کاکا احسان)) خیلی مختصر بود اما طی همان چند کلمه تمام سرنوشت آینده مرا رقم

زده بود و هنوز هم وقتی در دهلزهایمان شفاخانه بی که ((کاکا احسان)) در آن چشم از جهان فروست عبور میکنم و برای رفتن به اتاق عملیات - دستهام را میبوسم و لباس مخصوص میبوسم و یا هر بار که در اتاق کلمه که همان اتاق ((کاکا احسان)) در بیمارستان است تنه میبوسم، یکبار دیگر به این نتیجه میروم که او حتی پس از مرگ هم ادامه مسیر زندگی مرا هدایت میکند. او همه دارایی اش را به من بخشید، اما این کلمات وصیتنامه برای همیشه در حافظه ام باقی مانده است و ادامه زندگی غمبار مراد نبال میکند و زندگی توام با عشق از دست رفته ...

((غریم! تو همان بری کوچک در ریایی زندگی من بودی که برایت بارها گفته بودم هر مردی در زندگی خود آنرا جستجو میکند. این ((عشق مصنوع)) سرنوشت مرا رقم زد و میدانم که برای تو نیز چنین بود. ۰۰۰ سالها پیش وقتی توهنوز دختر ۱۴-۱۵ ساله بودی، میدانستم که پایان زمان ((زنبق دره)) پایان زمان زندگی من نیز خواهد بود و چنین نیز شد.))

# اظهار سیاسی

از همه درستان و همکارانی که با ارسال نامه های پر لطف و کارت های زیبا، سالگرد مجله سپاهون را تبریک گفته اند و نیز از فرشته ها و قرطاسیه های که لطف نموده و تحایلی برای برنده کان جوایز مجله فرستاده اند، اظهار امتنان و سپاس نموده یاد او را می نویسم که از این فرشته ها تحایلی به شرح زیر به ما رسیده است:

- فرشته: بزرگ انغان: یک عدد ترموز، یک عدد اتوی برقی و یک جوهر بوت.
- فرشته الوارت: یک عدد شرفی دانی
- فرشته مصطفی: یک جوهر بوت خارجی زنانه.
- زهره بوتیک: یک سوپیرا من یخن قاق مردانه
- فرشته مروشن: یک شیشه مظهر.
- فرشته فرید: یک سیت سامان آرایش
- فرشته نویسد: یک عدد بلسوز زوی
- شرفی فرشته عبد الخالق: یک کاکت جاکت
- شرفی وید وکست: یک عدد کست دانی
- قرطاسیه فرشی ارزان: پنج جلد کتاب یادداشت مع شش دانه قلم بیکه.
- قرطاسیه فرشی لونا: یک سیت سامان آرایش
- فرشته امانهار: دو جوهر جراب.
- فرشته لهر: یک کاپه راد (پو جاده) مقابل پاروایی
- قرطاسیه فرشی شرفی ۲۰ جلد کتابچه و ۱۰ دانه قلم خورد کار نوك باریک جرفی
- قرطاسیه فرشی خجسته یان ۱۰ جلد کتابچه و ۲۰ دانه قلم خورد کار
- قرطاسیه فرشی محمد اسحق اخباری ۲۰ جلد کتابچه

# حماسه عشق

بقیه از صفحه ( ۲۱ )

روز بوم نشسته تادریاره زندگی -  
هنری آن صحبت نماید .  
گفت و شنود ما خیلی ساده  
شروع میشود و خیلی زود با هم  
صمیمی میشوم .  
در ختم مساحبه من درک کردم  
که اوتحت تاثیر نقش خود در فلم  
حماسه عشق قرار دارم زیرا  
در چشمانش هنوزم غم بزرگی  
خواهیده است .  
- آیا شما از جمله هنرپیشه گانی  
استید که روی تصادف به سینما  
می آیند ؟  
- نه .  
- پس چند پیشنهاد از چند  
د ایرکتور ریافت کردید که راه حق  
بسوی سینما باز کردید ؟  
- من از چند سال به این طرف  
در شعبه نمایشنامه های دري -  
راد یوتلویزیون کار میکنم . یکسروز  
محتف انجنیر لیلیف از من  
خواست تا در فلم حماسه عشق  
نقش مرکزی را بازی کنم خواستم  
قبول نکم ولی او کدر شناخت  
هنرمندان مهارت افزون دارد مرا  
مدلمین ساخت .  
- در فلم حماسه عشق کدام نقش  
را بازی میکنید ؟  
- من درین فلم نقش مرکزی  
را بازی میکنم ، کرکتیک دختر  
بی الاین ساده ، دهاتی را که  
در آستانه شور و شعف جوانی  
قلبش راهش بسر جوانی تسخیر  
میکند اما خانواده های انسان  
از سالها قبل با هم خصومت  
و هداوت دارند . درین موقعیت  
حساس این فتنه میشکند تا باور  
گردد اما سرانجام این عشق رسوا  
میشود و بقیه آنرا بروی برده سینما  
با هم خواهیم دید .

آیا میشود این کرکتور را اندک کسی  
بین صبری کنید .  
- انرا این کرکتور امر می کنم ،  
دختر بی الاین که سخت تاسع  
صفت های جامعه خود است ،  
عشق برای او چیز است که صورت  
در وجود نگاه هاجله میشود .  
وقتی میخواهد سرد را فروتن  
عاشق خود نگذارد حیای دختر  
ا را بالا میکشود و فرود دخترانه  
انرا بر او سلطت میکند که نباید  
عشق را به کتاه کشانید ، لذا  
قد سیت عشق را حفظ میکنید .  
و این عشق بدل به حماسه  
میکردد .  
- شما درین فلم تا چه حد تحت  
تاثیر نقش تان قرار گرفتید ؟  
- وقتی یک هنرپیشه سرست  
وقت باید خود را در همان شخصی  
بسوی که نقش را بازی میکند .  
هنرپیشه تا ختم فلم برداری نباید  
در قالب نقش خود باقی بماند  
- شما توانستید از آن قالب  
بسیار فریادید زیرا کتارا اول  
تان در فلم بود .  
- بلی زیرا زندگی واقعی جدا او -  
کار فلم جداست . ولی کار اول من  
در فلم معیاد گاه بود .  
- اصلاً چه چیز سینما شما را  
بطرف خود کشانید ؟  
- علاقه خودم و تشویق نامیسیل  
و دوستان .  
- وقتی وارد جهان سینما شدید  
زندگی را چگونه یافتید یعنی کار  
در سینما شما را زیاد معروف سا -  
خت ؟  
- نه ، من صرف ۱۶ مکتب درس  
مخوانم ، در راد یوتلویزیون کار  
میکم و در فلم هم با علاقه ای  
کار میکنم . کار هام را خیلی بزرگترام  
در قین عبار میسام .  
- و سینما را چگونه یافتید ؟  
- سینما با تکرر بازتاب دهنده  
زندگی انسانهاست .  
- آیا شما تحصیل سینمایی دارید

و یا صرف زیبایی و علاقه را معیار  
و محک هنرپیشه شدن موفیق  
میدانید .  
- تنها استعداد و زیبایی  
نمی تواند هنرپیشه را تکمیل  
کند .  
باید علاوه کرد که تا کتون  
تحصیلات سینمایی ندانم .  
- کار در فلم اگر روی شانسی  
استعداد و یا شناخت باشد  
کدام برای شما بهتر است ؟  
- فقط استعداد .  
- آیا مردم دوستان دارند ؟  
پرسنم بیشتر به خاطر آنست که  
شما یک هنرپیشه زن استید ؟  
- استند کسانی که قد سیت هنر  
را نمیدانند .  
- آیا تا آخر میخواهید به صفت  
هنرپیشه باقی بمانید و یا یکسروز  
دوباره عقب کارتان خواهید  
رفت ؟  
- تا آخر در سینما خواهم ماند .  
- تا بیری ؟  
- بلی .  
- در آنوقت نقش مادر گلان را  
بازی خواهید کرد  
- البته با افتخار اگر حیات باقی  
باشد .  
- آیا فقط سینما عشق شماست ؟  
- فعلاً بلی .  
- و در آینده ؟  
- اگر در آینده به کسی دل بستم  
و از صمم قلب دوستن داشتم  
و خواست کام راد در سینما ادامه  
بدهم حتماً ملائق خواست او  
رفتار خواهم کرد .  
- شما ، نقش خود را در خانه هم  
تمرین میکنید ؟  
- بلی گاهگاهی به تنهایی  
تمرین میکنم .  
- با آنکه شما تا کتون صرف در یکی  
در فلم ظاهر شده اید آیا از کار  
خود راضی استید ؟  
- راضی نیستم ولی امیدوارا ستم

- از اکت و نشل چه کسی  
بیشتر خوشتان می آید ؟ اگر  
سخن بر سر هنرپیشه های  
هنری باشد .  
- من بیشتر از کار سینما با تسلی  
و دلپیکار خوشتر می آید .  
- پس در کار هنری تان از سینما  
پائل آید گرفته اید ؟  
- نه ، بیشتر خواسته ام خودم  
باشم میخواهم یک هنرپیشه  
موفی افتخانی باشم تا سینما پائل .  
- در خانه چه سروریت دارید ؟  
- زیاد مطالعه میکنم در کارهای  
خانه همه میکنم ، مادرم همه  
خاطر تنبیل بودنم از من راضی  
نیست .  
- چه خصوصیات ویژه دارید ؟  
- روز صمیمی نیستم ، از کس  
و فرود خوشتر نمی آید ، خوش خلتی  
استم ، خنده همیشه جاشنی زندگی  
لم است ، در مسافرتی که با ستم  
میکونم تا زمانی آنرا گوید و ستانه  
بسام .  
- خونند آید که در ختم فلم  
( حماسه عشق ) هرگز از قالب  
نقش خود بیرون نیاید یعنی  
نمیخواهید با هیروئی فلم تاسرود  
شوید ؟  
- من صمم نتانم ولی تعیب  
و نسبت را نمیدانم .  
- از شهر آید ، تان چه  
توقعاتی دارید میخواهید او  
انجازه بدهد که هنرپیشه  
سینما بشود و یا یک زن هادی ؟  
- دوستم داشته باشد ، مهربان  
باشد ، مفرور نباشد ، خوش اخلاق  
و خوش برخورد باشد به فامیل خود  
و فامیل من احترام بگذارد .  
- آیا مردی به این صفات  
پیدا خواهد شد ؟  
- فکر میکنم که پیدا میشود .  
به امید روزی که او را در سینما  
جای عمل ببیند .



# انقلاب گریز

بقیاض صفحه (۴۱)  
موافقت نکرد. بر او ابرو ریاض به  
آوردند که بلا فخر وی در تشکیک  
پانصوری عینی از دستاورد هوا  
عدم موفقیت ها قرار دادند و برین  
حقیقت های تبلیغاتی استوار  
است.

چندی پیش هنگامیکه ۶ امین  
کنفرانس حزب کمونیست ایران شد  
فضای بحث زنده بر سر امر کنفرانس  
حکم میرواند. در کنفرانس نمایند  
گانی نبودند که (( بیانیه های قبل  
تنظیم شده )) تأیید ی (( ارایه  
کنند. هر نماینده سعی نمود تا  
برون هم را در رساجه کارش طو-  
ری که هست برجسته کند. طو-  
مثال یکن از نماینده کان ولاد-  
پهرین تک در سخنانش گفت: (( هر کس  
که در دوره گذشته  
فعالانه سیاست رکود را پیش برده  
گشت. امروز در زمان دگرگونی  
نیاید در ارتقای مرکزی و-  
شورایی کار کند. باید برای همه  
چیز مسوولیت فردی وجود داشته  
باشد )) در این وقت سخنانی  
گرم و جفا از وی برسد که منظور او  
که ام افراد مشخص است. وی گفت:  
(( منظور من خاصاً رفق-  
سولومنتسوف، گرومیکو، اماناسیف  
و اراف است )) این گونه می-  
حکایت در تمام روزهای کنفرانس  
وجود داشت.

کنفرانس خواهان ایجاد تضمین  
های حقوقی برای ملت گردید.  
در این کنفرانس تندید دوره کار  
افراد رهبری برای دور دوره تثبیت  
شد.  
اهمیت عنایت در چیست؟  
رسم استیثوت بد انگیزی و زور  
در توضیح این مطلب بنا گفت:  
(( ما به این عقیده هستیم که  
آزادی بحث و انتقاد برای پیش-  
رفتار حیاتی است. بدون این  
آزادی افراد به عناصر ظاهر ساز  
فرمالیست و بی تفاوت تبدیل میشوند  
ما اگر بخواهیم میان مردم نفوذ  
کنیم باید عدم موفقیت های خود  
را از آنها پنهان نکنیم. این ممکن  
است در عهد اول در ده ناک-  
باشد و (( آزاد می )) مسوولین  
جلوه کند. اما ما باید برای  
احساس قلمبه کنیم. اهمیت-  
عنایت امروزین به این حقایق  
بستگی دارد.  
ما میخواهیم امروز آن توصیه  
معروف را به بنیان فعالیت

خود میدل کنیم که بسیاری او-  
قات فراموش شده بود: یک حزب  
نیاید از اشتباهات بترسد.  
آنچه که از آن باید ترسید یا-  
فشاری بروی اشتباهان برمیانی-  
یک احساس غلط نرم خود داری  
از پند پرش و تصحیح خطاهاست.  
برای تصحیح خطا شجاعت لازم  
است و ما امروز با سیاست عنایت  
این شجاعت را داریم تا اشتبا-  
ها خود را به موقع از ما بوی-  
اصلاح کنیم. ))

## قلبه بروگرا ها

همین چند ماه پیش بود که  
کنفرانس نزد هم حزب کمونیست  
اتحاد شوروی دایر گردید. در-  
قطعنامه کنفرانس فعلی برای-  
مبارزه با پروکراتیزم اختصاص یافته  
است، چنانچه اظهار شده که:  
ح. ک. ا. ش. وظیفه خود میدانند  
در کشور فضای ایجاد کند که در  
آن مرتبه اطمینان داشته  
باشد که به کمک سازمانهای د-  
لتی واجتماعی میتواند پروکراتها  
نایق آید.  
بروگرا ها! این کله را -

هر کجا میتوان شنید. اگر کسی  
میخواهد مدبران دیروزی، کار-  
شکنان، چوکی نشینان غیر مسوول  
وسود ویزان را آماج انتقاد قرار  
دهد، درست همین مفهوم -  
بروگرا ها به پاری طلبیده می-  
شود. ظاهراً مبارزه د شوروی  
در به شروسه تا جامعه شوروی  
خود را از شریک قشر فته خوار که  
از اعتماد مردم و حزب شو استفاده  
نموده اند، رها کند. مشکل در-  
اینجاست که هنوز بروگرا ها و-  
تا نهرات منفی که آنان برجریان  
زنده می وارد میکنند، ریشه کن  
نشده اند. در نزد همین کنفرانس  
حزب از خود سوری ها، نفس قوا-  
نین، سرکوب انتقاد و ابتکار  
زحمتکشان، تحلیل، فرمالیسم و  
فعالیت دستگاه رهبری، تخلف  
از اجرای خواسته های مردم به  
عنوان مظاهر پروکراتیزم یاد آوری  
شد. و راه های مبارزه با این  
پدیده های منفی پیشنهاد گردید.

امروز هم ترین مسا فعالیت  
که شانه (( انسان های عادی ))  
را از بار سلسله مراتب سنگین  
سبک ساخت. مهناهدار مادر -  
توضیح سیاست جدید شوروی -  
خطا طر نشان ساخت که (( مسا  
میخواهیم به سو مد بریم یا -  
نعمی ها و پرشور های شوروی -  
لایه خاتمه د هم. اصلاح بنیادی  
میگانه انداری و قوانینی که به  
گذشته تعاقب دارند مطرح است.  
میگانه نیم کهنه و اهرهای کهنه  
اداری د بگر بد دره بخور نیستند.  
ما باید تشکیلات و شیوه های کار را  
به وجود آوریم که به خلافت مردم  
و شرکت فعال آنها در زنده کسی  
امکان دهد. ))

پدیده های (( آزاد هند ))  
در زنده می که میراث دوره رکود  
و پروکراتیزم ریشه دار است، هنوز  
وجود دارد و اینها بر حرمان

مطمین که تحولات تاریخی هر-  
امین را در قبال دارد سایه  
می افکند. انتظار در دستوران  
ها، قطارهای تربیت برای گرفتن  
کالاها، ضعف خدمات در بعضی  
هوتل ها، ارایه ضعیف خدمات  
اجتماعی، مثلا اینها پدیده -  
های هستند که مورد انتقاد قرار  
میگیرند و باید ریشه کن شوند.  
نیوکلی ریگور و رئیس شوروی -  
وزیران اتحاد شوروی به خوبی  
خاطر نشان نمود که (( نظام  
مبتنی بر (( چوکی آزاد )) رهبری  
جلو بگذار در معرض کالاهارا  
گرفت. روحیه محافظه کاری و -  
کمدار و ریز را برانگیخت و از -  
احساس مسوولیت گاست و اتسو-  
سفر بین تفریق را بر جود آورد. ))  
این میراثها محب شده که  
محافظه کاری، بی تفاوتی و -  
پروکراتیزم هنوز موانع عمده در -  
راه بازسازی باشند. در شوروی  
گفته می شود که: (( نوسازی -  
کنار گذاشتن و افسی همه آنچه -  
های است که کهنه و مضران و -  
جلو استفاده از ظرفیت های  
جامعه را میگیرند )) رهبرین  
اساس است که پروگرا ها نه سز  
باید کنار گذاشته شوند.

اهم عمده در مبارزه با بیرو-  
کراتیزم بازم، انتقاد و تنبیه  
است. نویسنده شوروی اینگینی  
ا پتوشنکو گفته است: (( امروز که  
دولت ما بزرگ شده و تقویت یافته  
است، ما بایستی هنوز هم هر چه  
کمتر از انتقاد صریح ناشی از  
حقایق شخص بهراسیم زیرا  
صراحت نشانه از بختی و نیروی  
ماست. در حالیکه تحریف حقیقت  
نشانه ایست از ضعف، هراس از  
(( شرمساری )) فالها، به شرمساری  
منجر میگردد. )) اهم عمده مبارزه  
با پروکراتیزم در حال حاضر  
عبار است از صراحت بیشتر و  
عنایت بیشتر.

## ادامه انقلاب با یک انقلاب

رهبری شوروی در آینده نیز -  
د یک وظایف در جوانب وسیعی را  
در برابر خود قرار داده است.  
سخن به بر سر ادامه تاریخ  
گذشته اضافه شدن چیزهایی بر  
آن و تکمیل روند های گذشته  
است بلکه بر سر یک تحول بنیادی  
است. برخی ها این تحول را یک  
انقلاب جدید و برخی ها و ام اکتوبر  
تلقی میکنند. در غرب از برنامه  
نوسازی به نام "انقلاب گریز" یاد  
می نمایند. به هر صورت  
خصلت بنیادی تحولات نوین  
در اتحاد شوروی آشکار است. مثلا  
در اقتصاد، خود گردانی، خود-  
کفایی و مکانیزم جدید رهبری  
اقتصادی جای اشکال قبلی را -  
اشغال میکند. دموکراتیزه کردن  
جامعه شوروی و اصلاح نظام  
سیاسی هدف عمده بازسازی را  
تشکیل میدهد. در سال های  
آینده اجرای یک رفیق همه جانبه  
حقوقی روید است. عنایت  
به عنوان شرط اجتناب ناپذیر  
خود گردانی تلقی میشود. تغییر  
نظام انتخابات انتقال قدرت  
بهتر به شوراها و تفکیک مسوولیت  
حزب و دولت جزء عمده از برنامه  
بازسازی را تشکیل میدهد.  
رهبری شوروی مصمم است که به  
انحرافات در سیاست ملی ناشی از  
نقض قانونیته در دوره کیش  
شخصیت استالین و دوره رکود  
سالهای هفتاد پایان دهد و راه  
را برای هماهنگی منافع ملی و  
و تحکم مناسب در دست میسان  
ملیت ها هوار سازد.

بقیه در صفحه (۹۳)

# قرطاسیه فروششی

نمبرداری از محافل خوشی شما را توسط مد رنترین کسره ها می بند یزد .  
نمبردار : انجنیر محمد عارف ((معتمد))  
درس : متصل بازار امید .

# قرطاسیه فروششی

خندان  
هرگونه قرطاسیه مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد .  
درس : مزار شریف . مقابل دروازه جنوب روضه مبارک .

# قرطاسیه فروششی

صدق  
گوش : ده رفغانخ  
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد .

# قرطاسیه

# فروششی

# علی گلریز

درس : سینما پامیر  
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد .

بقیه از صفحه ( ۳۳ )

# دو قانون نو پدید آمد

پند پرشور و خوک باید دغه د لسه بوه همه د لومرئی امتحانی ژوندسه لپاره و تپاکی . ماختانی کارگران او ما هرا ن بموروسته هلتمولیزل شی . د ارتیا ورتول مواد د مخسه د اتومات د ستگاهوه وسپلسد سپوزن کوی ته لیزل شویدی .  
د دغه مقصد لپاره اته سفرونه پهم پام کی نیول شویدی چی نهم سفر به دغه اری د پرمونلپه لیزلسو پوری پاره ولری .  
موتب او منظم کاربه وروسته پهل شی .

د سپوزن پرمختیا بوه په زره - پوری او اهمیت لرونکی پروژه د . چی د بشرله پاره به د هغه د - پهد امنیت په دری مهلوم کال کی د پاملرنی ورنوم وگتی اوه تاریخ کی به ثبت شی .  
د دی پروژی راتلونکی په عمده د ول په دی پوری اړه لری چی ایابشریت د سوله بیژی و دی له پاره د خپلوهلو خلوپه یووالی او متورکز کولوسریالی شی اوکه نه .  
شوروی حکومت د مخه تری د دی موضوع په هکله مشخصه - غوښتنه اوسپنه ها وړاندی کوی دی اود ملگرو ملتود سبرمنشی (ها صبریزه وکهار) په نامه پی پولیک استولی دی چی تر ( ۲۰۰۰ ) کال پوری د پوری په پوری بوه وگه علی فعالیت د پروگرام طرحه پکی ده .

بقیه از صفحه ( ۵۵ )

# هنرمندی که ...

صلاحیتی به آن پاسخ خواهید گفت :  
یک امتیاز متیاز و تقریبا استثنای فلسفای افغانی تا حدی که حتی د رقابته با سینمای مالک هم - جوار سابقه نداشته . طبیعی بودن نقشها سخن ها و صحنه ها است .  
اینرا چگونه توصیه میکید آنیسا افغانها استعداد بخصوصی د رقصسازی داشته اند که پوشیده مانده است . یا ( دراکت ) گومکن یک نوع تقلید فوق العاد ماز سینمای ریالیستی مالک مترقی بود ماست با صراحت باید گفت که افغانها استعداد فوق العاده در این ارتباط دارند که مادر راه رشید ن پروژس هرچه بیشتر آن تلاش میکیم .  
ج - در آینده چه فلسفای بیشتر کی خواهید داشت و آیا سینمای غرب و مالک اروپایی قلم مشترکی روی دست دارند ؟  
ج - در دستنیوال کان ما روی این موضوع صحبت کردیم . زیرا اخبار - جیان به کار ما فوق العاده - علاقمند شده بودند ولی با تاسف تاکنون یک چنین امکانات برای ما ایجاد نگردیده است .  
ج - شما خورد تان فلسفای کدام کشور را دوست دارید ؟  
ج - من فلسفای ریالیستی که واقعبیت های اجتماع را انعکاس میدهند دوست دارم . گاهگاهی فلسفای شور فرانسه برایم خیلی دلچسپ می باشد .  
ج - از تحصیلات تان صحبت کنید ، در مورد سینما چه تحصیلاتی داشته اید ؟

ج - من فارغ التحصیل لیسسه - مرشید می باشم .  
د ر مورد تحصیلاتم بیواستون سینما اگر کورسهای کوتاه مدت را در نظر نگیم ، همیشه کوشیدم با مطالعات اختصاصی به کمک کتابها و گفتگو با اشخاص و چهره های موفق جهان سینما بیشتر معلوماتم بیفزایم . به نظرم کار اصلی و تجربه خود بهترین معلم انسان است .  
ج - آیا سرکار داشتن با قلم و سینما شغل اصلی شما را می سازد ؟ یا به اصطلاح فرانسوی ها (( پیا - نواگل )) یا مسلک دوم تان بشمار میرود ؟  
ج - مسلک اول و اساسی من سرکار با تیاتر و امور مربوط به آنست و در ضمن میکوشم با سینما هم همگاری داشته باشم .  
ج - همکاری تان با سینما در چه سطحی قرار دارد ؟  
ج - من بیشتر کار در تیاتر را ترجیح میدهم ، چون سطح دیدی را که مردم برای من در تیاتر قابل شده اند نمیخواهم از دست بدهم . و از جانب من زمانی کار سینما را ترجیح خواهم داد که تری و الایتریا فریم د رفیر آن خودم را به آن سطح نمی بینم .  
ج - از تیاتر صحبت کردیم ، بده که تان نسبت به تیاتر کشور که به اصطلاح ( فعبادی ) در به در به دنبال بیننده است ، چه است ؟  
ج - در مورد فکرمیکم توضیح بیشتر مکرر خواهد بود شما میتوانید مضمونی را برهنوان ( قادر فرسخ ) در شماره ۲۴ اسد ۱۳۲۷ مطالعه کنید .  
ج - اجازه دهید پرسشهای خصوصی ترا شما داشته باشم :

بد هند بلکه حکومت باید زیاد مصرف نماید .  
ضمن انتقاد از سیاستها - پوی د موکراتها ، بوش میگید ما به افزایش صادرات خود نیاز داریم نه اینکه مرزهای خود را به بندیم .  
د و کاکس که به شکست خود اعتراف کرد در برابر حامیان خود در بوستون اظهار داشت بوش رئیس جمهور ماست و با او همکاری خواهیم کرد . ( امریکا باد شوری های زیاد روبروست و باید با هم کار نماییم .

بقیه در صفحه ( ۱۷ )

# در دروازه قصر سپید

ملیارد دلار سرمایه از برانسل که مقروضترین کشور جهان است چهار بار بیشتر است .  
د برابر انتقادات بیهم دور - کرا تعا د ر رابطه با کسر بودجه - بوش وظیفه شماره یک اقتصاد ی - خود را ازایه بودجه متوازن طی پنج ونم سال - بدون افزایش مالیات - قرار داده است .  
وی میگید بیروم بودجه این نیست که امریکایا ماله ناچیز

ازدواج کرده اند هسرتان در مورد بازی تان در فلما به خصوصی صحنه های چون فلما ((دختری با پیرهن سپید)) حسادت نمیکند؟

بلی ازدواج نموده و چهار طفل دارم یک پسر و سه دختر در مورد حسادت هسرتان پرسیدید این یک واقعیت است که او در مورد فلم بدختری با پیرهن سپید ناراضی بود.

چرا رزین و نسون از نظرم نمی بودند؟

ج - برای آینده سینمای کشور خود مان کی حارار میگردید؟

ج - از نظرم صد بی بروسک انجنیر لطیف، نظری، فقیر نبی عادل، ادم، اسد آرام، سلام، سنگی، پاسمن، البته در مجموع همه در کارهای شان موفق بوده اند.

ج - بیا باید بگوئید که ضرورتی هنری تا چه حدی از حیثات روزانه تان را بخود اختصاص داده اید؟

ج - فکر میکنم اگر گویم تمام زندگی ام واقف این حرفه ساخته ام - مبالغه نکرده ام ولی تا حدی کار اداری، بین کارهای هنری من در تیاتر و سینما د بوری ایجا د نموده است.

خودشان را دارند.

ج - پرسش عمومی را در مورد کار سینمای کشور میخواهم مطرح نمایم: آیا تمهید یک فلم گرانتر از یاد آن تمام میشود یا چطور و از سوی یا شما تصمیم دارید اغلب فلم های تان را با ستاره های نظیر پرند، های مهاجر و فراتر تمهید نماید یا اینکه فلمهای با ستاره های متفاوت خواهد داشت؟

ج - در مورد بخش اول پرسش تان با مسرت باید ابراز نمایم که فلمهای ما در داخل و خارج کشور خرید ارز زیاد دارد و از طریق فروش تکت در سینما و در رلهوی آن از طریق فروش پرنت ها و تکت های پدید یون ما بیشتر از مصرف یک فلم عاید داشته ایم. در مورد ستاره های ما در آینده میکوشم فلمهای که عرصه های مختلف زندگی اجتماع ما را در برگیرند تمهید نمایم.

فکر میکنم استعمال اصطلاح اکور سینما خیلی مبالغه آمیز است و اما در ارتباط با حرکت زنگرگی تمهید فلما با شما موافقم. نه این ارتباط باید بگویم که با یک بخش مشخص در رجوعات بوهنصی هنرها (بخش تربیه اکوران تیاتر) که در سطح لیسانسه فارغ میشوند در دارم و اما در مورد سینما تا به حال یک همچو د بیا رفتنی مو - جود نیست. از نظرم موفقیت در ساحه کار هنری وابسته است به ایمان داشتن به مسلک حفظ قدسیت مسلک و تپ و تلاش.

ج - در همین ارتباط اگر از شما بخواهم بپاسی بدست اندر کاران هنر داشته باشید؟

ج - هنرمندان ما باید برای حفظ رسالت هنری رقابت های مشروع با یکدیگر داشته باشند و همبستگی به یکدیگر و احتیاط به مسلک ما - زنده تمام کارهاست.

س - میخواهید روزی دختر یا پسر تان به دنیای پر آشوب سینما و فلما کشانیده شود، یا تمصب بخصوص در مورد دارند؟

ج - در این مورد نه تنها تمصب ندارم بلکه خیلی علاقمندم. و من برای دخترانم نامهای چون پدرا، سوفیا و نجلا را انتخاب کرده ام پسر را اشپله نام گذاشته ام. از نظرم نام بالایی شخصیت فرد تا به تیر پیزایی دارد و امید دارم روزی آنها هنر پیشه های خوبی بآیند.

س - شما ترجیح میدیدید یک هنر پیشه باشید یا دیگر؟

ج - درین باره زیاد فکر نکرده ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکور باشم، و انهم اکور تیاتر چونکه هنر پیشه سینما در عرصه تیاتر موقعیت حتمی نخواهد داشت. در حالیکه یک هنرمند تیاتر بهترین درخشش را در سینما خواهد داشت.

س - آذنی فخر: برای خوانندگان د لچسپ است بد آنکه آیا فلمهای افغانی در سایر ممالک دوست و کشورهای غریب بیننده دارد؟

ج - بلی. و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند و های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نموده. فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و بوسلواوه فلم پرند و های مهاجر را کشور هندوستان از ما خریداری نموده است و این خود میرساند که در ممالک خارجی فلمهای ما علاقمندان

س - میگویند تاجلیک معلوم است نقلصا لیا عبالای اکوران زیاد است چه نظر دارید؟

ج - بلی این حرف کاملا درست است و در این مورد امید دارم توجه صورت بگیرد.

س - چرا سینمای ما به جز چند چهره محدود، هنر پیشه زن ندارد؟

ج - شرایط ذهنی در مورد کار اکور پسرها فوق العاده بد است. بهترین راه حل بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در رینمورد بایست صورت گیرد.

س - میخواهید در مورد اکور سینما در کشور نظرتان را بگوئید؟

آیا یک همچو حالتی وجود دارد چرا تمهید فلما اغلب حرکت زنگرگی داشته است. آیا با کبود اکور کبود استعداد و عدم تربیه اکور مواجهه آید؟

س - آخرین پرسش ما با شما این طور مطرح میکنم: از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود؟ آیا به پختگی رسیده بود و میشد روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید، یا میخواهید ادها کنید که هنری را از نیستی هاهست کرده اید.

س - من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم. چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا با موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است. به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نوید گر آفرینش های چشمگیر آینه سینمای کشور خواهد بود.

س - به یقین اینطور خواهد بود شما گاهی دلتان خواسته لبجایی کدام هنر پیشه معروف باشید؟

ج - من فکر میکنم بصورت عموم هر انسان در حیثات روزمره برای خود شرایطی دارد، وی کسی است که دلش میخواهد مبتلا نیست به پایه اومیبود. برای من یک همچو چهره در کارهای هنری ام (انتونی کوین) هنرمند معروف هالیوود بوده و از روزند روزی بتوانم به سطح او برسم.

س - کدام هنر پیشه را در سینمای کلاسیک هند و اروپایی پسندید؟

ج - در سینمای هند دلچسپ کار راج کپور، نرگس، بران و کشور کار و در سینمای غرب انتونی کوین کلا ریک کبیل، رابرت رد فورتر

س - آذنی فخر: برای خوانندگان د لچسپ است بد آنکه آیا فلمهای افغانی در سایر ممالک دوست و کشورهای غریب بیننده دارد؟

ج - بلی. و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند و های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نموده. فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و بوسلواوه فلم پرند و های مهاجر را کشور هندوستان از ما خریداری نموده است و این خود میرساند که در ممالک خارجی فلمهای ما علاقمندان

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کنایه نجره با لارود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیبیا آوردم مگر هرگز نشیو این زحمت را به خود راه ندادم. ولی بود ندکون کانسئی که با برتاپ سنگ ریزه هاشیر را به بیرون آمدن از محوطه به کنار بنجره مجبور میساختند. نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ آرام نبودند.

س - آخرین پرسش ما با شما این طور مطرح میکنم: از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود؟ آیا به پختگی رسیده بود و میشد روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید، یا میخواهید ادها کنید که هنری را از نیستی هاهست کرده اید.

س - من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم. چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا با موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است. به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نوید گر آفرینش های چشمگیر آینه سینمای کشور خواهد بود.

**قرطاسیه قروشی**

**تاش**

قرطاسیه مورد نیاز شما را به نرخ ارزان عرضه میسازد.

مقام مشاوره و همکاری

تلفون ۱۲۲۲۲

**بازگشت**

در

بازگشت

بازگشت

موظف داشته باشیم.

بسن داشتن چنین باغ و خوش ضرور نیست چطور؟

با اعصاب خرابی تمام میگردید!

راستی بودن باغ و خوش براری با هیچ ضرور نیست.

خوب محترم، خالاد ریایان این مباحثه خود را معرفی می کنید؟

یک بار گفتم من حاضر نیستم خود را معرفی کنم.

آخر چرا؟

چرا دارم؟



مرحله برای شان نهاییست ناخوش آیند است. زمان طولانی لازم است تا این پروسه طبیعی برای شان مادی شود و بسا آن کنار آید.

از آنجائیکه هر زنی باید این تغییر را در زندگی خودش پیدا کند، لازم می آید تا این پروسه طبیعی را به خاطر تغییرات در زمان مورد ارزیابی قرار دهیم و حقایق چندی را فرض آگاهی خوانندگان بازگو کنیم و هرگونه ترس ابهام و سؤالت را در مورد مینوپوز برطرف سازیم.

آزادی مایه نیست تا زنان را آماج گردانیم که مینوپوز را بجهنم و...

و خون تازه بشکل خونریزی قاعدگی بیرون میزند. این پروسه هر ماه تکرار میشود و هنگامیکه زن حمل بگیرد عادت در طول مدت حاملگی متوقف میگردد. تخمدانها تحت تاثیر غده دیگری افزایش اخلی که بنام غده هیپوفیز قد می یابد میگردند و در قاعدگی با غم و موقعت دارد، قرار میگیرد در یک زن نورمال، خونریزی ۲-۷ روز در بر میگیرد و بعد از آن مقدار آن کاهش می یابد. البته مقدار خونریزی بطور قابل ملاحظه از یک زن تا زن دیگر متفاوت است.

در سن ۱۳ یا ۱۴ سالگی که

ترجمه: انجنیر حاتم

# مینوپوز

یک پروسه طبیعی نه مصیبت بیذ بوند.

## ماه ها ماهانه نورمال چیست؟

دختران به عادت آغاز می کنند، برای کسانی که اطلاعات کافی قبلی در زمینه ندارند و چیزی در مورد به آنها گفته نشده، آغاز مرحله قاعدگی که بعنوان یک شوک شدید روحی آنها را تکان میدهد. این مرحله را بنام زمان سلطانی یاد میکنند. در حدود ۴ سالگی قاعدگی بصورت دائم قطع میگردد و آنرا زمان مینوپوز (توقف رحم تحت تاثیر هورمون جنسی که به وسیله تخمدانها تولید میشود خود را برای باروری آماده میسازد) در جریان این پروسه فضای رحم ضخیمتر میشود و مقدار خون انقباض می یابد. هرگاه حمل صورت نگیرد، در آن صورت در اواخر هر ماه این غشا ضخیم شده و بالخته های خون

معقدانه که شروع مرحله مینوپوز (کآن راد کشور با خشک شدن می نامند) سر آغاز دوران پیریست. آنان دیگر مرحله سالمندان قدم گذاشته اند. در مرحله مینوپوز (خشک شدن) انواع تغییرات در بدن رونما شده که مهمترین تغییرات روحی بصورت کل در انگیزش و میل به بر خیزش از زنان این تغییر را در زندگی با آرامش خاطر و خون سردی کامل می یابد بر روی دیگر که دانش کافی در زمینه ندارند و این وابسته عقاید نادرست اند، این تغییر حتی الوقوع و مسلم طبیعت را نمیتوانند تحمل کنند و بزودی زن خاطرش جمع بسته احساس زنانه دارد و از نگاه جنسی خود را فعال احساس میکند ولی بد بختانه

تا هنوزم ناخوش آیند در خانه ها در سلسله نژاد بشر، زنان بصورت منظم هر ماه عادت میشوند و خونریزی منظم آن بعنوان مشخصه زن بودن شناخته شده است. از همان آغاز بلوغ که دختر وارد مرحله جوانی میگردد، عادت ماهانه یا تخمینی آغاز می یابد تا اینکه در اواسط عمر کاملاً متوقف میگردد. زن در طول مدت عمر خویش که عادت می شود قدرت باروری داشته و کودکان نازنینی را به جامه می کند. همچنان، درین مدت زن خاطرش جمع بسته احساس زنانه دارد و از نگاه جنسی خود را فعال احساس میکند ولی بد بختانه

زنان ممکن در صورتی زود تر دست خوش این تحول گردند.

## پروسه مینوپوز:

در برخی از زنان، این یک پدیده آنی است. طور مثال، بعد از گرفتن حمل، عادت متوقف میگردد و مشابه آن ممکن در سن مرحله درین خانها به وقوع می پیوندد و هیچگونه اعراضی بوجود نیاید. در اکثریت دیگر، وضع بدینگونه نیست زیرا برای توقف کامل پروسه منظم عادت ماهانه ماهها و حتی سالها لازم است. اکثر خونریزی بشکل تدریجی کاهش می یابد و مدت عادت غیر

بشراین قدرت با آغاز مینوپوز خاتمه می یابد. درین زمان تخمدانها تولید تخمه هارا متوقف ساخته و بدین سبب خانها دیگر بارور نمیشوند ولی به علت دوام موجودیت بعضی هورمون های جنسی در بدن برای مدت خونریزی ادامه داشت و بوسیله سرانجام اینهم متوقف میگردد. قابل یاد آور است که هر حمله بحران عمر در دوران مینوپوز دارد ولی نادیده میگردد و سر آغاز آن در طول عمر نهایت در پیری از زنان فرا میرسد. مردان نیز قدرت تکثیر را از دست میدهند ولی علامت فقدان آن که بتواند

# آغازی دیگر در زندگی یک زن

ترجمه کسی را بخورد جلب کنند بسختی پیدا میگردند. سن مینوپوز در زنان متفاوت است، در برخی چند سال زود تر و در برخی دیگر چند سال دیرتر فرامیرسد. سن متوسط از ۴۰ سالگی تا ۵۰ سالگی است. سن آغاز عادت ماهانه تعداد حمل و تولدات، دوام و کیفیت خونریزی عادت و نحوه در فرسایش رسیدن در مرحله مینوپوز تا شهر دارد. محیط، اقلیم و ماحول در رسیدن سن مینوپوز تا تاثیر دارد. البته بلکه عوامل خانوادگی و نژادی یقیناً بر تاثیر نیست. در برخی نژادها یا قبایلها، تکست زنان زود تر وارد پیری مرحله مینوپوز میگردند. همچنان در بعضی خانواده ها نیز مسلم

منظم می گردد. بدین ترتیب دوالی سه ماه بدون هیچگونه خونریزی سبب می شود و بعد از آن در بعضی موارد بصورت کل، علت این تحول همانند فقدان تحریک منظم هورمون های جنسی است که اکنون دیگر مقدار آن بمراتب کمتر از زمان قبل از آغاز مینوپوز است. برخی از زنان فکر میکنند که خونریزی اضافی قبل از عادت یک مشخصه نورمال است ولی غافلند از اینکه این حالت ناگوار است و چنین خونریزی را باید بصورت دقیق ارزیابی و تدابیر کرد.

بقیه در صفحه ۸۱

## اسرار خوردنیها

### مومیا (مومسانی)

مومیه ماده شکر شده است میباید در نتیجه تحقیقات لابراتواری کشف گردید که ((حنای)) کوه در برابر آفتاب زنده داشته و به ۲۰۰ درجه سانتیگراد قسا میگردند. بنزین اکسید میگردند و متیل و دیاتیل الکول قسا آنرا آب میسازد. در حالیکه الکولین مانند آب آنرا حل نمینماید. همچنان مومیه دارای کلسیم، پتاسیم، سدیم، المونیم، آهن، منگانه، فسفور، برون، منگنیم، سلفور، ویدیم، طلا، نقره، مس، کوبالت، بیروم، سزانیوم میباشند که تصفیه شده آن دارای عناصر کموتیک خارجی چون بیروم، زرکونیم، پتاسیم، سدیم و کلسیم و غیره میباشد که این عناصر تعمیر برای احیای نسج استخوان نهایت مفید و لازمی اند. همچنان مومیه دارای مواد سمی نبوده و فاقد راد یواکتیف است و هیچگونه تاثیر مسموم کننده یا مسموم کننده ندارد. برعکس باعث کاهش تاثیرشده و انکشاف micro Flora میگردد. در اوایل سالهای ۱۹۶۰ دانشمندان اجازه یافتند که مومیه را در کلینیک ها بخاطر تدابیر طولی استخوان ها بکار گیرند. بدین ترتیب ثابت گردید که نظر مردم درباره اکسیدزنده می در دست بوده است. قابل یاد آوری است که افزون بر بسم بیوسن استخوانها برای بهبود وضع عمومی فیزیکی به شمول بهتر شدن خواب و بهتر شدن اشتها نیز مفید و موثر میباشند. این ماده به خاطر رفع سردی جگر و دفع لوزتین، قلع روی و سرچرخ نیز مورد استفاده قرار میگیرد. همچنان تاثیر مفید بر شکم و جگر داشته و ترکیب خون و وظیفه قلب را بهبود میبخشد. قابل یاد آوری است که در مورد منبع آن نظریات مختلف وجود دارد ولی تاکنون به طور دقیق ثابت نگردیده است که آیا منبع آن سبزیجات و میوه جات بوده است و یا حیوانات. تحقیقاتی که در زمینه تاکنون صورت گرفته نظریات مختلف و متفاوت را رایج داشته است.

فعالیت اعضای کمتر وابسته به موجودیت مقدار هورمون های جنسی در بدن بوده و در مرحله مینوپوز بعلمت فقدان این هورمون ها، نشانه های نقصان نمودن در اعضا ظاهر میگردد. -  
 پستانها کوچک و مثل میشوند. در زنان نرینه پستانها سنگین ولی شکل آویخته و جنبان را بخود میگیرد. تراکم چربی در اطراف کمر و شانه ها در این سن بیشتر شده و تمایلی برای گرفتن وزن ایجاد میکند. در برخی از زنان نوری موها در قسمت های صورت آغاز گردیده و در بعضی ها وزن بدن بیشتر میشود. خلاصه، حفظ اعضای خارجی که مشخصه زنانه بودن است و به هورمون های جنسی ارتباط دارند، اکنون دیگر مختل شده و ولاین این اختلال بوضوح مشاهده میگردد.

تغییرات روحی

متعلق به وضع روحی، طرز تلقی و برخورد افراد، تغییرات روحی و هورمون آن متفاوت است. زنان تحصیل یافته، آگاه و با حوصله چندان صدمه روحی نمی بینند و برای چنین تغییری آماده گسی دارند و این تغییر طبیعی و غیر قابل اجتناب و مسلم را با کمال حوصله مندی و خوشی پذیرا میشوند. برخی از آنان، مسکن تا حد ویدی حساسیت پیدا کنند و وقار و شخصیت بیشتری کسب نمایند و این پروسه طبیعی عصر را با جرئت کامل متحمل گردند. آنانی که سواد ندارند از سواد، احساساتی اند و در مورد معلومات کافی کسب نکرده اند، خیلی زیاد دچار اختلال روحی میشوند. آنان مینوپوز را به مثابه پایان زن بودن خویش می شناسند و معتقد اند که شوهران شان دیگر آنان را دوست نخواهند داشت و با داشتن این تفکر چنان خوشتر زده میشوند که توازن روحی را تا سرحد جنون از دست میدهند. این حالت خاصه در زنانیکه از دوام نکرده اند و هم بیشتر مشهود است. چون فکر میکنند که اکنون دیگر منبع جنابیت وزن بودن شان نیز از بین رفته و حاملد دیگری که بتواند جنس مخالف را بخورد جلب کند بیش از این در آنها وجود ندارد. برخی چنان ترسند که می شوند که در مورد وقوع انواع بیماری ها بخصوص سرطان می اندیشند. از این که در مساله

مورد سرطان اساسا بیماری کهغضالان است، بعد از مرحله مینوپوز رخ نامعلوم است. دارد ولی یقینا با آغاز مینوپوز هیچ رابطه ای ندارد.

سنگ و مینوپوز

مینوپوز صرف به مهم نیست که زن دیگر نمی تواند کودکی بدنيا بیاورد ولی شایستگی و تمایلات جنسی او هنوز هم بحال خود باقی می ماند. اینکه با گذشت عمر، تمایلات جنسی تد رجعت کاهش می یابد، مسئله دیگریست ولی فقدان قاعده کی بالای زندگی نورمال جنسی تاثیر ندارد. بر خلاف دیده شده است که با برطرف شدن ترس حاملگی، زن بعد از مینوپوز از سکس بهره و لذت بیشتری میرد. بنابراین، این عقیده که بعد از مینوپوز زندگی جنسی متاثر میگردد کاملاً بی اساس و نادرست است.

اگر می خواهید مینوپوز

۲۵ فیصد زنان یقیناً هرگز هیچ تلاشی نمی دارند. ۲۵ فیصد نیز با به کمک طبیی هاتد اوی اساسی را ایجاد میکند. ۱۰ فیصد مینوپوز را تا آنان را تسلی داد و مطمئن ساخت که این مرحله گذرا و موقتی زندگی است و باید این تغییر طبیعی را با شجاعت و حوصله مندی تحمل کنند.

در یک سوری که در انگلستان صورت گرفته چنین نتیجه گیری شده که در نود فیصد زنانیکه مینوپوز را متحمل میشوند، اختلال قابل ملاحظه ای در زندگی و امور هادی روزانه شان بوجود نیامده است.

در برخی از زنان، این امراض در موقعتوقف عادت بظهور می رسد و در برخی دیگر ممکنست ماهها بعد از توقف عادت رونما گردد. این خانها معمولاً مایوس اند و نمیخواهند هیچ کاری راه پیش بپزند، همه چیزی علاقه میشوند و حساسیت پیدا میکنند. از سی خوابی، سرگیجه، سردردی و احساس سنگینی در سر و سینه شکایت دارند. اشتها بعضی سقوط میکند و در حالیکه برخی دیگر از گازها و قبضیت رنج می برند. بعضی ها احساس خفقان میکنند و پیش از آنکه در این بیماری درگیر گردند، در میان آنها اختلالات و ظهوی ضریان قلب و نبض نهایت زیاد است.

سرخ شدن و گرمی صورت بشکل کامله منظم درین مرحله در زنان مشاهده رسیده که مزاحمت زیادی را برای آنان ایجاد کرده است. طوری که در صورت و گردن احساس گرمی میکنند. برای این خانها بیشتر حالات تهوع پیدا میشود. قریباً صورت اکثر در حالت هیجان و قهر بیشتر است. هده میرسد. در محیط گرم نیز قریباً صورت بیشتر عرق می آید. بعضی از زنان روزی یکبار و یا در چهار این حالات میشوند و در برخی دیگر تکرار آن هر ۱۰-۲۰ دقیقه بعد صورت میگردد. در هنگام شب نسبت به روز، این حالت بیشتر محسوس بود و خواب را بطور قابل ملاحظه ای مختل می سازد. بعد از این حملات به یقین زن احساس خستگی میکند تند خویش میشود.

گاهگاهی برخی از زنان از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منتهی به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با متخصص مشورت کرد. مضافات

ساق یا مفاصل دیگر شکایت میداشته باشند و به فقدان کلیس در استخوانها OSTEOPOROSIS مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را برپا نمی آورد. بنا بر این، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را برپا نمی آورد. بنا بر این، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

تدابیر

در اکثر موارد، صرفاً لازم می آید تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تدابیر اضافی دیده نشود. تخمیناً ۵ فیصد خانها نیازی به تدابیر لاندرند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز مناسب و توافقی با آن رابها آموزند، در آن صورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاد میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشورت داد.

همه چیز راه مورد مینوپوز مشهور باید دقت و آبرو امتیاز ساخت تا چنین فکری را بیشتر راندند که گویا خانها در بگیری اومنا - سب نیست. این عمل از یک طرف اطمینان خاطر بیشتری را به خان مورد نظر خواهد بخشید و از جانبی هم او را در تحمل این تغییرات طبیعی یاری خواهد کرد.

و در برخی از زنان شاید لاندر بیهوده تا آنرا در جریان این مرحله حساس آرام ساخت و دای مسکن تجویز کرد طوری که گرفتن

ادویه بعد از چند روز محدود متوقف کرد تا آنرا این دو اها ممکن شکل عادت را بخود بگیرد پس باید در نظر داشت این نکته توصیه میشود تا این نوع و اها صرف برای یک مدت کوتاه تجویز کرد. در موارد سرخی صورت توصیه میشود تا زنان در این سن وسایل از آلکول، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب

ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن و اهای مسکن و خواب آور نیاز داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تابلت های ویتامین ای توصیه میشود. از هادت نمودن و توصیه تداوی با هورمون در همه انواع امراض باید دوری جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را باید با احتیاط و صرفاً در موارد لاندر بکار برد. از استروژن برای تدابیر این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقدار آن بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو- جن رانیترکامیریند ولی به مقایسه استروژن مفید نمی باشند. امروزه ترکیب هردو نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تدابیر با هورمون، خان احساس بهبود میکند و امراض بیماری برطرف میشود ولی تدابیر را سالها ادامه میدهند. این عمل میتواند برایم های زیادی را بر شیده نگه دارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تدابیر با هورمون را صرف تحت نظر دکتر انجام داد و هنگامیکه قطع آن توصیه گردد باید به آن عمل کرد.

مینوپوز و روح

در برخی از زنان مینوپوز حتی در سن ۴۰ سالگی فراموشد در چنین مواردی، معاینات دقیق و کامل بایست انجام شود. قابل توصیه است تا تاریخچه خانوادگی را مورد ارزیابی قرار داد و سن مینوپوز را در زنان دیگر خانواده یا قبیله جستجو کرد. هرگاه همه چیز برهه باشد، پس در آن صورت علتی برای تشویش باقی نمی ماند. در بعضی از زنانیکه از تابلت های هورمونی بخاطر جلوگیری از حمل استفاده می نمایند، مینوپوز زودتر رسک شخص معلوم است. توصیه میشود تا هادت ماهانه را نباید با و اهای گوناگون صورت مصنوعی ایجاد کرد زیرا - ممکنست این کار موجب اتناح روحی گردد ولی شاید خطرناک و مضرم باشد.

مینوپوز و روح

قاعده کی یا عادت ماهانه بعد از سن ۵۰ تا ۵۲ سالگی یقیناً امریست عادی و واجب ارزیابی و معاینات دقیق را می نماید. چندین نوع بیماری رحم و منق طریق مهبل گردد که زنان ممکنست آتراب قاعده کی نسبت دهند در حالیکه این خونریزی و انما - باشد، بایست در هر دو مورد ارزیابی دقیق صورت بگیرد تا با ابعاد امرت مناسب تدابیر را از دست ندهیم.

تومورهای رحمی، بواسیر، لیس، فرسایش منق رحم، بیماری شکر، سرطان عنق رحم، تومور های تخمدانها و غیره می توانند باعث خونریزی غیرعادی رحمی گردند.

هرگاه چیز غیرعادی مشاهده نرسد، در آن صورت می توان هادت های ماهانه را از طریق وسایلی مصنوعی متوقف ساخت. کشیدن - هرد و تخمدان یا تخریب فعالیت آنها بوسیله اشعه بعلمت فقدان محرک هورمونی، موجب توقف اشعه قرار دادن رحم با سوزن های رادیوم شیوه دیگریست و البته کشیدن رحم مطلقاً طریقه نامنن توقف قاعده بشمار میرود.

# نمیدانم دلم...

بزرگ حماسه سرایی بد رایسم .  
 آخرین توانم دی ویژه یی را  
 ضرورت دارد تا کسی سرود های  
 حماسی بسازد ، بسراید و گرم  
 استقبال شود . گاهی مسؤولین  
 مربوط این مساله را کمتز درک -  
 مینمایند .

- میخواهید بگویند مشکلاتی  
 در مورد موجود است ؟  
 - کاملاً همینطور است .

- من سخت دلپاخته فرهنگ  
 ملت خود ام . اما گاهگاهی  
 وضع فرهنگیان کشور باعث رنج و  
 ری من میگردد رنجی که من و  
 شاید بیشتر هنرمندان به آن خو  
 کرده ام . اتحادیه هنرمندان  
 ماراد ریوسی و ناپولی قرار  
 داده است .

گذشته از همه حرفها حتی در  
 دعوت های هنری هم برای  
 ما جایی نمی یابند . آنقدر که  
 برای ارتباطات شخصی جاداده  
 اند . باز دل آدم به هنس  
 می سوزد و قتیکه بداند در قلمرو  
 راد یوتلویزیون کشور ما اتاق تعریف  
 موسیقی نیست زیرا

اما کانات تخنیکي محدود است  
 همراه با اتاق تعریف اتاق لباس  
 را نیز تخنیک گرفته در گذشته  
 نیز برایم های از این قسم  
 دانگتر هنرمندان بوده و حالا

هم . پس آخرین به هنرمند یکی  
 در همجو حالت یک آهنگ هم  
 ثبت میکند . یکی کرده اداسه  
 میدهد و آخرین برسما ترانه  
 که ۱۸۰ آهنگ به رادیو ۵۸ -  
 آهنگ به تلویزیون ثبت میکند .

- و شما در این تازه گی ها چند  
 آهنگ دیگر آماده دارید ؟  
 - سه آهنگ : یک آهنگ بد خنی  
 است که محلی بوده و د آهنگ از  
 ساخته های محترم شاد کام است .  
 - از پیشینه هنرمندان و رو  
 آوردنش به هنرمهرم میگوید :

- در سال ۱۳۵۶ هنوز منصفه  
 مکتب بودم که در مصابقه دهنسی  
 رادیو نظر به پرمش گرداننده  
 برنامه باید ( سا - ری - که -  
 به - ) را تکرار میکردم احساس  
 کردم که زیاد تشویق شدم . -

بعد شد رکسرت های مکتب و در  
 سال ۱۳۵۷ د آهنگ ( چه چه  
 و مادر ) را خواندم . بعد از سال

۱۳۵۹ ترانه شدم . علاوه بر متحد  
 به موسیقی رو آوردم . اما همیشه  
 و متواتر کار هنری نداشته ام . سه  
 بار سفر هنری بخارج کشور نمودم  
 د بیار مدال صداقت گرفتم . یک  
 مدال کمیته کشور آذربایجان  
 شوروی را بدست آوردم . آهنگ  
 ( رفتن ای عشق تواز شعر دل  
 کوچیدی ) شعر محترم طهروری  
 و کمپوز محترم خیال آهنگ سال  
 ۱۳۶۴ شد . د بیار شورای زنان  
 برایم هنرمند شایسته هیت داد .

- حالا که حرف بر سر پیروز هاست  
 اجازه دهید پیرامون آهنگ -  
 ( بهتر از این ) تان که از گنجینه  
 حضرت مولانا برگزیده شده زود تر  
 علاقمندی صمیمانه دست داران  
 هنرتان را جلب کردی یاد می  
 و بعد بهم که چه شد تا شما  
 سرود ( نمودانم دلم د یوانه  
 کیست ) را انتخاب نمودید ؟

سیماجان ! آیاد را انتخاب انعام  
 تنها خودتان تصمیم میگیرید ؟  
 در حالیکه میبینم از سوال چند -  
 بعدی ام دانسته که میخواهم -  
 زمینه سوال را در مورد عشق و -  
 ازدواج مساعد نماید برگانسه  
 میگوید :

- زیاد تر خودم ترجیح میدهم  
 اشعار را انتخاب کنم ، اما نظر  
 محترم شاد کام که کمپوز های مرا  
 میسازد نیز نمیتواند بی تاثیر  
 باشد .

باز ادامه میدهد :  
 - چرا مگر از سرود ( انسی  
 دانم دلم د یوانه کیست ) خو -  
 شتان نیامد ؟  
 - چرا بسیار هم خوب قالب  
 خورده . شعر جای فراخ در -  
 کمپوز دارد . ریتم آرام ، چنانیکه  
 روان شعر قعه میکند وجود دارد  
 و اتفاقاً خوب هم ادا شده و  
 حالت خواننده و نیز بیان و قرائت  
 را با مضمون شعر و شکل کمپوز  
 آهنگ دارد . همچنان ایسن  
 بر سرش را شمار زیادی از علاقه  
 مندان شمار از جمله سیارین نموده  
 اند که چرا سیماترانه ازدواج -  
 نمیکند ؟ عاشق نیست ؟ عشق  
 او کیست ؟ چند بار عاشق شده ؟  
 و ... بر میاید قبل از اینکسه  
 ناوقت شود پاسخ دهید .  
 شرم زنانه چهره اسرا سسخ

میسازد . با کسی تانی میخواهد  
 ازین خواهش کند که از تلاش برای  
 گرفتن جواب بهره مند و اما تا زه  
 این حال تر شده که چرا ترانه  
 نمیخواهد از عشق خود چیزی  
 بگوید آنم در برابر سوال گروهی  
 از علاقمندان . ازدواج ترانه  
 زیاد تر سر زبانهاست . زیاد تر  
 اردیگران برای ازدواج ترانه  
 چشم بر اهان وجود دارند . -

شاید بخاطر اینکه تعقل سیماس  
 ترانه را در یابند که آیاد رنجا -  
 یسرا این یک تعقل است سیماس  
 مهارت در زنده گی ؟ بیعلاقگی  
 است یا نهایت علاقه به عشق ؟  
 بنا بر این تا که دم در سوال کاری  
 کرده . دودست ترانه بهم گره  
 میخورند چشمهایش بر بیانش  
 شهادت میدهند ترسند و  
 با حجاب میگرد :

- عشق را دوست دارم زیاد  
 هم دوستفرد ام عشق در زنده گی  
 من مقام و منزلت والایی دارد . من  
 نه تنها عشق را احساس میکنم .  
 بلکه احساس نیز میکنم . تنها یکبار  
 عاشق شده ام . یکبار عاشق شدن  
 بهتر است .

- سیماجان ! میخواهید افاده -  
 بدید که عشق شما یک بیکری از  
 آفریده های تخیل شماست و -  
 تصویریک تنها درد من خوشی  
 از آن دارد . مثلاً از یک مرد یک  
 هیچ وجود بیرونی نداشته اما در  
 تخیل شما نفس میکشد و عشق میوزد .  
 - بلی ، بلی ، بلی .  
 در حالیکه میبینم از این همگاری  
 در پیا نش زیاد راضی است ، من  
 گویم :

من مخالف عشق نیستم . اما آنچه  
 واقعبیت دارد اینست که در بسند  
 عشق کسی تا کنون نیستم و در -  
 مورد ازدواج باید گفت هنسوز  
 در این مورد فکر نکرده ام .  
 و قتیکه میبینم زیاد از این در -  
 ادامه قعه عشق کی ناخوش  
 به نظر میرسد بر میگردد به پرسشی  
 های اطراف هنرش .

- شما ضمن سرودن ترانه ها ،  
 این طور شده که کمپوز های بسازید  
 اینرا بخاطر چه معلومات پرسیدم  
 و در ضمن چون علاقمندان هنر شما  
 را فالما نظر بر آنست که شما در -  
 ادای ( لیستگ ) و ( اکسبه )  
 هنری موفق تر استید - من فکر  
 میکنم و قتیکه کمپوز آهنگ از از خود  
 آن و شعر مطابق بلیش باشد ازین

موقعیت را در اکت و لیستگ اسانتر  
 بدست میآورد .  
 - در مورد کمپوز سازی باید بگویم  
 که کار سخت د شوآرتراز توان بنده .  
 شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز  
 های بسازم ، اما چون میدانم که  
 ساخته خودم خامتر از آهنگسازانی  
 که دارم است . ترجیح میدهم از  
 دیگر آهنگسازان بخصوص محترم  
 شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .

- خوب یعنی میخواهید بگویند  
 که با کمپوز های ساخته خودتان  
 نمیخواهید تخریب هنری بسازم  
 بیآورید و در مورد لیستگ آهنگها  
 - در مورد لیستگ ، که به نظر من  
 از بازیکی ویژه بی برخوردار -  
 است باید یاد آور شد که زمانیکه  
 خواننده تناسب کمپوز و شعر و -  
 ارتباط خود را دریافت و حسین  
 لیستگ مثلاً کلمه ( ناخدا )  
 قبل از آنکه به معنی ناخدا بی  
 بیرون به بالانگاه میکند گویا که  
 حرف بر سر خدا جان باشد تا یک  
 کنشی ران .

عده بی از علاقمندان شما  
 معتقد اند که بهتر میباید اگر  
 موسیقی جاز بسازید . چرا  
 تا بحال از این موسیقی بهره -  
 نگرفته اید ؟  
 - قبلاً یاد آور شد که اتفاق  
 تعریف در راد یوتلویزیون نیست  
 من باک ام گروه هنری نظریه  
 قیود فامیلی نمیتوانم همکار بی  
 داشته باشم . این کار سخت گه  
 باید دستان راد یوتلویزیون مارا  
 یاری نموده زمینه تعریف را بسا  
 موزیک جاز نیز مهیا سازند . من  
 مخالف این مفکوره علاقمندان  
 هنس نیستم .

از گفته های بالا دریافت کرد  
 سیماترانه میخواهد خود را مصایح  
 خانواده خوش نشان دهد  
 بنا بر این از طرح سوال هائی که  
 عده بی از دستان مطرح نموده  
 اند منی بر اینکه او چرا در فلها  
 نقش نمیگیرد نیز صرف نظر نمودم  
 به اصرار زمین پاسخ که بگوید  
 اجازه فامیلی ندارد چیزی بگیر  
 بچورد ما نخواهد داد .  
 آخرین سوال را با کسی ترس  
 مضمون میکنم :  
 - بر حسین اجازه فامیلی تان -  
 است تا این صبح به راد یوتلویزیون  
 نرسد کیس ؟  
 - فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم .

بعد شد رکسرت های مکتب و در  
 سال ۱۳۵۷ د آهنگ ( چه چه  
 و مادر ) را خواندم . بعد از سال  
 ۱۳۵۹ ترانه شدم . علاوه بر متحد  
 به موسیقی رو آوردم . اما همیشه  
 و متواتر کار هنری نداشته ام . سه  
 بار سفر هنری بخارج کشور نمودم  
 د بیار مدال صداقت گرفتم . یک  
 مدال کمیته کشور آذربایجان  
 شوروی را بدست آوردم . آهنگ  
 ( رفتن ای عشق تواز شعر دل  
 کوچیدی ) شعر محترم طهروری  
 و کمپوز محترم خیال آهنگ سال  
 ۱۳۶۴ شد . د بیار شورای زنان  
 برایم هنرمند شایسته هیت داد .  
 - حالا که حرف بر سر پیروز هاست  
 اجازه دهید پیرامون آهنگ -  
 ( بهتر از این ) تان که از گنجینه  
 حضرت مولانا برگزیده شده زود تر  
 علاقمندی صمیمانه دست داران  
 هنرتان را جلب کردی یاد می  
 و بعد بهم که چه شد تا شما  
 سرود ( نمودانم دلم د یوانه  
 کیست ) را انتخاب نمودید ؟  
 سیماجان ! آیاد را انتخاب انعام  
 تنها خودتان تصمیم میگیرید ؟  
 در حالیکه میبینم از سوال چند -  
 بعدی ام دانسته که میخواهم -  
 زمینه سوال را در مورد عشق و -  
 ازدواج مساعد نماید برگانسه  
 میگوید :



# برق‌های دانشی معاصر

بقیه از صفحه (۲۳)

۲- در یکی از روزهای یک زن جوان فرانسوی را که با خوردن دراهای زیاد خواب آرومی خوابت خود کنی کند و دکتوران شفاخانه فرانسوی هاد رپورت نظر داده بودند که این زن تلف شده و هیچ امکان تدویر آن نیست، به حالت کوما به شفاخانه مربوط بوهنتون ما آوردند، آنم به خاطر یک کسدر سرد خانه شفاخانه نگهداری - گردید تا جسد آن الی انتقال به فرانسه خراب نشود.

وقتی این زن را به شفاخانه ما آوردند، پروفیسوران گسروپ تحقیقاتی و معالجه‌ای با هم مشوره کردند:

از آنجایی که مرض به احتمال قوی تلف می شود بیاید ماهم آخرین تلاشی های خود را برای نجاتش انجام بدیم تا اگر کنسی بتوانیم همه قبول کردیم. مرض ساعت ۲ صبح به عملی خانه انتقال داده شد و ای را آغاز نمودیم.

بعد از چندین ساعت تلاش و تکمیل معاینات لابراتواری یکبار پروفیسوری که رهبری گروه را به عهده داشت، با ابراز تاسف گفت:

ما این مرض را نجات داده نمی توانیم، زیرا تمام کمک ها اگر از دست ما ساخته باشد، اجرائی دوکار مشکل از توان ما نیست:

یکی آنکه PH خون ایمن مرض را الی ختم عملیات هر لحظه - بدون وقفه - کنترل کی کرده - نمیتوانیم و دوم دستگاهی را که خون را تصفیه میکند، طوری که لانه است مراقبت نمی توانیم، زیرا در هر ساعت باید ۲۰۰ لیتر مایع تبادل کند. همه گروه غنکین شدند، اما من که قبلا در این زمینه تحقیقاتی را انجام داده بودم، برای پروفیسور گفتم:

اجرائی این دوکار را من به عهده میکنم. پروفیسور و تمام اهلهای گسروپ خیلی ها خوشحال شدند. مجدداً کار تدویر را که ساعت ۷ شب آغاز نموده بودیم، دوم دادیم مرض که کاملاً در حالت کوما - همی قرار داشت ساعت ۴ صبح چشمانش را باز کرد، سلامت

۱۱ قبل از ظهر توان گپ زد ن- یافت وساعت ۵ عصر روی بسترس نشسته با ما صحبت میکرد.

پس از آن که او شفاخانه رخصت شد و زهمل خود کنسی اش هم سخت پشیمان و از جانبی خیر شده بود که شوارترین کارنجات او را من انجام دادیم، هر هفته به دیدن می آمد و دسته گل تقدیم میکرد (۱۰)

دو کتور غضنفر در سال ۱۳۴۰ بوهنتون امریکایی بیروت را بعد رجه اول نمره عمومی به پایان رسانید و در همین سال هان امریکایی به تابه تحصیلات عالی تیر برد از او بعداً چنین افزود:

بعد از فراغت از بوهنتون امریکایی بیروت، در بوهنتون ((هارورد)) امریکاه حیث معاون تحقیقات مقرر شدیم.

تحقیق اول من در مورد تاثیر چارج برقی در مالیکول، بسالای استحکام رابطه کاربن بسا هایدروجن در همان مالیکول بود.

نتیجه مطالعات درد و نشریه بین المللی به چاپ رسیده است.

پژوهش دیگر در مورد جدا کردن انزایم (کاربونیک انیدراز) کریوات خون انسان و تعیین مقدار ساختمان حلزونسی آن بود.

به این ارتباط برای پنج هزار دانشمند خارجی کفرانس دادم. در سال ۱۳۴۱ به کابل برگشتم و بحیث بوهندوی در شعبه بیوشیمی کارگاه طب شامل کار شدم. تا سال ۱۳۵۰ آن سمت را بدوش داشتم.

درین مدت روی هیپوگلوبین های غیر طبیعی تحقیقات نمودم که منتج بدریانتم مبلغ (۲۰۰۰۰) دلار گردید. تمام این پول را برای تجهیز شعبه بیوشیمی سازمان ولوان خریداری کردم که تا حال موجود است.

همچنانکه دستگاه سپهر سازی را در شفاخانه ملی آباد (با پول شخصی) همراهم با دستگامتهی و اکسین به مبلغ (۳۰۰۰۰) دلار خریداری و نصب کردم که از سال ۱۳۴۶ تا کنون حیات هزاران هزار هموطن ما را

از مرگ نجات داده است. در طول این سال ها، بحیث آمرمرکز تحقیقات علمی بوهنتون کابل ومدیر تدریسی بوهنسی طب نیز ایفای وظیفه کرده ام.

از سال ۱۳۵۱ برای مدت دو سال رئیس موسسه صحت عامه بودم که درین جریان، به تعداد (۴۶) لابراتوار رادرفاخانه ها و مراکز صحنی فعال ساختم.

سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۵ را بحیث رئیس بلان وزارت صحت عامه ایفای وظیفه نمودم که در آن مدت شفاخانه جمهوری شفاخانه ولادی ملالی زیوتون ستاک مرکزی وزارت صحت عامه و مکتب نوسنگ را تعداد گذاشتم.

از سال ۱۳۵۵ الی ۱۳۵۹ به حیث رئیس امور فارمی وزارت صحت عامه اجرائی وظیفه کردم که در این مدت یک تعداد داخذه های دولتی را ایجاد نمودم زیرا هنوز در مقابل اکثر شفاخانه ها دپوی ادویه وجود نداشت.

همچنان بلان تولید ادویه را به کشور از مبلغ نیم میلیون افغانی برده و نیز بلان ادویه (جنریک) را که قبلاً طرح شده بود بعمرض اجرا قرار دادم.

در ۱۱ امد سال ۱۳۵۷ - زندانی شدم، طوری که ۲۵ روز مکمل تحت شدیدترین شکنجه ها قرار داشتم و در اثر آن یک انگشت دستم شکسته است.

(پروفیسور انگشت متوسط دست چپش را بمن نشان داده که از اثر شکسته گی در آن سو شکل ایجاد شده است.)

در اواخر سال ۱۳۵۹ بهار دیگر برای مدت شش ماه زندانی شدم.

از سال ۱۳۶۰ تا کنون بحیث استاد در فاکولته طب کابل ایفای وظیفه میدانم و در رهبری آن جهت رشد امور صحت عامه کشور مصروف فعالیت های علمی در سطح ملی و بین المللی شدم.

شغلی پروفیسور، شما اخیراً تحقیق علمی یکی از دانشمندان امریکایی را تصحیح نموده اید اگر در زمینه توصیحات ارائه فرمایید. هنگامیکه چاپ سیزدهم

کتاب (فزیولوژی طبیی) (Medical physiology)

تالیف (V. Mountcastle)

که یک دانشمند سابقه دار امریکایی بوده و در مطالعات فزیولوژی سیستم عصبی در تمام دنیا رقیب ندارد بدستم رسید و آنرا مطالعه کردم در یکی از میاحث آن متوجه اشتباهاتی شدم، مد شعوری آن بحیث مطالعاتی نموده سپس نتیجه درست آنرا از طریق صحبت به مؤلف فرستادم.

اگر در مورد بحیث یاد شده روشنی بیابانید:

من بحیث (اساسات ریاضی فزیولوژی حجره) را که نویسنده مورد اشتباهاتی دانست و پیش از (۳۰) صفحه را احتوا میگرد تصحیح نمودم.

واکنش نویسنده در زمینه چه بود؟

پس از ارسال تصحیح آن نوشته، مؤلف مذکور نامه برایم فرستاد و در ضمن تشکر، عهده داده بود که در چاپ آینده این اصلاح را در نظر خواهد گرفت.

دانشمندی همتای کشور ما، یوهانده دوکتور غضنفر فعلاً هم علاوه بر آنکه بحیث استاد و آمر دپارتمنت بیوشیمی انستیتوت طب کابل ایفای وظیفه میدارد در زمینه های متعدد دیگر فعالیت های چشمگیری دارند که درین زمینه ها بهتر است حرفهای چند تن از استادان را بخوانیم:

پوهنوال دوکتور سید حسن بها رئیس انستیتوت طب کابل:

مختم یوهانده غضنفر، یکی از استادان لایق، کارتم و سر تلاش انستیتوت طب بوده، وظیفه شناسی و حاضر شدن به موصله معینه در کمیسیون های رهبری انستیتوت و شورای علمی یکی از خاصص مهم شان میباشد.

ایشان نه تنها در حیات علمی و تربیتی انستیتوت طب کابل، بلکه در اکثر وظایف علمی و تحقیقاتی خارج انستیتوت هم همکاری دارند که از جمله است رهبری پروژه ملی مواد آموزشی صحی مربوط وزارت صحت عامه، و لابراتوار ایدس.



دوکتور غضنفر همین اکنون ریاست کمیسیون تجدید نظر درسی انستیتوت دولتی طب کابل را به عهده دارد. محمد معصوم احدی پارس مدبر عمومی مطبوعه طب کابل:

باسعی و تلاش پروفیسور غضنفر، نخستین مرکز طباعتی عصری و مجهز از طریق سازمان صحنی جهان به انستیتوت طب کمک گردید که یکی از مجهزترین مطابع در کشور میباشد. این مطبوعه قدرت چاپ بیسی از ده هزار صفحه را در یک ساعت به شکل رنگ دار بوده و اکثر قسمت های آن بوسیله کمپیوتر اجرائی فعالیت میدارد. پروفیسور عزیز ما غضنفر، پیش از (۱۳۵۰۰۰۰) دلار برای مطبوعه طب کمک جهانی جلب کرده است.

شمسه ارفند یوال آمر کتابخانه طب کابل:

استاد گرامی دوکتور غضنفر در ترتیب و تنظیم کتابخانه انستیتوت طب کابل سعی و تلاش زیاد به خرج داده و تمام کتب مطابقی به نور بین المللی کنه گوری نموده که به همین لحاظ کتابخانه انستیتوت طب کابل بحیث کتابخانه رفیرنس صحنی ملی از طرف سازمان صحنی جهان شناخته شده است. کتابخانه طب کابل از برکت پروفیسور غضنفر فعلاً با داشتن یک صد و شصت و چهار هزار کتاب علمی، از جمله معتبرترین کتابخانه ها در کشور میباشد.



# پای از گلیم...

بقیه از صفحه (۷۳)

واما یک انشای قدیمی مادام -  
 سوسو بادیدن آرزوندی نزیانده  
 او روزی با آوردن یک سنگ جسم  
 که میتوانست چند روزه گوسفند را  
 یا سبانی کند این مشکل را حل  
 کرد . مادام سوسو وقتی  
 سنگ را دید از خوشی و شوق فریاد  
 برآورد .  
 - خدا یا ! چقدر عالی و با عظمت  
 است !  
 - خانم سوسو یا خوشتان آمد ؟  
 - طبیعا ! حتی پیش از حد انتظار  
 - آیا بدردتان میخورد ؟  
 - کاملا ! برای اولین بار است  
 که چنین سنگی را می بینم !  
 نامش چیست ؟  
 - کاروانگلیس .  
 - حیف !  
 - چرا خوشتان نیامد ؟  
 - کاروان ! کاروان ! کسا روان  
 صدایش خواهم کرد . فکر میکنم  
 این نام عصری مقبول تر است .  
 - کاروان اینجانبیا ! اما سنگ هما  
 نظور بیحرکت ماند و حتی بسوز  
 خود را که بر زمین گذاشته بود هم  
 حرکت نداد .  
 سوسو با تشکرات زیاد و امتنان  
 قلبی سنگ را پذیرفت آنرا  
 شستشو کرد ، زنجیر دلی هم  
 برایش خرید و به تربیت کردنش  
 پرداخت .  
 البته با ناسوتاکیس سروصدای  
 زیادی براه انداخت و از اینکه  
 نیندید در خانه کوچک و محقر  
 یک موجود انسانی هم باید زندگی  
 کند خشمگین بود . اما مادام  
 سوسو در برابر اینکه شوهرش  
 چی فکر میکرد و چی میخواست یا  
 نمیخواست بی تفاوت بود . او  
 بلاخره بعد از این که سنگ سلوک  
 مودبان را فراگرفت تصمیم گرفت  
 با آن در برابر مردم ظاهر شود .  
 مادام سوسو در این روز بزرگ  
 زنده گی خود با قدم ها و اطوار  
 یک زن اشرافی تمام عیار راه  
 میرفت . او وقتی از خانه برآمد  
 همسایه ها با همان شیوه سابق  
 با او برخورد میکردند ولی مادام  
 سوسو اگر بر کسی زیاد لطف روا

میداشت سلامش را صرفا با تکان  
 مختصر سر جواب میگفت و سر  
 مادام سوسو به سختی میترا  
 نست سنگ بزرگ و سرکش را که  
 درست داشت در زنجیرها بست  
 کنترل کند . سنگ البته اصلا  
 به این خیال نبود که پت زن  
 همراهش بکند و هر چه دلش  
 میخواست همان میزد . گناه  
 لجوجانه در جامهاستاد و زمانی  
 میخواست با سرعت بدو دحتی  
 یک پایه یاد رخت هم نماند که او  
 کاری نداشت با بند و تیر بود پنه  
 پابند نکرده باشد . و بلاخره  
 هر کسی راه که میدید میخواب  
 ست حتما با آن زور زمایسی یا  
 رانویاز کسد .  
 مادام سوسو با پشت سر  
 گذشتان در هزار شکل و در حالی  
 که سرایش پر خاک و برق آلود  
 بود و دم دریدن نداشت ،  
 بلاخره به مقصد رسید . عقب  
 یک میز نشست و منتظر ماند تا  
 کاروان بیاید . کاروان که در  
 تمام زنده گی اینچه سروصدای  
 زرق و برق ندیده بود هر دم نسا  
 راحت تر میشد . خانم سوسو بگو  
 نید با نصیحت و تحکم سنگ را آرام  
 کسد .  
 - کاروان ! آرام باش ! سو  
 بنشین ! و اما این حرفها میتوا  
 نست سنگ را آرام بسازد . این  
 وضع توجه دیگران را نیز جلب  
 کرد . خنده ها و کتایه های تمسخر  
 آیز از میزهای همسایه لحظه به  
 لحظه بیشتر و بلند تر میشد . مرد  
 مان محترم شاه بطرف سنگ بزرگ  
 و گاه بطرف مادام سوسو که همچنان  
 با غرور نشسته و بیاهات میفرخت  
 نگاه میکردند و تیره های کسایه  
 آیز آنها پایان نمیدانست .  
 - ببینید چی سنگ خوبی . . .  
 - چی ظاهر با عظمت دار . . .  
 - چقدر با تربیت و مودب است . . .  
 - خانم ! سنگ تان از چی نوع و  
 جنسی است . . .  
 - آقا ! که این سوال را کردید به  
 سویی اطرافیان خود چشمک زد .  
 - درست نمیدانم ، زیرا شوهرم  
 آنرا از بیار می آورد است . و اما  
 فکر میکنم الیفری باشد .  
 - چی ! الیفری ؟  
 - بلی آقا .  
 - خوب نامش چیست ؟

- بانایوتاکیس .  
 - چی ! سنگ تان بانایوتاکیس  
 نام دارد ؟  
 - نخیر ! خواهش میکنم بانا -  
 یوتاکیس شوهرم است . سنگ  
 کاروان نام دارد .  
 - کاروان ! ایستاده شو ! آقا  
 میخواهد تماشایت کند . بلند  
 شو مودب باش !  
 همزمان پابند تر شدن سرو  
 صدای خنده و تمسخر که تمام میزها  
 را فرا گرفته بود ، جنجال واقعی  
 هم آغاز شد . سنگ کوچک و شوخ  
 یک اشراف زاده با حرکات جمو -  
 رانه و فرود آیز به سنگ بزرگ -  
 نزن یک شد که او از نوبه خود -  
 اهانت حساب کرد و با خشم همه  
 آن پاسخ گفت . کاروانگلیس بر  
 سنگ مغرور و ماک زور حمله برد  
 دندان های تیز خود را در گود  
 نشی فرورد . سروصدای  
 وحشتناکی بلند شد .  
 - کت کنید !  
 - مارا تکه تکه خواهد کرد !  
 - این زالت است !  
 - گوروش را گم کنید !  
 - بلیس ! بلیس بر احد اکید .  
 و اما مادام سوسو همچنان  
 تلاش میوزید جنجال روسوای را  
 بطور آبرومندانه پایان دهد او  
 مذبحخانه فریاد میزد و سنگ را به  
 تعقل فرامیخواند .  
 - کاروان ! کاروان ! اینجانبیا !  
 مودب باش ! طفل شوخ شرم  
 داشته باش ! خجالت بکش ! -  
 خجالت بکش ! .  
 و اما کاروانگلیس این حرفها  
 را اصلا نمیشنید . او یک سنگ -  
 کوهی بود . در اجتماع اشرافی  
 و یاد بدن این آدمها سنگهای  
 عجیب و غریب و دنیای غیر طبیعی  
 که احاطه شان کرده بود . کاملا  
 طبیعی بود که کاروانگلیس همه  
 چیز را زور کند . میزها و چوکی ها  
 را وارونه ساخت ، چند نفر را  
 دندان کسد . دامن وزیر  
 پیراهنی چند خانم باره شد و چند  
 سنگی که کک رفیق اشرافی خود  
 آیده بودند سر یا خون آلود  
 شدند . جمعیت وحشت زده به  
 هرسو پراگنده شد . بلاخره  
 بلیس با هزار زحمت سنگ را بدام  
 انداخت و صاحب آنرا هم توقیف  
 کرد . پایان

# دانشمندیکه ازیخ...

بقیه از صفحه (۷۳)

وقتی مردای امروز به دستروفتن رئیس با خوشحالی نشریه  
 اطلاعات (مورخ ۲۱ حدی ۱۳۵۶) را به من نشان داده گشت  
 بین مرا حبه ات چاپ شده .  
 من که کم کم خواندم می توانستم وقتی چشم به متن مرا حبه  
 انتام حلقه به این مفهم توجه ام راه خود جلب کرد :  
 (( افسوس به حال افغانستان که نتوانسته است دانشمندان  
 خود را در افروزش بگیرد و امروز یک مختصر وزیده ان آواره است .  
 این کشور به جای استفاده از این استعداد ها ، آنها را از خود  
 رانده است ، وای به حال این کشور . . . ))  
 با خواندن این عبارات اعصاب خواب شد . روزه رئیس کسر ده  
 گتم : علی آقا ، مرا به دفتر این نشریه ببر که کله مدیر آنرا به دیوار  
 بزنم که چرا به خاطر من وطن را توهین کرده است .  
 آخر من چه کاره ، که وطن بخاطر من توهین شود ؟ وی اختیار کرده ام  
 گرفت .  
 با گفتم این جملات و با چشمان پراز اشک از زبانیکه برآمده و نه تنها  
 شراکت نصف فابریکه را رها کردم ، بلکه یک ماه معاشم را که مانده بود  
 نیز نگرفتم به سفارت افغانستان رفته از آنجا به کشور بازگشتم .  
 - می خواستم بدانم در کارگاه فعلی تان چه تولید می کنید ؟  
 - چون از ظرف روزی بدانه ام ، از ظرف شب کاری کنیم .  
 - فعلا تولیدات ما که برای فروش تهیه می شود عبارت است از :  
 - آبوش های انتایی .  
 - کرین ها برای بلند کردن موتورها .  
 - سربا (بتکس) که قویترین سرب برای چم ، فارمیکا ، بوت  
 وغیره است با استفاده از ایزان ترین مواد وطنی .  
 - قات کاری ویل کراچی .  
 - ماشین برسی برای خردی و انواع تخنیک .  
 - تولید بیل های قویتر از بیل های خارجی .  
 - ماشین تولید هوا برای تایر موتورها .  
 - ماشین پاش دادن دوا ها برای زراعت و خانه ها .  
 - ماشین رنگالی .  
 - ماشین تولید قند خشتی و قند مخروطی .  
 - ماشین برای ساختن فلتر موتر .  
 - دستگاه انتایی برای کم کردن تشناب ها .  
 - وساختن کرین های که برای تعمیرات ایزان استفاده میشود و  
 ۲۰-۲۵ سروزن را بدون برق ، تیل و غیره صرف توسط یک کارگر  
 هادی بلند میکند .  
 - در اخیر می خواستم بیوسم وضع زنده گی تان فعلا چطوره  
 است ؟  
 - وضع زنده گیم مثل وضع اختراعات است . با خانم و شش فرزندم  
 که آن بیوسم باشد در یک خانه گری بسیار غریبانه زنده گسی  
 می کنم . گزارشگر : ظاهر ایوبی

**گلشن عکاسخانه**  
 محط های نگار ایام و احوال  
 سازید عکاسی رنگ و بوی  
 سبک و خیزش عروسی و توتی  
 کدورت : مختصر باز در امید

**قرطاسیه فروشی**  
**شمیرین**  
 جدیدت بنگارت ، کار بها  
 تربیک قرطاسیه مورد نیاز شمارا  
 به قیمت اداس عرف میپردازد  
 کدورت : مختصر بازار اسب

دست رهنمائی خواهد کرد .  
 آغاز بعد خونریزی بعد از  
 توقف بد تراست . همچو خونریزی  
 ممکن ناشی از سرطان رحم یا عنق  
 رحم یا بیماری مشابه ان باشد .  
 در فرجام ، شاید وقایعی هم  
 پیش آید که تخمدانها هنوز هم  
 تخمه تولید کنند در حالیکه  
 قاعده ها متوقف گردیده است .

بقیه از صفحه (۸۶)  
**مینویور**  
 خونریزی انتایی :  
 خونریزی پیش از حد معمول  
 در رهنمانی خوب نیست و بیشتر  
 در زمان قریب به مینویور . همچو  
 خونریزی ها معاینات و ایزنابیسی  
 دقیق را ایجاب میکند که از آنجمله  
 می توان کورتاژ و ایوبیسی را نام برد  
 این وسیله در اکثر ادرتشخیص

### آزمایشات ایدس

يك سخنگوي مركز تحقيقات فدرالي ايد سردرگانه اگست: قواست بيش از صد هزار زن حامله در نخستين سروي عمومي در كانادا مورد آزمايش قرار گيرند. هدف از اين سروي آنست تا معلوم گردد كه بيماري ايدس تا كدام اندازه به نفوس كشور سرايت کرده است.

يك سروي عمومي با مصارف يك ميليون دلار در زمستان آينده صورت خواهد گرفت. تحقيقاتي كنده گان نمونه خون زنان حامله، همچنان نمونه خون

نميه كنده: فهم  
زنانی را كه به كلينك هاي سقط جنين مراجعه ميكنند و نمونه هاي راهم از كلينك هاي بيمباري جنسي مورد مطالعه قرار خواهند داد.

قرار اظهارات د اكر روبرت ايمس تحقيقات ازان جهت روي خون زنان صورت ميگيرد كه دقيقترين و صحيح ترين شيوه بروس و شناسخت بيمباري را در دسترس قرار ميدهد.

### ماده جديد براي عدسيه چشم

مريضان .جمل سال يا حتي بيشتر از ان باقي مي ماند . و در سابق از مواد يكه براي ساختن عدسيه هاي مصنوعي ازان استفاده مينمودند خاصيت ( هيدروفوبيك ) داشته و در نتيجه باعث تخرش - انساج مجاور خود ميگردد . و همچنان خراشيده گي ها را در قسمت رنگه چشم ( Iris ) به وجود مي آورد . در حاليكه ماده جديد هيدروفوبيك عاري از اسن نواقص ميانند .

با كشف يك ماده جديد بلاستيكي . با خاصيت هيدروفوبيك انتظار مريضان را كه به قرنيه و عدسيه هاي مصنوعي ضرورت دارند تحقق مي يابد .  
عدسيه هاي كه از اين ماده ساخته خواهند شد سالانه مورد استفاده ۲۰ ميليون مريضان مصاب به Cataract در ايالات متحده امريكا قرار خواهد گرفت .  
عدسيه هاي مصنوعي چشم

### مواد مخدره در المپيائي سيول

استفاده از مواد مخدره كه بجانمن سر بعترين مرد جهان ويرنده مدال طلا در مسابقه - دوش صد ميري نيز مرتكب ان شمد در يازهاي المپيا در سيول قسما به رويداد ناگوار تبديل گرديد .  
شمار معتادين به اين مواد در سيول مشابه ارقام بود كه در سال (۱۹۸۴) در لاس انجلس پيدا شد به اين تفاوت كه اشخاص مفتون به شكل بهتري روي استغله از اين ماده پوشش گذاشته بودند اين ماده انا بوليك نام دارد .

که از هورمون مردانه (تستسترون) مشتق شده در برگر خطرناک فراوان مي باشد . و سبب تخثيرات آني ونوري ميگردد و نيز فعاليت هاي جنسي در مردان را کاهش ميدهد در حاليكه در خانم ها امراض ديگر از قبيل برآمدن موي در رخسار خانم ها و تخثير اواز - آنها ميگردد . استفاده از اين ماده جگروا صدمه رسانيد و فشار خون رابه سطح خطرناك ان بلنسد مي برد و حتي سبب مرگه ميگردد .

# در دنياي

# بزرگ دانش

### تداوی قلب

در چکوسلواکيا عمليات تطبيقي Pacemaker ( ناظم مصنوعي حرکات قلب ) بالاي يك مرد ۱۰۰ ساله بصورت موفقانه اجرا گرديد .  
اين دو مين عمليات تطبيقي Pacemaker نزد اشخاص مسن در تاريخ طبابت ميباشد كه اولين عمليات ان چندين سال قبل در انگلستان بالاي يك خانم (۱۰۸) ساله صورت گرفته بود .  
در عصر حاضر تطبيقي Pacemaker در چکوسلواکيا يك عمليات عادي به شمار مي رود و سالانه در حدود ۲۰۰ عمليات از اينگونه اجرا ميگردد كه طی ان يك ساختمان كوچك به اندازه يك قوطي گوگرد هموار و بسيار سبك Pacemaker به كار گماشته ميشود .  
طوريكه يك الكترود از طرفي رويد داخل بطن راست قلب گرديد و توسط ان سياله هاي برقي به وقفه هاي منظم از يك منبع برقي به قلب رسيد و باعث تقلص Contraction قلب مي گردد .  
يكی از دو كوران جنين ميگوييد : ماسعي مينايم كه براي اشخاص پير كمك نمايم تا زنده گي با صحت و سلامت داشته باشند .

### يك خرمن سخن

- ۱- تاك را از خاك خوب و بد ختورا از ماد ر خوب انتخاب كن .
  - ۲- خوشبخت تر از من و خانم ام در دنيا د و نفر بود ند يكرن كور و سبك مريد كير .
  - ۳- زن هفتاد مكر د ارد ، مگر اخرش گريه است .  
ارسالی : شم ار شعوري
- ○ ○
- ۱- دو چيزيكه د ختورامسي تر ساند يكي مرد يكه زياد حرف ميزند و ديگر د ختري كه از او - زيباتر است .
  - ۲- عشق د ختران چون آتش باد و د شروع و يا خاكستر خاتمه ميبابد .
  - ۳- يك د ختر د ر خيايان - خطرناك تر از شيطاني د ر جنگل است ( ايتالوي )
  - ۴- د ختري را كه د ر زمان جنگه گرفتني د زمان صلح بد رد نميخورد .  
ارسالی : نوزبه ميرزا
- ○ ○
- نويسنده : زن مشرق است كه انتاب سعادت ازان طلع ميكند .  
د اكره : زن بهترين د و اي رفح خستگي است .  
زرگر : زن حك جيوه را د ارد كه جز طلا چيز ديگري نسي تواند اورا جلب كند .  
باغبان : زن گل نيست و سبه گلها شبیه است .  
تاجر : زن چك سفيد امضا ناشده است .  
فرمانده نظامي : فرماندهي يك سپاه اسبان تر از رهبري كردن يك زن است .  
اشيز : زن نمك زند گي است .  
رياضيدان : زن محاذ لسه .  
چهارم عدي است .  
روان شناس : احتياج به زن يك امر طبيعي است نه ضروري .  
ارسالی : عبدالمجيد مشفق

# انقلاب گریچف

بقیه از صفحه ( ۸۱ )

میخائیل گریچف گفته است :-  
 بوتنکسبیل امروزین اقتصادي 'فکري  
 و فرهنگي که در هفت دهه تا رنج  
 مانباشته شده است از ما تحقق  
 الگوي امروزین براي جامعه را  
 میطلبد. جامعه اي که براي اهلي  
 خود سطح بالایی زنده گي، امک  
 نات متنوع براي ارضای نیازهاي  
 معنوي و فرهنگي، آزادي برابرز  
 عقیده و انتخاب راتا، همین کند...  
 باید در راه نوسازي محافظه کاری  
 را شکست دهد. د. برخی از جامعه  
 منبع تغذیه محافظه کاری نه تنها  
 دکاتیمز اندیشه، کلیشه هاي -  
 تبدیل شده به عادت و توپس از نو  
 بلکه همچنین منافع خود خواهانه  
 است. او گفته است در راه نو -  
 سازي ما باید به ایجاد یک میکا -  
 نهم دموکراتیک که در ایما، عمل کند  
 اقدام کم. هدف آنچنان میکا -  
 نیز است که بازگشت ناپذ -  
 یری تحولات جدید را میسر سازد.

\*\*\*

زورنالستان خارجی و حتی میتوان  
 گفت که باشند ه گان سياره  
 ما به سیاست هاي جدید اتحاد  
 شوروي در عرصه بین المللی با  
 توجه خاصی می نگرند. در واقع سه  
 سال اخیر با دگرگونی هاي

مشخص میشود که سیاست خار -  
 جی شوروي در جهت بهبود  
 مناسبات بین المللی به وجود  
 آورده است.  
 در فاصله سه سال چهار  
 د پدار در سطح رهبران امریکا  
 و شوروي صورت گرفت. قرار داد -  
 بسیار مهم در مورد برچیدن را -  
 کت هاي بابرگ کوه تاه و متوسط  
 از اروپا به امضا رسید. اتحاد -  
 شوروي در روزه هاي جدید پرا -  
 در عرصه روابط بین الدوله گشود  
 و برخورد هاي جدیدی را در را -  
 بطه یا حل مسایل منطقوي -  
 پیشنهاد نمود. امروز تمام این  
 سیاست هانام تفکر جدید را به  
 خود گرفته است. اساس این  
 سیاست هاء عبارت از این  
 است که چگونه خطر جنگ را عقب  
 زد، جنگی که در شرایط کنونی  
 ناپه دي جهان را در بر د ارد  
 در اتحاد شوروي عقیده بر  
 این است که با در نظر داشت  
 خطر هستوي در قرن ما باید به  
 منافع عام بشری اولویت داده شود  
 این هسته اصل تفکر نوین را -  
 می سازد. در فریب نیز مردم -  
 امیدی زیادی به تحقق این  
 سیاست بسته اند. آنجایی که  
 سلاح هاي اتمی چون شیختر

د اموکس بر فرق انسانها اوپزان  
 است. کشورهای کوچک نیز نه -  
 میتوانند برخورد منفعل باسیا -  
 ست هاي قدرت هاي بزرگ -  
 داشته باشند چرا که این سیاست  
 ها در سر نوشت آنان نیز موثر  
 است. اگر شوروي امریکا از خطر  
 رویارويی وامیرهند و تقابل جاپوش  
 را به رقابت مسالمت آمیز میدهد،  
 امکانات بسیاری برای شگوفایی  
 سیاره ما بدید خواهد آمد. رهبر  
 شوروي در سال ۱۹۸۵ گفته بود:  
 (( ما به این شروع کرده ایم که  
 دگرگونه بیندیشم و بسیاری چیز  
 هاي ما، نوساز جمله در عرصه  
 نظامی و البته در عرصه سیاسی را  
 در انطباق با شرایط جدید قرار  
 دهم )) انور شرفرویح زورنا -  
 لیست آزانس نوپوشی میگوید :-  
 (( اندیشه نوین سیاسی به ما -  
 امکان داد تا برای سیاست خارجی  
 شوروي طرح نو داشته باشیم  
 طرحی که با روحیه بازسازی مطابق  
 است و یک برنامه عمل واقع بینانه  
 را در بر میگیرد. ما معتقد است که  
 جهان یک کل واحد است کدر -  
 آن هم خطر جهانی نابودی نسل  
 بشر وجود دارد و هم توان عظیم  
 همکاری و حل سیاسی مسایل هاند))

زمان مفهومی (( مشت آهنین ))  
 را بدست هوشمند تبدیل می کند  
 خاصانه در سیاست هاي جهانی.

\*\*\*

در شوروي چه میگذرد ؟  
 بسیاری از زورنالستان جهان  
 دریافت هاي خود را در پاسخ به  
 این سوال منتشر ساخته اند .  
 نتیجه گیری هامختلف است اما  
 بسیاری ها میخواهند بگویند که  
 (( انقلاب گریچف )) از اهمیت  
 خاصی برخوردار است. سه روز  
 اقامت در مسکو ما را نهنز به  
 نتیجه گیری هاي ما نزدیک کرد .  
 زنده گي ما مانند گذشته در روزي به  
 رفت و آمد میلیون ها شهروند، هزار  
 ها وسیله ترانسپورتی و داد و ستد  
 روزمره بازار جلوه گراست اما  
 جاده ها و کوچه هاي زیادی برای  
 اعمار مجدد آبادانی هاي گذشته  
 مسدود شده اند و یک شیوه  
 جدید در ساختمان ها جلب توجه  
 میکند و آن مد ریزه کردن عمارات  
 از داخل است. ساختمان ها از نو  
 ساخته می شوند اما شکل قبلی  
 خود را حفظ میکنند. گویا فرمول  
 (( جاداد ن محتوي نود رشکل  
 سابقه )) به کار گرفته شده  
 باشد، چون نشانه برای  
 پرسترویکا یا بازسازی رجعات  
 عده آن ...

## دچیپه کردن

د ( ۲۹۱ ) مخ پاتسی

وو وو د د فسی فار و افروختلو  
 خیل بحای د اوز د ولاستورونکسو  
 کاجوفوا و نچوا استعمال تعویضینود  
 فار ي اویخنونه وروسته یواخی د  
 یوی پتی لرونکو فار ویه واسطه  
 تعویض شول چی بیا وروسته د -  
 سوید نیانویه شان بی مخ کسه  
 خواته فار وته بحای ورسینود . د  
 پلن چیه یخن غاری د ۱۷ پیتر ي  
 به ترخ کن رواج شوي خوبیا  
 وروسته د هغو پرخاي نکایی سره  
 یو بحای متوسطو یخنو بحای ونیو.  
 روسی اشرافوا و تزارانو به خولسی  
 بوله یخنونه افوستل چی د قیستی  
 مرقلرو به واسطه چکن اوشه پوره

به کلدوزي شوي وو - دغه غار ي  
 به د نورو کالیو د پاسه افوستل  
 کیدی اوبه تنیو به ترل کیدی . د  
 پتر کبیور له وخت خخه لزد مخه یو  
 بل بولد غاري هم وي چی د متو -  
 سطو طبقو خلکو به افوستی . له  
 غاري به تاویدی د طلا نقری و  
 قیمتی دانسی به بی تک وهل شوي  
 وي دی تر د پرو زمانو رواج درلود  
 اوس هم یخن غار ه کالراود -  
 کمیس د غاري پتی به باموکی د -  
 اهمیت و بحای لری به تیره بیسا  
 بنعینه لباس کی چی د نجونو .  
 غاري بنایسته برخه جو و ی بده  
 دي برخه کی بیره هخه کیزی  
 چی بنکلی نفیس او بنایسته  
 غاره لرونکی کیسونه انتخاب شی .



# از میان مطالب ارسالی شما انتخاب شده ایم

تاریخچه  
مجله  
شماره ۱۱۸۲۸

دوره شانزدهم  
شماره ۱۱۸۲۸  
مجله  
شماره ۱۱۸۲۸

حیرت‌انگیز نوای همکاران این خوب ما (نامه هزدهم شماره ۱۱۸۲۸) همکاران ما استهسته بهتر است بخاطر طرز همکاري دقیق با مجله در تماس شوید ولی فعلا هم از مطالب تان با ما مان جالب بودن استفاده میکنم - نجیب‌الله بینه‌الزلزلان (در دست محترم کسی دیگر گفته بود که چرا تمام روزنامه‌ها یک موضوع را به نشر می‌رسانند شما اگر کلکسیون سبایون را مطالعه نمایید ما از کدام مجله تقلید کرده ایم و اینکه چرا برخی مجلات میخواهند خود را - شبیه سبایون بیازند ما هم نمیدانیم که چرا میخواهند هويت خود را فراموش کنند و به سبایون نزد یک شوند در حالیکه به گفته شما هرکس باید خودش باشد (زینب فرشته از لیسبه سلطان رضیه خداوند بشما عرض طولانی بداد که تمام عصر همکار ما می‌باشد) سید میرزا حسین پرمش تا آنرا از مسوولین مرسله پاسخ می‌گیریم) احمد فردتخصم از خیرخانه (در دست محترم نظر شما به نرود مورد صفحه حاله بر - سید پدیس بخوانید به متعددی - صفحه سیزدهم به شما برحق استید ما توجه میکنم) عبد الله هاشم از ولایت جوزجان (پرمش شما را برای یک نوا از روانشناسان سپردم من می‌کنم به زودی پاسخ آنها را بنه نشر برسانم) همکاران شلموسن نجوا واحد حمید پشمشما رسیده اما با از خود تان است یا انتخابی) ولی ولوله از تعدی کاغذ حسا - سات شما را در ریسمان ما چاپ - اعلانات یک ضرورت است نه فیشن) علم هونیان (برادرم باید بجای این همه سرگردانی به مجله اشتراک نماید و خود را راحت بماند) محمد حلیم اکرم زاده (پیشنهادات شما را در نظرم می‌گیرم) نسیم شما از لیسبه خدا بچه جز جراتی (خواه

ندم گرامی فعلا فرهاد دریا در کابل تشریف نداشتند که فرما - پس شما را به آنها می‌رساند پس در مورد خدا حافظی او باران پور تلویزیون در شماره آینده حرف های خواهم داشت) عبد الله وردک (نگاهیات شمارسید) - عاطفه احسانی (طوریکه ما فرهاد را می شناسم سازا با من نمیکند) فوزه سلطانی (نظریات شما را در نظرم می‌گیرم) خیر احمد همز (مطالب شمارسید) شکر گل انور (شما فکر برادرتان ندیده بودید) لهلاروند و دوستان (مطلب ار - معلومات تا آنرا کمتر نموده - شما ارسال دارید) ماری مژگان - حسن زاده (انتزاعی و شرف انشعار انتخابی تان رسیده) دنیا انور از بوهنمی زرامت (گناه بوجسی خنده را حاصل صفحه محترم ایوبی به معده دارند و مدت طرح ایوبی تا آنرا نگارنده این مطور می‌رود از دست چشم براه ایم و همکاري هاي بهتر شما هنگامه شعل از لیسبه هم اندانستم که صفده استید یا با نرود و نظریاتیکه در میان یک جمله در نظرم انگلیسی چه می‌کند - شعر تان رسیده و فرمای شمال را شمال نبرده است) - مرضیه احسانمند (لطفا در - اجتماعات درس بخوانید که سبب ناکامی تان مجله سبایون شود) سید الکرم از لیسبه حبيب الله شهید (شعر تان رسیده) شاه - پوری پنجشیری از بوهنمی فارسی (متأسفانه ما چنان مطالب را نشر نمی‌کنیم میتوانیم در هر صفحه های دیگر همکاري کنید) محمد حسین ساغر از بوهنمی فارسی (مطالب تان رسیده) احمد مسر المهدی (پیشنهادات تانرا عملی میکنم) شایسته رحیمی (مطالب تان رسیده) ناهید نظری (شما بطرح نمودن چنین سوالات - میخواهید خشم فرزندتان از لیسبه بپراکنجید - فرهاد دریا به کوسلو آگاه گرفته اند - مختار می‌باشد به جای که ما امید انیم رفته اند و نام فوت زلی ، احد است و تا کنین زورنالیست بوده از گزانی او در ملی پس خبرند ام) شکبیا هاشمی (از مطالب ارسالی تان تشکر میکنم) امیر حسین وحدت در جمع همکاران ما خوشش آمدید) سید میرزا - حسین (شما در شناخت عکس اشتباه کرده اید) عبد الخالق از خیرخانه (نامه تان رسیده) - عبد الجبار غزنی (برادرم سبایون عکس شما بار رسیده و در حالیکه ما هر

شما را چاپ کرده ایم اما معبانسی استید که شما آنها را واسطه داران را چاپ میکنید) ب - بهشت از - بوهنمی فارسی (سراغ محصلین بوهنمی شما را حتماً می‌گیرم) آرزو های دیگر تا آنرا برآورده ساخته ایم) نوریه فانی (شعر تان رسیده) دل تان جمع باشد) میحلا نظری (مصاحبه فوت زلی را آماده ساخته ایم) راضیه راح (شما خوشب می‌گویید اما گنجایش چاپ هرا - ران نامه و مطلب همکاران را نداریم باید با حوصله مندی زیاد منتظر باشید) یحیی نیازی (صحبت تان را به فوت زلی می‌رسانم) - لیلانیا نیازی (بیرنگ) میگویند شما مردمان حساس و اندک رنج اند و واقعا شما همینطور استید اینقدر زود از رده نشوید - اینکه خود را - خواهر ما خطاب نموده اید ما هم برادر شما هستیم ، امید همکاري تا آنرا آماده بدید) محمد سلیم راسخ (نامه تان رسیده) - شیر نرین (سرا و) بخشی از شعر ارسالی تان ای دل - تو چقدر زیبا هستی ، بعد از خدا تو گمانه خدا هستی) نرود آقایی و تمام همگنی ها از لیسبه سلطان رضیه مزار شریف نوشته اید که تخم در نش گاشت جاوید بخار آب دانه ، فرهاد خرمن کرد و دانه جان خوشه چینی می‌کند - عفتا پرشهای هم ارسال داشته اید که به مسوول بخش تبریک بناسبت اولین سالگرد (مطلب ارسالی تان کمی مغلس بود و نیز باید افزود که سبایون در چاپ چنین مطالب کمی سخت گیر است) از نامه دوم تان این نکته را میخوانیم: محبت چرا نیست که روشنائی میدهد و عشق آتش است که می‌سوزد) در سری بی ایاس داد خواه از لیسبه مریم (یک نامه کوچک و اینقدر توقع زیاد - به هر حال گفته اید که ای مجله - منکه داد از توبه غیر از توبه کم بسکی شرط انصاف نباشد که بعد از نرسی که متأسفانه شعر ان - نهمیدم و از اینکه هایتان اعشقتن آدمی را زگرمی اندازد) محمد ران ما خوشش آمدید) سید میرزا - حسین (شما در شناخت عکس اشتباه کرده اید) عبد الخالق از خیرخانه (نامه تان رسیده) - عبد الجبار غزنی (برادرم سبایون عکس شما بار رسیده و در حالیکه ما هر

د اید) نسیم آید بین از بله نشیه ننجی (زیر لغت) یا تا سف که مطلب ارسالی تان را نمی‌دانم به چاپ برسانم) حسین غزال (سعی میکنم) مطلب ارسالی تان چیز چیزتی را به نشر برسانم اما لطفه ما بنویسید که مطالب ارسالی نوشته خود تان است یا انتخابی) زلیخا همز (حیده از لطنزی برضد دختران بوهنمی بگذرید چون شما هنوز متعلمی) مطلب هستید و زور تان به آنها نرسد) ع - نسیم از قصبه کارگری (ما پیشنهاد نمادار در مورد ما چیه فرهاد دریا عطفی می‌نماید شاید تا شماره آینده) غلام یحیی محصل تخنیک مزار شریف (ما سعی می‌کنم مناسبتی بیابم تا یکی از جودیزت ها ما چیه انجام دهم) یاسر از ز - و نسولی خاشود ولایت نیمروز (شعر تان رسیده در چاپ آن - حتماً سعی می‌کنم امید است همینکه مشغول کسب دانش باشید - منتهی ظاهر ایوبی دوست شما با ما نیست و ایچین جاوید بخار آب دانه ، فرهاد خرمن کرد و دانه جان خوشه چینی می‌کند - عفتا پرشهای هم ارسال داشته اید که به مسوول بخش تبریک بناسبت اولین سالگرد (مطلب ارسالی تان کمی مغلس بود و نیز باید افزود که سبایون در چاپ چنین مطالب کمی سخت گیر است) از نامه دوم تان این نکته را میخوانیم: محبت چرا نیست که روشنائی میدهد و عشق آتش است که می‌سوزد) در سری بی ایاس داد خواه از لیسبه مریم (یک نامه کوچک و اینقدر توقع زیاد - به هر حال گفته اید که ای مجله - منکه داد از توبه غیر از توبه کم بسکی شرط انصاف نباشد که بعد از نرسی که متأسفانه شعر ان - نهمیدم و از اینکه هایتان اعشقتن آدمی را زگرمی اندازد) محمد ران ما خوشش آمدید) سید میرزا - حسین (شما در شناخت عکس اشتباه کرده اید) عبد الخالق از خیرخانه (نامه تان رسیده) - عبد الجبار غزنی (برادرم سبایون عکس شما بار رسیده و در حالیکه ما هر

اجتماعی است و در کشور ما یک امر مذهبن واجتماعی است) راجع به رسم و رواجها ما گزارش از یک جریان عروسی تهیه خواهیم نمود) شکره آذر زلی (آری شما) با معذرت بسیار زیاد که شما به خاطر یافتن دفتر مجله سرگردان شده اید - اینکه در دفتر شما رویه سرد نموده اند معذرت دوباره می‌خواهم ولی این حرف دقیق بود که مسوول تنظیم تحفه ها در آن ایام به خارج کشور سفرداشتند و مسکلاتی در زمینه ایجاد شده بود از مطالب ارسالی تان ختماً استفاده می‌کنیم میتوانیم برای دریافت خایزه تشریف بیابیم) عبد الناصر (امارس) ۱۲ به دعاها و کوشش های بنده چشم از جهان پوشید و ما را به داغ تنهایی خود خوش بخندان ساخت) خلیل حکیم زاده زورالیست هلند (دوست گرامی ما سعی می‌کنم خیرنگاران خود را به ولایات فرستیم ولی باید عرض کنم که بیش از دوسه خیرنگار که دوش آنها هم خان ها اند بیشترند ارم امید است شما خود خیرنگار افتخاری مجله ما در ولایت شوید و ما شما همکاري کنید ما سعی جدی میکنم که به ولايات منجمله ولایت شما مجله ارسال شود) کاترین (مطلب ارسالی تان رسیده) اما گنجایش چاپ هرا - ران نامه و مطلب همکاران را نداریم باید با حوصله مندی زیاد منتظر باشید) یحیی نیازی (صحبت تان را به فوت زلی می‌رسانم) - لیلانیا نیازی (بیرنگ) میگویند شما مردمان حساس و اندک رنج اند و واقعا شما همینطور استید اینقدر زود از رده نشوید - اینکه خود را - خواهر ما خطاب نموده اید ما هم برادر شما هستیم ، امید همکاري تا آنرا آماده بدید) محمد سلیم راسخ (نامه تان رسیده) - شیر نرین (سرا و) بخشی از شعر ارسالی تان ای دل - تو چقدر زیبا هستی ، بعد از خدا تو گمانه خدا هستی) نرود آقایی و تمام همگنی ها از لیسبه سلطان رضیه مزار شریف نوشته اید که تخم در نش گاشت جاوید بخار آب دانه ، فرهاد خرمن کرد و دانه جان خوشه چینی می‌کند - عفتا پرشهای هم ارسال داشته اید که به مسوول بخش تبریک بناسبت اولین سالگرد (مطلب ارسالی تان کمی مغلس بود و نیز باید افزود که سبایون در چاپ چنین مطالب کمی سخت گیر است) از نامه دوم تان این نکته را میخوانیم: محبت چرا نیست که روشنائی میدهد و عشق آتش است که می‌سوزد) در سری بی ایاس داد خواه از لیسبه مریم (یک نامه کوچک و اینقدر توقع زیاد - به هر حال گفته اید که ای مجله - منکه داد از توبه غیر از توبه کم بسکی شرط انصاف نباشد که بعد از نرسی که متأسفانه شعر ان - نهمیدم و از اینکه هایتان اعشقتن آدمی را زگرمی اندازد) محمد ران ما خوشش آمدید) سید میرزا - حسین (شما در شناخت عکس اشتباه کرده اید) عبد الخالق از خیرخانه (نامه تان رسیده) - عبد الجبار غزنی (برادرم سبایون عکس شما بار رسیده و در حالیکه ما هر

رسمینه شماره ۱۱۸۲۸  
تو عشق جاودان من  
دلبرمهرمان  
تومد شهاب من  
بهر خدایا بیاید  
دسته گل بدست تو  
دلبر گل پوست من  
زندگی ام بدست تو  
بهر خدا بیاید  
رسالی: سوسن نسیم  
دو چشمت در گهر تو بیدار  
تکاهت جزا بروم  
زطرز نگاهت نیک میدانم  
که عشق من در دل تو سپید است  
چرا بر لب تیاری حرف دلست  
که اخرفردت در من رسوا  
مرا امید میدهد نگاه چشمان  
که زندگی با تو در جهان بی زیبا  
سال و فریده امید  
تو ای ندای جان و آفتاب  
تو ای بهار شش  
تو ای امید و ایسپس  
تو ای هفتاد امید  
مروای دست خجالت  
مروای به تو هر چه نظر در  
اصواب خواهم  
تا بود خواهم  
سعی از برای  
سرمایع و گل گلزار تو هم  
هدم و من شود نه از خواهم  
یک سخن نام برد از تکم اظهار  
بخدا در جهان بیارخواهم  
لب فرویند امید نه پیش طیبیا به  
که دواي دل بیمار نخواهم  
از من هر که جو منصور کند  
بینه آخر که بخیرد ارتخواهم  
تا زینتا همه خوبان خریدار من  
لیک زان جمع خرید ارتخواهم  
ارسالی: عزت الله همدرد  
در همه نوشته های بر پیشگاه  
از بشارت کلک و نور  
رنگ می زلم  
تابشارتی باشد  
از  
عشق پاک و  
براستان تو  
ای هستن من  
ارسالی: نفیسه آرزو صدیقی  
که خلیل

# دانش فای گوناگون



### مفکله بی ماه حمل :

شما خوشبخت هستید وین هرنوع استعدلال باید بید برید که چا...  
نسرالی دارید صحت تان را با طبیعت مینمایید و این امر سبب میگردد  
که شما بهتر از هر کس به کار زنده گی خود رسیدگی نماید در وقت  
خوش جانراستید .

### مفکله بی ماه میزان :

یاس و نا امید ی چاره نیست . تصمیم غیره اقلانه شما برای گریستن  
و نا امید شدن در دست نیست . افراد متاهل آرزوهای دیرین شما را  
بر آورده می یابند . دین روزهایک جانسهالی نصیب تان میشود .  
شاید صاحب موتر یا خانه بی شود که همیشه آنرا آرزوداشتید .

### مفکله بی ماه ثور :

چرا همیشه قهر میشوید بهتر است با پیشانی باز و خوش خویی بر -  
خورد داشته باشید . کسی را که دوست دارید منتظرید ارشام است .  
بهتر است در هلهوی کارهای روزمره به زنده گی عاطفی تان نیسز  
رسیده گی نماییید .

### مفکله بی ماه طرب :

خورد ترین فرد خانواده تان را بیشتر دوست دارید ولی او -  
همیشه شما را ناراحت میسازد . مخصوصا بیماری او سبب ناراضی  
خاطرتان میگردد ولی بسیار تاسف آور نیست . مجرد ها برای ایجا د  
زنده گی مشترک تلاش مینمایند اما بهتر است مجله ند داشته باشند .

### مفکله بی ماه جوزا :

خانواده تان منتظر خبرهای خوش از جانب شماست شما باید  
همیشه سعی نمایید که بهتر ببیند بشید و نسبت به مسایل پیش راه  
تان تصمیم ماقلانه اتخاذ نمایید . مجرد ها در پد ارهای خوشی  
درین ماه خواهند داشت . در خرید آری جانسهالی نخواهیید  
دانست .

### مفکله بی ماه قوس :

کسی را که برای زنده گی تا انتخاب کرده اید شخص خوب -  
است اما همیشه خوش باوری خوب نیست و نباید بسیار سخت گیریا -  
شید . آنچه را که انتخاب مینمایید بخردید . تردید و دودلی را از خود  
دور سازید . ستاره اقبال شما درخشانترین ستاره است .

### مفکله بی ماه سرطان :

مجبور نیستید برای هرسخن خوب بود ، پلی پلی بگویید . بهتر  
است با تعقل پاسخ بد هید . احساسات را کنار بگذارید . روز آخر  
هفته در پد ارها شقانه بی دارید . افراد متاهل مواظب خانواده خود  
باشند چون با تخییر هوا امکان بیماری اعضای خانواده بخصوص اطفال  
موجود است .

### مفکله بی ماه جدی :

موسیقی را دوست دارید . کار خوبی می کنید که بیشتر به موسیقی  
گوش مید هید این کار سبب تقویت روان شما میگردد . به خانواده  
تان اعتماد داشته باشید . سر و ظن نسبت به افراد خانواده آنگاز  
تمام بد بختی های شما خواهد بود .

### مفکله بی ماه اسد :

بگذارید در باره شما هرگز که تفاوت میکنند همانطوری هستند -  
بشنید ولی شما برحق هستید و این موضه گیری در . زنده گی شما را  
کمک مینماید تا بهتر بشید . نامزد ها جانسهالی زیاد برای هروسی دارند .  
در آخر هفته یکی از آرزوهای تان بر آورده میگردد .

### مفکله بی ماه دلو :

چرا همیشه همسر تان را ملامت میکنید یا گاهی هم اند پشید ه اید  
که شما زنده گی مشترک دارید و باید با اشتراک هم مشکلات را بر  
طرف نماییید . با حرف های بی بنیاد خوشبختی تان را تباه نکید .  
مجرد ها در پد ارهای خوبی دارند .

### مفکله بی ماه سنبله :

پارسفر کرده تان همین روزها از راه میرسد . سعی نکید برای  
هر کس خدمت بهوده را انجام د هید . نهادستان واقعی تان  
است که باشما تا آخر راه همراه خواهند بود . در یکی از روزهای  
این ماه کتاب جالبی بد ست تان میرسد که با خواندن آن کنگد رس بزرگ  
را نتیجه گیری می نماییید .

### مفکله بی ماه حوت :

سفری که در پیش دارید بد ون خطر است . از دوستان برای شما  
نامه های میرسد که شما را بیشتر امید وار میسازد . مجرد هانابه های  
در ایت خواهند داشت که در زنده گی آنها یک خاطره خواهد  
ماند اطفال تان را دوست داشته باشید و به صحت وزنده گی آنها توجه  
کنید . تشویش های احتمالی شما هرنوع میگردد زیرا ثبات خانواده گی  
در مقیاس بزرگی نصیب شما میگردد .

# پرسش‌ها

انقـس :

- ۱- از آثار بیرهرات - ازدانش -
- مندان بنام قرن چهارم -
- ۲- داناست - چوپرخاطرنشیند -
- زندگی راتلخ سازد - مهر و
- علاقه - کربلاي سابق -
- ۳- زمین - بخشش فراوان میکند -
- زایل کردن - بانگ و فریاد -
- پایند و گرفتار -
- ۴- همان راه است - قصد کننده -
- وقاطع - سپیده صبح که همه -
- افق را در برگیرد - فدای مریض -
- ابریاران -
- ۵- زیر سرگذاردند - مهارشتر -
- بزمین گسترانند - ماه دوم از -
- فصل بهار - بنیاد -
- ۶- در رم میدهد - تاوان - هم -
- وزن - میان نیک و بد حکم میکند -
- ۷- گوشت ترکی - دوست بی ریا -
- چنان باشد - کلمه تنبیه و -
- تاکید - کدک درم خوانده -
- فراهم باشد -
- ۸- ماد بزرگ - حیرت زده -
- ملک الموت - وسیع - فلزسرخ -
- ۹- درخشان - پاک و پاکیزه -

- گسترش - بیرون نیست -
- مار - خطرناک -
- ۱۰- بیسویان و بزرگان طریقت -
- دوام دارد - سحر - گمگشته -
- کعبان -
- ۱۱- از عشاق تاریخی - در روز -
- رستاخیز قرار است میدهد -
- شود -
- عمودی :
- ۱- پوشاننده گناه - مجلرکردن -
- ۲- نامدار - معمول و مروج -
- ۳- برکت و افزونی - خوب نیست -
- مانند -
- ۴- اصل هر چیزی - روان است -
- خاص نیست -
- ۵- گادی دواسیه - مرض -
- ۶- بخشودن گناه شادمانی و -
- نشاط -
- ۷- بی عیب - نازوگرشمه -
- دام دل -
- ۸- فرمانبرد اراست - سازوسا -
- مان - آواز -
- ۹- دودمان - پیشاوندی به -
- معنی طرف و نزود - پرند -
- مغرور -
- ۱۰- از عجایب هفتگانه جهان -

## شطح



سفید بازی را شروع و در دو حرکت سیاه را مات می کند

## حل کنندگان

- محمد اصف - جاوید احمد ندکی
- علی احمد زمري - غلام حسین
- تقی احمد - عالیہ نوری - سوسن
- اندر - شکریه اندر - سید فاروق
- بهادر - شفیع الله کاور - لیلما -
- ایوارخیابانی - شکیلا امین
- مطیع الله - بشیر نزهت
- عبد الرزاق حسن یار - فرزانه ملک
- اصغر - احمد داوود واحد
- احمد فرید اخترای - محمد مهدی
- اکبر سینا - ملالی همدر

## یک مسأله فکری

بشیر نزهت  
سید فاروق بهادر  
وملالی همدر  
مستحق جایزه  
شناخته شدند  
جوایز بخش تست  
درختی در شماره  
بعدی به نشر  
میرسد کسانیکه  
بعد از چاپ مجله  
تا مدت بیست روز  
برای دریافت  
جایزه حاضر نگردند  
جایزه شان سلب  
میگردد

یک مسئله فکری : شخصی لنگه جورابهایی خود را  
از مدتی باینطرف در صندوق انداخته و اینک در  
آن صندوق بیست و پنج لنگه جوراب سفید و بیست و  
پنج جوراب سیاه جمع شده است. حال در  
موقع شب آن شخص محتاج به یک جفت جوراب شده  
و چون چراغ نمیدانده در تاریکی مجبور به بیدار  
کردن یک جفت جوراب از صندوق مذکور است که  
هر دو پا پیدا بکند باشد.  
آیا میتوانید بگویید چند جوراب باید با خود  
بروشنایی ببرد که به یقین درین آنها یک جفت  
یک رنگ باشد. البته صندوق خودش قابل انتقال  
در آنوقت نیست.

۳۳	۳۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱																							
۲																							
۳																							
۴																							
۵																							
۶																							
۷																							
۸																							
۹																							
۱۰																							
۱۱																							

## حل کنید جایزه بگیرید



صحت طفا، تانرا تضمین میکند

محل فروش: نزدیکی دکان منزل مان

# شرکت تولیدی برادران فلز

شرکت تولیدی برادران فلز بهترین نجاریهای دیرلی تضمین شده  
را که از هر حیث قابل اطمینان میباشد تازه تولید نموده .

قابل توجه' ادارات و موسسات  
هنگامیکه غرض تهیه گزارش برای مجله' سپارون خبر نگاران  
مراجعه می نمایند. لطفاً کارت یا استعلام شان را مشاهده نمایند.  
چون اخیراً برخی ها با استفاده ازین هویت مراجعاتی داشته اند  
که اداره' مجله از ان مطلع نیست.

آدرس: نماینده کی شریف  
واقع قلعه فتح الله متصل لیه زرغونه

مجله سپارون اعلاناته موسسات، تجار  
و کمپنی های داخلی و خارجی را می پذیرد. از اشخاص  
صیقه بطور کمیشنکار در جمع آوری اعلانات  
باجمله همکاری مینمایند، خواهشمندیم با ما در  
تماس شوند.

مجله سپارون در نظر دارد تا ادرس معاینه  
خانه ها، آرایشگاه ها و داودخانه ها را در سراسر  
حق الشاعه اعلانات تحت ستون نیازمند بهای  
شهریان به نشر برسانند. خواهشمندیم  
علائقندان با ما در تماس شوند.

# فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولدو کتده بهترین  
رجس از مشهورترین کمپنی های جهان

با همکامی مناسب  
روزهای  
سرد زمستان



لهیمنای معاملات  
همراه سعادت  
حاج میر تقی میر  
در خزانه داری و حساب  
کارگزار شماره راههای مسکنه  
آدرس: زمین چاددر شیربور  
چاددر انصار  
تلفون ۲۲۴۶۸



# فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

## فروشگاه بزرگ افغان در پیر و سامان

کالاهای گوناگون را به قیمت بسیار کم و در دسترس

شما می توانید از آنجا خرید کنید

### خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان

برگزار نمایند



به کتبی بهترین در راهی در کشور افغان  
بکسر با هر مبلغ

قیمت یک شماره ۳ افغانی

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**